

صد و ده پرسش

از فقیه اهل البيت آيت الله العظمی آقاي حاج سيد محمد هادی
حسينی ميلانی

جمع آوری و پاورقی: سيد محمد علی حسينی ميلانی

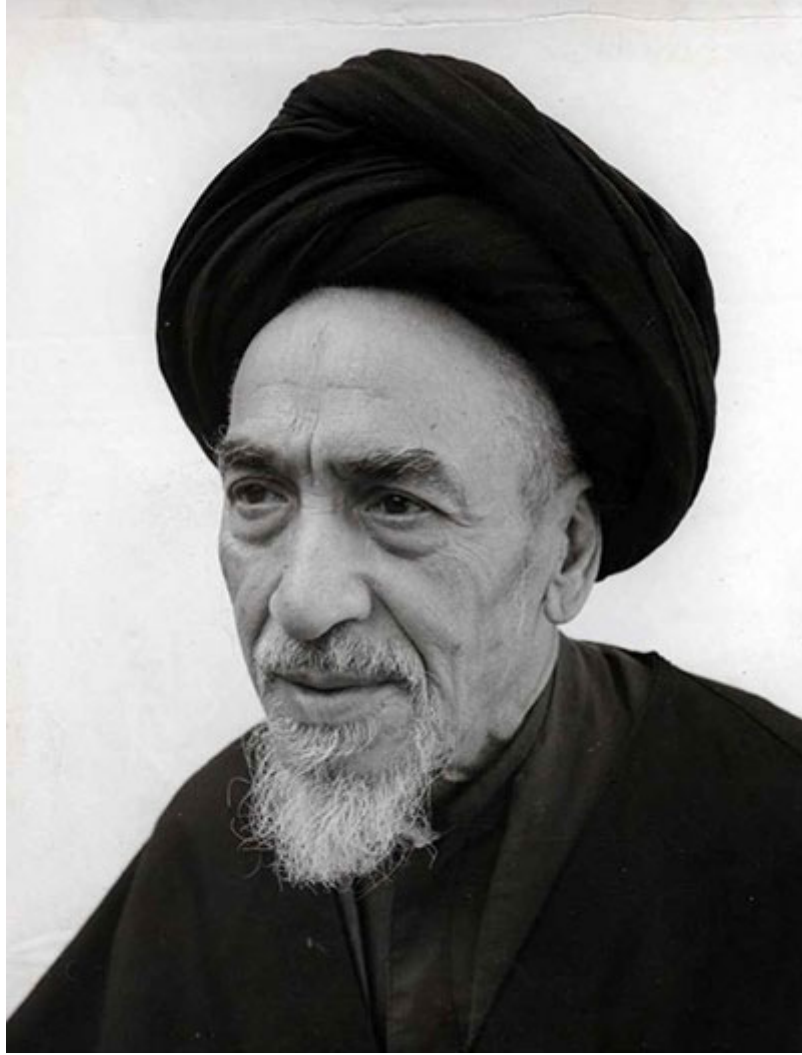
این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامين الحسينين عليهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است کلیه ی مراحل حروف چینی، ویرایش و تهیه ی نسخه ی
الکترونیکی به صورت کامل توسط این مؤسسه انجام شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين وللعن على أعدائهم
 اجمعين، وبعد چون از مرحوم آیه الله العظمی آقا والد قدس سره
 مسافر فلانی استفتاء شد بوجه مرعیاً باحوال در دفاتر موجود و اکثر
 آنها عام البلور و قابل استفاكه میباشد و با اشائه بعضی از علامه‌ها
 آن مرحوم تقسیم بنشر آن گرفته و انك يكصد و ده (۱۱۰) عمو بنام
 مبارك حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوه والسلام از آن انتخاب
 و در دفتر علامه‌ها ان قلمر میگرد، امید است موب قمبر حضرت تقی العظم
 ارواحنا فداه و لایق گردد و بنشر بقیه آن تدریجاً توفیق یابم ان شاء الله
 مشهد مقدس، ربیع المولود ۱۳۰۱ هجری، سید محمد علی میلانی -

(انصاری)



فقيه اهل بيت آيت الله العظمى السيد محمد هادي الحسيني الميلاني رحمته الله

تولد: محرم ۱۳۱۳، وفات رجب: ۱۳۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[illegible]

عنونه خط مرحوم آية الله العظمى حسينى مبارك
قدس سره

﴿پرسش یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله.

علماء شیعه ی پاکستان روزهای نوزده تا بیست و یک شعبان ۱۳۸۳ هجری در کراچی کنفرانسی درباره ی اشکال های وارد شده ی مربوط به ایمان به معاد برگزار می کنند بر پا کنندگان کنفرانس تقاضا دارند پیامی تلگرافاً ارسال فرمایید التماس دعا می نمایند.

سید محمد دهلوی

کراچی پاکستان

بسمه تعالی

جناب آقای سید محمد دهلوی کراچی پاکستان. تلگراف شریف واصل به حضرات آقایان اعضاء کنفرانس تسلیم و تحیت داشته مختصراً می گویم اولاً: خیر بصیر اخبار به معاد نموده، پس یقینی می باشد؛ ثانیاً، این نشئه کوچک تا حدی امکان دارد نفس ناطقه در آن استکمال نماید، وجود برزخ لازم تا مراتب استکمال را در آن ببیماید، بعد از آن وجود نشئه وسیع لازم تا آثار مراتب سعادت یا شقاوت در آن مترتب گردد و چون این نشئه وسیع یکی از کرات موجوده در فضای عالم است باید نفس، کسوه ی جسمانیت بپوشد تا بدینجا آید و به آثارش برسد، و چون با ماده ی جسمانی اولی شدت ارتباط داشته و طرفین تجاذب دارند عدل و حکمت مقتضی وضع کلّ شیء موضعه می باشد و این مراحل جمیعاً در پرتو ربوبیت است.^(۱)

الحمد لله رب العالمین المیلانی

۱۳ / شعبان ۸۳، ۹ / ۱۰ / ۴۲ ش

(۱) اعتقاد به معاد از ضروریات دین اسلام است، آیات قرآن مجید و روایات دلیل بر اثبات آن است دانشمندان و علماء اسلام در اثبات معاد در فلسفه و علم کلام بحث نموده اند. علامه حلی در هج المسترشدين فی اصول الدین صفحه ۷۸ می نویسد (البحث السادس فی اثبات المعاد البدنی والخلاف فيه مع الفلاسفة: اعلم ان صفحة المعاد يتوقف على أمرين أحدهما انه تعالى قادر على كل مقدور، والثاني انه تعالى عالم بكل معلوم ولهذا كان الكتاب العزيز قد اشتمل على اثبات المعاد البدنی فی عدة مواضع وكل موضع حکم فيه باثباته قررهما بهاتین المقدمتين).

و شیخ طوسی (قده) در کتاب مسائل کلامیه می نویسد مسئله ی ۳۴ (کلما اخبر به النبی ﷺ من نبوة الانبياء المذكورين ومن رسالة الرسل المذكورين ومن الصحف المنزلة ومن الشرايع المذكورة ومن احوال القبر ومن منكر ونكير ومبشر وبشير ومن احوال القيامة وهو الحساب والصراط والميزان وانطاق الجوارح وتطايير الكتب ومن الجنة وما وعد فيها من النعيم الدائم ومن النار وما وعد فيها من العذاب الاليم الدائم وانصاف المظلوم من الظالم ومن الحوض الذي يسقى منه امير المؤمنين ﷺ عطاش المؤمنين ومن ان شفاعته ﷺ مذكورة لأهل الكبائر من امته ﷺ جميع ذلك حق لا ريب فيه وان الله يبعث من فى القبور بدليل انه معصوم وكلما اخبر به المعصوم فهو حق).

علامه ی بزرگ طباطبائی مد ظله در کتاب (شیعه در اسلام) در اثبات معاد مستدل بحث کرده اند - (روز قیامت رستاخیز) می نویسند (در میان کتب آسمانی قرآن کریم تنها کتابی است که از روز رستاخیز بتفصیل سخن رانده و در عین اینکه (تورات) نامی از این روز به میان نیاورده و (انجیل) جز اشاره ی مختصری نکرده قرآن کریم در صدها مورد با نام های گوناگون روز رستاخیز را یاد کرده و سرنوشتی را که جهان و جهانیان در این روز دارند گاهی با جمال و گاهی به تفصیل بیان کرده و بارها تذکر داده که ایمان به روز جزا (روز رستاخیز) هم تراز ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است که فاقد آن (منکر معاد) از آئین اسلام خارج و سرنوشتی جز هلاکت ابدی ندارد.....). و آیت الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری مد ظله در کتاب العقائد الحقہ ص ۱۶۴ می نویسند: (الكلام فی المعاد: والمراد منه رجوع الانس والجن بعد الموت بحیاه حتی یجدوا جزاء اعمالهم الصادره قبل الموت وهذا من الضروریات وبعد تصدیق الانبياء والاوصیاء المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین لا تبقى شبهه بلا حاجه الى اقامه البرهان).

﴿پرسش دوّم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه.

موجب تصدیع آنکه چون حقیر مشغول ترجمه ی قرآن مجید به انگلیسی می باشم و در مقدّمه ی ترجمه متعرّض مسئله ی تحریف و آنکه شیعه به قول آن متّهم شده اند با دلائل و براهین متقنه ثابت کرده ام که هیچگونه تحریفی کماً و کیفاً یعنی زیاده یا نقیصه در ترتیب آیات یا سور واقع نشده است و قرآن موجود همان قرآن است که در عصر صاحب رسالت به فرمان آن حضرت مدوّن و به سماع و تصویب مقدّس مصدّق و مسجّل گشته است و ثابت نموده ام که قرآن در عصر رسالت در دسترس مردم به همین نهج که در دسترس ما است بوده برای اطمینان خاطر بعضی از مؤمنین خواسته اند که به صورت استفتاء از مراجع کبار، حکم قضیه را در این موضوع برای آنها روشن سازم اینک از مقام مقدّس عالی ملتسم که ارشاد سرکار به صورت فتود مرحمت بشود تا عیناً در مقدّمه ی ترجمه درج و به استفاده ی مردم گذارده شود. تا این ننگ از دامن تشیّع شسته شود و حقیر ممنون خواهم گشت.

بسمه تعالی شأنه

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی دام ظلّه.

استدعا دارم نظر مبارک خود را در موضوع تحریف که جمعی ادّعای وقوع آن را در قرآن مجید نموده اند بیان فرمائید که مورد حاجت می باشد.

کراچی پاکستان، میر احمد علی ۱۹ شعبان المعظم ۱۳۸۳ هجری.

جواب:

جواب :

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید را رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست امت اسلام
گذاشته اند و کلام بر آن محفوظ شده و هیچ گونه تحریف در آن نباشد
محمد هادی حسینی
شهر رمضان ۱۳۸۳



بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید را رسول اکرم صلی الله علیه و آله ودیعه در دست امت اسلامی گذارده اند و
کاملاً بر آن تحفظ شده و هیچ گونه تحریف در آن نمی باشد.

شهر رمضان ۱۳۸۳

محمد هادی الحسینی الميلانی

LETTER

From
Ayatullahul-Uzma Alhaj Akha Syed Hadi al Husainy Meclani
(Mashhad-e-Muqaddas-Iran) communicating FATWA or Verdict

بسم اللہ تعالیٰ
جواب دہندہ: مفتاح احمد قمر آفریدی صاحب مدظلہ

[illegible]

(Mush'ab-e-Muhammad: Iran)

(Mash'had-e-Mughaddas, Iran)
Ramazan 1383 A.H.

[illegible]

A GIST OF THE FATWA
(or Verdict)

OF

Ayatullahil-Ozma Haj Akha Syed Mohsin Hakeem Tabatabayi
(Najaf-e-Ashroff—Iraq)

"The opinion of all the Elders and the Scholars of all the muslims from the beginning of Islam till now, is that the arrangement of the verses and the chapters are the same, as it is in our hands—Our Elders did not believe in 'Tahreef'"

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وآله
الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين فبعد رأي خبرنا
محققين وعقيدة علماء فزيقين ونوع مسلمين انصد اسلام تاکنون
برآنت که ترتیب آیات و سوره و جمع قرآن بخوبی که فصلا در دست میآید
بمیرکان قائل بحرف نبوده و نیستند

الطباطبائی



۱۳۸۳
۱۳۴۳

از نجف اشرف

LETTER

From

Ayatullahil-Ozma Akha Haji Syed Abul Qasim
Moosavi Kho'yi' Najaf-e-Ashroff (Iraq) communicating
Fatwa, i.e., his Verdict

۱۳۰ شریف رضا پور

1. 5. 5

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

GIST OF THE FATWA
or Verdict
OF

Ayatullahil-Ozma Akha Haji Syed Abul Qasim Moosavi Khoyi
(Najaf-e-Ashroff—Iraq)

"Any talk about 'Tahreef'—(i.e. Disarrangement) of any kind in the Holy Qur'an is only Superstitious—No disarrangement of any kind has taken place in the Holy Qur'an."

Najaf-e-Ashroff
12 Ramazan 1383 A.H.

بسمه تعالیٰ

حضرت آیت الله العظمیٰ آقای حاج سید ابوالقاسم موسوی خوی‌نظام‌الله
استدعا دارم نظر مبارک خود را در موضوع تحریف که جمعی ادعای
وقوع آن را در قرآن مجید نموده اند بیان فرمائید که مورد بحث
میباشد - کراچی - پاکستان - میراجد علی ۱۹ شعبان العظمیٰ ۱۳۸۳

بسم الرحمن الرحیم

قول تحریف از خرافات است و در قرآن مجید که نعمه بدین ستمنازات الهی است
هیچ گونه تحریف نشد و این مطلب در تفسیر «المبین» منصفه تفسیر شریعت اسلامی
نخستین شرف - تاریخ ۱۲ شهر رمضان مبارک ۱۳۸۳ هجری اولی - ابراهیم ابراهیمی



حضرت آية الله العظمى آية الله العظمى آية الله العظمى

هاگنوم در خاتمان ستم باشد، شیعه را ستم نمایند، الیایا ذی الله تعریف قرآن مجید
این اقرار پروان ابن بیضا که کتابها را خود را غیر از ستم نکرده اند، ستم نکرده بل ستم تمام است
و سرافراز شیعیان چند جمله مرقوم و مزین فرماید، جعلکم الله ذللاً و الضلالین
سید محمد علی

بسم الله الرحمن الرحیم

محقق است که در قرآن شریف هیچگونه تحریف صورت گرفته و هیچ لفظی که در آن کم و زیاد شده است چنانکه مرگبان و محققین
رضوان الله علیهم مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ خضر کاشانی لفظاً، و غیره اعتراف
باین حقیقت کرده و استدلال و بویستن عدم تحریف قرآن ادعای نموده اند و ادله بر آنکه ما سلام الله علیهم اجمعین همین قرآن را
قرئت فرموده و مایات آن استدلال و بر مطالب خود دلیل و شاه قهرمانه اند و اگر از معجزات پاره ای از روایات نسبت
از آیات توهم تحریف میشود و یا مضمون تحریف را دارد و یا مورد و یا مایات نموده و ستم آنها از لفظ ستم قابل قبول نیست و در نظر
متن نیز مخالف خواهد بود و ادله اقله می باشد و آنچه این تیمیه و اتباع آن نسبت تحریف بر ستم داده اند باطل و بی حقیقت
و اگر بعضی از غلات ستم که مورد قبول خود ستم می کنند این ستم مطالب را داشته باشند باید آنها را بحسب ستم
گذاشت چنان ستم عباد آنها را مردود دانسته و ستم خود را بر آنها را اعلیٰ کرده اند. سیه کلام ستم آزار



۱۳/۵/۱۳۰۱ هـ

﴿پرسش سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

مشهد مقدس حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی
مد ظله العالی.

سؤال: خداوند متعال در قرآن کریم درباره ی شیطان چنین می فرماید: ﴿قَالَ
فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ آیا مراد از یوم
بعث، ظهور حضرت حجّه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه است یا روز قیامت
می باشد؟

محمد توحید خواه ۱۳۴۳/۸/۳

بسمه تعالی شأنه

جواب: در قرآن مجید در سوره ی ص آیه ی ۸۰ و سوره ی حجر آیه ی
۳۲ آیه ی شریفه چنین است ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ و در سوره ی اعراف - آیه ی ۱۴ است
﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ و آیه به نحوی که
در سؤال بالا نوشته اید ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
الْمُنْظَرِينَ﴾ در قرآن نیست، و اطلاق آیه ی سوره ی اعراف تعیین می شود به
ذیل آیه ی دیگر ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ و وقت معلوم در بعض روایات
تفسیر به ظهور حضرت بقیه اللهی ارواحنا فداه شده ^(۱) کما اینکه تفسیر به معانی
دیگر هم فرموده اند مثل نفخه ی صور و رجعت حضرت رسول اکرم و امیر
مؤمنان صلوات الله علیهما - والعلم عند الله.

المیلانی

(۱) از امام صادق علیه السلام و هب بن جمیع سؤال کرد از (یوم) در آیه ی **﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾** **قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**: چه روزی است امام صادق علیه السلام فرمودند آیا گمان می کنی روز قیامت است؟ این گمان درست نیست، بلکه خداوند متعال به شیطان مهلت داده تا روزی که بفرستد قائم ما را علیه السلام، او می گیرد ناصیه (موی جلوی سر و پیشانی) شیطان را، گردن او را می زند، آن روز است (یوم الوقت المعلوم) بحار طبع کمپانی ج ۴ ص ۲۶۰.

﴿پرسش چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت ملاذ الانام حجت الاسلام آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی حسینی میلانی دام بقاؤه آمین.

سؤال ۱ آیا قرآن که در میان ما است در عهد رسول خدا ﷺ به همین ترتیب (به صورت کتابی) مجموع و مرتّب بوده؟

سؤال ۲ قرآن که در میان ما است آیا با همان ترتیب است که در عهد رسول خدا ﷺ بوده؟

سؤال ۳ آیا قرآنی که بعد از رسول خدا ﷺ به سفارش عثمانف زید بن ثابت و غیره جمع نمودند به همان ترتیب است که در عهد رسول خدا ﷺ بوده؟ بینوا تؤجروا الاحقر کی سی ابراهیم (خوجه شیعه اثنا عشری)

جواب ۱ آنچه از روایات به دست می آید این است که قرآن کریم به همین ترتیب (ما بین الدّقتین) که فعلاً نزد ما است در عهد رسول اکرم ﷺ نبوده استف فقط سوره های قرآن طبقه بندی شده بود مانند سوره طوال و مفصلات و قصار و اکثر سور، خاصه سوره های مکيه به طور کامل از هم مجزی و جدا بوده اند.

جواب ۲ قرآنی که در دست ما است همان است که در عهد رسول اکرم ﷺ بوده و زیاده و نقیصه و تحریفی بر آن عارض نشده است ولی ترتیب بین سوره های مبارکات به اینطور نبوده است.

جواب ۳ قرآنی که در زمان ابی بکر یا عثمان جمع شده همان قرآن عهد رسول اکرم است فقط ترتیب سور کار تازه ای بود، بلی تفاوتی که میان قرآن

جمع آوری شده در عهد ابی بکر و قرآن جمع آوری شده در عهد عثمان است
آنست که

در دومی سوره ی انفال و توبه قبل از سوره ی یونس گذاشته شده و در اولی
به عکس بوده ^(۱) و الله العالم ۱۶ / ع ل ۱۳۸۴ میلانی.

(۱) شیعه معتقد است قرآن را امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان که نازل شده جمع نمود و حفظ کرد
و ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت حافظان قرآنند، شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد از آیه (قُلْ
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) بگو ای محمد کافی است خدا گواه من باشد و
آنکه علم کتاب را دارد، فرمود مراد مائیم و علی علیه السلام اول و افضل و نیکوی ما است بعد از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم (کافی ج ۱ ص ۱۷۹ باب انه لم یجمع القرآن کله الا ائمه). اما از نظر اهل سنت، اول
کسی که قرآن را جمع کرد علی بن ابی طالب بود و به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن قرآن را نشان داد
(صواعق ص ۷۲) بعد از جریان سقیفه علی علیه السلام سوگند یاد کرد از خانه خارج نشود مگر بعد از
جمع قرآن، سه روز در خانه نشست قرآن را جمع کرد (اتقان ج ۱ ص ۵۷) و شاگرد آن مکتب ابو
حمزه ی ثمانی است که تفسیر نوشت، ابن ندیم درباره ی او می گوید کان ابو حمزه من اصحاب
علی علیه السلام من النجباء الثقات و صحب ابا جعفر علیه السلام (فهرست ابن ندیم ص ۳۶) ولی دست
سیاست، قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام و کتابی را که در حلال و حرام (احکام) از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و نوشته بود (کافی ج ۱ ص ۱۸۸) کنار گذاشت، جنگ یمامه با مسیلمه ی کذاب
پیش آمد، افراد زیادی از صحابه و مهاجرین کشته شدند (تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۷) زید بن
ثابت می گوید، ابوبکر مرا احضار کرد، رفتم و عمر بن خطاب نزد او بود، به من گفت در جنگ
یمامه بسیاری از قراء قرآن کشته شده اند بیم دارم در جنگ های دیگر همه ی قراء کشته شوند و
بسیاری از قرآن از بین ما برود... به زید بن ثابت گفت: تو جوان عاقل مورد قبول هستی و کاتب
وحی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز بودی قرآن را جمع بنما، زید بن ثابت سوگند یاد کرد اگر به من
دستور می داد و تکلیف می کرد کوه را حرکت داده و منتقل بنمایم سنگین تر از این نبود که ابوبکر
امر کرد قرآن را جمع بنمایم، مکرر عمر به من مراجعه کرد تا قبول کردم، ابوبکر به من و عمر بن
خطاب گفت درب مسجد رسول خدا بنشینید هر کس، از قرآن با دو گواه آورد بپذیرید (اتقان ج ۱
ص ۵۸) - کسانی که آیات قرآن را حفظ داشتند و یا بر چیزی نوشته بودند آمدند و زید بن ثابت
همه را نوشت در یک جلد بنام مصحف قرار داد و این مصحف نزد ابی بکر و بعد از او نزد عمر بن

خطاب بود بعد از کشته شدن عمر نزد دخترش حفصه بود (فهرست ابن ندیم ص ۲۷) انجام این مأموریت زید بن ثابت از ابوبکر مورد قبول همه ی صحابه نبود بلکه به شخص زید انتقاد داشتند، عبد الله بن مسعود گفت موقعی که من اسلام آوردم زید در صلب مرد کافری بود (الامامه الکبری ص ۲۹۶) هفتاد سوره ی قرآن را از لبان مبارک پیغمبر یاد گرفتیم در حالی که زید بچه بود و در مدینه رفت و آمد می کرد و با بچه ها بازی می کرد و از آن حضرت هفتاد سوره تعلیم گرفتیم قبل از آنکه زید اسلام بیاورد (حلیه الاولیاء قسم ۱ ج ۱ ص ۱۲۵) چگونه به من می گوید به قرائت زید قرآن بخوانم بعد از آنکه بیش از هفتاد سوره ی قرآن را از رسول خدا ﷺ آموختم و زید بچه ی بود با بچه ها... (جامع الاصول ابن اثیر ج ۱۰ ص ۳۲) و ترک نمایم آنچه را از آن حضرت آموختم (حلیه الاولیاء).

(مقدار اطلاع صحابه از قرآن و تفسیر)

از ابوبکر سؤال شد معنای (وَفَاكِهَةً وَأَبًا) عبس ۲۱ نمی دانست، از عمر بن خطاب سؤال کردند، گفت وظیفه نداریم که بدانیم معنی ابا را، دید مسلمانان کوشش دارند بدانند معنای (ابا) را، با تازیانه ی خود آنها را منع کرد (در المنثور ج ۶ ص ۳۱۷) عمر پس از مراجعت از مکه در اولین خطبه ی جمعه گفت آیاتی را ما خوانده بودیم اینکه در قرآن نیست، مانند آیه رجم (الشیخ والشیخه اذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله والله شديد العقاب) و آیه ی (ان لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم) و یا آیه چنین بود (ان کفرا بکم ان ترغبوا عن آبائکم) (بخاری ج ۸ ص ۲۰۹ کتاب المحاربين باب رجم الحبلى) سپس گفت اگر مردم نمی گفتند عمر بر قرآن اضافه کرد، آیه رجم را در قرآن می نوشتیم، زیرا ما آن را خواندیم (موطأ ما لک کتاب الحدود ما جاء فی الرجم ص ۵۹۲) عایشه گفت آیاتی از قرآن مربوط به رجم و شیر خوردن مرد بزرگ برای محرم شدن نزد من بود پیغمبر از دنیا رفت، ما مشغول به عزاداری شدیم، حیوانی وارد خانه ی من شد آیات را خورد (ابن ماجه ج ۱ باب رضاع الكبير ص ۶۲۶) حفصه دختر عمر به ابن رافع گفت برای من قرآن بنویس و آیه ی (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) را بنویس (والصلوه الوسطی والصلوه العصر وقوموا لله قانتین) (موطأ مالک، الصلوه الوسطی ص ۹۹) دیگران هم جملاتی و آیاتی گفته اند، نقل آنها از حوصله این یادداشت خارج است. کوتاه سخن: کسانی که اعراض از امر رسول خدا ﷺ نمایند و پیر و کتاب خدا و عترت نباشند و بگویند (حسبنا کتاب الله) و از کتاب خدا هم اطلاع نداشته باشند باید قرآن را ناقص بدانند دو علامه بزرگ مرحوم سید حامد حسین در استقصاء الافحام ج ۱ بحث دوم و سید محمد حسن قزوینی در الامامه الکبری مستدل جواب تهمت سنیها را به شیعه (که قرآن تحریف شده) داده اند.

﴿پرسش پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

سؤال اول ۱ - کافر (نصاری، مجوس، یهود) آیا ذاتاً نجس می باشند؟ ۲ -

خمر (مسکرات الکلی عرق و شراب و مانند آنها) آیا نجس اند یا نه؟

سؤال دوم برخی معتقدند که حضرت پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ قبل از وجود حضرت آدم ﷺ وجود داشته اند و خداوند متعال اول امر به خلقت وجود ۱۴ معصوم فرموده آیا واقعاً وجود مبارک حضرت پیغمبر و مولا حضرت امیر و سایر ائمه قبل از حضرت موسی و حضرت عیسی خلقت شده اند یا نه؟ و اگر خلقت نشده اند منظور حدیث ﴿لو لاک لما خلقت الافلاک﴾ چیست، و می گویند مولای متقیان امیرالمؤمنین علی ﷺ سبب قوت قلب حضرت موسی ﷺ در گرفتن عصای اژدها شدند، آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟

دکتر سید ید الله هژبر کلالی

بسمه تعالی

جواب اول کفّاری که اهل کتاب آسمانی می باشند و همچنین شراب و باقی مسکراتی که بالاصاله مایع هستند احتیاط واجب آن است که نجس می باشند و معلوم باشد نجاست عبارت از آن است که در شرع مقدّس به جهت مصالحی (که منظور بوده) اجتناب از آن لازم است خواه به جهت قذارت و کثافت و مواد مضره باشد و خواه به جهت حکمت عملی و سیاست شرعی زیرا که اجتناب نمودن موجب دوری و عدم سرایت ضررهای معنوی است و معاشرت نکردن و تماس نگرفتن وسیله ی عدم تماس روحی است.

جواب دوّم روح مقدّس پیغمبر اکرم ﷺ که مقام نورانیّت محض امکانیه و مرتبه ی عقل اوّل دارند البته باید پیش از وجود حضرت آدم بلکه همه ی کائنات وجود داشته باشند به دلیل حدیث که فرمود ﴿اول ما خلق الله نوری﴾. و قاعده ی امکان اشرف که از مسلّمات براهین است بلکه بیشتر دقّت شود احتیاج موجود و ممکن است بواسطه ای در فیض که از آن تعبیر می شود بما به الوجود که وساطت دارد و از مقام (من منه الوجود) مجرای افاضات می باشد بسیار روشن خواهد شد.

والحاصل قبلّیت راجع بروح مقدّسشان است و اما بدن و نفس مادی الحدوث آن بزرگواران در زمان متأخر و به وسیله ی اصلاّب و ارحام و آباء و اجداد و امّهاتشان تحقق پیدا کرده است. و به عبارت واضح تر حضرت ختمی مرتبت ﷺ دارای دو جنبه می باشند جنبه ی روحانی و جنبه ی جسمانی، اما جنبه ی روحانی آن حضرت قبل از همه ی مخلوقات از مبدء متعال جلّ و علا صادر گشته و به توسط این فیض مقدّس فیض هستی و کمالات معنوی و ظاهری به بقیّه ی مخلوقات رسیده و به همین جنبه به عالم وحی و لوح محفوظ اتّصال داشته معارف و علوم را تلقّی نموده به سایرین رسانیده و به همین جنبه مبعوث بر همگان است و نیز همه ی موجودات استفاضه ی مناسب خود حتی انبیاء و مرسلین از حضرتش می نمایند که فرمود: ﴿كنت نبيا وآدم بين الماء والطين﴾ و چون این جنبه ی مقدّس مجرد است و فوق عوالم مادی است لهذا نسبت او با همه ی زمان ها مساوی است گذشته و حال و آینده در او مندرک و مضمحل است و در روایات متواتره ی معتبره از این مقام منیع تعبیر به رحمت واسعه و نور و مشیّت الهی شده است و این مختصر اشاره به بعض مراتب آن بزرگوار بود و بقیّه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز دارای این جنبه ی

روحانی می باشند و واجد مرتبه ی ولایت کلیه ی الهیه هستند و به این نظر با حقیقت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله متحد می باشند گرچه مقام نبوت و رسالت را ندارند^(۱) و از حیث عنوان بالاصاله و بالتبع بودن فرق دارد، آنچه گفته شد روایات معتبره ی متواتره و براهین و ادله ی عقلیه دلالت بر آن دارد و از این بیان مختصر می توان فهمید معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را که فرمود: ﴿كنت مع الانبياء سرّاً ومع محمد صلی الله علیه و آله جهراً﴾ و همچنین معنای آنچه از قضایای گذشته در روایات درباره ی حضرتش (حضرت امیر) وارد است مانند آنکه حضرت عصای موسی علیه السلام را گرفتند و به دستش دادند بعد از ازدها شدن آن در مقابل فرعون و فرعونیان با شرح و تفصیلی که در آن قضیه است. و از آنچه گفته شد می توان فهمید معنای حدیث ﴿لو لاک لما خلقت الافلاک﴾ را و جمله ی ﴿خلقت الافلاک﴾ قابل است به دو نحو خوانده شود یک به نحوی که نوعاً می خوانند و خلقت فعل مبنی للفاعل، و تاء متکلم وحده فاعل آن، و افلاک مفعول و منصوب خوانده می شود به مناسبت آنکه وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله سر سلسله ی ممکنات و اشرف کائنات است، پس خلق سایر مخلوقات به خاطر آن حضرت بوده و خلقت حضرتش بلاواسطه به خاطر ذات مقدس ربوبی جلّ و علا می باشد. دو: به نحوی که ﴿خلقت﴾ مبنی للمفعول خوانده شود و افلاک نایب فاعل و مضموم باشد در این صورت معنای ﴿لو لاک لما خلقت الافلاک﴾ این است اگر خلق نمی شدی و وجود پیدا نمی کردی محال بود افلاک وجود پیدا کند چون استعداد و قابلیت و امکان نداشت بدون واسطه به فیض هستی نائل شوند و از کتم عدم به مرحله ی پیدایش در آیند.

(۱) محمد بن مسلم قال (سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول الأئمة به منزله رسول الله الا انهم ليسوا بانبياء) گفت محمد بن مسلم شنیدم امام صادق عليه السلام می گوید، ائمه مانند رسول خداوند الا آنکه پیامبر نمی باشند (کافی ج ۱ ص ۲۱۲) باب ان الأئمة بمن يشبهون).

والحاصل، آنچه ذکر شد قطره ای است از اقیانوس معانی و ذره ای است در جنب آفتاب حقایق و شمه ای است از آنچه در روایات و زیارات مانند زیارت جامعه و غیره است.

و اما جنبه ی دوّم که جنبه ی جسمانی است حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات معصومین عليهم السلام مانند سایر مخلوقات در اصلاّب و ارحام بوده و مولود همین آب و خاک می باشند.

البتّه با لطافت عنصر و طهارت مولد و مزایای کثیره و جهات بسیار پاک و پاکیزه که نتوان آنها را تحدید نمود و به این جنبه ی جسمانی، زمانی و مکانی هستند، و در این مرحله ابتلاءات و انفعالات و تأثر و سایر لوازم جسمانی دارند و به این عالم بشریّت با مردم معاشرت دارند، لسانا و عملا و اخلاقا مردم را به سوی حق و حقیقت و آئین خداوند و شریعت دعوت می کنند مردم را تربیت می نمایند و هر یک را به حسب استعدادی که دارند به مرتبه ی فعلیت ما بالقوه را می رسانند و آنان را دارای ملکات فاضله و سجایای کامله قرار می دهند و واقعیت انسانی را به ثبوت می رسانند باذن الله سبحانه و تعالی و حسن افاضته.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.
به عرض می رسد خواهشمند است بفرمائید مراد از حسنه ی واحده و
مقیاس واحد چه می باشد؟ و چنانچه خواستیم تطبیق نمائیم بر چه تطبیق می
شود؟

سمنان - عبدالحسین لنکرانی.

بسمه تعالی شأنه

جواب: آنچه در نظر اینجانب مقیاس وحدت است همانا وحدت امتثال می
باشد که اصل امتثال اجری دارد، کلیه فرمان برداری عبد از مولی ثواب مقرر
دارد و در آن اختلاف کم و کیفی نمی باشد و خصوصیات اعمال و انواع
مندرجه ی تحت این اصل کلی موجب اختلاف مقادیر و مراتب اجراست، پس
اگر وارد شود فلان عمل ده حسنه دارد یعنی اجر امتثال امر این عمل ده اجر
اصل امتثال است که اگر خصوصیت جهت نوعی یا صنفی این عمل نبود فقط
یک حسنه و یک اجر داشت به لحاظ اطاعت و فرمانبرداری عبد از مولی^(۱).
والله العالم بحفاظق الامور - الميلانی

(۱) ﴿من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها وهم لا

يظلمون﴾ انعام ۱۶۰.

قال الشيخ الطوسي قدس سره قال

اکثر اهل العدل: ان الواحد من العشرة مستحق وتسعه تفضل. وانما لم يتوعد على السيئة الا مثلها
لان الزايد على ذلك ظلم، والله يتعالى عن ذلك، وزیاده الثواب على الجزاء تفضل واحسان فجاز أن
یزید علیه (تبیان ج ۱ ص ۶۸۲).

﴿پرسش هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای میلانی ادام الله وجوده السّامی.
چه می فرمائید در مسائلی چند که در ذیل مسطور است و به حسب فحوای
آیات قرآن مجید و احادیث معتبره ی معصومین علیهم السلام چه حکم دارند؟ و چگونه
به آنها اعتقاد باید داشت؟

مسئله اول: آیا سرور کائنات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی
علیهم السلام سردار جمیع انبیاء و رسل ما سلف می باشند و آیا جامع همه ی کمالات
و معجزات انبیاء گذشته بلکه بیش از آن و بالاتر کمالات داشته اند یا نه؟

سؤال دوم: آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام قوه ی بشری داشتند؟
و آیا در بشریت بر همه ی انسان ها فایق و ارفع و اعلا بودند؟ و آیا علاوه از
بشریت و خواصّ و لوازم آن در فطرت و خلقت از قسم اوّلی نوری و خواصّ و
لوازم آن به آنان خصوصیات و کمالاتی عطا شده که به غیر از ایشان از جن و
ملک و مخلوقات دیگر جهان آن خصوصیات و کمالات عطا نشده؟ و آیا بر
همه ی موجودات عالم برتری و حکومت و سرداری دارند؟

سؤال سوم: شک نیست که خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات و امثال
آنها مخصوص ذات احدیت است و هیچ کس بالذات قدرت ندارد این کارها را
انجام دهد، آیا این امور را ربّ العزّه خود انجام می دهد؟ یا برای این کارها
ملائکه ای را موکل فرموده که انجام دهند؟

سؤال چهارم: آیا مانند ملائکه و انبیاء گذشته خداوند متعال به حضرت
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام هم امر خلق کردن و رزق دادن و حیات
و ممات را مرحمت فرموده؟ و آیا آن امور را انجام داده اند یا نه؟

سؤال پنجم: شک نیست که معجزات و کراماتی که از انبیاء و ائمه و اوصیاء علیهم السلام صادر شده به قدرت و امر خداوند متعال است، آیا در همه ی اوقات قدرت معجزه دارند و یا مختصّ به وقت ضرورت است که خداوند معجزه و کرامت را به وسیله ی آنان ظاهر می فرماید و ایشان در غیر وقت ضرورت مانند سایرین سفر الید می باشند، و آیا این معجزات را می توانند به خود منتسب نمایند هم چنانکه آصف بن برخیا به حضرت سلیمان عرض کرد ﴿أنا آتیک به قبل أن یرتدّ الیک طرفک﴾ و یا مقام نبوّت و امامت را شایسته ی چنین انتساب به خود نیست؟

سؤال ششم: آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام عالم به علم غیب و علم ما کان و ما یکون می باشند یا نه؟ و آیا کسی می تواند حدود و مقدار علم آنان را بداند یا بفهمد و بگوید که فلان مقدار می دانستند و فلان مقدار نمی دانستند؟

سؤال هفتم: آیا استمداد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم السلام جایز است که بگوید یا رسول الله، یا امیرالمؤمنین یا فاطمه و یا حسن و یا حسین و یا امام العصر والزّمان؟ و یا آنکه بگوید: یا محمد یا علی انصرافی فانّکما ناصران واکفیانی فانّکما کافیان؟ و آیا آنان می توانند نصرت و مدد و یاری کنند؟ و آیا وجود نوری ایشان که قبل از خلقت بشری بوده حال هم موجود است؟

سؤال هشتم: آیا انبیاء مرسل و ائمه ی هدی علیهم السلام از ولادت تا وفات از گناهان کبیره و صغیره (عمداً و سهواً) مصون و محفوظ بوده اند؟ و آیا ایشان سهو و نسیان و فراموشی داشتند؟ و حکم کسی که بگوید از آنان گناهان صغیره صادر شده و یا آنکه بگوید ایشان سهو و نسیان و فراموشی داشتند چیست؟

پاکستان - غلام حیدر

جواب اول: بلی سرور کائنات حضرت محمد ﷺ و ائمه ی هدی ﷺ
 سردار رسل ما سلف و جامع همه ی کمالات و معجزات پیامبران گذشته بوده
 اند بلکه بالاتر از آن هم کمالات داشته اند به دلیل معجزات متواتره ی از آنان
 در حال حیات ظاهری و بعد از مردن آنان و سخنان پر حکمت و پر مغزی که
 از حضراتشان صادر شده و اگر آن سخنان و معجزات را با سخنان و معجزات
 سایر پیامبران بسنجیم یقین می کنیم که کمالات پیامبر خاتم ﷺ و ائمه ی
 هدی ﷺ از همه ی پیامبران گذشته بالاتر و برتر بوده است.

جواب دوم: علاوه بر این که در بشریت و خواص آن فائق و برتر بر همه
 بوده اند، کمالات و فضائی داشتند که هیچ مخلوقی به پایه ی آنان در
 خصوصیات و کمالات نمی رسد زیرا مربی و معلّم انس و جنّ و ملائکه بوده اند
 پس باید از همه بالاتر و برتر باشند تا این مقام (معلّم و مربی) شامخ عالی را
 داشته باشند ^(۲) چون خلقت اجسام اینها از عالمی است که ارواح سایر مردم از
 آن عالم است ^(۳) پس مقام وحی آنها بالاتر از آن عالم است و بر ما سوی الله (بر
 همه ی مخلوقات) برتری دارند.

(۱) قال علی علیه السلام «اختاره من شجرة الانبياء ومشكاة الضياء ذؤابة العلياء وسره البطحاء
 ومصابيح الظلمه وینایع الحکمه» خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه، خداوند رسول اکرم ﷺ را برگزید
 از شجره ی پیامبران متبلور نورانی از خاندانی بلند مرتبه و اصیل مکه که روشنفکر و راهنمای سر
 گردانان در تاریکی (و جهل) و سر چشمه ی حکمت و دانش بودند.

(۲) قال علی علیه السلام: «نحن شجرة النبوه ومحط الرساله ومختلف الملائکه ومعادن العلم وینایع
 الحکمه» خطبه ی ۱۰۹ نهج البلاغه، ما (اهل بیت) از شجره ی نبوت و از خاندانی هستیم که مقام
 والای رسالت در آنها بود و رفت و آمد فرشتگان در آنجا بود و ما معدن علم و دانش و سرچشمه
 ی جوشان حکمت ها می باشیم.

(۳) کافی کتاب الایمان والکفر باب طینه المؤمن والکافر حدیث ۱ و ۴.

جواب سوّم: خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات و امثال اینها به مشیت الهی انجام می گیرد دست خدا بسته نیست ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^(۱) وجود ملائکه ای که موکل به این امور باشند نقصی در قدرت خداوند متعال نیست البته به وسیله ی ملائکه هم این کارها انجام می گیرد و اشیاء را مبدء متعال ایجاد می کند به اراده، و اسبابی هم قرار داده و از آن جمله ملائکه اند ولی در تمام این احوال احتیاجی به اسباب ندارد و بودن اسباب به واسطه ی احتیاج مسببات است به آن اسباب که بدون آنها قابلیت وجود ندارند و الا در قدرت ربّ العزّه نقصی نیست.

(۱) المائدة: ۶۴.

جواب چهارم: بر حسب امر الهی می توانند این کارها را (خلق کردن و رزق دادن و حیات و ممات) پیامبران و ائمه ی هدی علیهم السلام انجام دهند اما همه به اذن خدا است چنانکه خداوند از قول حضرت عیسی علیہ السلام می فرماید: ﴿وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و نیز حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام گاو مرده ی پیر زن فقیری را زنده فرمود باذن خداوند متعال، و از سایر ائمه علیهم السلام نیز نقل شده معجزاتی و همه ی آنها با اذن خداوند مانعی ندارد انجام گردد.

جواب پنجم: معجزات صادره از پیغمبران علیهم السلام فقط باذن و اراده ی خداوند متعال است ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و این معجزات و کرامات به قدرت خدا است که به دست آنها جاری می گردد و بدون اراده و مشیت الهی انجام نمی گردد و به پیغمبر ما ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ و می فرماید ﴿هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ و نسبت معجزه به پیغمبران و امامان علیهم السلام باعتبار این است که ظهور معجزه و خارق العاده بدست آنها جاری گردیده

و باین اعتبار نسبت معجزه به آنان عیب ندارد و ظهور معجزه بدست پیغمبر و امام منحصر به وقت ضرورت نیست، فقط بسته به مشیّت خداوند متعال است و در موقع غیر ضرورت هم قدرت و استعداد اعجاز را دارند.

جواب ششم: به موجب آیات و روایات خداوند علم غیب را به پیغمبر ما ﷺ اعطا فرموده و آن حضرت هم به اوصیاء خود ﷺ تعلیم داده و علاوه ائمه ی هدی ﷺ می توانند به موجب روایات کثیره از خداوند الهام بگیرند به وسیله ی (روح) که در شب قدر نازل می گردد، و گاهی امام او را نمی بیند ولی سخن او را می شنود و الهام می گیرد که یکی از فرقهای که در بعض روایات است این است که بین امام و پیغمبر یه السلام همین فرق است که پیغمبر یه السلام ملک را می بیند و صدای او را می شنود ولی امام صدای او را می شنود ^(۸) البته کسی را نمی رسد که اندازه و مقدار علم آن حضرت و امامان ﷺ را تعیین کند.

جواب هفتم: استمداد و ندا کردن با اسماء طیبه ی پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه ی معصومین ﷺ و یا ولی عصر روحی لثراب مقدمه الفداء اشکال ندارد چون صدای ما به آنها می رسد، یاری خواستن و نصرت از آنان باعتبار این که سبب و وسیله اند و از خدا می خواهند که حاجت و یاری کسی که از آنان حاجت و یاری خواسته خدا بر آورد، و کلمات یا محمد یا علی یا محمد انصرانی فانکما ناصران هیچ اشکال ندارد، همان طوری که در کارهای روزمره ی خود از هموعان خود مدد و یاری می طلبیم و منافاتی ندارد که ما خدا را مؤثر حقیقی بدانیم چون اینها را به عنوان وسائط و وسائل می و فرق اینها با سایر مردگان این است که اینان مرتبت و شرافت نزد خداوند متعال دارند و مانند سایر مردگان نیستند و نزد پروردگار زنده اند و روزی می خورند ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» صدای ما به آنان می رسد ولی مردگان دیگر این طور نیستند و این قابلیت را ندارند و حضرت ولی عصر روحی لثراب مقدمه الفداء زنده اند و اگر انسان در این موارد توجه به خداوند نماید و رفع گرفتاری خود را چنان که خود آنان نیز دستور فرموده اند از خدا بخواهد بهتر است با توسل به آنها، و وجود نوری آنان چنان که بوده هست (و خواهد بود).

(۱) عن محمد بن مسلم قال: «ذكر المحدث عند أبي عبدالله عليه السلام فقال انه يسمع الصوت و لا يرى الشخص (كافي ج ۱ ص ۲۱۳) باب أن الائمه عليهم السلام محدثون.

جواب هشتم: انبیاء و ائمه علیهم السلام از گناهان کبیره و صغیره^(۱) و سهو و خطا و نسیان (فراموشی) مصون اند و الا اعتباری به گفته ی آنها نباشد و این شخصیت و قابلیت است که خدا آنها را از دیگران جدا کرده و آنان را پیشوا و مقتدای مردم قرار داده، آیات قرآن مجید و روایات و دلائل عقلی بر این قسمت فراوان است باید به آن دلائل مراجعه فرمایید و در کتب کلامیه علماء اعلام نوشته اند.^(۲) و هیچ کس از شیعه نسبت گناه صغیره به انبیاء و ائمه نداده است فقط بعضی سهو را نسبت داده اند ولی در این نسبت خود سهو کرده اند.

والعلم عند الله. المیلانی

(۱) علامه طباطبائی می نویسد پیغمبر خدا ﷺ باید به صفت عصمت متصف باشد یعنی در گرفتن (وحی) از جانب خدا و در نگهداری و رسانیدن آن به مردم از خطا مصون باشد و معصیت (تخلف از قانون خود) نکند زیرا چنانکه گذشت تلقی (وحی) و حفظ و تبلیغ آن سه رکن هدایت تکوینی می باشند و خطا در تکوین معنی ندارد، گذشته از اینکه معصیت و تخلف از مؤدای دعوت و تبلیغ خود، عملی است به ضد دعوت و موجب سلب وثوق و اطمینان مردم است، از راستی و درستی دعوت و در نتیجه غرض و هدف دعوت را تباه می کند (شیعه در اسلام ص ۱۸۳).

(٢) درباره ی عصمت پیامبران و امامان عليهم السلام، علماء علم کلام مذاهب اسلامی بحث کرده اند و فخر رازی (صاحب تفسیر) کتابی بنام (عصمة الانبياء) نوشته و آراء دانشمندان و صاحبان مذاهب را نقل می کند تا می رسد به اعتقاد شیعه می گوید (انه لا يجوز عليهم (الانبياء) الكبيرة ولا الصغيرة لا بالعمد ولا بالتأويل ولا بالسهو والنسيان وهذا مذهب الشيعة واختلفوا (اصحاب المذاهب) ايضاً في وقت وجوب هذه العصمة فقال بعضهم انها من اول الولادة الى اخر العمر، وقال الاكثرون انما تجب في زمان النبوة فاما قبلها فهي غير واجبة وهو قول اكثر اصحابنا والذي نقول ان الانبياء معصومون في زمان النبوة عن الكبائر والصغائر بالعمد اما على سبيل السهو فهو جائز) (عصمة الانبياء) عقیده ی سنیها درباره ی امامان این است که عصمت را در باره ی آنها لازم نمی دانند. قال السيد المرتضى (وجوزوا كلهم ومن قدمنا ذكره من الحشوية واصحاب الحديث على الائمة الكبائر والصغائر) (تنزيه الانبياء).

(عقیده ی شیعه درباره ی پیغمبران و امامان):

الف - قال السيد المرتضى (قده): قد بينا ان الكبائر والصغائر لا يجوز على الانبياء عليهم السلام قبل النبوة ولا بعدها لما في ذلك من التنفير عن قبول اقوالهم ولما في تنزيههم عن ذلك من السكون اليهم فكذلك يجب ان يكون الائمة عليهم السلام منزهين عن الكبائر والصغائر قبل الامامة وبعدها لان الحال واحدة) (تنزيه الانبياء سيد مرتضى رحمته الله).

ب - قال نصير الدين الطوسي (قده) (امتناع وقوع القبائح والاخلال بالواجبات عن الرسل على وجه لا يخرجون عن حد الاختيار لئلا تنفر عقول الخلق عنهم ويثقون بما جاؤا به لطف فيكون واجباً ويمسى هذا اللطف (عصمة) فالرسل معصومون - الى ان قال - وقد ثبت ان اللطف واجب عليه تعالى وهذا اللطف يسمى امامة فتكون الامامة واجبة، ولما كان علة الحاجة الى الامامة عدم عصمة الخلق وجب ان يكون الامام معصوماً والا لم يحصل غرض الحكيم - الى ان قال - لما كانت العصمة امرأ خفياً لا يطلع عليها الا علام الغيوب ولم يكن للخلق طريق الى معرفة المعصوم فيجب أن يكون الامام منصوباً عليه من قبل الله تعالى او من قبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم او امام قبله) (فصول العقائد).

ج - سئل عن الشيخ المفيد رحمته الله في العصمة: هل النبي صلى الله عليه وآله وسلم الذي اثبتّموه معصوم ام لا؟ جواب: معصوم من اول عمره الى آخره عن السهو والنسيان والذنوب الصغيرة والكبيرة عمداً وسهواً وسئل ما حدّ العصمة؟ جواب: العصمة لطف يفعل الله تعالى بالمكلف بحيث يمنع وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته عليها. وسئل ما الدليل على انه معصوم من اول عمره الى آخره؟ جواب: الدليل على ذلك، انه لو عهد منه السهو والنسيان لارتفع الوثوق منه عند اخباراته ولو عهد منه خطيئة لتنفرت العقول من متابعتة فتبطل فائدة البعثة. وسئل، هل يشترط في الامام ان يكون معصوماً

ام لا؟، جواب: يشترط العصمة في الامام كما يشترط في النبي ﷺ (وسئل، ما الدليل على ان الامام يجب ان يكون معصوماً؟

جواب: الدليل على ذلك من وجوه، الاول: انه لو جاز عليه الخطاء لافتقر إلى امام آخر يسدده ثم تنقل الكلام اليه ويتسلسل أو يثبت المطلوب، الثاني: انه لو جاز عليه فعل الخطيئة فان وجب الانكار عليه سقط محله من القلوب فلا يتبع والغرض من نصبه اتباعه فينتقض الغرض وان لم يجب الانكار عليه سقط وجوب النهي عن المنكر وهو باطل، الثالث: انه حافظ للشرع فلو لم يكن معصوماً لم تؤمن منه الزيادة والنقصان) (النكت الاعتقادية).

د - وقال العلامة الحلي (قده) (لو لم يكن النبي ﷺ معصوماً لزم نقض الغرض والتالي باطل فالمقدم مثله بيا الشرطية انه إذا فعل معصية فاما ان يتبع وهو قبيح لا يقع التكليف به واما ان لا (يتبع) فينتفي فائدة البعثة وهو وجوب اتباعه ولانه مع وقوع المعصية منه يجب الانكار عليه ويسقط محله من القلوب، فلا يصار إلى ما يأمر به وينهى عنه... ويجب ان يكون منزهاً من ذلك من اول عمره الى آخره... ولا يجوز السهو عليه مطلقاً في الشرع وغيره... ويجب ان يكون (الامام) معصوماً والا لزم التسلسل والتالي باطل فالمقدم مثله بيان الشرطية ان العلة المقتضية لوجوب نصب الامام جواز الخطاء على المكلف فلو جاز عليه الخطاء لوجب افتقاره الى امام آخر ليكون لطفاً له وللأمانة أيضاً ويتسلسل ولانه الحافظ للشرع لقصور الكتاب والسنة على تفاصيل الاحكام... فلو جاز عليه الخطاء لم يؤمن من حفظه للشرع) (نهج المسترشدين ص ٥٨ و ص ٦٣).

هـ - وايضاً قال العلامة (قده) (يجب على المكلف ان يعتقد انه النبي ﷺ) معصوم والا لارتفع الوثوق عن اخباره فتبطل فائدة البعثة... ولان الامام يجب ان يكون معصوماً وغيرهم ليس بمعصوم باجماع المسلمين) (رسالة واجب الاعتقاد).

و - قال الشيخ الطوسي (قده) (مسألة ٢٤: نبينا محمد ﷺ معصوم من اول عمره الى آخره في اقواله وافعاله وتروكه وتقريراته منزّه عن الخطاء والسهو والنسيان والمعاصي بدليل انه لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب ولو جاز عليه السهو والنسيان لارتفع الوثوق عن اخباراته فتبطل فائدة البعثة وهو محال...

مسألة ٢٨ الامام عليّ عليه السلام معصوم من اول عمره إلى آخره في اقواله وافعاله وتروكه عن الخطاء والسهو والنسيان بدليل انه لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب ولو جاز عليه السهو والنسيان لارتفع الوثوق عن اخباراته فتبطل فائدة نصبه) (مسائل كلامية).

ز - قال المجلسي (قده) (اعلم ان الامامية اتفقوا على عصمة الأئمة عليهم السلام من الذنوب صغيرها وكبيرها فلا يقع منهم ذنب اصلاً لا عمداً ولا نسياناً ولا غير ذلك (سفينة البحار ج ٢ ص ٢٠١).

﴿پرسش هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

معروض می دارد خواهشمند است بیان فرمایید دلیل وجوب خمس را از قرآن مجید و احادیث سنی و شیعه.

آمریکا - مهندس ابتکار

جواب: عرض می شود ان شاء الله تعالی وجود شریف جنابعالی و بستگان پیوسته در کمال صحت و عافیت باشد، شب گذشته با آقای حاج حسن برزگر ذکر خیر شما به میان آمد و گفتند مسئله ای را درباره ی خمس که یکی از فروع دین و از واجبات اسلامی است سؤال فرموده اید باختصار و فشرده به قدری که نامه گنجایش دارد مطالبی نوشته می شود.

خمس به دلیل قرآن مجید و احادیث وارده از پیغمبر اکرم ﷺ و اوصیاء عظام و صحابه ی آن حضرت و اجماع فقهاء اسلام واجب است، اما قرآن: چند آیه در باره ی آن و مفسرین شیعه و سنی آنها را درباره ی خمس دانسته اند، یک آیه از آنها که کلمه ی خمس هم در آن ذکر شده است این است ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ آیه ی ۱۴ سوره ی انفال جزء ۱۰. معنا - بدانید آنچه را که غنیمت و منفعت بردید پنج یک از آن بهره برای خدا است و پیغمبر و خاندان او و یتام و بینوایان و کسانی که در وطن صاحبان ثروت اند ولی در سفر بیچاره شده اند که اصطلاحاً آنها را ابن السبیل می گویند کتب لغت مانند المنجد و قاموس و مفردات راغب می گویند غنیمت و منفعت یک معنی دارد و منحصر به غنائم

جنگ نیست و کلمه ی ﴿من شيء﴾ در آیه ی شریفه معنای او از هر چیز است نه فقط آنچه را در جبهه ی جنگ به دست می آورند.

اما احادیث، در کتب حدیث سنی و شیعه پر است از اخبار و ما به طور نمونه سه حدیث از علماء اهل سنت نقل می کنیم - یک، صحیح بخاری جزء ۴ طبع مصر ص ۹۹. و ترمذی جلد ۱ ص ۲۹۹. و انتاج ج ۴، نقل می کنند پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «أمرکم أن تؤدّوا خمس ما غنمتم» و مخاطب آن حضرت کسانی بودند که در جبهه ی جنگ نبودند بلکه از ترس دشمن نمی توانستند در غیر ماههایی که نزد عرب جنگ در آنها حرام است خدمت آن حضرت بیایند.

دو - سنن نسائی ج ۴ ص ۱۲۱ طبع مصر، ﴿أخذ رسول الله يوم حنين وبرة من جنب بعير فقال يا أيها الناس إنه لا يحل لي مما أفاء الله عليكم قدر هذه إلاّ الخمس﴾ معنی: گرفت رسول خدا ﷺ در جنگ حنین موی شتری را و فرمود: مردم بر من حلال نیست از آنچه خداوند متعال به شما داده است الاّ خمس آن، و کلمه ی (فیء) در لغت به معنای غنیمت است، المنجد.

سوم - کنز العمال ج ۴ حدیث ۱۹۰۸، ﴿قال ﷺ يا أيها الناس لا يحلّ لي ما أفاء الله عليكم إلاّ الخمس﴾ یعنی ای مردم بر من حلال نیست بیش از خمس از آنچه خدای متعال به شما غنیمت و بهره داده است.

اما کتب حدیث شیعه: از ائمه ی هدی علیهم السلام روایات بسیاری نقل می کنند اینکه به سه روایت اکتفاء می شود:

اول - قال الصادق عليه السلام ﴿إن الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام والخمس لنا فريضة والكرامة لنا﴾ (وسائل کتاب الخمس) یعنی فرمود حضرت صادق عليه السلام: پس از آنکه خداوند متعال صدقه (زکات) را بر ما حرام کرد خمس را بر ما حلال نمود و برای کرامت ما خودش

را در آیه شریک قرار داد، (همه ی مسلمین معتقدند صدقه و زکات بر پیغمبر و خاندانشان حرام است به دلیل دو روایتی که ابن داود درج ۲ ص ۲۰۴ سنن و ابن حجر در بلوغ المرام ص ۱۲۹ نقل می کنند).

دوم - و نیز حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ - تا آخر - قال علیه السلام هم قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله والخمس لله و للرّسول و لنا، فرمود خمس منافع برای خدا و پیغمبر و خاندان او که ما هستیم است.

سوم - سماعه قال ﴿سألت أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام عن الخمس قال علیه السلام: فی کلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير﴾ راوی سماعه است، می گوید سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از خمس فرمودند در هرچه مردم منفعت ببرند کم باشد یا زیاد ^(۱).

اما اجماع، همه فقهاء اسلام خمس را واجب می دانند و اجماع مذاهب خمس - جعفری ۱، حنفی ۲، مالکی ۳، شافعی ۴ و حنبلی ۵ است، و در فروع و مسائل آن مثل سائر ابواب فقه اختلاف نظر دارند و نزد شیعه طبق ادله ای که دارند در هفت چیز خمس واجب است ۱ - منفعت کسب و غیره ۲ - معدن ۳ - گنج ۴ - مال حلالی که مختلط به حرام شود ۵ - جواهری که خواصان از فرو رفتن به دریا بیرون می آورند، ۶ - غنائم جنگ ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

در خاتمه شیعه به دلیل آیات شریفه ی قرآن مجید مانند آیه ی تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ و آیه ی مباحله ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ و روایاتی که همه ی مسلمانان آنها را روایت می کنند مانند روایت ﴿مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی﴾

ومن تخلف عنها غرق ﴿ و روایت ﴿ انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ﴿
تبعیت از خاندان جلیل حضرت پیغمبر اکرم ﷺ که یکی از آنها حضرت جعفر
بن محمد الصادق علیہ السلام است می نماید ولی نسبت به سائر رؤسای مذاهب و
مصونیت آنها از خطا و اشتباه این چنین آیات و روایاتی نرسیده است. خداوند
متعالم همه ی مسلمانان را از خطا و اشتباه حفظ فرماید و السلام علیکم رمضان
المبارک ۱۳۸۶ هـ

مشهد مقدس، محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) آقای والد ﷺ، در کتاب خمس راجع به وجوب خمس، بحث ارزنده ای فرموده اند، به
کتاب محاضرات فی فقه الامامیه ج ۴ کتاب الخمس مراجعه شود.

﴿پرسش نهم﴾

«بسمه تعالی شأنه»

حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای میلانی مد ظلله العالی.
پس از مراسم دعاگویی - اینجانب در معنای این آیه از قرآن مجید در بن
بست مانده ام.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (سوره ی نساء ۱) یعنی ای مردم پرهیزید
پروردگارتان را، آن خدایی که آفرید شما را از یک نفس واحد و سپس مردان و
زنان بسیاری از آن نفس واحد و حوا خلق شدند. خواهشمند است بفرمایید اگر
خداوند ما را از آدم و حوا خلق کرده، پس از آن پسران و دختران آدم و حوا با
چه کسانی ازدواج کردند؟ اگر ملک آمده چرا در قرآن بیان نفرموده؟ و اگر
برادر و خواهر ازدواج کردند این کار در شرع ما و بلکه بیگانگان نیز حرام است
و اگر پسران دو قلوی حوا با دختران دو قلوی دیگرش ازدواج کردند باز برادر
و خواهر بوده اند، و اگر شرع در آن موقع نبوده حضرت آدم که پیغمبر بود و
باید شریعت داشته باشد، و اگر حلال و حرامی نبود با چه برهان باید نبود آنها
(حلال و حرام) ثابت بشود، در حالی که عقل سالم قبول دارد که خداوند با این
عظمت هر چیزی را بدون عیب و نقص خلق کرده و در صنعتش نقصی نیست.

رضائیه - علی آریامهر - دادگستری

۴۶/۱/۴

جواب: السّلام علیکم. امید آن که پیوسته به نور قرآن کریم روشنند و به سعادت‌مندی دنیوی و اخروی برسید فرموده اید پسران و دختران آدم با چه کسانی ازدواج کرده اند؟ اگر ملک آمده چرا قرآن بیان نفرموده؟

۱ - این سخن مانند آن است که شخصی بگوید چرا عدد انبیاء که یکصد و بیست و چهار هزار بوده اند. نام همه ی آنان و تاریخشان را قرآن نفرموده و چرا احکام شرعیّه عبادات و معاملات را مفصلاً ذکر نکرده؟ مثلاً حد نصاب در زکات و اینکه زکات در همه ی اموال یا بعض آنها است بیان نفرموده. قرآن مجید کتاب دینی و علمی و معارف است، کلیّات مطالب را می فرماید به طرز مخصوص، فقط باقتضاء ضرورت مقام ارشاد و هدایت گاهی قضیه ای را به طور اختصار بیان می فرماید و اساساً قرآن در عین اینکه آسان جلوه می کند بسیار دقیق و عمیق و کتاب درسی است، معلّم و مفسّر و شارح آن خاندان وحی صلوات الله علیهم می باشند و تا حدودی از آن بزرگواران شرح و تفصیل مطالب به ما رسیده و مقدار زیادی نرسیده به علت جلوگیری خلفاء جور و علّت های دیگر.

۲ - داستان پسران دوقلو و دختران دوقلو بیشتر در روایات اهل تسنّن ذکر شده است و مطابق آن در بعض احادیث وجود دارد ولی در احادیث معتبره از ائمه علیهم السلام طور دیگر بیان شده، در بعضی روایات است که برای شیث و یافث حوریّه آمد و ازدواج شد و از آنان اولاد به وجود آمد و در بعض آنها است که چهار پسر برای حضرت آدم متولّد شد و برای آنان ۴ حوریّه آمد و ازدواج کردند و در بعض آنها است که برای پسری حوریه و برای پسری جنیه آمد و ازدواج شده است، حال حکمت چه بوده، آیا قوای اولیه طینت آدم و حوّا استعداد بیش از یک طبقه اولاد نداشته و لازم بود که نیرویی آسمانی یا نیروی

دیگری ضمیمه شود تا نسل بعد از نسل منتشر شود یا حکمت های دیگری در عالم تکوین بوده است نمی دانیم و راهی برای دانستن نداریم تا حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ظهور کند و احتیاج علمی بشر را از هر جهت و از هر ناحیه تأمین فرماید.

۳ - حضرت آدم علیه السلام پیغمبر بود و شریعت و حلال و حرام داشت و فرضاً داستان پسران دوقلو و دختران دوقلو درست باشد و در آن شریعت ازدواج یکی از آن دو به دیگری از آن دو جایز باشد ولی بعداً چنین ازدواج در شریعت حضرت نوح علیه السلام یا حضرت ابراهیم علیه السلام تحریم شود مانند بعض محلات و محرّمات دیگر از معاملات و غیر معاملات چه محذوری دارد. ولی بدون دلیل نتوان به آن قائل شد و باید گفت العلم عندالله.

۴ - اگر انسان نداند پسران و دختران آدم با چه کسانی ازدواج کرده اند چه محذوری دارد؟ چون از جمله ی معارف ضروری نیست که ندانستن آن ضرری برساند، همین قدر باید اعتقاد داشت به اینکه هر آنچه مرام قرآن است حق است و هر آنچه خداوند متعال در مقام آفریدن به وجود آورده بر طبق نظام احسن و اصلح عالم تکوین است و آنچه پیغمبران قبلی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده از جانب خداوند متعال و حقّ است.

محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش دهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی
مد ظله العالی.

با کمال احترام به عرض عالی می رساند، برادر زاده ی اینجانب در پاریس
است و با یکی از آقایان اهل تسنن مباحثات مذهبی می نماید لذا به پاسخ
سؤالات زیر نیاز مبرم دارد:

۱ - سنی می گوید ما علیؑ را دوست داریم ولی آیا توی (شیعه) سندی
داری که سه خلیفه ابی بکر و عمر و عثمان خلاف آنچه خدا و پیغمبر ﷺ
خواسته عمل کرده اند؟ و اگر اینکه شیعه می گوید پیغمبر ﷺ علیؑ را
در غدیر خم به ولایت انتخاب کرده حقیقت دارد؟ پس پیغمبر ﷺ حکومت
را موروثی کرده، و اگر چنین چیزی بود چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟

۲ - اگر خدا می خواست روزی سه دفعه (به طرز شیعه) نماز خوانده شود
سه نماز تعیین می کرد، پس چرا پنج نماز تعیین شده؟
۳ - چرا شیعه حمد و سوره ی معینی می خواند که در نتیجه ماشینی شده و
توجهی به اصل و معنی نمی شود.

۴ - در مورد مهر اگر منظور جای تمیزی است می شود مثلاً یک دستمال
تمیز گذاشت، چرا شیعه یک چیز مخصوصی تعیین کرده؟

۵ - در مورد دستها در نماز می گوید چون این طور راحت تر است شیعه
انتخاب کرده، با تقدیم احترامات فائقه.

عبد الحمید موسوی محولاتی - بانک ملی مشهد.

۴۵/۱۱/۶

جواب - اولاً دوست داشتن حضرت علیؑ البته کاشف از سلامت فطرت است بر حسب روایات بسیار که از پیغمبر اکرم ﷺ رسیده است و هر دانشمندی که آن حضرت را شناخت همانا در وجدان خود وابسته و دل بسته به آن حضرت شد^(۱).

(۱) ابن حجر روایتی را از رسول اکرم ﷺ نقل می کند که فرمود مومن علیؑ را دوست دارد و منافق از علیؑ بدش می آید، ابو سعید خدری گفت (کنا نعرف المنافقین بیغضهم علیاً) منافقین را از بغضشان نسبت به علیؑ می شناختیم. (صواعق المحرقة ص ۷۳).

و اما اینکه آیا سه خلیفه بر خلاف خواسته ی خدا و پیغمبر ﷺ عملی انجام دادند یا نه؟ اگر مقصود جنبه ی تاریخی باشد علماء تسنن و راویان احادیث اهل سنت در کتاب هاشان فراوان نقل کرده اند و مدارک و شواهد زنده و غیر قابل انکار از دانشمندان اهل تسنن موجود است و مقدار مهمی از آن در کتاب های غایه المرام و النص والاجتهاد والغدير والاستغاثه والمراجعات والفصول المهمه والامامه الکبری وتشیید المطاعن واستقصاء الافحام، با تعیین سند و شماره و خصوصیات دیگر نوشته شده است، و اگر جنبه ی خلافت از پیغمبر ﷺ باشد بر فرض آن سه نفر هیچ کار خلافی انجام نداده باشند دلیل بر خلافت آنان نمی شود، ما در بین صحابه ی بزرگ پیغمبر ﷺ افرادی مانند سلمان و ابی ذر و غیر آنان داریم که خلاف خواسته ی خدا و پیغمبر ﷺ نکرده اند ولی با این حال خلیفه نیستند، بنابراین آنچه باید مورد بحث قرار گیرد این است که شیعه طبق مدارک علمی و اسناد قطعی غیر قابل انکار که از راویان احادیث و علماء اهل تسنن و دیگران در دسترس موجود است می گویند پیغمبر اکرم ﷺ بارها علیؑ را به جانشینی خود تعیین کرد.

و البتّه از طرف خداوند متعال بوده چون قرآن می گوید ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ و نیز خود پیغمبر ﷺ فرموده که امر خلافت بستگی به دستور خدای متعال دارد چنانچه در بعضی از کتب سیره مذکور است، باری در مواقع بسیار پیغمبر اسلام ﷺ فرمود علیّ علیّه السلام خلیفه ی من است و زمامدار دین بعد از من، ... و... و... این عبارت ها و مرادف آنها در کتاب های اهل تسنّن موجود است از جمله ی آنها موقعی که، مجتمع مسلمین، انصار و مهاجرین بود غدیر خم است در آنجا رسول اکرم ﷺ علیّ علیّه السلام را تعیین فرمود، و اعلام و اعلان نمود و کتاب های بسیاری آن را نقل کرده اند، مخصوصاً کتاب های مستقلی درباره ی راویان حدیث غدیر نوشته اند، و از صحابه ی رسول اکرم ﷺ که حاضر بوده اند و شنیده اند و روایت کرده اند بسیاری از آنان ثبت و ضبط است، بعضی از علماء به صد و پنجاه طریق و بعضی به صد و بیست طریق و بعضی به هشتاد طریق روایت ها را ذکر کرده اند

(۱)

(۱) روی ابن حجر قال ﷺ یوم غدیر خم: (من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه...) رواه عن النبي ﷺ ثلاثون صحابياً وان كثيراً من طرقه صحيح او حسن. (صواعق المحرقة ص ۷۳)

خوب است به کتاب الغدير آقای علامه ی امینی مراجعه نمائید و بعض مجلّدات آن به فارسی ترجمه شده است، بالجمله با در نظر گرفتن این مدارک روشن و این همه روایاتی که اهل سنّت نقل کرده اند علاوه بر آنچه شیعه نقل کرده است شکّ و تردیدی باقی نمی ماند که پیغمبر اکرم ﷺ علیّ علیّه السلام را جانشین خود قرار داده و او را تعیین نموده است.

ثانیاً - نوشته اید در این صورت پیغمبر ﷺ حکومت را موروثی کرده،! بسیار این گفته از منطق دور است زیرا که باید در نظر داشت پیغمبر اکرم ﷺ پیغمبر خدا است و درباره ی او قرآن می فرماید که بر طبق هواهای نفس سخن نمی گوید و آنچه می گوید از جانب خداوند است و در آیه ی دیگر است - هر آنچه پیغمبر ﷺ برای شما آورده آن را بپذیرید و قبول کنید و اطاعت پیغمبر ﷺ را واجب قرار داده است و این مضامین در آیات قرآن بسیار وجود دارد پس به این دلیل انتخاب پیغمبر ﷺ انتخاب خدا است و از حساب حکومت موروثی بودن جدا است. حضرت آدم پسرش شیث را به نبوت انتخاب نمود و ابراهیم علیہ السلام پسرش اسحاق علیہ السلام را و داود علیہ السلام پسرش سلیمان را و زکریا پسرش یحیی را و موسی برادرش هارون را و همه ی آنها دستور خداوندی بود.

در این صورت آیا جای دارد گفته شود نبوت موروثی است؟ و اگر شخصی به علت شایستگی و صفات برجسته، فردی از خویشاوندان خود را به جای خود انتخاب نمود مثلاً مهندسی که رئیس مؤسسه ای است برادر یا پسر عموی با معلومات خود را به جای خود برگزیند کاملاً مطابق موازین علم و عقلی رفتار کرده است نه آنکه موروثی قرار داده است.

ثالثاً - نوشته اید: اگر چنین چیزی بود چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟ قبول کردن یا قبول نکردن مردم را نتوان دلیل علمی قرار داد، انسان باید چیزی را به میزان علمی ثابت کند، و چنانچه دید مردم خلاف آن رفتار کردند بداند که آنها راه خطا را پیموده اند یا بر خلاف حقیقت سیاستی در کار بوده است، انسان وقتی مراجعه به عقل می کند می بیند اصولاً ممکن نیست پیغمبر ﷺ در مدّت بیست و سه سال با تحمّل شدیدترین مشکلات یک حکومت جوان اسلامی

بوجود آورده تمام جزئیات مسائل مورد احتیاج جامعه را بیان نماید، ولی درباره ی جانشین خود که سرنوشت حکومت اسلامی به آن بستگی دارد یک باره سکوت کند و این موضوع مهمّ حیاتی را به انتخاب مردم وا گذارد آیا چگونه می شود پیغمبری که در تمام مدّت رسالت خود ساده ترین مسائل را فرو گذار ننموده و درباره ی آنها سخن گفته و دستور داده، راجع به سرنوشت آینده ی حکومت اسلامی و آینده ی مسلمانان که چه کسی بعد از او زمام امر را به دست بگیرد یک بار هم فکر نکند، و به کلّی صرف نظر نماید؟ آیا ممکن است چنین باشد؟! حاشا و کلاً، پس به این حساب - وقتی که جویا می شویم می بینیم پیغمبر اکرم ﷺ هیچ گونه صرف نظر نکرده و کاملاً در فکر بوده و به دستور خداوندی دستور داده و انتخاب فرموده علیّؑ را که از هر جهت برتری بر دیگران دارد و جانشین خود قرار داده است^(۱).

(۱) ابن ابی الحدید باستادش تقیب بصره گفت: نمی توانم صحابه را متهم به نافرمانی و گوش ندادن به اوامر رسول خدا ﷺ نمایم.

استاد تقیب گفت: من هم باور ندارم پیغمبری که در حال حیات برای رفتن به سفر موقت از مدینه خلیفه معین می کرد چگونه برای پس از مرگ خود خلیفه معین ننمود، سپس گفت کسی شک ندارد که رسول خدا ﷺ عقل کل بود، مسلمانان اعتقادشان نسبت به عقل کامل آن حضرت معلوم است. اما یهود و نصاری و غیرشان عقیده دارند محمد بن عبدالله ﷺ حکیم و دانشمند بود، رأی صائب داشت به عقل و تدبیرش ملت خود را از بدبختی نجات داد و برای آنان دین اسلام و شریعت آورد و شخصیت جهانی به آنها داد و این مرد عاقل کامل مآل اندیش و جهانبین می دانست طبایع و غرائز عرب را و حقد و کینه شان را نسبت به خود و خاندانش به سبب جنگ هایی که با پیغمبر ﷺ نمودند و علی عمو زاده و داماد پیغمبر ﷺ با آنان جنگید و بزرگان آنها را کشت و نیز پیغمبر ﷺ می دانست خواهد مرد... آیا عقل قبول می کند آن حضرت برای حفظ اسلام و حفظ داماد و دختر و دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) وصیتی

نماید تا خون آنها را دشمنان نریزند. و چنانچه خود وصیت نمی کرد و پیش آمدهای بدی رخ می داد که داد در آن صورت مورد انتقاد عقلاء نبود؟!

آیا عقل قبول می کند حبیبه اش فاطمه علیها السلام و فرزندان را مستأصل بگذارد؟! .

آیا فاطمه علیها السلام مانند ابوهریره و انس بن مالک و دیگران بود؟ ..

آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن چنان بی تفاوت نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندانش بود که در امواج گرفتاریها بگذاردشان و بمیرد در حالی که می دانست صد هزار شمشیر برهنه بالای سر آنها است و صاحبان آنها خون آشام، تشنه ی خون علی علیه السلام و اهل بیتش بودند تا بنوشند خون آنها را و بچوند گوشت آنها را زیرا احقاد بدر و حنین و غیره داشتند، داغدار بودند و زخمشان ملتئم نشده بود، و وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مانع بود، ثار خود را از اهل بیت بگیرند...

ابن ابی الحدید باستاد نقیب گفت: « لقد احسنت فيما قلت » نیکو گفتم آنچه گفتم.

ابن ابی الحدید (محمد ابوالفضل ابراهیم) ج ۹ ص ۲۴۸

حال چرا اکثریت مردم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دور او را نگرفتند خوب است

مراجعه به کتاب های تاریخ نمائید و خود قضاوت کنید.

شیعه می گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را جانشین خود معین کرده و مدارک قطعی بر این گفتار دارد، که راویان احادیث در کتاب های خود اهل سنت نقل کرده اند، به علاوه اینکه حضرت موسی علیه السلام به نص صریح قرآن برای مدت کوتاهی که به کوه طور می رود خلیفه برای خود انتخاب می کند که فرمود: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾ آیا چگونه قابل قبول است پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جهان رحلت کند و کاری که پیغمبران دیگر انجام داده اند او انجام ندهد! . و به قول اهل سنت تعیین خلیفه را به انتخاب مردم وا بگذارد حاشا و کلا، سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم.

رابعاً - نوشته اید (چگونه مردم ابوبکر را قبول کردند؟).

جواب ۱ - سعد بن عباد و قبیله ی خزرج مخالفت کردند (با خلافت ابی بکر) آن هم خلافتی که نزدیک بود سبب جنگ داخلی بشود و بالأخره سعد بن

عباده تا زنده بود بیعت نکرد، و نیز حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه ی زهراء علیهما السلام و سلمان و ابی ذر و مقداد و عمّار یاسر و عبدالله بن عباس و جمعی از صحابه ی بزرگ در ابتداء کار با خلافت ابی بکر سخت مخالفت کردند بعداً چون دیدند ممکن است جنگ داخلی ظهور کند و دشمنان اسلام که شکست خورده ی حکومت اسلامی هستند سوء استفاده کنند از این نظر دست از مخالفت برداشتند و در صورت ظاهر تسلیم شدند تا اینکه حکومت اسلامی که بسیار جوان است مورد حملات دشمنان واقع نشود ^(۱).

(۱) ابوبکر با عمر بن خطاب و ابو عبیده ی جراح سرزده وارد سقیفه شدند، ابوبکر با نطق سحرگونه ی خود انصار را مغز شوئی کرد، جمعی با او بیعت کردند، ابوبکر را مانند دامادی که به حجله می برند به طرف مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بردند، عمر پیشاپیش جمعیت دستی به کمر و چوب خرمائی به دست دگر داشت، جست و خیز و هروله می کرد، دست راهگذر را می گرفت به دست ابی بکر می کشید و می گفت مردم با ابی بکر بیعت کردند، عمر با جمعی به درب خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام آمده هیزم خواست، گفت: اگر نیائید و با ابی بکر بیعت نکنید خانه را بر سر اهلش آتش خواهم زد، به او گفتند: عمر! در این خانه فاطمه علیها السلام است!!! گفت باشد...

فاطمه علیها السلام به درب خانه آمد به آنها گفت: مردمی بدتر از شما نیست... عمر به مسجد بازگشت به ابوبکر گفت: آیا علی علیه السلام را وادار و مجبور به بیعت نمی کنی؟ ابوبکر قنفذ را فرستاد، بازگشت برای مرتبه ی دوم عمر رفت در حالی که فاطمه علیها السلام آن چنان گریه می کرد که قلب را می شکافت وارد خانه شدند، علی علیه السلام را به مسجد بردند... حضرت امیر علیه السلام به عمر فرمودند: (احلب یا عمر حلباً لک شطره اشد له الیوم أمره لیرد علیک غداً لا والله لا اقبل قولک ولا ابایعه)...

عمر به ابی بکر گفت: برویم خانه فاطمه علیها السلام رضایتش را جلب کنیم، به درب خانه ی حضرت زهرا علیها السلام آمدند، اجازه ی ورود خواستند، اجازه نداد، به علی علیه السلام گفتند، اجازه گرفتند، وارد شدند، حضرت فاطمه علیها السلام رو بر گرداند، سلام کردند جواب نداد، ابوبکر چند جمله سخن گفت، فاطمه علیها السلام فرمود: اگر حدیثی را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که شنیده باشید بگویم عمل خواهید کرد؟ گفتند: آری فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا نشنیدید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«رضا فاطمه من رضای وسخط فاطمه من سخطی فمن احب فاطمه ابنتی فقد احبنی ومن ارضی فاطمه فقد ارضانی ومن أسخط فاطمه فقد اسخطنی» ابوبکر و عمر گفتند: بله ما از رسول خدا این حدیث را شنیده ایم، فاطمه علیها السلام فرمود: خداوند متعال و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم شما دو نفر مرا اذیت کردید، از شما راضی نیستم هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات نمایم شکایت شما را خواهم کرد، به ابی بکر فرمود: والله در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد...

ابن ابی الحدید طبع مصر ج ۱ ص ۱۳۳ ابن ابی الحدید، ابوالفضل ابراهیم ج ۶ ص ۱۱ و ۱۹. السقیفه والخلافه ص ۱۶۳ الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۱۲.

۲ - نظیر این یا عجیب تر از این، داستان مردم با هارون خلیفه ی حضرت موسی علیه السلام است که مردم با اینکه می دانستند موسی علیه السلام زنده است و به سوی آنها بر می گردد و با آنکه همه می دانستند هارون از جانب موسی علیه السلام به جانشینی انتخاب شده است، با این حال بنی اسرائیل از هارون دست برداشتند و در اطراف دیگری جمع شدند و نزدیک شد هارون را بکشند که در قرآن مجید است هارون اظهار کرد ﴿انّ القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی﴾ پس اگر جمع زیادی از مسلمانان آن هم بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را که از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به سمت خلافت انتخاب شده رها کنند و اطراف ابی بکر را بگیرند جای تعجب نیست.

۳ - نبایستی به رفتار و کردار مردم عقیده پیدا کرد و ترتیب اثر داد، چه بسیار اکثریت راه انحراف و اشتباه پیموده اند خداوند متعال در قرآن می فرماید: ﴿أكثر الناس لا يؤمنون﴾ ﴿أكثر الناس لا يشكرون﴾ ﴿فأعرض أكثرهم فهم لا يسمعون﴾ ﴿وأكثرهم الفاسقون﴾ ﴿لا خير في كثير من نجويتهم﴾ ﴿وكثير منهم ساء ما يعملون﴾ و همچنین آیات دیگر که به این مضمون در قرآن است و نیز چه بسیاری است که اقلیت به وظیفه عمل کرده و از عقل و دانش پیروی نموده

قرآن مجید درباره ی آنها می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ و می فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ و همچنین آیات دیگر.

باری، مردم مسلمان آن روز مانند مردم امروز بوده اند گاهی دستور صریح قرآن و پیغمبر ﷺ را با آنکه می دانستند گفتار خدا و پیغمبر ﷺ است به کار نمی بستند و به این حساب اگر مردم آن روز ابوبکر را قبول کردند جای تعجب نیست.

بالجمله. تذکر دادن این نکته لازم است که دلیل و برهان و منطق شیعه در موضوع خلافت علی علیه السلام بعد از پیغمبر ﷺ آن قدر زیاد است که درباره ی آن کتاب ها نوشته شده و ما در اینجا بسیار مختصر و کوتاه به بعض مطالب اشاره کردیم^(۱).

جواب سؤال دوم (اگر خدا می خواست روزی سه دفعه به طرز شیعه نماز خوانده شود سه نماز معین می کرد، پس چرا پنج نماز معین شده)؟
حقیقتاً، اگر کسی تقلید در عقیده را کنار بگذارد و به کتب حدیث و تاریخ مراجعه نماید ممکن نیست طریق تسنن را اختیار کند و از قضاوت عقل و علم دست بردارد.

(۱) الف - عن ابن عباس قال: ما انزل الله في القرآن (يا ايها الذين آمنوا) الا كان على بن ابي طالب اميرها وشریفها لانه اول المؤمنين ايماناً.

(ب) وعن حذيفة بن اليمان ما نزلت في القرآن (يا ايها الذين آمنوا) الا كان لعلي لبها ولبابها.

(ج) وعن عائشة قالت: علي أعلم أصحاب محمد ﷺ.

(د) وعن عمر قال: علي أعلم الناس بما انزل الله على محمد ﷺ.

(هـ) وعن احمد بن حنبل: ما روى لاحد من اصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل الصحاح

ما رود لعلي بن ابي طالب عليه السلام (شواهد التنزيل حاكم حسكاني ص ۵۲ وص ۴۸ وص ۳۵ وص ۳۰ و ۱۹).

(و) عن ابن عباس ؛ قال: نزلت في علي عليه السلام ثلاثمائة آية وفوائده رضي الله عنه كثيرة مشهوره. (تاریخ بغداد ج ۶ ص ۲۲۱ نور الابصار شبلنجی ص ۹۴).

۱ - سه وقت بودن برای نماز لازم ندارد که سه نماز معین شود بلکه سازش دارد با ۵ نماز به طرزی که شیعه می خواند و شاهد بر این مطلب آن است که به اجماع همه ی مسلمین و به اتفاق شیعه و سنی در عرفات و در مشعر به طرز شیعه نماز خوانده می شود و بین ظهر و عصر، و مغرب و عشاء جمع می کنند و نیز در روایات بسیاری از اهل سنت است که در موقع سفر و موقع باران و در حال مرض و بعضی عذرهای دیگر جایز است جمع کردن بین دو نماز و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جمع بین دو نماز فرموده اند.

آیا جای دارد گفته شود در عرفات و مشعر و در موقع دیگر در شبانه روز می بایستی سه نماز معین شود چون در سه وقت خوانده می شود؟

۲ - شیعه با هم خواندن دو نماز را واجب نمی داند - بلکه می گوید وقت موسّع و مشترک است پس جایز است انسان دو نماز را با هم بخواند و یا از هم جدا کند و فاصله دهد. و شیعه می گوید در قرآن مجید برای نماز سه وقت قرار داده شده یکی موقع تمایل آفتاب از نصف النهار - دوم موقع تاریکی شب - سوم موقع صبح - که می فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ و نیز ائمه ی هدی اهل بیت علیهم السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند درباره ی این سه وقت موسّع و مشترک بودن آن ها را - پس شیعه از قرآن و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از اهل بیت تبعیت می کند.

بعضی از علماء اهل سنت مانند فخر رازی در کتاب تفسیر کبیر خود در تفسیر این آیه ی مبارکه از سوره ی اسری - اعتراف نموده به اینکه قرآن مجید از برای نماز سه وقت قرار داده است ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء اشتراک در وقت دارند.

۳ - اهل سنت در کتب حدیث مانند صحیح مسلم و غیره روایت های متعدده بسندهائی که آنها را صحیح و معتبر می دانند روایت کرده اند که پیغمبر ﷺ در حال عادی که نه خوف بود و نه باران و نه سفر بلکه در مدینه بودند جمع کردند بین نماز ظهر و عصر و همچنین نماز مغرب و عشاء و فرمودند می خواهم به امت خود بفهمانم که در وسعت هستند. ^(۱) اینک از علماء اهل سنت بسیار جای تعجب است به این روایت ها عمل نکرده و آنها را بر خلاف آنچه ظاهر بلکه صریح آنها است تأویل نموده اند - باری هیچ گونه دلیلی وجود ندارد بر اینکه واجب باشد با فاصله نماز خواندن و حق مطلب این است که مستحب است و ترک مستحب جایز است و مورد اعتراض نیست همچنان که غالب مردم نماز شب و نافله های نمازها را نمی خوانند و کسی اعتراض به آنها نمی کند، بلکه می توان گفت نسبت به بسیاری از مردم که مشغله و کار زیاد دارند و مشکل است فراغت در دو وقت پیدا کنند افضل آن است که در یک وقت دو نماز را بخوانند، تا کاملاً محافظت بر نماز کرده و مطابق احتیاط رفتار کرده باشند.

جواب سؤال سوم: (چرا شیعه حمد و سوره ی معینی می خواند که در نتیجه ماشینی شده و توجّهی به اصل و معنی نمی شود)؟

اولاً: سوره ی معین خواندن سبب ماشینی شدن و توجّه نداشتن نمی شود و الا این سخن درباره ی حمد هم می آید.

ثانیاً: شیعه جایز می داند خواندن هر سوره را بعد از حمد مگر چهار سوره ی سجده را به ملاحظه ی اینکه اگر انسان یکی از آنها را در نماز بخواند باید سجده کند و آن سبب زیادتی در نماز می شود و کیفیت نماز را به هم می زند اما اینکه غالباً شیعه سوره ی قل هو الله احد را می خواند چون سوره ی توحید

است و اهمیّت و فضیلت بسیار دارد و چنانچه انسان اهل توجّه به اصل و معنی باشد این سوره ی مبارکه دارای معانی بسیار دقیق و جهات معارف توحیدی است که خیلی قابل توجّه است.

(۱) عن ابن عباس قال: صلى رسول الله ﷺ الظهر والعصر جميعاً بالمدينة من غير خوف ولا سفر (صحيح مسلم باب الجمع بين الصلاتين في الحضر).
عن عبدالله بن عباس، انه قال صلى رسول الله ﷺ الظهر والعصر جميعاً والمغرب والعشاء جميعاً من غير خوف ولا سفر: قال مالك (ارى ان ذلك كان في مطر) موطأ مالك صفحه ۱۰۲.

جواب سؤال چهارم: (در مورد مهر، اگر منظور جای تمیز است، می شود یک دستمال تمیز گذاشت، چرا شیعه یک چیز مخصوصی تعیین کرده؟).

روایاتی از پیغمبر ﷺ به واسطه ی ائمه ی اهل بیت علیهم السلام رسیده که باید در نماز پیشانی به زمین مانند خاک و سنگ و بر آنچه از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت و امثال آنها گذارده شود و جایز نیست سجده کردن بر چیزی که جزء حیوانی است مانند پشم و پوست و غیر ذلک و نیز جایز نیست بر چیزی که از زمین روئیده ولی خوردنی یا پوشیدنی است و بدین جهت شیعه بر فرش و لباس و مانند آنها و بر مأكولات (خوردنی ها) سجده نمی کند و مهر را اختیار کرده چون از خاک است و افضل است و انسان را به یاد می آورد که از خاک خلق شده و به خاک بر می گردد، خضوع و خشوع در مقام پرستش خداوندی بیشتر می شود و اگر مهر از خاک کربلا باشد بهتر است چون شرافت دارد^(۱).

(۱) ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب / ۲۰) البته شما را در اقتدا به رسول خدا ﷺ در اوصاف و افعالش سعادت

بسیار است برای آن کس که امید به خداوند متعال و قیامت داشته باشد و یاد خدا بسیار نماید. شیعه در احترامشان به تربت و خاک کربلا اقتداء به رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نموده و روایات فراوانی در کتاب های حدیث شیعه و سنی هست.

علامه ی بزرگ امینی در کتاب (سیرتنا و سنتنا) مقداری از روایاتی که علماء اهل سنت نقل کرده اند جمع نموده و محل شاهد ما چهار روایت با مراجعه به مدارک آنها است:

۱ - ام الفضل گفت حسین علیہ السلام روی زانوی پیغمبر ﷺ بود و آن حضرت گریه کرد فرمود جبرئیل نزد من آمد گفت حسینم را می کشند برای من تربت آورد (مستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۷۷).

۲ - ام سلمه گفت دیدم رسول خدا ﷺ دست بر سر حسین علیہ السلام می کشد و گریه می کند گفتم چرا گریه می کنید؟ فرمود جبرئیل به من خبر داد این پسر را می کشند در زمین کربلا، مستی از خاک کربلا به من (ام سلمه) داد و فرمود این از خاک زمینی است که در آنجا حسین علیہ السلام کشته می شود هر وقت خون شد بدان او را کشته اند تربت را در شیشه ای گذاشتم و گفتم روزی که مبدل به خون شود روز بزرگی است. (ذخائر العقبی. محب الدین طبری ص ۱۴۷).

۳ - علی علیہ السلام فرمود وارد شدم به رسول خدا ﷺ دیدم گریه می کند عرض کردم آیا کسی شما را ناراحت نموده که چنین اشک می ریزید؟ فرمود اینک جبرئیل از نزد من رفت و به من گفت حسین علیہ السلام را نزدیک شط فرات می کشند، می خواهی تربت او را به شما نشان بدهم که ببوی؟ گفتم بله. دست دراز کرد قبضه و مستی از آن تربت آورد به من داد، نتوانستم جلوی اشک چشمم را بگیرم. (ذخائر العقبی. محب الدین طبری. ص ۱۴۸)

۴ - عایشه گفت حسین علیہ السلام وارد خانه ی من شد و پیغمبر ﷺ در حال وحی بودند، جبرئیل به آن حضرت گفت: آیا حسین را دوست می داری؟ فرمود چرا پسر من را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت امت بعد از شما او را می کشند دست دراز کرد خاک سفید کربلا را برای پیغمبر ﷺ آورد و گفت در این زمین این پسر کشته می شود و نام او « طف » است اینک جبرئیل رفت تربت در دست پیغمبر ﷺ بود گریه می کرد به عایشه فرمود جبرئیل خبر شهادت حسینم را در طف به من داد و امت من بعد از من امتحان می شوند سپس از منزل خارج شد و رفت نزد اصحاب که در آنها علی علیہ السلام و ابوبکر و عمر و حذیفه و عمار و ابوذر بودند، آن حضرت گریه می کرد گفتند: یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود جبرئیل خبر شهادت پسر من حسین علیہ السلام را در طف به من داد و برایم این تربت را آورد و گفت در این زمین دفن می شود. (مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۵۹) سیرتنا و سنتنا ص ۶۶ از المعجم الکبیر.

باری شیعه واجب نمی داند خصوص مهر گذاردن را و جایز می داند سجده کردن بر سنگ و کلوخ پاک و تمیز و همچنین بر تخته و برگ درخت و ریگ بیابان و مانند آنها را و در تمام کتب مسائل شرعیّه آنچه گفته شد نوشته شده است.

جواب سؤال پنجم: (در مورد دستها در نماز، چون این طور راحت تر است شیعه انتخاب کرده است!).

اولاً: دست روی دست گذاردن در نماز را علماء اهل سنت واجب نمی دانند بلکه مالکیه که یکی از مذاهب چهارگانه ی اهل سنت است آن را در نماز واجب، مکروه می دانند، پس هر کس به هر جهتی آن را در نماز ترک کند مانعی ندارد.

ثانیاً: در روایات بسیار اهل سنت که صفت و کیفیت نماز رسول اکرم ﷺ را بیان کرده در آنها نیست که پیغمبر ﷺ در نماز دست روی دست می گذارده اند، پس احتیاط، مقتضی است که نماز گزار آن را ترک کند.

ثالثاً: ائمه ی اهل بیت علیهم السلام نهی کرده اند از اینکه در نماز دست روی دست گذارده شود و فرموده اند این عملی است که پیغمبر ﷺ آن را در نماز قرار نداده و نمی توان آن را که موجب بطلان نماز است به جای آورد، مخصوصاً از حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام روایت شده که بعض ملّت های غیر اسلامی چنین احترام و خضوع به بزرگان مادی خود می نمایند و مسلمان نباید بر طبق عادت آنها رفتار کند، بالجمله، چون نماز دستور آسمانی است شیعه نمی تواند بر خلاف آنچه از پیغمبر ﷺ به وسیله ی اهل البیت علیهم السلام رسیده رفتار نماید و بدین جهت دستها را روی هم نمی گذارد، بسیار جای تعجب از کسی است که

به خیال خود و بدون تحقیق اعتراض می کند و یا تهمت می زند. ولا حول ولا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

خاتمه ی سخن اینکه روایات صحیح و معتبر رسیده و بسیاری از آنها در کتاب های اهل سنت موجود است که پیغمبر اسلام ﷺ دو چیز را قرین یکدیگر قرار داده یکی قرآن و دومی اهل بیت خود و فرمود این دو با هم هستند و از همدیگر جدا نمی شوند^(۱) و فرموده: اگر امت اسلامی از این دو تبعیت کنند و به هر دو تمسک نمایند هیچ گاه به گمراهی نمی افتند و نیز فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر که به آن پیوست نجات یافت و هر که جدا شد به هلاکت افتاد^(۲) و در غالب کتاب های حدیث از شیعه و سنی فضائل اهل البیت علیهم السلام بیان شده لهذا شیعه در معارف دینی و مذهبی از ائمه ی اهل البیت علیهم السلام تبعیت کرده و بدین وسیله از قرآن و از پیغمبر اسلام ﷺ معارف را به دست آورده است. ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. و آخر دعویهم أن الحمد لله رب العالمین.

محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) این حدیث نزد شیعه و سنی معروف است به حدیث (ثقلین) و سند آن بیش از حد تواتر است و در کتاب های حدیث و تفسیر و تاریخ و لغت ذکر شده است ابن حجر در صواعق ص ۸۹ می گوید (اعلم ان لحدیث التمسک بذلک طرقاً کثیره. وردت عن نیف وعشرین صحابياً) بحرانی در غایه المرام ص ۲۱۱. سی و نه حدیث از سنی و هشتاد و دو حدیث در ص ۲۱۷ از شیعه نقل می کند صاحب عبقات دو جلد درباره ی سند و دلالت این حدیث نوشته، شیخ محمد رضای مظفر کتابی و وشنوی جزوه ای درباره ی این حدیث نیز نوشته اند.

علامه ی طباطبائی در پاورقی ص ۲۴۳ شیعه در اسلام می گوید حدیث ثقلین از احادیث مسلم و قطعی است که بسندهای بسیار و عبارات مختلفی روایت شده و سنی و شیعه به صحتش اعتراف و اتفاق دارند.

(۲) حدیث سفینه (مثل اهل بیتی فیکم کسفینه نوح من کربها نجی ومن تخلف عنها هلك او غرق). از احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی است. ابن حجر در صواعق ص ۱۴۰ و شبلنجی در نور الابصار ص ۱۳۳ و دیگران نقل کرده اند. علامه ی بحرانی در غایه المرام ص ۲۳۷ یازده حدیث از سنی و نه حدیث از شیعه ص ۲۳۹ در این باره نقل می کند.

﴿پرسش یازدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی ادام الله ظلّه العالی علی رؤس الانام، استدعا دارد نسبت به سه سؤال اینجانب عطف توجّه فرموده جواب عنایت فرماید:

سؤال اوّل: گفته می شود ولد الزّنا به بهشت نمی رود، آیا این موضوع صحّت دارد؟ و در صورت درست بودن آن آیا از علل تامّه است و یا ناقصه؟ و در این حال، نقضی در تکوین ایجاد شده است؟ .

سؤال دوّم: حدیث بدین مضمون است: من بکی أو تباکي وجبت له الجنّة. آیا چنین حکم مطلقاً با کتاب تشریع منافات ندارد؟ زیرا در قرآن مجید آیات بسیاری است که انسان ناجی را فقط بر اساس عمل می دانند ﴿أَفحسبتم أن تدخلوا الجنة﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ و ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولَّوْا وُجُوهَكُمْ﴾ و ﴿وَلْيَبْلُوكُمْ﴾ و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و... آیا ممکن است یک قطره اشک منسوخ کند همه ی تکالیف را؟ و اگر منظور از حدیث خواص باشند باز مشمول ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ می شوند و بنده هرچه فکر می کنم می بینم پروردگار عظیم فقط عمل می خواهد آن هم یک سلسله اعمالی که بیان فرموده و این راه میانبر که به قول معروف کشف شده است و حدیث مذکور با هیچ یک از آیات قرآنی توافق ندارد.

سؤال سوم: مشهور است هرچه مقدّر شده می رسد، و روزی ما قبلاً تعیین شده است و اگر زمین و زمان به هم بخورند آن قسمت مقدّر باید به صاحبش برسد البته این بیان مبالغه را به حدّی رسانده که فعالیت انسان را دخالت نمی

دهد آیا این طرز فکر درباره ی (قدر) و مقدّرات با حدیث مشهور (قدریون مجوس امّت من هستند) منافات ندارد؟ و آیا قدر به معنی ترکیبات متناسب تکوینی نیست؟ خواهشمند است جواب بیان فرمائید. بانک سپه زین العابدین یعقوبی: ۱۳ / ۶ / ۱۳۴۶

جواب سؤال اوّل: ولد الزّنا در صورتی که ایمان و تقوی داشته باشد به بهشت می رود بر حسب وعده ی خداوند متعال و محال است وعده ی خداوند متعال تخلف پیدا کند و در افعال اختیاریّه علّت تامّه معنی ندارد. بلی ولد الزّنا بیشتر به ریاضت نفس احتیاج دارد تا رفتار و کردار خود را تعدیل نماید تا رستگار شود.

جواب سؤال دوّم: ۱ - عزاداری به هر سه قسمش از جمله ی اعمال مهمّه است که خدای متعال خواسته است و به لسان اولیاء خود امر فرموده است. ۲ - نظیر آن است که در احادیث متعدّده است ﴿كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَمَنُ الْجَنَّةِ﴾ ﴿وَمَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مَحَى عَنْهُ أَلْفُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَاعْطِيَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ دَرَجَةٍ﴾.

۳ - ﴿أَنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ بسیار روشن می سازد تمام راه های میان بر را.

۴ - بکاء بر مصائب امام و پیشوای دین که مقام ولایت کبری را دارد و مظهر ولایت الهیه است بایستی اجرش از سایر اعمال بیشتر باشد.

۵ - غالب اعمال در غالب اوقات جسمانی است و بسیاری از مردم نماز می خوانند و ذکر می گویند و قرآن تلاوت می کنند قلبشان در جای دیگر است و به افکار دماغی خود مشغولند ولی گریه فقط منشأ آن سوزش قلب و با حضور قلب است.

و البته ابكاء بایستی با التفات به واقع مطلب و به جهت خدای متعال باشد و
تباکی

هم به جهت خدا باشد که دل می سوزد ولی اشک را به مقدمه ی تباکی که
در نظر دارد به وجود آورد^(۱).

جواب سؤال سوم: این سخن بسیار دور است از آئین شیعه ی امامیه که قائل
اند انسان در گفتار و رفتار و کردار فاعل مختار می باشد بلکه در هر ذی
روحی، که دارای ادراک و شعور است، و اعتقاد به (امر بین الامرین) دارند، در
مقابل قدریه که برای اراده و اختیار دخالتی قائل نیستند، و در مقابل مفوضه که
اختیار را علت تامه می دانند و دخالتی برای مشیت قائل نیستند که این دو دسته
را اشاعره و معتزله می نامند که طرفین در افراط و تفریط می باشند و حدّ وسط،
شیعه است که (امر بین الامرین) آئین او است. بالجمله تقدیر الهی و مقدرات
خداوندی بر طبق همین حدّ وسط است و قدر و قدریه نبایستی با تقدیرات و
مقدرات مورد اشتباه واقع شود.

والله العالم ۷ / ج ۲ / ۱۳۸۷ محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: هر آنکه نزدش نام ما برده شود و بر ما اشک بریزد خداوند متعال
جهنم را بر او حرام می کند. کامل الزیارة ابن قولویه قمی ص ۱۰۴
و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کس گریه کند بر حسین علیه السلام و عارف به حق او باشد
بهشت بر او واجب می شود. شبهای پیشاور ص ۵۳۲.

[سوگواری برای شهدا به ویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام خود نوع مبارزه ای است
با دستگاه خلفای جور، بلکه بهترین مبارزه است، لذا برای زنده نگهداشتن خون شهدای اهل بیت
علیهم السلام ائمه ی معصومین سلام الله علیهم تأکید بسیار کرده اند که طرفدارانشان مجلس مرثیه خوانی
ترتیب دهند و مصیبات ایشان را همواره یاد کنند و به سوک آنها نشینند تا نام و رسم آنها زنده
بماند و مبارزاتشان با ظالمان و ستمگران فراموش نشود و به گوش نسل های آینده برسد، و

دشمنان اسلام نتوانند خون آنان را لوٹ کنند و نتیجتاً اسلام حقیقی را از بین برده و اسلامی جعلی به مردم تحمیل کنند و لذا ثواب این کار ثواب جهاد است که خود از بزرگ ترین عبادات محسوب است]. غفّاری

﴿پرسش دوازدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال ذیل جواب مرحمت فرمائید.

حضرت یوسف در مصر به سلطنت رسید^(۱) و در کنعان قحطی شد، برادران حضرت یوسف از کنعان به مصر آمدند تا از حضرت یوسف غله بخرند، حضرت یوسف برادرش بن یامین را شناخت، می گویند حضرت یوسف علیه السلام دستور داد کیل طلا را که به آن کیل می کردند در میان جوال های ابن یامین بگذارند تا او را به تهمت دزدی گرفته و نگه دارند. استدعا دارم مرقوم فرمائید که حضرت یوسف کلام تهمت دزدی را فرموده یا نه؟ .

طیس سبزوار - غلامرضا توگلی

جواب: اولاً این سخن به عنوان توریه بوده است زیرا که تعیین نشده است دزد (صواع) کیست؟ بلکه همین قدر است (انکم لسارقون) و می سازد با سرقت نمودن آنان در اول امر خود حضرت یوسف علیه السلام را.

ثانیاً: این سخن را حضرت یوسف نگفت بلکه اعلام کننده گفت که می فرماید: اذن مؤذن^(۲) المیلانی

(۱) یوسف علیه السلام در مصر به سلطنت به معنی مشهور یعنی پادشاهی نرسید بلکه وزیر کشاورزی یا رئیس انبار غله یا مسئول یکی از ادارات دولتی شد که مناسبت با عمل او داشت و پادشاه مصر را فرعون می گفتند و یوسف علیه السلام فرعون مصر نبود.

(۲) قال السيد المرتضى قده (مسئله) فان قيل: ما معنى (جعل السقايه فى رحل اخيه) و ذلك تعريض منه لاختيه بالتهمة ثم ان مؤذنه نادى بانهم سارقون، ولم يسرقوا على الحقيقة؟ .

(الجواب) قلنا اما جعل السقايه فى رحل اخيه فالغرض فيه التسبب الى احتباس اخيه عنده ويجوز ان يكون ذلك بامر الله تعالى وقد روى انه ﷺ اعلم اخاه بذلك ليجعل طريقاً الى التمسك به فقد خرج على هذا القول من أن يكون مدخلا على اخيه غماً وترويعاً بما جعله من السقايه فى رحله وليس بمعرض له للتهمة بالسرقه لان وجود السقايه فى رحله يحتمل وجوهاً كثيره غير السرقه فليس يجب صرفه اليها الا بدليل... فاما نداء المنادى بانهم سارقون فلم يكن بامرہ ﷺ وكيف يأمر بالكذب؟! وانما نادى بذلك احد القوم لما فقدوا الصواع وسبق الى قلوبهم انهم سرقوه وقد قيل ان المراد بانهم سارقون انهم سرقوا يوسف ﷺ من ابيه واوهموه انهم يحفظونه وضيعوه فالمنادى صادق على هذا الوجه ولا يمتنع ان يكون النداء باذنه ﷺ. تنزيه الانبياء ص ۵۶.

﴿پرسش سیزدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت علامه ی کبیر آیت الله میلانی مدّ ظلّه العالی به عرض می رساند، اینجانب درباره ی فرضیه ی داروین مدّتی است مطالعه می کنم و دلائلی برای آن به دست آورده ام ولی آیه ی شریفه ی ﴿کونوا قرده خاسئین﴾ حقیر را دچار حیرت و سرگردانی کرده است زیرا امکان دارد اختصاص قرده به ذکر به منظور ردّ آنها به صورت اصلی باشد، و الاّ علّت ذکر قرده بخصوص چیست؟ اگر کمال اهانت است، این منظور به ویژه در عصر حاضر که میمون موجود نافع و اجتماعی در آمده است حاصل نمی شود، به علاوه اگر به صورت سگ در می آمدند اهانت واضح تر بود، و در مورد صیغه ی امر (کونوا) هم زیاد تحقیق کرده ام در این باره جواب قانع کننده ای نیافته ام. امید است جواب فرموده اشکال را مرتفع فرماید.

لازلتم مجدداً للإسلام والمسلمین. ۲۴ / ۱۰ / ۴۶ کرمان - نجات اللّهی.
جواب: جناب آقای نجات اللّهی. مقتضای اسم مبارک (القاهر) که از اسماء الله الحسنی است این بود که آنها مسخ شوند و شباهت به قرده پیدا کنند، و مقتضای اسم مبارک (الرحمن) که یکی دیگر از اسماء الله است اینست که به کلی از بعض مزایا بی بهره نباشند^(۱) و جهت ندارد که به فرضیه ی داروین حمل شود که فرضیه ی محض است.

والله العالم - الميلانی

(۱) علامه ی مجلسی در بحار می گوید آلهائی که مسخ شدند بیش از سه روز زنده نماندند، و این حیوان هائی که به آنها مسخ شدگان می گوئیم از باب مجاز و نام مستعار آنها است بلکه اینان

مانند مسخ شدگان هستند و خداوند متعال خوردن گوشت آنها را برای ضرری که در اینها هست حرام فرمود. بحار طبع کمپانی ج ۱۴ ص ۷۸۵.

و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خداوند متعال هفتصد امت را مسخ کرد به جهت نافرمانیشان از اوصیاء پیغمبران، چهار صد از آنها در خشکی و سیصد از آنها را در دریا قرار داد، سپس پیغمبر اکرم ﷺ تلاوت نمودند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾ (سبا - ۱۹) ما آنها را عبرت داستان ها نمودیم و متفرق و پراکنده شان ساختیم.

مصدر سابق ص ۷۷۴

﴿پرسش چهاردهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله میلانی پیشوای مسلمین دامت برکاته

به عرض می رساند، ما دانشجویان ایران روزهای جمعه جمع شده و نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم و یکشنبه ها که دانشگاه تعطیل است بعد از ظهر مجلس تلاوت قرآن و تفسیر به زبان انگلیسی داریم، گاهی بعضی از آمریکایی ها شرکت می کنند، یکی از آنان به اینجانب گفت که چرا مسلمانان نماز و قرآن را باید به زبان عربی بخوانند؟ در صورتی که بیشتر مسلمانان زبان عربی را نمی دانند و خدا هم که تمام زبان ها را می داند، آیا بهتر نیست وقتی انسان مشغول به نماز و دعا می باشد خودش هم بفهمد که چه می گوید؟ پس از بحث های زیاد نتوانستیم او را قانع نمائیم بلکه از آن روز منهم تقریباً با آن دوست آمریکائی موافق هستم، به چه دلیل ما باید حتماً نماز و قرآن را به زبان عربی بخوانیم؟

و آیا اگر قرآن را به زبان انگلیسی تلاوت و تفسیر نمائیم اشکال دارد؟

آمریکا - مهندس شیمی - عزّت الله اصغر نیا

۹ / ع ۲ / ۱۳۸۸ هـ

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: جناب ماجد محترم آقای عزّت الله اصغر نیا دام عزّه.

السلام علیکم: امید آنکه به موجبات سعادت مندی دنیوی و اخروی برسید

و در آسایش روحی و فکری باشید.

۱ - پیغمبر ﷺ فرموده، نماز بخوانید به طوری که من نماز می خوانم و

پیشوایان دین فرموده اند نماز را به عربی بخوانید، البته امت اسلامی باید اطاعت

کنند، و آنچه فرموده اند مطابق حکمت و مصلحت و از جانب خداوند متعال است.

۲ - حمد و سوره و اذکار واجبه ی نماز را باید عربی خواند ولی در نماز می توان به زبان خود ذکر گفت و دعا کرد، و در هر حال به یاد خداوند متعال بودن چه در نماز و چه در اوقات دیگر مستحسن است. مثلاً اگر انسان در قنوت نماز به زبان خود دعا کند و حاجت های مشروع خود را بطلبد اشکال ندارد. مخصوصاً چنانچه در نمازهای مستحبی باشد.

۳ - اگر کسی نتواند نماز را به عربی بخواند هر قدری که توانست به عربی و بقیه را به ترجمه ی آن می خواند ولی باید بکوشد که یاد بگیرد مانند آنکه دانشجویان زبان کتابی که مورد حاجتشان است یاد می گیرند تا به مطالب آن آشنا شوند و با آن زبان سخن می گویند.

۴ - قرآن کریم را به هر زبان می توان تفسیر نمود و درس داد ولی نتوان ترجمه ی آن را کتاب آسمانی و کتاب اسلامی دانست و ترجمه ی آن را خواندن مانعی ندارد ولی تلاوت قرآن محسوب نمی شود، زیرا تلاوت عبارت است از خواندن عین الفاظ نه معنای آنها. مثلاً اگر کسی بخواهد شعر حافظ (ألا یا أيها السَّاقی أدركأساً وناولها)^(۱) را بخواند باید به همین عبارت بخواند نه معنای آن را بگوید به علاوه اینکه ترجمه ی قرآن به هر زبان که باشد نتواند به معنای قرآن به طوری که شاید و باید رسا باشد.

(۱) ای ساقی پیمانه ای بریز و به من ده.

۵ - تاریخ گفتار دانشمندان بزرگ را اگر مطالعه کنید می بینید وقتی که می خواهند مطلبی را بگویند یا دستوری را بدهند در نظر دارند مفاهیم زیادی را در عبارات کوتاه بگنجانند و از طولانی بودن الفاظ خودداری می کنند، و این روش، فلسفه ای دارد و مطابق حکمت است و جنبه ی روانی دارد که عظمت مطلب در دل شنونده مؤثر می شود و در حافظه ی او می ماند نگهداری و ضبط آن مطلب برای او آسان می شود لذا قرآن مجید که سخن خدای متعال بر مردم جهان است حتماً باید عربی باشد زیرا به تصدیق زبان شناسان تنها زبان عربی است که می تواند بزرگ ترین و پر دامنه ترین مفاهیم را در غالب کوتاه ترین جمله بیان کند گاهی است یک عالم معنی و معارف را یک سطر گفتار عربی فرا می گیرد و این حقیقت در زبان های دیگر امکان ندارد.

۶ - بسیار دیده می شود یک فرد عادی که می خواهد با شخص بزرگی سخن گوید می کوشد مطالب خود را در عبارات مناسب و کوتاه به عرض برساند، بنابراین نماز که اظهار بندگی و خضوع و عرض حال در پیشگاه باعظمت ربوبی است باید به عربی خوانده شود زیرا که به جز با زبان عربی امکان ندارد جمله های پر معنی را در غالب الفاظ کوتاه و بلیغ و فصیح اداء نمود.

۷ - اسلام مستقل است و زبان رسمی مستقل دارد که کامل ترین زبان ها است و خدای متعال نخواست مردم آن را با وضع خودشان تطبیق کنند و آن را دستخوش زمان قرار دهند بنابراین باید اسلام به طوری استقلال داشته باشد که مردم جهان قرآن را عربی تلاوت کنند و نماز را عربی بخوانند و اگر اسلام که دین پر اهمیت است زبان مستقلاً نمی داشت، دانشمندان و فلاسفه در آن کمبودی احساس می کردند.

۸ - رئیس هر دین و آئین چنانچه به یک زبانی کتابی برای پیروان خود تنظیم نمود محفوظ بودن آن به همان لغتی که دارد موجب وحدت اجتماعی پیروان آن است و مسلمانان جهان که لغات مختلف دارند به مناسبت عربی خواندن قرآن و نماز دارای یک نوع وحدت استقلالی خواهند بود، به علاوه اینکه اگر مسلمانان جهان از اول قرار می دادند رسماً زبان عربی را تا حدی که بتوانند تفاهم نمایند یاد بگیرند وسیله ای می شد که یک مسلمان عرب و مسلمان فارس و ترک و هندی و اروپائی با هم تماس بگیرند و با هم تبادل فکری در امور فردی و اجتماعی داشته باشند و نظام معاد و معاش خود را به سهولت برگزار نمایند.

۹ - دیده شده سایر کتاب های آسمانی در اثر محفوظ نماندن زبان اصلی و اولی آنها اختلافاتی پیدا کرده اند پس قرآن باید در عربی بودن خود باقی بماند تا از تحریف و اختلاف مصون باشد.

۱۰ - اگر مسلمانان از روی حقیقت کاملاً می دانستند نماز یعنی با خدای بزرگ سخن گفتن و او را ستایش و پرستش کردن و اظهار عبودیت و عجز و ناتوانی در برابر قدرت کامله ی خداوند متعال نمودن و حاجت های همه گونه ی خود را خواستن است و از طرفی مجبورند صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء نماز بخوانند هر قدر کم همت بودند به فکر می افتادند این زبان را که همه روزه ۵ مرتبه به آن نیازمند می باشند یاد بگیرند و به طور شایسته این عبادت بزرگ را انجام دهند. در خاتمه از اینکه جمعیتی هستید روزه های جمعه و در مواقع تعطیل دور هم جمع می شوید و تلاوت قرآن و تفسیر آن و مذاکرات دینی و مذهبی دارید و تبلیغات می نمائید بسیار تقدیر می نمایم، خدای متعال

نگهدار شماها باشد و عزّت و موفّقیت عنایت فرماید به همگی سلام و تحیّت
می رسانم.

محمّد هادی الحسینی المیلانی.

﴿پرسش پانزدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگاه مرجع عالیقدر عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی جناب آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

سؤال اوّل: با اینکه حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام دوّم شخص اسلام است و در فضیلت و برتری از هر حیث بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احدی دارای چنین مرتبه ی نیست مع ذلک وقتی به فتوای مراجع بزرگ برخورد می کنیم مشاهده می شود که می فرمایند ﴿أشهد أنّ علیّاً ولیّ الله﴾ جزء اذان و اقامه نیست و بعضی هم مستحب نمی دانند علّت آن چیست؟ .

سؤال دوّم: چرا فقهاء و مجتهدین در فتوی فرق می کنند؟ مثلاً بعضی غسله را پاک و بعضی نجس می دانند، آیا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی غسله چه فرموده؟ و آیا حکم خداوند متعال چیست؟

سؤال سوم: چرا مراجع پرچم اسلام را به دست یک نفر که مورد قبول همه از اهل فن باشد نمی دهند؟

سؤال چهارم: در شب اوّل قبر سؤال هائی که نکیرین از میّت می کنند آیا روح و بدن متفقاً جواب می دهند؟ یا فقط سؤال ها از روح می شود؟ .

سؤال پنجم: خداوند متعال قوای عقلیه و غضبیّه و شهویّه و وهمیّه به بندگان خود مرحمت فرموده، آیا بین آنان فرقی قائل شده یا خیر؟ .

سؤال ششم: کفّاری که از بلاد مسلمین دور هستند حقائق و حقایق اسلام به آنها نرسیده آیا بعد از مردن مورد غضب و مؤاخذه ی الهی واقع می شوند یا نه؟ .

سؤال هفتم: وجود جنّ را خداوند حکیم در قرآن در چند آیه به آن اشاره فرموده، آیا بین علماء در وجود آن اختلافی هست که مرحوم نراقی در کتاب

معراج السَّعَادَة در ص ۱۰۸ در بیان اقسام خوف و طریقه ی معالجه ی آن چنین می نویسد: (و جَنّی که در میان علماء در وجود آن اختلاف است تو به چه دلیل یقین به وجود او کردی؟).

سؤال هشتم: انسان بعد از بدرود حیات که وارد عالم دیگر می شود نتیجه ی اعمالی که در دنیا انجام داده و ثمره ی کارهایی که در زمان حیات از او سر زده کی و از کجا شروع می شود؟ آیا از شب اوّل قبر است یا غیر آن؟ .
ارادتمند: محمدی

بسمه تعالی شأنه

جواب اوّل: علّت اینکه فقهاء اشهد أنّ علیاً ولیّ الله، را جزء اذان نمی دانند آن است که فقهاء نمی توانند بر خلاف دستوری که شرعاً رسیده است فتوی بدهند، امّا علّت نرسیدن دستور شرع چیست؟ چند احتمال دارد و ممکن است جهت دیگر هم داشته باشد که عقل ما به آن نرسد، مثلاً گاهی در دستور شرع فقط اظهار توحید و ثناء الهی است و هیچ گونه تصدیق و شهادت به نبوّت نیست در این صورت نتوان اظهار نظر نمود^(۱).

(۱) صاحب جواهر در نجات العباد ص ۹۰ می گوید مستحب است در اذان و غیره صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نام آن حضرت و تکمیل شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله) به شهادت سوم اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولیّ الله، و در جواهر کتاب الصلوه ص ۲۱۱ از علامه ی مجلسی نقل می کند: بعید نیست که شهادت به ولایت از اجزاء اذان باشد به دلیل روایات مرسله. مانند روایتی که در احتجاج طبرسی از امام صادق علیه السلام رسیده اگر فردی از شما بگوید (لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) باید بگوید (علی امیر المؤمنین). علامه ی همدانی در صلوه مصباح الفقیه ص ۲۲۱ می گوید به دلیل روایت احتجاج و روایات دیگر به قصد امتثال باید بگوید اشهد ان علیاً ولیّ الله.

جواب دوم: (چرا فقهاء و مجتهدین در فتوی فرق می کنند؟) خیلی واضح است چون ادله عبارت از طریق بدست آوردن حکم شرعی است و این طریق گاهی نصّ قطعی می باشد و احدی مخالفت در آن ندارد و گاهی بلکه بیشتر از موارد این طریق به طور نصّ قطعی نیست، در این صورت استظهارات فرق می کند و نیز از حیث رفتار بر طبق قواعد کلیه ی مستظهره ی از آیات و اخبار فرق می کند؟

جواب سوم: پرچم اسلام را هیچ کس حق ندارد دست کسی بدهد و احدی نتواند در مقابل حضرت ولیّ عصر صلوات الله تعالی علیه اظهار وجود کند، و اگر مرجعی شخصی را بگوید و معرفی نماید فقط شهادت درباره ی او داده است و محتاج به شهادت کسی دیگر نیز می باشد تا بیّنه ی شرعیّه تمام شود.

جواب چهارم: (در شب اول قبر سؤال هائی که نکیرین از میت می کنند...) بدن در حال حیات جسم نامی است و وسیله ی مخاطبات و ادراک، روح است پس دائماً در حال حیات عمده روح است که تعلق به بدن دارد و بعد از مردن تعلق روح به بدن به کلی منقطع نشده است.

جواب پنجم: قول خداوند متعال عبارت از کلمه ی مبارکه ی (کن) است که (فیکون) در اثر او است و آیه ی مبارکه ی ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ شاهد بر آن است و تمام قوی مانند تمام مکونات و مخلوقات از یکدیگر در همه ی بندگان و پدید شدگان فرق و امتیاز دارند.

جواب ششم: کفار از حیث قصور و تقصیر مراتب دارند.

جواب هفتم: بر حسب آیه ی قرآنی و حدیث از معصوم علیه السلام و شواهد و گفته های تاریخی متواتر جنّ وجود دارد و اختلافی که بین بزرگان است در ماهیّت آن و حقیقت مادی و عنصری جنّ است ^(۱).

(۱) علامه ی مجلسی از فخر رازی نقل می کنند، علماء و دانشمندان در حقیقت جنّ اختلاف دارند بعضی گفته اند غیر از جنس شیطان است و صحیح آن است که شیطان از جن است

جواب هشتم: از احادیث معتبره استفاده می شود که شروع آن از زمان نزاع روح است پیش از شب اوّل قبر.

بلی، نتیجه ی اعمال از حیث ثواب و عذاب و غیر ذلک در عالم برزخ فرق دارد با عالم قیامت کبری که آخرین مرحله است.

والله العالم بحقائق الامور، محمّد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش شانزدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی متّع الله المسلمين بطول بقائه.
به عرض می رساند: به استناد قوله تبارک وتعالی ۱ - ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ ۲ - ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ ۳ - ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و نظیر این آیات یگانگی خداوند متعال را از راه نبوت می فهمم و از راههای دیگر عاجز و ناتوانم و فکر نمی رسد، آیا این عقیده برای بنده صحیح است؟ و خاطریم از وسوسه شیطانی آسوده و آرام باشد یا خیر این عقیده صحیح نیست و حتماً باید از راه غیر نبوت از طریق عقلی مثل دور و تسلسل و غیره فهمید؟ به عبارت دیگر آنکه بنده تمام آنچه در عالم وجود دارد، از راه عقل بی بکنه یکایک آنها نبرده ام تا بگویم یک واجب الوجود است که آفریننده ی آنها است فقط غیر از راه نبوت نمی توانم بفهمم و قاطع شوم و از وسوسه شیطانی خود را آرام سازم آیا این عقیده ی به توحید صحیح است یا اشکال دارد؟!

کرج - محمد علی سلطان محمدی

آن دسته ای که ایمان آورده باشند به آنان جن گفته می شود. و آن دسته ای که کافر باشند به آنان شیطان گفته می شود. بحار الانوار طبع کمپانی ج ۱۴ ص ۵۸۰.

بسمه تعالی شأنه

جواب: ای عقیده صحیح و درست و کافی است که از راه نبوت دارای آن هستید و مؤمن و موحد می باشید ان شاء الله تعالی، و چنانچه ذکر مبارک ﴿لَا

اله الا الله ﷻ را هر وقت که فراغت دل داشتید با تائی بگوئید و اقلاً هشتاد مرتبه بگوئید در دل روشنائی پیدا می شود که فطره می یابید یگانگی و توحید را و وسوس شیطانی هیچ گونه پیدا نمی کنید و قلب خود را در آرامش می بینید، غرض ترقی و استکمال شما است ^(۱).

محمد هادی الحسینی الميلانی

(۱) سأل مهنا ابن سنان عن العلامة الحلی قده ۱ - ما يقول سيدنا العلامة فيمن يعتقد التوحيد والعدل والنبوه والامامه والمعاد، تقليداً جازماً لا يرجع عنه ولكنه لا يقدر على اقامه الدليل على ذلك ولا يعرف الدليل اى شيء هو مع كونه قادراً على النظر هل يكون مؤمناً بهذا الاعتقاد ومثاباً عليه وعلى اعماله الصالحه ام لا؟ . افتنا مأجوراً ادام الله ايامك. ۲ - وما يقول مولانا فيمن لا يقدر على النظر والبحث كالنساء واكثر العوام وهو معتقد ما يجب اعتقاده فاعل ما يجب فعله وذلك على وجه التقليد فهل يكون مثاباً معذوراً بخلاف الأول او كل واحد منهما لا يصح تقليده فى هذا الباب. أوضح لنا ذلك فان هذا امر كل الناس يحتاجون اليه..

الجواب: لا يكفى التقليد فى التوحيد والعدل والنبوه والامامه، بل يجب النظر والبحث على كل مكلف فمن اخل به لم يكن مؤمناً ولا يستحق ثواباً، واما من لا يقدر على البحث والنظر كالنساء واكثر العامه يندرجون فى قوله تعالى (الا المستضعفين من الرجال والنساء الذين لا يستطيعون حيله ولا يهتدون سبيلا فاولئك عسى الله ان يعفو عنهم) ولا يكون مؤمناً حقيقه بل فى حكم المؤمنين لانهم فى سعه من رحمه الله.. (حسن بن المظهر الحلی)

﴿پرسش هفدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.
خواهشمند است پنج سؤال اینجانب را جواب مرحمت فرمائید، متّع الله
المسلمین بطول بقائکم.

سؤال اوّل: می گویند قرآن مجید می فرماید که خورشید از بین می رود و با
از بین رفتن خورشید کره ی زمین از مدار خود خارج می شود و از بین می
رود، و گفته می شود از حضرت رسول ﷺ رسیده که حضرت صاحب الزمان
ارواحنا فداء موقعی ظهور می کند که کفر و ظلم عالم را فرا گیرد، در عین حال
احتمال می رود که افراد روی زمین روز به روز متدین و پاک تر شوند، اگر
فرض کنیم خورشید و زمین از بین می روند بدون آنکه آن حضرت تشریف
بیاورند، پس با این فرض قول به ظهور آن حضرت جهل است.

سؤال دوّم: تمام طبیعی دانان چون داروین گفته اند آدم از میمون است، آیا
این گفته حقیقت دارد؟ و اگر چنین باشد خدا و پیغمبری نیست.

سؤال سوم: قانون لا وجود ولا معدوم (هیچ چیز به وجود نمی آید و هیچ
چیز از بین نمی رود) صحیح است یا نه؟ .

سؤال چهارم: آیا گوش دادن به موسیقی حرام است، و ما همیشه باید کتاب
بخوانیم و همواره برای زندگانی ائمّه ی معصومین ﷺ نگران باشیم؟ .

سؤال پنجم: آیا سینه و قمه زدن و زنجیر زدن، جایز و صلاحیت دارند یا
خیر؟ .

مجتبی صادقی

جواب اول: شما فرض کرده اید و فرض صرف احتمال است و نیز احتمال می رود آنکه قیامت قیام کند و ظلم و جور عالم را فرا گیرد و در این صورت حضرت صاحب الامر علیه السلام ظهور نمایند و سراسر عالم را پر از قسط و عدل کنند، چون مخبر صادق القول معصوم علیه السلام به وقوع آن، خبر داده قهراً واقع می شود و احتمالی که شما داده اید واقع نمی شود.

جواب ۲ - داروین و پیروان او بر فرضیه ی خود برهانی اقامه ننموده اند و فقط در اثر حفاری های انجام شده اسکلت هائی یافته اند که در ادوار خیلی دور متعلق به اصناف و اقسامی از میمونها بوده که شباهت بیشتری به طور تفاوت به انسان داشته اند و این دلیل نمی شود که نوع میمون به حدی تکامل کرده که خاصیت انسانی که درک معانی کلی و عقلی است دارا شده است، چون ممکن است آن اصناف و اقسام از میمون از ابتداء امر به همان نحو خلق شده و تکوّن یافته اند نه آنکه در اثر جهش از طوری به طور دیگر متحوّل شده باشند و اینکه دیده شده بعضی حیوانات مانند بعضی کرم ها تغییر شکل می دهند و احیاناً با آنکه در ابتداء خلقت بال نداشته بال در آورده و پرواز می نمایند. اولاً: این تغییر شکل انتقال نوعی به نوع دیگر نیست بلکه تغییرات عرضی در یک نوع است.

ثانیاً: در هر نوع از موجودات که این نحوه تغییرات باشد لازمه ی طبیعت آنها است و همیشه هست و هیچ گاه تخلف نمی نماید، بنابراین اگر انسان هم در اثر این گونه تحولات از نوع پست تری تحقق یافته باشد باید به طور دوام انواع قبلی در تحوّل باشد و انسان هائی از حیوانات قبل تحقق یابند و اینکه گفته اند نسل آن میمون ها منقرض شده لذا در زمان های متأخر تکوّن انسان از میمون یافت نشده کلامی نادرست است، چه خود این دسته قائل به تکامل انواع می

باشند و میمون های دوره های گذشته را نیز نوع تکامل یافته از انواع پست تر می دانند و آن انواع پست تر نوعشان منقرض نشده و قهراً اگر تکامل طبیعی آنها بود باید در اثر تکامل آنها انواع میمون های قبل تحقّق یافته و در پرتو تکامل به سر حدّ انسانیّت برسند.

ما در عین حال، صرف نظر از این گفته ها نموده و بر فرض آنکه گفته ی آنان درست باشد آنچه یک مسلمان باید معتقد باشد آن است که مبدئی صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود و متحقّق بالذات است که عالم را با این نظم محیر العقول تحقّق داده و خلق کرده و بر این مطلب دلیل های فراوانی را انبیاء علیهم السلام و فلاسفه اقامه نموده اند، بلکه هر شخصی به اندک تأمل می یابد، هیچ امری به خودی خود اگرچه بسیار ناچیز باشد وجود نمی یابد و قانوع علّت و معلول در همه ی آثاری که در عالم تحقّق می یابد جاری است، پس اصل وجود عالم با این اتقان و نظم چگونه ممکن است بدون خالق و موجد، وجود یافته باشد.

و اما گفتگو در اینکه طریق صدور این عالم از مبدء تعالی شأنه چگونه و به چه ترتیبی است و موجودات اولیه ی عالم چه بوده؟ و بعد چگونه و به چه ترتیب انواع بسیط و مرکّبه تحقّق یافته؟ مباحثی است علمی و مضرّ به اصل اعتقاد به مبدء تعالی شأنه نیست و آنچه در علوم محقّق است ایجاد عالم به نحو ترتیب و تسبیب اسباب می باشد و اینکه نوشته اید در صورتی که انسان از میمون تولید شده باشد خدا و پیغمبری نیست، کلامی بی دلیل و واهی است چون معلوم شد به هر طریق موجودات و انواع عالم تکوّن یافته باشند ناچار از مبدء اوّلی صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود می باشند.

جواب سوّم: (قانون لا وجود و لا معدوم...) اگر مراد از قانون مذکور آن است که هیچ چیز در عالم تحقّق نمی یابد و هیچ چیز هم معدوم نمی شود؛ مخالفت مشهور، و منافی با قواعد علمیّه است چون هر آن در عالم میلیاردها صور و خواصّ و آثار در اثر ترکیب ها و فعل و انفعال های موادّ و بسائط تحقّق می یابد و قهراً صور و خواصّ و آثاری که قبل از ترکیب متحقّق بوده از بین می رود.

و اگر مراد از قانون مذکور آن است که ماده و عناصر اصلیّه ی عالم، وجود نمی یابد و فنا هم بر او راه ندارد و فقط ترکیبیات و صور و خواصّ آن در حال تغییر است، در صورتی که قائل آن معتقد باشد که در ابتداء اصل وجود ماده از مبدء صاحب علم و قدرت و حکمت و واجب الوجود بالذات صادر شده است منافات با عقائد اسلامی ندارد بلکه دلیل بر عظمت صانع عالم است، چون این همه آثار عجیبه و صنایع بدیعه در عالم تحقّق می یابد بدون اینکه توقّف به اضافه و کمک مادّی (غیر از آنچه مبدء متعال خلق کرده) داشته باشد، و در صورتی که قائل به آن قاعده بگوید، اصل وجود ماده هم از مبدئی صادر نشده کلامی مخالف علم و برهان و دین می باشد چون پس از آنکه علم ثابت نموده آثار و خواصّی که از ترکیب عناصر اوّلیه تحقّق می یابد طبق قانون علّت و معلول و مطابق ناموس مؤثر بر مؤثر، و مشروط به تحقّق شرائط و رفع موانع است با آنکه آثار و خواصّ مذکور متفرّع بر اصل وجود ماده است پس بدیهی است اصل وجود ماده نمی تواند از سنّت و قانون مذکور (علّت و معلول) مستثنی باشد بلکه او هم در اصل وجودش محتاج به علّت خارج از خود واجب الوجود بالذات است.

و ما اگرچه نحوه ی صدور ماده و اصل عالم را از مبدء تعالی شأنه نمی توانیم به طور کامل درک کنیم (چنانچه در هر علمی مسائل لا ینحلّ زیاد است بلکه آنچه تا حال صاحبان علوم فهمیده اند نسبت به آنچه نفهمیده اند نسبت متناهی به غیر متناهی است) ولی قدرت کامله ی حق تعالی خود ما را برای نشان دادن آن به طور اجمال و ناقص مثل قرار داده چون هر یک از ما می تواند صوری در ذهن خود ایجاد کند که در خارج وجود ندارد، و یا وجود دارد ولی نه به آن نحوه ای که ما در ذهن ایجاد می کنیم، خصوصاً در موقع خواب که نفس انسان در خیال خود صوری را ایجاد می کند که عیناً تصوّر می نمائیم سنخ صور خارجیّه است و ما از آن به نام خواب دیدن تعبیر می نمائیم.

جواب چهارم: (آیا گوش دادن به موسیقی حرام است؟!) هر چیزی که در اسلام حرام شده محققاً دارای مفسده ی فردی یا اجتماعی و یا هر دو است و این مطلب به طور کلی برای ما مبرهن است چون پس از آن که ما معتقد به مبدأ تعالی شأنه بوده و حضرت محمد ﷺ را فرستاده ی او می دانیم و قرآن مجید که معجزه ی دائمی آن حضرت است و روایاتی که به طریق معتبر از آن حضرت و اوصیاء او علیهم السلام راجع به احکام به ما رسیده بدانیم که دستورات خداوند دانا و حکیم است که برای هدایت خلق به سعادت دنیوی و اخروی (فردی و اجتماعی) آورده شده قهراً برای ما معلوم و مبرهن می شود که آنچه نهی از آن شده دارای مفسده، و آن چه امر شده دارای مصلحت است، و نسبت به مفسده ی خصوص موسیقی کتب متعدّدّه نوشته شده و مضارّ آن را (که یکی از آنها ضعف اعصاب و قوای مدرک است) بیان نموده اند، و تفریح برای انسان منحصر به انجام محرّمات نیست بلکه تفریحات سالم و مباح از قبیل گردش و مشاهده ی مناظر طبیعی بسیار است.

و حکمت عزاداری و تذکر به حالات ائمه ی معصومین علیهم السلام، در جواب
سؤال پنجم معلوم می شود انشاء الله.

جواب پنجم: مطالعه و استماع تاریخ زندگانی حضرت ختمی مرتبت و ائمه
ی اطهار علیهم السلام بهترین سرمشق زندگی و دستور عملی عدالت و آزادگی برای
انسان ها است و نیز تجسم دادن ظلم هائی که از مردمان نادان و سفاک و ظالم
بر آنها وارد شده موجب انزجار و تنفر از کردار بد، و تنبّه انسان به تجاوزات
خود در زندگیش نسبت به دیگران می باشد و عزاداری برای آنان تعظیم شعائر
الله و مظاهر عدالت و حریت و اظهار انزجار از ظلم و تعدی است لذا تا آن
اندازه که حفظ احترامات لازمه نسبت به آن خاندان با عظمت علیهم السلام شده و
موجب ارتکاب محرّمات شرعیّه نباشد مستحب است.

محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هجدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته.

پس از عرض سلام و تحیت، ورود و مشروعیت مباہله و موارد آن را چه در امور مذهبی و چه در امور غیر مذهبی بیان فرمائید.

جواب: در کتاب وسائل الشیعه باب ۵۶ و باب ۵۷ از ابواب الدعاء در کتاب الصلوه^(۱)، روایاتی متعدده وارد شده است و همه ی آنها در کتاب اصول کافی در باب المباہله صفحه ی ۵۳۸ طبع قدیم ذکر شده مراجعه فرمائید، و اگر چنانچه این کتاب ها را نداشته باشید، اطلاع دهید تا کاتب نسخه بر دارد و بفرستم. اجمالاً اینکه تشبیک اصابع به اطراف می نماید و دعائی دارد^(۲).

المیلانی

(۱) وسائل طبع اسلامی ج ۴ ص ۱۱۶۷ باب استحباب مباہله العدو والخصم وکیفیتها کافی ج ۲ ص ۳۷۲ باب المباہله.

(۲) علماء اسلام در ذیل آیه ی ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ آل عمران ۶۱.

راجع به مباہله بحث کرده اند. مباہله در لغت یکدیگر را لعنت و نفرین کردن است. و آن چنین است که چون اختلافی میان قومی روی دهد گردهم آیند و گویند: (لعنه الله على الظالم منا) لعنت خدای بر ستمکار از میان ما دو فرقه (لغتنامه ی دهخدا ج ۲۴ ص ۲۱۵).

مباہله در ادیان و ملل سابق بود و نصاری نجران آن را می دانستند هنگامی که دلیل های پیغمبر ﷺ و دعوتش را به اسلام نپذیرفتند خداوند متعال به پیغمبر ﷺ امر کرد آنها را به مباہله دعوت نماید (تا سیه روی شود هر که در او غش باشد) و آنها مباہله و اسلام را قبول نکردند و به دادن جزیه تن دادند.

مباهله ی پیغمبر اکرم ﷺ در روز ۲۴ ذیحجه سال دهم هجری در مدینه ی منوره بود (منتهی الآمال ج ۱ ص ۹۴) علماء شیعه و دانشمندان سنی نیز نوشته اند. سید بن طاوس متوفی سال ۶۶۸ هجری در اقبال باب السادس ص ۴۹۴ نوشته، و فخر رازی در تفسیر کبیر ج ۸ ص ۸۵، زمخشری در تفسیر کشاف ج ۱ ص ۴۳۳، آلوسی در روح المعانی ج ۳ ص ۱۶۷ - داستان مباهله را نقل کرده اند که پیغمبر اکرم ﷺ از مدینه خارج شدند در حالی که حسین علیا را در بغل و دست حسن علیا را به دستشان گرفته بودند فاطمه علیا پشت سر و علی علیا بعد از او در حرکت بودند، عایشه گفت پیغمبر ﷺ روپوشی داشت بالای سر آنها قرار داد و آیه ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ را تلاوت کردند زمخشری می گوید همین حدیث دلیل بر فضیلت اصحاب کساء است، و آلوسی می نویسد شیعه معتقد است به اولویت علی علیا به خلافت به دلیل آنکه مراد از (انثائنا) در آیه حسن و حسین علیا هستند و از (نسائنا) فاطمه علیا است و از (انفسنا) شخص پیغمبر ﷺ و علی علیا می باشند. و چون معنای ظاهری و حقیقی (انفسنا) مستحیل است پس معنای آن: مانند بودن و مساوات است هر آنکه مساوی و مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد از دیگران برتر و بالاتر و شایسته ی خلافت است... و علی علیا افضل از انبیاء است چون به منزله ی نفس و جان افضل پیامبران است.

﴿پرسش نوزدهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از تقدیم مراتب اخلاص و ارادت، اینجانب در منطقه ی سرخس آموزگارم و معمولاً بین شیعه و اهل تسنّن این مسائل مطرح می شود که باید به آنان جواب بدهم:

یک: آیا انسان کورکورانه از دین اسلام و قرآن باید پیروی و اطاعت کند؟ .
دو: آیا قرآن کریم برای هدایت بشر به سوی زندگی سعادتمند در دنیا از جانب خدای منّان جلّ شأنه، نازل شده یا برای سعادت و ثواب آخرت؟ .
سه: دلیل خواندن قرآن برای اهل قبور چیست؟ و چه تأثیری به حال مردگان دارد؟ .

چهار: آیا فقط قرآن را به لفظ عربی قرائت کردن و آن هم بیشتر برای ثواب آخرت باشد کافی است؟ (همچنان که بین مسلمانان فارسی زبان در ایران رائج است؟ و دوره های قرآن تشکیل می شود) و آیا این طرز خواندن قرآن یک نفر گمراه را می تواند به راه راست هدایت نماید؟ .

پنج: آیا نامی از دوازده امام شیعیان در قرآن برده شده؟ ۱. (به لقب و یا بهر واژه ی دیگر) و آیا امامان علیهم السلام علم غیب و معجزه داشتند؟ ۲. و آیا اکنون هم که به حسب ظاهر در حیات نیستند، علم و معجزه دارند؟ ۳. و آیا فرق بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام چیست، ۴؟ .

شش: آیا شفاعت اولیاء خدا و امامان در روز قیامت درست است؟ در صورتی که در قرآن کریم مکرّر می خوانیم در روز قیامت از هیچ کس شفاعت

قبول نمی شود و اگر (شفاعت در قیامت) درست نیست، پس چرا شیعه برای امامان علیهم السلام بخصوص حضرت امام حسین علیه السلام به جهت شفاعتشان در روز قیامت مجالس روضه و تعزیه تشکیل می دهد؟ .

(سرخس - علی اکبر نطّاق)

(بسمه تعالی)

جواب: سرخس، جناب آقای علی اکبر نطّاق دام عزّه.

پس از سلام و تحیّت. یک: انسان از روی دلیل و برهان باید دین اسلام را اختیار کند و در اصول عقائد تقلید جا ندارد.

دو: قرآن کریم در حقیقت برای تأمین سعادت آخرت است و عمل کردن به آن سعادت دنیای مردم را هم تأمین می کند زیرا وسایل تأمین سعادت آخرت در دنیا بدست می آید و عمل به قرآن مجید در مقام ایجاد رفاهیت برای مردم و نیکی به افراد بشر و به خویشاوندان و ترقّی دادن مسلمانان از مهم ترین موجبات سعادت آخرت است، احکام قرآن مبین منحصر به نماز و روزه نیست تا تصوّر شود که فقط ثواب آخرت را تأمین می کند بلکه به طور جامع وسیله ی رشد انسان است و در جهت انسانیت ضامن سعادت دنیا و آخرت می باشد.

سه: اجر و ثواب دهنده ی بر کارها خدا است و خداوند متعال امر به قرائت قرآن فرموده: ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾: قرآن را آنچه میسر است بخوانید (سوره ی مزمل آیه ی ۲۰) و در روایات معتبره ی صحیحه ی متواتره بر خواندن قرآن ثواب مترتب شده است و کارهای نیکی که زندگان برای مردگان انجام دهند ثواب آن در عالم برزخ عاید مردگان می شود اگر میت در سختی و شدّت باشد برای او گشایش می شود دلیل بر این مطلب روایات متواتره ی وارد

شده است، پس چه مانعی دارد که انسان قرآن بخواند و ثواب آن را برای میت هدیه کند.

چهار: خواندن قرآن مجید که ثواب دارد باید به لفظ عربی باشد و اگر به زبان دیگر هم خوانده شود خوب است اما آن ثواب را ندارد، زیرا آن زبان دیگر ترجمه ی قرآن است نه خود قرآن. و برای اینکه قرآن معجزه ی خاتم پیغمبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است باید صورت آن محفوظ باشد و معمولاً مردم قدرت و توانائی یاد گرفتن قرآن را به عربی و ترجمه ی آن هر دو را دارند و برای فراگرفتن آداب و اخلاق و احکام و عقائد، خواندن ترجمه ی قرآن مانعی ندارد و راه یاد گرفتن قرآن به همین است که مسلمانان جلسات قرآن تشکیل می دهند و یا در مدارس و مکاتب یاد می گیرند.

و اما اینکه این طرز خواندن یک گمراه را به راه راست هدایت می کند یا نه؟
اولاً چون این کتاب محکم کلام خدا است تأثیر عجیبی دارد و کسی که واقعاً به قصد هدایت، قرآن بخواند خدا او را هدایت می فرماید.

ثانیاً ترجمه اش را بر او (گمراه) بخوانند تا معنای کلام خداوند متعال را درک کند و هدایت شود و مقدمه ی یاد گرفتن معانی صحیحه ی قرآن یاد گرفتن الفاظ آن است.

پنج: سؤال پنجم شما چهار قسمت است یک: پرسش از نام امامان شیعه در قرآن. دو: غیب دانستن آنان. سه: وضع آنها بعد از مردن ظاهری. چهار: فرق آنها با رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

اما نام امامان شیعه در قرآن صریحاً ذکر نشده و بنابر آنچه در کتب کلامیه ی شیعه و تفاسیر آنها وارد شده نام آنها به صفت برده شده است مانند آیه ی مبارکه ی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿ (سوره ی مائده آیه ی ۵۵) که این آیه ی شریفه مشهور است به آیه ی ولایت.

و بسیاری از مفسّرین سنّی هم مانند زمخشری در کشاف و صاحب المنار، در شأن علیّ علیه السلام دانسته اند و آیه ی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (آیه ی ۵۹ نساء) که مفسّرین شیعه آن را درباره ی ائمّه ی شیعه دانسته اند و در کتب صحاح اهل سنّت روایتی نقل شده (الائمه بعدی اثنا عشر کلهم من قریش) که عقیده ی شیعه را در معنای اولوا الامر تأیید می کند ^(۱).

(۱) ابن عباس می گوید یک نفر یهودی خدمت پیغمبر ﷺ آمد، احتجاج کرد تا قانع شد، گفت رسالت شما را قبول کردم خلفا و اوصیاء خود را معرفی نمائید. زیرا هیچ پیامبری نیامده الا آنکه وصی داشته است، پیامبر ما حضرت موسی یوشع بن نون را وصی خود قرار داد، پیغمبر ﷺ فرمودند وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو سبط و نوه ی من حسن و حسین علیه السلام و بعد از حسین نه فرزند از صلب حسین می باشند، یهودی گفت نام آنها را ببرید فرمود هنگامی که حسین از دنیا برود فرزند او علی، و پس از او محمد و پس از او جعفر علیه السلام بعد از جعفر، موسی علیه السلام و بعد از موسی علیّ علیه السلام بعد از او محمد علیه السلام و بعد از محمد، علی علیه السلام و بعد از او حسن علیه السلام و بعد از حسن علیّ علیه السلام (الحجّه، محمد المهدی [علیه السلام]) اینهايند دوازده نفر اوصیاء من.

ینابیع الموده حافظ سلیمان قندوزی حنفی ص ۴۴۰.

و امّا غیب دانستن امامان: به طور قطعی و متواتر خبر غیبی از آنها نقل شده، از امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه و سایر کتاب ها و از سایر امامان، ولی اصل علم غیب مخصوص به خداوند جلّ و علا است که خداوند به دیگران وحی یا افاضه می فرماید.

امام باقر علیه السلام فرمود ﴿یَبْسُطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَيَقْبُضُ عَنَّا الْعِلْمَ فَلَا نَعْلَمُ﴾ ^(۱).

دامنه ی علم برای ما گسترش می یابد پس می دانیم و گرفته می شود از ما
پس نمی دانیم^(۲)

(۱) کافی ج ۱ باب نادر فیه ذکر الغیب ص ۲۰۰.

(۲) از روایات استفاده می شود که ائمه ی اطهار علیهم السلام با پروردگار جهان و عالم غیب ارتباط دارند و از این راه حقائق را دریافت می کنند و خداوند متعال به واسطه ی الهام در قلبهایشان و یا فرشتگان حقائق را بر آنان افاضه می کند، غیر از آنچه که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علم به آنها رسیده و یا از قرآن مجید استفاده می نمایند و چنان نیست که با مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ارتباط انسان با خداوند متعال قطع شود و امام مانند یک مسئله گو باشد بلکه عقیده ی شیعه آن است که تا انسان در روی زمین باقی است ارتباط برقرار است و به واسطه وجود مقدس امام علیه السلام افاضه ی معنوی پروردگار جهان ادامه دارد، برای نمونه احادیثی نقل می شود:

الف - ابو اسحاق نحوی گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود خداوند متعال پیغمبر را به محبتش مؤدب نمود به او گفت (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ). سپس به بندگان امر کرد: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). فرمود: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) سپس امام صادق علیه السلام فرمود آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت به علی و ائمه علیهم السلام تفویض کرد و شما (شیعه) قبول کردید مردم رد کردند، به خدا قسم شما را دوست داریم چنانچه بگوئید هنگامی که ما سخن بگوئیم و لب فرو بندید هنگامی که ما ساکت شویم و ما رابط بین شما و خداوند متعال هستیم و کسی که خلاف امر ما کند خداوند متعال به او خبر نمی دهد. کافی ج ۱ ص ۲۰۸

ب - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود علوم ما سه قسم است. گذشته، آینده، حادث، علوم گذشته برای ما (گفته و) تفسیر شده، علوم آینده نوشته شده، علوم تازه و حادث در قلب و گوش ما القاء می شود و این نوع از علم افضل علوم ماست و (بدان که) پیغمبری بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم نیست. (مصدر سابق ص ۲۰۷)

ج - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم اگر بر علوم ما اضافه نمی شد تمام می شد مصدر سابق ص ۱۹۸.

د - مفضل گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود سلیمان علم داود را به ارث برد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم علم سلیمان را و ما وارثان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم، نزد ما است علم

تورات و انجیل و زبور و معنا و تفسیر آنچه در الواح موسی بود، گفتم این است علم شما، فرمود این نیست علم ما، علم ما آن است که به ما داده می شود در هر روز و هر ساعت.

مصدر سابق ص ۱۷۵

هـ - امام باقر علیه السلام به ابی بصیر فرمود خداوند متعال دو علم دارد ۱ - علمی است که جز خداوند متعال هیچ کس نمی داند، ۲ - علمی است که به ملائکه و پیامبران آموخت، آنچه را به ملائکه و پیامبر آموخت ما آن را می دانیم.

مصدر سابق ص ۱۹۹.

و همچنین است معجزات آنها اساساً معجزه کار خدا است که به دست پیغمبر و یا امام جاری می شود.

اما وضع امامان بعد از مردن ظاهری: اصولاً مرگ در نظر دینداران جدائی بین روح و بدن است و آدمی در حقیقت فانی محض نمی شود و نیکان و اخیار و شهیدان راه خدا، توجّه اشخاص را به خودشان بعد از مرگ هم درک می کنند. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران آیه ی ۱۶۹) و امامان شیعه که به ظاهر (به استثناء حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و عجل الله فی فرجه الشریف) مرده اند از بهترین شهیدان راه حقّند و بعد از مرگ ظاهری هم به اراده و اذن حضرت احدیّت جلّ و علا ممکن است معجزاتی از آنها دیده شود چنانچه بسیار دیده شده. و فرق آنها با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که به رسول خدا وحی می شده و صاحب شریعت است و امامها حافظ شریعت و مبیین و ناشر احکام پیغمبرند.

شش: شفاعت انبیاء و اولیاء و امامها در قیامت درست است و شما همان آیاتی را به خاطر سپرده اید که شفاعت را نفی می کند آیاتی هم هست که شفاعت به اذن خدا هست و به اذن او نفع دارد مثل آیه ی شریفه ی ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ إِذْنُ لَهُ﴾ (سوره ی سبأ آیه ی ۲۳) و آیه ی شریفه ی:

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (سوره ی طه آیه ی ۱۰۹).

و آیه ی شریفه ی: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ سوره ی بقره آیه ی ۲۵۵. و آیات دیگر، طریق جمع بین این دو قسم آیات که یک قسم نفی و یک قسم اثبات می کند و همچنین آیات مربوط به نفی علم غیب از غیر خدا و اثبات آن برای پیغمبران به این است که علم غیب و شفاعت بالاصاله و بالذات متعلق به حضرت باری تعالی است و هیچ کس غیر از خداوند متعال بالذات عالم به غیب، و مسلط بر شفاعت نیست ولی علم غیب انبیاء و امامان و اولیاء و شفاعت آنان به افاضه و اجازه ی خداوند تبارک و تعالی است.

و اما تشکیل مجالس تعزیه و روضه تنها مربوط به شفاعت نیست بلکه برای ذکر اصول و فروع و احکام دین اسلام هم هست و از ائمه ی دین بخصوص حضرت سیدالشهداء روحی له الفداء به عنوان بهترین مردان نیکوکار و ناشر فضیلت و تقوی و مبارز با ظلم و فساد تقدیر می کنند. و از دشمنان و کشدگان آنها ابراز تنفر می نمایند برای اینکه مظهر فساد و ستمگری بوده اند تا مردم راه نیکوکاری پیش گیرند و به فساد و ستمگری نگرایند.^(۱) این بود پاسخ سؤالات شما به نحو اختصار (نسأل الله التوفيق والدرايه لنا ولكم) هفتم شهر رمضان ۱۳۸۹.

(سید محمد هادی الحسینی الميلانی)

(۱) علامه شیخ جواد مغنیه می نویسد: از من سؤال شد آیا شیعه برای ابراز عشق و محبتش به اهل بیت علیهم السلام راهی غیر از اشک ریختن بر آنان ندارد؟ گفتم: بله برای ابراز علاقه و محبتش به اهل بیت علیهم السلام غیر از گریه راهها دارد به زیارت مشاهد مشرفه ی آنها می رود و درود بر آنها می فرستد و تبرک به ضرایح آنها می جوید، گفتند در قرن اتم و رفتن انسان به کرات آسمانی، شما می

نشینید و گریه می کنید بر کسی که قرن ها از شهادتش می گذرد و بار سفر می بندید و به زیارت سنگ ها می روید! گفتیم: گریه بر امام حسین علیه السلام گریه ی بر کسی که از دنیا رفته و یا گریه ی فرد ذلیل و عاجز نیست، بلکه گریه ای است که از آن رسوا می شود باطل و یاران او بلکه فریاد کوبنده ای است بر طاغیان ظالم هر زمان و دیار و ابراز طرفداری از حق و یاران او و نقمتی است بر جباران طول تاریخ، و لازم است بزرگداشت فدائیان که از جان خود گذشتند و شجاعانه مرگ را در آغوش گرفتند، بر همه تلخی ها و سختی ها بردبار بودند، شیعه در همه اشعاری که در مرثیه ی سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام می خواند حماسه آفرین، طالب حق و عدالت می باشد:

لا تطهر الارض من رجس العدا ابداً ما لم یسل فوقها سیل الدّم العرم
اما زیارت اماکن مقدّسه، مقصد و مقصود سنگ ها نیستند و اگر آن بود کوههای بلند شایسته تر بودند که افراد به زیارت آنها بروند بلکه هدف صاحب مقام است و احترام سنگ ها به جهت انتساب آنها است همچنان که سنگ های کعبه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر معابد و جلد قرآن کریم مورد احترام می باشند، ما می بینیم در همین قرن، دول پیشرفته ی بزرگ دنیا خانه و ابزار کار دانشمندان فقید خود را احترام می کنند و اگر بفروشد به قیمت گران خریداری می شود چون شرف انتساب را دارد. المجالس الحسینیة ص ۳۹

در سفر ناصر الدین شاه به مشهد، در سبزوار به خانه فیلسوف بزرگ حاج ملا هادی سبزواری رفت، عینک حاجی را که پانزده سال با او مطالعه و کار کرده بود به وزیر وقت اعتماد السلطنه اهداء نمودند چون شرف انتساب داشت. خاطرات اعتماد السلطنه ص ۲۸۲.

﴿پرسش بیستم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای میلانی دام
ظله العالی.

سلام علیکم: بعد از معذرت از مزاحمت اوقات شریف خواهشمندم اینجانب
را روشن فرمائید در باره ی شیخ احمد احسائی و عقائد او در مباحث معاد و
زنده بودن امام زمان علیه السلام.

۱ - می گویند شیخ احمد احسائی عقیده به عودت جسم مثالی در روز
قیامت را دارد، و معاد جسمانی را (بدن فعلی با وجود کثافتاتی که از این دنیا
عارض او می گردد)^(۱) با این خصوصیت انکار دارد.

۲ - می گویند عقیده دارد وجود امام زمان علیه السلام را در عالم مثال زنده می
داند و عقیده بر ظهور آن امام را در همان عالم دارد نه در عالم طبیعی و
ظاهری.

۳ - می گویند بعضی از علماء شیخ احمد احسائی را در اواخر عمرش تکفیر
نموده اند، آیا صحیح است؟ و به چه علت او را تکفیر نموده اند؟ و آیا با
تکفیر بعضی علماء او را، تقلید کردن از طائفه ای که خود را منتسب به او می
دانند؟ مانند احقاقی ها که بنا به اظهار خودشان از پیروان حقیقی مکتب آن شیخ
می باشند جایز است یا نه؟ . محترماً متذکر می گردد مدارک عقائد ایشان در
سؤال ۱ و ۲ - در کتاب جوامع الکلم در قسمت رساله ی رشتیه و رساله ی ملا
محمد حسین اناری کرمانی می باشد.

اراک - محمد حدّادیان اسکوئی ۴۸/۹/۱۲

(۱) منظور از کثافت در اصطلاح فلاسفه همانا جسم عنصری مادی است، و ظاهراً سؤال کننده بین این مفهوم و مفهوم کثافات به معنی آلودگی ها خلط نموده.

جواب: السلام علیکم، خداوند متعال نور هدایت و رسیدن به حقائق معارف دینی و مذهبی عنایت فرماید، چند جمله به طور اختصار گفته می شود و تفصیل جواب موکول به حضور نزد شخصی خبیر و بصیر است که به دلیل و برهان به عنایت و هدایت خداوندی بیان نماید.

۱ - اعتقاد امری است اصولی نه حکم فرعی تقلیدی و مؤمن و کافر بودن اشخاص امری است تاریخی، انسان مسئول اعتقاد است نه مسئول تاریخ.

۲ - بسیاری از مردم در اثر غلبه ی تاریکی وهم و خیال و نخواندن درس عقائد نزد

استاد از حق و حقیقت معارف دین و مذهب دور شده اند و از راه راست منحرف گشته اند و هرچه بیشتر رفته اند دورتر شده و انحراف بیشتر پیدا کرده اند.

۳ - اعتقاد امامیه ی اثنی عشریه که به براهین و ادله ی قاطع و به برکت محکّمات آیات و روایات ثابت است، این است که معاد جسمانی به حقیقت جسمیّت است نه آنکه مثالی و جسم برزخی و هور قلیائی است، که مثال جسم است نه جسم حقیقی.

۴ - اعتقادمان درباره حضرت ولی عصر علیه السلام امام زمان صلوات الله وسلامه علیه آن است که در عالم طبیعی مانند سایر مردم زنده هستند و زندگانی می کنند و از این عالم منتقل به عالم دیگر نشده اند و ظهورشان در این عالم طبیعی است که ظهور در مقابل خفاء است، نه انتقال از عالم مثال به عالم طبیعت، و گفتن اینکه آن بزرگوار در آخر غیبت صغری - عناصر بدن خود، هر کدام را به

مرکزش سپرد، و به عالم مثال رفت که غیبت کبری شد عبارت اخری مردن و به برزخ رفتن است که بر خلاف فرموده ی پیغمبر ﷺ و آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین است.

۵ - بسیاری از گفته ها که در بعضی کتاب ها و نوشته ها است پیدا و روشن است که گوینده با موهومات خود بافته است نه آنکه حقیقت را با دلیل یافته است، از خداوند متعال باید مسئلت نمود که فکر صحیح و سالم و ادراک مستقیم بدهد.

۶ - در امور اعتقادیّه جای آن نیست که شخص تقلید نماید و باید به دلیل و برهان تحصیل معرفت نمود، امّا در احکام فرعیّه می توان تقلید نمود از کسی که انسان یقین دارد به عقائد صحیحّه داشتن او و به عدالت و اجتهاد او و اگر خود یقین ندارد باید دو نفر عادل اهل خبره شهادت بدهند و الاّ تقلید نمودن از مشکوک الحال جایز نیست و نتوان در پیشگاه الهی عذر آورد، به ظنّ و گمان و میل نفسانی نتوان رفتار نمود^(۱).

ولا حول ولا قوه الا بالله العلیّ العظیم - سیّد محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) اصول عقائد شیخیه از این قرار است ۱ - ائمه ی اثنا عشر یعنی علی با یازده فرزندانش مظاهر الهی و دارای نعوت و صفات الهی بوده اند. ۲ - از آنجا که امام دوازدهم در سنه ی ۲۶۰ از انظار غایب گردید و فقط در آخر الزمان ظهور خواهد کرد برای اینکه زمین را پر کند از قسط و عدل بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و از آنجا که مؤمنین دائماً به هدایت و دلالت او محتاج می باشند و خداوند به مقتضای رحمت کامله ی خود باید رفع حوائج مردم را بنماید و امام غائب را در محل دسترس ایشان قرار دهد بناء علی هذه المقدمات همیشه باید ما بین مؤمنین یک نفر باشد که بلا واسطه با امام غایب اتصال و رابطه داشته واسطه ی فیض بین امام و امت باشد این چنین شخص را به اصطلاح ایشان (شیعه ی کامل) گویند - ۳ - معاد جسمانی وجود ندارد و فقط چیزی که بعد از انحلال بدن عنصری از انسان باقی می ماند جسم لطیفی است که ایشان (جسم

هور قلیائی) گویند بنابراین شیخیه فقط به چهار رکن از اصول دین معتقدند از این قرار، ۱ - توحید، ۲ - نبوت، ۳ - امامت، ۴ - اعتقاد به شیعه ی کامل، در صورتی که متشرعه یا بالاسری (یعنی شیعه ی متعارفی) به پنج اصل معتقدند از این قرار، ۱ - توحید، ۲ - عدل ۳ - نبوت، ۴ - امامت، ۵ - معاد، شیخیه به اصل دوم و پنجم اعتراض کنند و گویند لغو است و غیر محتاج الیه، چه اعتقاد به خدا و رسول مستلزم است ضرورت اعتقاد به قرآن را به آنچه قرآن متضمن از صفات ثبوتیه و سلبیه ی خداوند و اقرار به معاد و غیر آن، و اگر بنا باشد عدل که یکی از صفات ثبوتیه ی خداوند است از اصول دین باشد چرا سائر صفات ثبوتیه از قبیل علم و قدرت و حکمت و غیرها از اصول دین نباشد، ولی خود شیخیه در عوض یک اصل دیگر که آن را رکن رابع خوانند در باب اعتقاد به شیعه ی کامل که واسطه ی دائمی فیض بین امام و امت است بر اصول دین افزوده اند، و شکی نیست که شیخ احمد احسائی و بعد از او حاج سید کاظم رشتی در نظر شیخیه (شیعه ی کامل) و واسطه ی فیض بوده اند بعد از فوت حاج سید کاظم رشتی در سنه ی ۱۲۵۹ ابتدا معلوم نبود که جانشین وی یعنی شیعه ی کامل بعد از او که خواهد بود ولی طولی نکشید که دو مدعی بر این مقام پیدا شد یکی حاج محمد کریم خان کرمانی که رئیس کل شیخیه ی متأخرین گردید و دیگر میرزا علی محمد شیرازی که خود را به لقب باب یعنی (در) می خواند، مفهوم و مقصود از این کلمه تقریباً همان معنی بود که از شیعه ی کامل اراده می شد.

(لغت نامه ی دهخدا ج ۳ ص ۱۴۰۰)

و شیخ احمد احسائی ادعا می کرده، سمعت عن الصادق علیه السلام مشافهه یعنی شنیدم که دو لب امام صادق علیه السلام که چنین و چنان فرمود.

(دائرة المعارف شیعه ص ۶۸۱)

﴿پرسش بیست و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آیت الله العظمی السید محمد هادی الميلانی دام ظلّه الوارف.

السّلام علیکم وعلى من بحضرتکم. قال شیخنا النراقی فی (عوائد الأیام):

کلّ ما یجب فیہ علی المستفتی السّؤال، یجب علی المفتی الجواب، علی هذا یبینوا لنا ما قال الشیخ المفید (قدّه) فی أجوبة المسائل السّرویّة حیث سئل ما قولکم أدام الله تأییدکم فی عذاب القبر وکیفیّته ومتی یكون؟ وهل تردّ الأرواح إلى الاجساد عند التعذیب أم لا! وهل یكون العذاب فی القبر أو یكون بین النفختین؟ وقال الشیخ المفید فی الجواب: الکلام فی عذاب القبر طریقہ السمع دون العقل وقد ورد عن الأئمّة علیهم السّلام أنّهم قالوا: لیس یعذب فی القبر کلّ میت وإنّما یعذب من جملةهم من محض الکفر محضاً ولا ینعم کلّ ماض لسیلہ وإنّما ینعم من محض الايمان محضاً فاماّ سوى هذین فانه یلهی عنهم، وكذلك روى أنّه لا یسئل فی قبره إلاّ هذان الصنفان وقد قال الله عزّ وجلّ ﴿النّار یعرضون علیها غدواً وعشیّاً ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون أشدّ العذاب﴾ وقال تعالی فی قصّة الشهداء ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الذّٰیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرَزَّقُوْنَ﴾ فدلّ علی أنّ العذاب والثواب یكون قبل یوم القيامة وبعده، والخبر وارد بأنّه یكون مع فراق الرّوح الجسد من الدّنیا، والرّوح هی هنا عبارة عن الجوهر الفعّال البسیط ولسی بعبارة عن الحیاة الّتی یصحّ معها العلم والقدرة لانّ هذه الحیاة عرض لا یبقى ولا یصحّ الاعادة، فهذا ما عوّل علیه العقل وجاء به الخبر علی ما بیّناه - انتهى.

سؤال ۱ - در این زمینه که شیخ مفید (قدّه) می فرماید حیات که قدرت و حرکت به توسط او است از اعراض است و بقاء ندارد و قابل اعاده نیست، پس

مواجهات بعد از مرگ از برزخ و قیام به توسط همان جوهر فعال بسیط انجام می گیرد بدون روح حیوانی و حال آنکه قدرت و حرکت توسط همان روح است و کما کان فی الدنیا ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِصُونَ﴾ آیا خروج از قبور و رفتن به صحرای محشر و سایر مقامات بدون روح حیوانی چگونه صورت می گیرد؟ و همچنین حشر حیوانات که بعض آیات شریفه و روایات بر آن دلالت دارد چگونه است؟ با اینکه شیخ مفید (ره) می گویند روح حیوانی از بین می رود؟ .

سؤال ۲ - روایات اصول کافی دلالت دارد به اینکه سؤال و عذاب و ثواب قبر و برزخ منحصر به کاملین در ایمان و کاملین در کفر است، باید بقیه ی خلق که عدد آنها نسبت به عدد کاملین قابل مقایسه نیست، مهمل گذارده شوند و هر مقدار گناه هم در دنیا مرتکب شده باشند در برزخ راحت باشند، و نیز روایاتی وارد شده که خیرات و میراث برای اموات بنمائید، در این صورت آیا در غیر کاملین در ایمان خیرات بیهوده است؟ .

سؤال ۳ - سؤال از مؤمنین (در قبر) اگر منحصر به کاملین در ایمان باشد مانند سلمان و اباذر چه نفعی در سؤال از آنها است؟ چون معلوم است آنها از عهده ی سؤال بر می آیند.

و نیز باید نفوس کثیره از انسان ها مهمل گذارده شوند و حال آنکه عبث و اهمال در فعل حق سبحانه و تعالی نیست.

یزد - سید هاشم طباطبائی

بسمه تعالی شأنه

جواب: پس از عرض سلام و تحیت آنچه از مجموع آیات شریفه و اخبار مستفیضه بلکه متواتره که در احوال برزخ و قبر وارد شده این است که نفوس

پس از مرگ باقی هستند و از عده ای از آنها از بعض معتقدات و بعض اعمال سؤال می شود و پس از آن تا روز قیامت یا متنعم به جنتی که در روایات از آن به جنت - دنیوی تعبیر شده، و یا معاقب به ناری که از آن در روایات به نار دنیوی تعبیر شده می باشند، و عده ای دیگر از آنها مهمل گذارده می شوند تا روز قیامت به حساب و حالشان رسیدگی می شود، و این عده، مستضعفین و کسانی هستند که در اثر قصورشان حجت بر آنها تمام نشده مانند مجانین و اطفال و بله و کسانی که دین حق به آنها نرسیده.

و نیز عده ای دیگر به سبب بعضی امور عارضی از سؤال و عقاب قبر و برزخ معاف می شوند مانند کسانی که از ظهر پنج شنبه تا آخر روز جمعه فوت نمایند و یا آنکه تلقین بر آنها خوانده شود و یا آنکه جریدتین در زیر بغل آنها گذارده شود. و مراد از ﴿مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا﴾ که در روایات کافی وارد شده و شما ذکر کرده اید کسانی هستند که واجد شرائط تکلیف بوده و حجت بر آنها تمام گشته، عده ای مؤمن و عده ای کافر شده اند نه آنکه کامل در ایمان و در اعلا درجه آن و یا کامل در کفر و در نهایت آن باشند تا وجودشان نادر و سؤال و عقاب و مثبت در قبر و برزخ منحصر به عده ای قلیل باشد، و آیات کثیره و روایات عدیده که در این باب وارد شده حمل به مورد نادر و تخصیص به افراد شاذ داده شود و بین محوشت ایمان و محوشت کفر توسط بین آن دو می باشد و این معنای استضعاف و حال کسانی است که در اثر ضعف عقل و یا قصور دیگر، حجت بر آنها تمام نشده باشد، بنابراین این دسته از روایات و بعضی روایات دیگر که دلالت بر نفی سؤال و عقاب در قبر و برزخ از بعضی اصناف دارد و آیات متعدده و روایات عدیده را که به نحو اطلاق یا عموم دلالت بر سؤال و مثبت و عقوبت در قبر و برزخ

درد تخصیص به غیر اصناف مذکوره می دهد. و مؤید این جمع روایتی است که کافی نقل کرده و ما پس از ذکر آیات و روایات که به آن اشاره شده نقل می نمائیم:

۱ - آیه ی ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (سوره ی مریم آیه ی ۶۲ و ۶۳).

فی تفسیر علی بن ابراهیم: ذلک فی جنّات الدنیا قبل القیامه. والدلیل علی ذلک، قوله (بکره وعشیّا) فالبکره والعشی لا تكونان فی الآخره فی جنّات الخلد وأنما تكون بالغداه والعشی فی جنّات الدنیا. تنتقل الیها أرواح المؤمنین وتطلع فیها الشمس والقمر.

۲ - آیه ی ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (۱۰۵) فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ فِيهَا النَّارَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ (الآیه. (هود آیه ی ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷).

فی التفسیر المذكور، فهذا فی نار الدنیا قبل القیامه، ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَيُنْفَوْنَ فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ (الآیه فی التفسیر المذكور، یعنی جنّات الدنیا الّتی تنتقل الیها أرواح المؤمنین ما دامت السّموات والأرض.

۳ - آیه ی ﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ (۴۵) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿ فی التفسیر المذكور قال ذلک فی الدنیا قبل القیامه وذلك أنّ فی القیامه لا يكون غدوًّا ولا عشیًّا لأنّ الغدو والعشاء أنّما يكونان من الشمس والقمر، وليس فی جنان الخلد ونيرانها شمس ولا قمر.

أما الروایات: قال رجل لابی عبد الله عليه السلام: ما تقول فی قول الله عزوجل: (النار يعرضون عليها غدوًّا وعشيًّا) فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما يقول الناس فيها؟

فقال: يقولون: أنّها في نار الخلد ولا يعذبون في ما بين ذلك: فقال ﷺ: فهم من السّعداء، فقليل له: جعلت فداك فكيف هذا؟ فقال إنّما هذا في الدّنيا، فأما في نار الخلد فهو قوله تعالى ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾^(١) و بديهی است تخصیص مورد این آیات مانند عباد در سوره ی (مریم) و نفس به طور عموم در سوره ی (هود) و آل فرعون به نحو اطلاق در سوره ی (مؤمن) به کامل در ایمان و یا کامل در کفر تخصیص اکثری است، و أمّا تخصیص به مستضعفین و بعضی اصناف دیگر که ذکر شد جمع دلّالی عرفی و بدون محذور است.

کافی (عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسين بن علي عن أحمد بن عمر رفعه عن أبي عبد الله ﷺ قال: قلت: إنّ أخى ببغداد و أخاف أن يموت بها فقال ﷺ ما يبالي حيث ما مات أما لا يبقى مؤمن في شرق الأرض و غربها الاّ حشر الله روحه الى وادي السّلام، فقلت له: وأين وادي السّلام؟ قال: ظهر الكوفه أما انّی کانّی بهم حلق حلق قعود يتحدّثون)^(٢).

و بديهی است عموم ﴿لا يبقى مؤمن في شرق الأرض و غربها﴾ آبی از تخصیص به کامل در ایمان است.

کافی (محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد عن عبد الرّحمان ابن حمّاد عن عمرو بن زيد (قال: قلت لابی عبد الله ﷺ: انّی سمعتك وأنت تقول كلّ شيعتنا في الجنّه على ما كان فيهم، قال ﷺ: كلّهم والله في الجنّه، قال: قلت: جعلت فداك انّ الذّنوب كثيره كبائر فقال ﷺ: أمّا في القيامة فكلّهم في الجنّه بشفاعه النّبىّ ﷺ المطاع أو وصى النّبىّ ﷺ ولكنّی والله أتخوّف عليكم في البرزخ؟ قلت: وما البرزخ قال ﷺ^(٣): القبر منذ حين موته الى يوم القيامة).

(۱) تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۵۲۲.

(۲) فروع کافی ج ۳ ص ۲۴۳ باب فی ارواح المؤمنین.

(۳) فروع کافی ج ۳ ص ۲۴۲.

این روایت صریح است در این که مؤمن غیر کامل که ارتکاب معاصی کبیره می نماید در برزخ مهمل نیست و معاقب می باشد.

وفی المحاسن، عن الحسن بن محبوب، عن ابراهیم بن اسحق الجازی، قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: أين ارواح المؤمنین؟ فقال علیه السلام: ارواح المؤمنین فی حجرات فی الجنّة یأکلون من طعامها یشربون من شرابها یتزاورون فیها ویقولون: ربّنا اقم لنا السّاعة لتنجز لنا ما وعدتنا، قال: قلت: فاین ارواح الکفّار؟ فقال علیه السلام: فی حجرات فی النّار، یأکلون من طعامها یشربون من شرابها یتزاورون فیها ویقولون: ربّنا لا تقم لنا السّاعة، لتنجز لنا ما وعدتنا ^(۱).

(۱) محاسن برقی ج ۱ کتاب الصفوة باب ۴۰ ارواح المؤمنین، حدیث ۱۶۵ صفحه ی ۱۷۸.

عموم ارواح المؤمنین و ارواح الکفّار در این روایات و اباء آن از تخصیص به کامل در ایمان و کفر قابل انکار نیست و قس علیها سائر ما ورد من أنّ القبر امّا روضه من ریاض الجنه و امّا حفرة من حفرات النیران. و امثاله.

ذیلاً روایتی که شاهد بر جمع مذکور است نقل می شود:

عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمد و سهل بن زیاد ؛ وعلیّ بن ابراهیم عن ابيه جميعاً عن ابن محبوب عن علیّ بن رثاب عن ضریس الكناسی، قال سألت أبا جعفر علیه السلام إنّ النّاس یذكرون إنّ فراتنا یرج من الجنّة فکیف هو وهو یقبل من المغرب و تصبّ فیہ العیون والاودیة، قال: فقال أبو جعفر علیه السلام وأنا أسمع انّ لله

جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَغْرِبِ وَمَاءُ فِرَاتِكُمْ يَخْرُجُ مِنْهَا وَإِلَيْهَا تَخْرُجُ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُفَرِهِمْ عِنْدَ كُلِّ مَسَاءٍ فَتَسْقُطُ عَلَى ثَمَارِهَا وَتَأْكُلُ مِنْهَا وَتَتَنَعَّمُ فِيهَا وَتَتَلَاقَى وَتَتَعَارَفُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ هَاجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ فَكَانَتْ فِي الْهَوَاءِ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، تَطِيرُ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً وَتَعْبُدُ حُفَرَهَا إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَتَتَلَاقَى فِي الْهَوَاءِ وَتَتَعَارَفُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ نَارًا فِي الْمَشْرِقِ خَلَقَهَا لِيَسْكُنَهَا أَرْوَاحُ الْكَفَّارِ وَيَأْكُلُونَ مِنْ زَقْوَمِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ حَمِيمِهَا لِيَلْهَمَ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ هَاجَتْ إِلَى وَادٍ بِالْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: بَرَهوت أَشَدَّ حَرًّا مِنْ نِيرَانِ الدُّنْيَا كَانُوا فِيهَا يَتَلَقَوْنَ وَيَتَعَارَفُونَ فَإِذَا كَانَ الْمَسَاءُ عَادُوا إِلَى النَّارِ، فَهَمُ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ: قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا حَالُ الْمُوَحِّدِينَ الْمُقَرَّبِينَ بِنَبْوَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْمَذْنُبِينَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَلَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ وَلَا يَعْرِفُونَ وَلَا يَتَكَمُّ؟ فَقَالَ: أَمَّا هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ فِي حُفَرَتِهِمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا فَمَنْ كَانَ مَهْمٌ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ وَلَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ عِدَاوَةٌ فَإِنَّهُ يَخُذُّ لَهُ خَذًّا إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَغْرِبِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْهَا الرُّوحُ فِي حُفْرَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيَلْقَى اللَّهَ فَيَحَاسِبُهُ بِحَسَنَاتِهِ وَسَيِّئَاتِهِ فَأَمَّا غُلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ فَهَؤُلَاءِ مُوقِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، قَالَ: وَكَذَلِكَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُسْتَزْعِفِينَ وَاللَّهُ وَالْأَطْفَالُ وَأَوْلَادُ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ، فَأَمَّا النَّصَّابُ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَإِنَّهُمْ يَخُذُّ لَهُمْ خَذًّا إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَشْرِقِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا اللَّهَبُ وَالشَّرَرُ وَالِدُخَانُ وَفُورَةُ الْحَمِيمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يَسْجَرُونَ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ: أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؟ أَيْنَ إِمَامُكُمْ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا ^(٢) .

(٢) فروغ کافی ج ٣ ص ٢٤٦.

دلالت این حدیث بر جمع ملاک‌ور واضح و قابل انکار نیست.

کلام شیخ مفید اُعلی الله مقامه الشریف که نقل کردید نیز حمل به معنای مذکور می شود چه ایشان عین عبارت روایات یعنی ﴿مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا﴾ را نقل کرده و بلکه ذیل این موضوع از کلامش صریح است در اینکه از مؤمن محض کامل در ایمان کا نادراً موجود است اراده نکرده زیرا که آیه ی شریفه، ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ را ذکر کرده و می فرماید: ﴿تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْعَذَابَ وَالثَوَابَ يَكُونُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَبَعْدَ﴾.

و معلوم است تمام کسانی که در سبیل الله کشته شده اند کامل در ایمان نیستند، و اما مورد عقاب و ثواب در عالم برزخ و قبر آیا روح است به قالب مثالی و یا بدن دنیوی؟ روایات دلالت بر اوّل دارد و ایشان هم معتقد به آن است.

پس از عبارتی که از او ذکر کردیم می فرماید: والخبر وارد بآنه یكون مع فراق الروح الجسد من الدنيا والروح هاهنا عبارة عن الجوهر الفعّال البسيط وليس بعبارة عن الحياه التي تصحّ معها العلم والقدره، لأنّ هذه الحياه عرض لا يبقی.

و مقصود ایشان (شیخ مفید) از نفی حیاتی که محقق حسّ و حرکت است از روح جواب شبهه ای است که (در حیات شهداء پس از شهادت) نموده، و بیان نحوه حیاتی است که قرآن شریف نسبت به آنها داده که عبارت از حیات ذاتی است که عین جوهر روح انسانی است نه حیات عارضی که تعلّق به بدن مادی انسان دارد. گرچه عبارت ایشان که این حیات را عرض دانسته خالی از اشکال نیست. چه اگر معنای اصطلاحی آن را که عبارت از حیات و مبدء درک و فعل است اراده کرده باشد عین نفس حیوانی است و لذا حیوان را به جوهر حسّاس

فَعَّال تعریف نموده اند، و اگر روح بخاری را از آن اراده کرده باشد آن نیز جوهر است نه عرض گرچه از مفارقت روح حیوانی منحل می شود لذا می گوئیم شاید مرادش از عرض، عرضی بوده و حیات را نسبت به بدن داده که عرض او است نه روح که ذاتی او است و یا آنکه مرادش از عرض اصطلاح متکلمین از معتزله است که آنها حیات و علم و سایر صفات حقیقیّه را اعراض دانسته اند و لذا از حقّ سبحانه و تعالی تمام صفات حقیقیّه را سلب کرده و ذات او را نائب مناب آن صفات در ترتّب نتایج آنها بر ذات مقدّسش دانسته اند.

از آنچه بیان شد واضح گردید که مقصود مرحوم شیخ مفید (قده) از حیات که مصحّح علم و قدرت است حیات بدن مادی است که نسبت به او عرض است و به موت زائل می شود، نه حیات نفس حیوانی که ذاتی او است و از او مفارقت نمی نماید و نیز معلوم شد مورد سؤال و تَنَعُّمات و تَأَلِّمات را در عالم برزخ نفس انسانی با بدن مثالی می داند که مطابق با روایات است و امّا مورد جنّت و نار را پس از اقامه ی قیامت و تصفیه ی حساب نفس انسانی با همان بدن مادی دنیوی می داند و فقط نواقص و کثافات بدن دنیوی را از او مسلوب می داند چه خوب بود قبل از اقدام به این سؤال رجوع به کتاب کلامی ایشان مانند شرح اعتقادات صدوق (ره) می نمودید. و قس علیه حشر الحيوانات.

و مسئله ی امتناع اعاده ی معدوم منافی با معاد جسمانی نیست، و نیز جواب سؤال ثانی و ثالث هم داده شد. زیرا روایات شریفه ی کافی مستضعفین را که نسبت به اصناف دیگر قلیل می باشند از سؤال و عذاب و ثواب قبر و برزخ معاف نموده، و این مطابق قواعد است چون هنوز حال آنها از ایمان و کفر پس از اتمام حجّت شدن بر آنها معلوم نیست و خداوند متعال می فرماید: ﴿لِيَهْلِكَ مِنْ هَلَكٍ عَنْ بَيْنِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيْنِهِ﴾، پس مراد از «مَنْ مُحْضٍ الْكُفَر» افراد

نادره مانند ابوجهل و معاویه نیست و در سؤالب قبر، و سائر احوالی که پس از موت بر انسان وارد می شود و روایات شریفه ی وارده از اهل بیت علیهم صلوات الله دلالت بر آنها دارد مصالح و حکمی است و ممکن است یکی از آنها ترقّی و تعالی مقامات مؤمنین و پستی و تنزّل مراتب کفار باشد.

والعلم عنده سبحانه وتعالى محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش بیست و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه العالی.
به عرض عالی می رساند، اینجانب مدّتی است با شیخ محمد مردوخ،
پیشوای اهل تسنّن سندیج مکاتبه و بحثی دارم، اخیراً نامه ای به اینجانب نوشته
فتوکی آن را پیوست تقدیم می دارم، بدین وسیله از آن جناب کسب تکلیف
نموده که جواب مردوخ را چگونه بنویسم. متّع الله المسلمین بطول بقائکم. ۲۵ /
شوال / ۱۳۸۹.

علی اکبر روحانی نیا

(نامه ی مردوخ)

جناب آقای شیخ علی اکبر روحانی نیا حفظه الله تعالی. اجتهاد در اسلام
ممنوع است به دلیل آیه ی کریمه ی ﴿الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ﴾ آنهایی که
قائل به اجتهاد هستند احاطه ی به احکام اسلام ندارند ؛ دو چیز دین پاک نبی
را به باد داد، ۱ - در سنّیان تشیّع، ۲ - و در شیعه اجتهاد. ۱۳۴۸/۹/۲۹
(لاحقر شیخ محمد مردوخ)

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: السّلام علیکم، از آقای مردوخ پرسید اجتهاد یعنی چه؟ اگر معنای
آن همان است که انسان به عقل و فکر خودش از روی ظنّ و استحسان و قیاس
و تشبیه واقعه ای به واقعه ی دیگر حکم خدا و آئین اسلام را بگوید، البته دین
پاک نبی را به باد داده است.

ولی شیعه از این رفتار و کردار بری است و کاملاً مخالفت دارد و شدیداً
حرام و معصیت می داند، و اگر معنای اجتهاد جدّ و جهد نمودن در فهم و

دانستن و به دست آوردن حکم خدا و آئین اسلام است از آیات و بیانات و احادیث وارده در تفسیر قرآن کریم و آنچه نبی اکرم ﷺ فرموده است البته دین پاک نبی ﷺ به این ترتیب آباد می شود و پیروی از آئین اسلام به عمل می آید، ایشان چون در مکتب شیعه درس نخوانده و از مبانی و قواعد علماء شیعه خبر ندارد خیال می کند اجتهاد نزد شیعه به نحوی است که دیگران داشته اند ^(۱). والسلام علی من اتبع الهدی.

محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) اجتهاد لغه واصطلاحاً، معنای عام اجتهاد: بذل قدرت و کوشش و وسع است برای به دست آوردن حکم شرعی، و مجتهد کسی است که دارای قوه و نیروی اجتهاد باشد و بتواند احکام شرعی را از ادله ی آن استنباط نماید. و مجتهد دارای مراتبی است؛ معنای خاص اجتهاد: اظهار رأی مخالف احکام شارع، و اعتنا نمودن به آن احکام، جمعی در صدر اول اسلام اجتهاد کردند و رأی به مصلحتی که در نظر داشتند مقدم داشتند بر نص صریح قرآن و سنت پیغمبر اکرم ﷺ و با کمال جرأت دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را به میل خود تأویل کردند، عمر بن خطاب گفت دو چیز که در زمان پیغمبر ﷺ حلال بود من حرام کردم، کار اجتهاد تا اینجا رسید که ابو حنیفه چهار صد حدیث پیغمبر یا بیشتر را رد کرد و با دوپست دستور پیغمبر ﷺ مخالفت نمود و گفت روایت خرافات است، با دم خنزیر روایت را پاک کن، و می گوید اگر پیغمبر ﷺ مرا می دید بسیاری از فتاوی مرا می گرفت و عمل می کرد و آیا دین غیر از رأی نیکو است. (کفایه الاصول آیت الله خراسانی ج ۲ ص ۴۲۰، الاصول العامه للفقهاء المقارن، سید محمد تقی حکیم ص ۵۶۱، النص والاجتهاد، علامه شرف الدین، الامامه الکبری، علامه ی قزوینی ص ۱۰۸ - ربیع الابرار زمخشری باب سادس - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ج ۱۳) تاریخ ابو حنیفه را نگارنده در ملحقات کتاب نوروز نوشته ام.

﴿پرسش بیست و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.
پس از عرض سلام خواهشمند است جواب سؤال های ذیل را مرقوم
فرمائید.

یک: چرا مسلمان نباید با کلیمی و مسیحی دست بدهد؟ و مصافحه نماید؟ و
اگر دست داد باید دست خود را آب بکشد، و چرا نباید با آنان هم غذا شود و
یا با آنان ازدواج نماید؟ مگر حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام پیغمبران بر
حق نبودند؟ .

دو: اینجانب دوستی ارمنی دارم، می خواهم به او ثابت نمایم که عیسی پسر
خدا نیست و خدا نه فرزند دارد و نه پدر و مادری، قبول نمی کند و می گوید که
عیسی علیه السلام نطفه ی خدا است که در شکم حضرت مریم علیه السلام پرورانده شده و
نیز به او می گویم مگر حضرت آدم و حوا از پدر و مادر زائیده شدند؟ در عین
حال قبول نمی کند.

سه: انسان باید چه مقدار معلومات داشته باشد تا بتواند مانند جنابعالی
جانشین و نائب امام علیه السلام شود؟ و باید چه ریاضت هایی را بکشد تا به آن مقام
برسد؟

(مهدی منجّمی)

(بسمه تعالی شأنه)

جواب یک: حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام پیغمبر بر حق بودند و
بعد از آنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر حق می باشند، ولی کلیمی و مسیحی
انکار می کنند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را و می گویند پیغمبر نیست پس بدین

جهت است که نتوان دوستی نمود با کسانی که دشمن پیغمبر اسلام اند و دختر آنها را بر حسب قانون شرع می توان به ازدواج موقت اختیار نمود ولی به پسر آنها نتوان دختر مسلمان را تزویج کرد، قانون دین اسلام این است، علاوه بر اینکه نتوان شرافت دختر مسلمان را زیر دست اجنبی قرار داد.

جواب دو: آن شخص خدا را نشناخته است، تصوّر و خیال می کند که خداوند متعال به قیاس و مانند خودش می باشد که ماده و جسم دارد و مانند بشر و سایر حیوان ها نطفه دارد! نمی داند که خدای متعال هیچ گونه از صفات و کیفیت های مخلوقات را ندارد و او خالق و آفریننده ی مادیّات و مجردات می باشد، باری اگر به عقل و فکر صحیح مراجعه کند قضاوت خواهد نمود که آفریننده امکان ندارد مانند مخلوق خود باشد.

جواب سه: همان طور که دانشمندان بزرگ در علم های دیگر درس خواندند و زحمت کشیدند تا مثلاً کیلر و گالیلو و اینشتاین و ادیسون شدند به همان طور باید درس خواند و زحمت کشید تا به حول و قوه و به فضل خداوند متعال به جایی رسید، نصیحتاً به شما می گویم پیوسته به خداوند متعال ملتجی شوید و مسئلت نمائید. (المیلانی)

﴿پرسش بیست و چهارم﴾

(بسمه تعالی شأنه)

محضر مبارک حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله العظمی آقای حاج
سیّد محمد هادی میلانی دامت برکاته.

به شرف عرض عالی می رساند، از قرار مسموع حضرت عالی مانند بعضی از
مراجع مال دولت را مجهول المالک می دانید.

علی هذا سؤال می شود این اسکناس های معمولی رایج میان مردم که
متداول است و تجارت و غیر آن از تصرفات همگی به اینها می یابد و مسلم
است که همه ی اینها از بانک و صندوق دولت پخش می شود و مال دولت
است، اگر اینها مجهول المالک باشد چرا خمس به آنها تعلّق می گیرد و از چه
راه حکم به تخمیس آنها می شود؟ و شنیده شده که بعضی از مراجع گذشته
دولت را مالک می دانستند، این از چه راه است؟ زیرا دولت کیست که مالک
باشد اگر نظرشان هیئت است مالکیت هیئت چگونه تصوّر می شود؟

ایّام سعادت مستدام باد (مرند) الاحقر علی اکبر المرنندی

(بسمه تعالی وله الحمد)

جواب: راجع به مسئله اسکناس ها و تعلّق خمس به آنها در صورتی که
مجهول المالک باشند و راجع به اینکه قائلین به مالکیت دولت از چه راه می
گویند، عرض می کنم. أمّا الأوّل: محذور نه تنها این است که فرموده اید خمس
چرا به آنها علاقه بگیرد (در صورتی که مجهول المالک باشد) بلکه محذور
بزرگ تر آن است که مجهول المالک باید صدقه داده شود و به فقیر می رسد
پس اغنیاء مالک نیستند و برای فقراء میدان وسیعی و العیاذ بالله باز می شود.

و ایضاً معاملات اجناس دیگر با آنها همه باطل می شود یا خریدار مشغول الذمه ی فروشنده می گردد.

و ایضاً اگر ورثه استحقاق صدقه داشته باشند هر کدام سبقت کرد، چه پسر و چه دختر اسکناس های پدر را بر می دارد، و الا وراثتی نسبت به آنها در کار نیست الی غیر ذلک من المحاذیر، فأقول: اگر اسکناس طریق الی المال و سند آن است مجهول المالك بودن سند صدمه ای به جائی نمی رساند و اگر اسکناس خودش مالیت دارد مولد اولیه ی آن مستصحب البقاء علی الاباحه است به دست هر کس از غنی و فقیر که می رسد و بالطبع قاصد تملک آن است همین قدر کافی است در مالکیت آن و جمیع آثار مالکیت مترتب می گردد و معاملات و ربح محقق می شود، خوب بود می فرمودید چه دلیل دارید و الا مالکیت امری است اعتباری موضوع آن لازم نیست امر موجود خارجی باشد و ممکن است آن هم امر اعتباری باشد که مضاف و مضاف الیه و اضافه یک سره اعتبار فی اعتبار بوده باشد.

اما الثانی، کسانی که قائل به مالکیت هیئت (دولت) هستند یک دلیلشان عموم ﴿أوفوا بالعقود﴾ است ولی اشکال در این است که ظاهر معنی ﴿أوفوا بالعقود﴾ ای العقود الصادرة من الاشخاص لا من الهيئه و دلیل دیگرشان سیره ی دول است من زمن المعصومين عليه السلام ولی اشکال در این است که آن زمان عنوان هیئت نبوده بلکه شخص سلطان و نمایندگان او بوده و دلیل دیگرشان لزوم عسر و حرج است ولی اشکال در این است که این عناوین مثبت حکم وضعی نمی شود. والعلم عند الله والسلام علیکم وعلی من یحبّ تسلیمی علیه.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش بیست و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی. عرض می شود میل دارم نظر و مبنای جنابعالی را بدانم در نتیجه گیری از اخبار درباره ی سهم مبارک امام علیه السلام و عمل اصحاب قدس سرهم و موضوع نیابت از امام علیه السلام و اجازه به دیگران که به قول جنابعالی بر فرض صحّت نیابت تعیین نائب مانند وکیل در توکیل چگونه تصوّر می شود؟ و به چه مجوّزی می شود این کار را کرد و به علاوه تکلیف در قبال عدم تضييع مال امام علیه السلام به چه نحو باید عمل شود؟ و موضوع قطع به رضا چگونه است؟

(الاحقر، سید مرتضی موسوی خلخالی)

(بسمه تعالی)

جواب: تسلیم و تحیت تقدیم داشته به انواع دعوات یاد آورم، در نتیجه ی تحقیق و مباحثه و بررسی روایات بسیار که یکایک مورد مذاکره و فقه الحدیث آنها شد و جمع دلالتی آنها کاملاً بررسی گردید این بود که سهم مبارک باذن و اجازه ی فقیه حاکم شرع به عنوان صدقه از آن بزرگوار و در مورد احراز رضای آن حضرت صلوات الله علیه به مصرف برسد و شیعه ی اثنا عشری با تقوی بالاخص نوکران و خدمتگزاران آن بزرگوار و سادات و علویّات مستحقّ و متدین و ایتام مستحقّ سادات مورد قطع به رضای آن حضرت است.

والعلم عنده سبحانه. السید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش بیست و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی. عرض می نمایم، اینجانب با شخصی در اداره ای کارمند می باشیم، ضمناً روزانه مدّتی راجع به دین اسلام بحث می نماید از کتاب اصول کافی و می گوید: دین فقط از تفسیر قرآن است، و رساله های عملیه ی مراجع تقلید به درد نمی خورد.

و نیز می گوید هر کس باید خودش تکلیف دین خود را بداند و از فکر خود استفاده و قرآن را تفسیر نماید خواهشمند است مرقوم فرمائید این راهی را که می رود اشتباه است یا خیر؟

(مهدی قائد قلعه ای)

(بسمه تعالی)

جواب: اولاً علم دین بسیار دقیق تر و پر معنی تر از علم شیمی و مانند آن است و بدون درس خواندن و از استاد کامل یاد گرفتن امکان ندارد انسان آن را یاد بگیرد.

ثانیاً: قرآن مجید، در عین این که آسان به نظر می رسد عقول بشر عادی عجز دارد به مطالب شامخه ی آن احاطه پیدا کند و لذا مقداری از بعضی آیات نسبت به ادراک بشر عادی متشابهات است تا از ائمه ی معصومین علیهم السلام احادیثی وارد شده که نهی فرموده اند از تفسیر قرآن به فکر و نظر خود مردم، فقط در مواردی که مربوط به احکام است و معنای ظاهراً مسلّم دارد و تخصیص و تقيیدی در روایات از اهل بیت که مفسّر قرآنند وارد نشده است می تواند کسی

که درس خوانده و کاملاً زبان عربی را می داند و فحص کامل از احادیث نموده و بر خلاف ظاهر تفسیری ندیده، به آن حکم اخذ کند.

ثالثاً: اصول کافی مربوط به عقائد می باشد و بسیاری از آن خبر واحد است و در معارف دین خبر واحد یقین آور نیست و نتوان به غیر یقین در اصول دین اعتماد نمود.

و اما فروع کافی که مربوط به احکام عملی است، و خبر واحد در مرحله ی ظاهر حجت است اگر چه ظنی است ولی عمل کردن به آن حاجت دارد به اینکه شخص درس فقه و اصول که مبادی استنباط احکام از روایات است خوانده باشد.

به علاوه اینکه در تعارض اخبار که در روایات مختلف نقل کرده اند باید شخص خبیر و بصیر باشد به اینکه چگونه رفتار کند (خبر صحیح را به دست آورد).

بالجمله فکر خود انسان در اصول دین و فروع بدون اینکه به مدرک موثق تامّ و تمامی اعتماد کند بسیار خطر دارد و در آیات و احادیث نهی از آن شده است.

والله العالم. سیّد محمّد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش بیست و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه حجّت الاسلام والمسلمين آيت الله العظمى في العالمين السيّد محمد هادي الميلاني دام ظلّه الوارف.

السّلام عليكم ورحمه الله وبركاته، ما رأى سماحتكم، في الشّعائر الحسينيّة التي تقام لاهياء ذكريّات الامام الحسين عليه السلام من اللّطم على الصدور، والضرب بالسّلاسل عند الظّهور، والتطبير، والتشبيه، والضرب بالدّمّام، واقتحام النّار، المعتاد في كثير من أقطار آسيا و افريقيا وسائر الشّعائر الحسينيه المقدّسه، نرجو من سماحتكم التّفصّل بفتواكم مفصّلاً مشروحاً وتقبلوا منّا فائق التقدير والاكبار، والسّلام عليكم ورحمه الله وبركاته. شباب كربلا.

(بسمه تعالى شأنه)

ما بينه شيخنا العلّامه الاستاذ عليه السلام، قد تلقّيناه بالقبول منذ أفاده وجاد به يراعه وهو في غايه المتانّه وعلى اخواننا المؤمنين الاخلاص في العمل وتنزيهه عمّا لا ينبغي أن يشوبه والتّوفيق منه سبحانه وتعالى.

محمد الهادي الحسيني الميلاني

واليك نصّ الجواب الذي كتبه سماحه آيت الله العظمى الشيخ محمد حسين النائيني عليه السلام - في جواب أهالي البصره.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد السّلام على اخواننا الا ماجد العظام أهالي القطر البصري ورحمه الله وبركاته.

قد تواردت علينا فى الكراءه الشرقيّه برقياتكم وكتبكم المتضمّنه للسؤال عن حكم المواكب العزايّه وما يتعلّق بها، واذ رجعنا بحمده سبحانه الى النجف الاشرف سالمين فيها نحرر الجواب عن تلك السؤالات ببيان مسائل:

الاولى: خروج المواكب العزايّه فى عشره عاشوراء ونحوها الى الطرق والشوارع ممّا لاشبهه فى جوازه ورجحانه وكونه من اظهر مصاديق ما يقام به عزاء المظلوم. وأيسر الوسائل لتبليغ الدّعوه الحسينيه الى كلّ قريب وبعيد - لكن اللازم تنزيه هذا الشعار العظيم عمّا لا يليق بعباده مثله من غناء أو استعمال آلات اللّهُ والتدافع فى التقدّم والتأخّر بين اهل محلين ونحو ذلك ولو اتّفق شىء من ذلك، فذلك الحرام الواقع فى البين هو المحرّم ولا تسرى حرمة الى الموكب العزائى ويكون كالنظر الى الاجنبيّه حال الصلاه فى عدم بطلانها.

الثانيه: لا اشكال فى جواز اللّطم بالايدي على الخدود والصدور حدّ الاحمرار والاسوداد بل يقوى جواز الضرب بالسلاسل أيضاً على الاكتاف والظهور الى الحدّ المذكور، بل وان تأدّى من اللّطم والضرب إلى خروج دم يسير على الأقوى، وأمّا إخراج الدّم من الناصية بالسيوف والقامات، فالأقوى جواز ما كان ضرره مأموناً وكان من مجرد إخراج الدّم من الناصية بلا صدمة على عظمها ولا يتعقب عادة بخروج ما يضرّ خروجه من الدّم ونحو ذلك كما يعرف المتدربون العارفون بكيفية الضرب ولو كان عند الضرب مأموناً ضرره بحسب العادة ولكن اتّفق خروج الدّم قدر ما يضرّ خروجه لم يكن ذلك موجباً لحرمة ويكون كمن توضّأ أو اغتسل أوصام آمناً من ضرره ثمّ تبين تضرّره منه، لكن الأولى بل الأحوط أن لا يقتحمه غير العارفين المتدربين ولا سيّما الشبان الذين لا يبالون بما يوردون على أنفسهم لعظم المصيبة وامتلاء قلوبهم من المحبّة الحسينيّة تبّتهم الله تعالى بالقول الثابت فى الحياة الدّنيا وفى الآخرة.

الثالثة: الظاهر عدم الاشكال فى جواز التشبيهات والتمثيلات التى جرت عادة الشيعة الامامية باتخاذها لاقامة العزاء والبكاء منذ قرون وان تضمنت لبس الرجال ملابس النساء على الأقوى، فإننا وإن كنا مستشكلين سابقاً فى جوازه وقيدنا جواز التمثيل فى الفتوى الصادرة منّا قبل أربع سنوات لكنّا لمّا راجعنا المسألة ثانياً اتّضح عندنا أنّ المحرّم من تشبيه الرجل بالمرأة هو ما كان خروجاً عن زىّ الرجال رأساً وأخذاً بزيّ النساء دون ما إذا تلبّس بملابسها مقداراً من الزمان بلا تبديل لزيّه كما هو الحال فى هذه التشبيهات وقد استدركنا ذلك أخيراً فى حواشينا على العروة الوثقى، نعم يلزم تنزيهها أيضاً عن المحرّمات الشرعيّة وإن كانت على فرض وقوعها لا تسرى حرمتها إلى التشبيه كما تقدّم.

الرابعة: الدّمام المستعمل فى هذه المواكب ممّا لم يتحقّق لنا إلى الآن حقيقة فان كان مورد استعماله هو إقامة العزاء وعند طلب الاجتماع وتنبيه الراكب على المركوب وفى الهوسات العربيّة ونحو ذلك ولا يستعمل فيما يطلب فيه اللّهُو والسرور كما هو المعروف عندنا فى النجف الاشرف فالظاهر جوازه والله العالم ٥ / ربيع الأوّل سنة ١٣٤٥ هـ، حرّره الاحقر محمّي حسين الغروى النائنى.

﴿پرسش بیست و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه.

سؤال: منظور از معاد جسمانی که در قرآن کریم و روایات آمده است، آیا مراد همین جسد فعلی است که در عالم آخرت محشور می گردد و به زندگی جاوید خود ادامه می دهد؟ یا کیفیت و شرائطی که در آن نشئه ادامه ی حیات می دهد با این نشئه فرق و تفاوت دارد؟ و اگر کسی بشقّ دوّم معتقد باشد منکر معاد جسمانی است؟

علی اکبر احمدی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: شبهه در این نیست که معاد جسمانی با همین بدن انسان است بر حسب آنچه از آیات مبارکه و بیانات صریحه ی پیغمبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ استفاده می شود ولی خصوصیات آن که از حیث اعراض و کیفیت چگونه است و زائد بر موادّ و عناصر جوهریّه در ه شرائطی است علم به آنها را تکلیف نداریم و باید معتقد باشیم به اینکه معاد جسمانی است به هر نحوی که فی علم الله ثابت است.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش بیست و نهم﴾

(بسمه تعالی شأنه)

سماحه العلامة آیت الله العظمی السید المیلانی دام ظلّه الوارف.
بعد اهداء وافر التحیّه و مزید التّبیجیل، أنّ بعض الآیات القرآنیّه يدلّ علی أنّ
القرآن بعض آیاته متشابه وبعضها محکم (هنّ أمّ الكتاب و آخر متشابهات) فان
سأل سائل من حکمه فی جعل بعض الآیات متشابهات ولم لم تنزل الآیات
کافه محکمه مبینه بحیث یقف الباحث علی معانیها وما الجدوی فی هذه التفاسیر
المتشنته قلّ ما تخلو آیه منها.

فالمرجوّ من سماحتکم بالجواب و تتفضّلوا علینا بما رزقکم الله. ۱۶ / ع -

۹۲/۲

سید حسین القمّی

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته: لا یساعدنی المجال الاّ بالمختصر، فأقول: إنّ
الضروره قاضیه بأن یشتمل القرآن المجید علی المتشابهات فإنّها من مبادئ
الافتتان والابتلاء أی الاختبار الذی هو من نوامیس عالم التکوین الّتی دلّت علیها
الآیات والاحادیث، وشهدت به القواعد العلمیه حیث أنّ بها یشهر الجید والرّدیّ
ویصل الاستعداد الذّاتی الی مرتبه الفعلیه وتصل النفوس مع مالها من الاراده
والاختیار الی متربه السعاده والشقاء، فتلك فی الانسان أسباب والجزء الآخر
هی الاراده.

نعم هنا لك للتوفيق والخذلان آثارهما ولا ملجأ الاّ الدّعاء (ربّنا لا ترغ قلوبنا
بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه انک أنت الوهاب). ثمّ أنّ المتشابهات
یهتدی الی المراد منها برّدّها الی المحکّمات. وقد ورد فی الحدیث عن الرّضا

صلواته تعالى عليه (من ردّ متشابه القرآن الى محكمه هدى الى صراط مستقيم)
الى غيره من الأحاديث المأثوره عنهم صلوات الله عليهم وذلك سار في المعارف
والاخلاق والاحكام وسائر الأمور والشئون ما كنّا لنهتدى لو لا أن يهدينّا الله
تعالى، وأسئلكم الدعاء.

محمد هادي الحسيني الميلاني

﴿پرسش سی ام﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آیت الله العظمی السید المیلانی دام ظلّه الوارف.
من الأساليب التي يتبعها بعض المؤلفين في التحامل على الشيعة الاماميّه
واسناد الانحراف اليهم، اعتقادهم بتحريف القرآن وقد اتبع هذه الطريقه كل من ابن
تيميه في (منهاج السنه) جزء ١ ص ٧ - قال: (اليهود حرفوا التوراه وكذلك
الرافضه حرفوا القرآن) ^(١) وقال ابن حزم في (الفصل) ج ٤ ص ١٣٩،

(١) لست ادري ما ذنب الشيعة الاماميه الذين يعتقدون التوحيد والنبوه وما جاء به الرسول
الاعظم ﷺ ويتمسكون باهل البيت الذين نزل فيهم (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) وابن تيميه وزملاؤه يتهمون الشيعة ويشبهونهم باليهود في التحريف مع ان ما
تخرص به اهل السنه وافتروا به على الشيعة في القول بتحريف القرآن الكريم وارد على اهل السنه
انفسهم هذه صحاحهم ومسانيدهم وتفاسيرهم وكتبهم صرحوا فيها بوقوع الزيادة والنقصان (العياذ
بالله) في القرآن. اليك امثله ذلك ١ - صحيح البخارى باب رجم الحبلى من الزنا اذا احصنت وهو
من كتاب الحدود والمحاريب من اهل الكفر والرده من الجزء الثامن ص ٢٠٩. عن عمر بن الخطاب
(الى أن قال) ان الله بعث محمداً بالحق وأنزل عليه الكتاب، فكان مما أنزل الله آية الرجم فقرأناها
وعقلناها وعيناها، رجم رسول الله ﷺ ورجمنا بعده فخشى ان طال بالناس زمان ان يقول قائل
(والله ما نجد آية الرجم في كتاب الله) فيضلوا بترك فريضه أنزلها الله والرجم في كتاب الله حق على
من زنى اذا احصن من الرجال والنساء اذا قامت البينه أو كان الحبل أو الاعتراف، ثم انا كنا نقرأ فيما
نقرأ من كتاب الله ان لا ترغبوا عن آبائكم فانه كفر بكم ان ترغبوا عن آبائكم أو ان كفراً بكم ان
تربخوا عن آبائكم، (و آية الرجم) (الشيخ والشيخه اذا زنيا فارجموهما البتة).

٢ - صحيح البخارى كتاب تفسير القرآن تفسير سورة والليل اذا يغشى ج ٦ ص ٢١٠. عن
علقمه قال: دخلت في نفر من أصحاب عبد الله، الشام فسمع بنا ابو الدرداء فاتانا فقال: أفياكم من
يقرأ؟ فقلنا: نعم، فايكم اقرأ فاشاروا الى فقال: اقرأ فقرأت: والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى (والذكر
والانثى)) قال: أنت فاشاروا الى فقال: اقرأ فقرأت: والليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى (والذكر

والانثى)) قال: أنت سمعتها من فى صاحبك؟ قلت: نعم، قال: وانا سمعتها من فى النبى ﷺ وهؤلاء يابون علينا (وما خلق الذكر والانثى).

٣ - صحيح مسلم كتاب الزكاه باب لو ان لابن آدم واديين لابتغى ثالثاً. ج ٢ ص ٧٢٥: بعث أبو موسى الاشعري الى قراء اهل البصره ودخل عليه ثلاثائه رجل قد قرأوا القرآن فقال: أنتم خيار اهل البصره وقراءهم ؛ فاتلوهم، ولا يطولن عليكم الامد فتقسو قلوبكم، كما قست قلوب من كان قبلكم وانا كنا نقرأ سورة كنا نشبهها فى الطول والشده (ببرائه) فانسيته غير انى قد حفظت منها لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغى واديا ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم الا التراب. وكما نقرأ سورة كنا نشبهها باحدى المسبحات فانسيته غير انى حفظت منها: يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتكتب شهاده فى اعناقكم فتسالون عنها يوم القيامه.

٤ - سنن ابن ماجه ج ١ ص ٦٢٥ عن عايشه قالت: لقد نزلت آيه الرجم ورضاعه الكبير عشرراً. ولقد كان فى صحيفه تحت سريرى فلما مات رسول الله ﷺ وتشاغلنا بموته دخل داجن فأكلها.

٥ - مسند احمد بن حنبل ج ٥ ص ١٣٢ عن ابي بن كعب قال: قال لى رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى امرنى ان اقرء عليك قال فقرأ على لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيتهم البينه رسول من الله يتلو صحفاً مطهره فيها كتب قيمه وما تفرق الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جائتهم البينه (ان الدين عند الله الحنيفيه غير المشركه ولا اليهوديه ولا النصرانيه ومن يفعل خيراً فلن يكفره) قال شعبه: ثم قرأ آيات بعدها ثم قرأ (لو ان لابن آدم واديين من مال لتسأل وادياً ثالثاً، ولا يملأ جوف ابن آدم الا التراب) قال: ثم ختمها بما بقى منها.

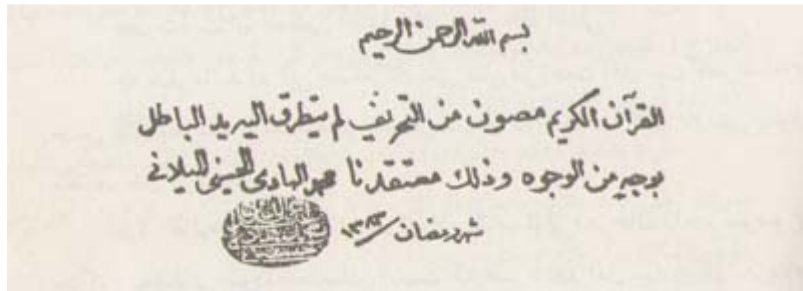
٦ - أيضاً فيه عن زرّين حبيش عن أبى بن كعب قال: كم تقرؤون سورة الاحزاب قال بضعا وسبعين آيه قال: لقد قرءتها مع رسول الله ﷺ مثل البقره أو أكثر منها وان فيها آيه الرجم.

٧ - وايضا فيه عن زرّ، قال: قال لى ابي بن كعب: كائن تقرأ سورة الاحزاب او كائن تعدّها؟ قال: قلت له ثلاثاً وسبعين آيه فقال قط لقد رأيتها وانها لتعادل سورة البقره ولقد قرأنا فيها (الشيخ والشيخه اذا زنيا فارجموهما البتة نكالا من الله، والله عليم حكيم) قال السيد محمد حسن القزوينى فى الامامه الكبرى ص ٢٨١ ممن صرحوا بوقوع الاختلاف فى نفس ما أنزل من الله تعالى من وجوه العامه وعظمائهم واوليائهم من الصحابه كثيرين، منهم عمر ابن الخطاب وابنه عبدالله وعثمان وابن عباس وعبدالرحمن بن عوف وابى بن كعب و عبدالله بن مسعود و زيد بن ثابت و ابو موسى الاشعري و حذيفه و ابو واقد الليثي و جابر بن عبدالله و زيد بن أرقم و عايشه و حفصه.

ومن التابعين: سعيد بن المسيّب و سعيد بن جبیر و عكرمه و عروه بن الزبير والزهرى و زرّ بن حبیش و عبدالله بن ذرير و مجاهد، ومن اراد التحقيق على رأى الشيعة فى عدم التحريف فى القرآن من الصدر الأول فليراجع تفسير آلاء الرحمن للشيخ البلاغى والبيان للسيد الخوئى وأجوبه مسائل جار الله للسيد شرف الدين ونقض الوشيعة للسيد محسن الامين والدعوه الاسلاميه للشيخ الخنيزى واستقصاء الافحام للسيد حامد حسين.

فى ذكر شنع الشيعة ﴿القول بأنّ بين اللّوحين تبديلاً كفر صحيح وتكذيب لرسول الله ﷺ﴾ وقال به موسى جار الله، فى (الوشيعة) و عبدالله - القصيمى (فى الصرّاع بين الاسلام والوثنيّه). فما هو رأيكم فى المسئله وهل يعتقد الشيعة بتحريف القرآن الكريم أم لا؟ .

(پاكستان: مير احمد على)



﴿پرسش سی و یکم﴾

(بسمه تعالی شأنه)

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

چه می فرمائید در این مسئله ی تاریخی یعنی مراجعت اهل بیت حضرت امام حسین علیه السلام به کربلاء یا به مدینه پس از حرکت از شام که در کتب تاریخی به طور مختلف نقل گردیده است.

اولاً: عالم جلیل محدّث نوری (ره) در کتاب لؤلؤ و مرجان راجع به موضوع مذکور تحقیقاتی نموده، حاصلش این است که خبر ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلاء (در اربعین) در کتاب لهوف مرحوم سیّد بن طاووس از جهاتی مخدوش است.

یک: خود سیّد (ره) در اقبال، ورود اهل بیت علیهم السلام را در روز اربعین و ملاقات با جابر را بعید شمرده.

دو: شیخ مفید (ره) در ارشاد صفحه ی ۲۳۱ فرموده که از شام آمدند تا وارد مدینه شدند.

سه: قریب به این عبارت در کامل ابن اثیر ذکر شده، و طبری در تاریخ خود مختصری در این مقال ذکر نموده در هیچ کدام ذکری از سفر عراق نیست.

چهار: شیخ مفید (ره) در مسارّ الشیعه می فرماید در روز ۲۰ صفر رجوع حرم ابی عبدالله علیه السلام بود از شام به مدینه و ورود جابر بن عبدالله انصاری (ره) به کربلا به جهت زیارت قبر مطهرّ ابا عبدالله علیه السلام.

پنج: قریب به همین عبارت را شیخ طوسی در مصباح و علامه ی حلّی در منهاج الصلاح و کفعمی در دو موضع از مصباح خود ذکر کرده، و ظاهر عبارت آن است که روز اربعین از شام بیرون آمدند.

شش: تفصیل ورود جابر (ره) را در کربلاء در کتاب بشارت المصطفی تألیف طبری آملی و در کتاب مصباح الزائر، ذکر کرده اند ذکری از ورود اهل بیت علیهم السلام بکربلاء نیست.

ثانیاً: مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در مجلد اول منتهی الآمال بعد از ذکر جریانات کوفه و شام می فرماید با ملاحظه ی این مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت علیهم السلام بعد از این همه قضایا برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلاء بود، به کربلا وارد شوند.

ثالثاً: ملا محسن فیض کاشانی در تقویم المحسنین می فرماید در بیستم آن (صفر) رجوع حرم امام حسین علیه السلام است به مدینه.

رابعاً: دکتر محمد ابراهیم آیتی در سخنرانی ۶ صفحه ی ۱۰۴ در کتاب بررسی تاریخ عاشوراء می فرماید اما داستان آمدن اهل بیت از شام به طرف عراق و رسیدن آنها در اربعین به کربلاء را به هیچ وجه نمی توان باور کرد، یا سند قابل اعتمادی بر این افسانه ی تاریخی به دست داد.

خامساً: محدث قمی (ره) در مفاتیح الجنان گوید روز بیستم (صفر) روز اربعین و به قول شیخ طوسی و شیخ مفید رحمه همالله روز رجوع حرم امام حسین علیه السلام است از شام به مدینه و روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است به کربلاء.

سادساً: علامه ی مجلسی (ره) در زاد المعاد می فرماید: بدان که مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز آن است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام با سایر اهل بیت در این روز وارد کربلاء شدند و سرهای مقدس شهداء علیهم السلام را به بدن های مطهر ایشان ملحق کردند، و این بسیار بعید است از جهات بسیار که ذکر آنها موجب تطویل است.

در قبال این (شش احتمال) مرحوم سیّد در لهوف می فرماید که روز اربعین اهل بیت به کربلاء آمدند و با جابر در یک وقت ملاقات کردند و در کتاب جنات الخلود می گوید بیستم (صفر) روز ورود اهل بیت علیهم السلام است به کربلاء و محقق بهائی در توضیح المقاصد روز ۱۹ صفر را روز اربعین و روز ورود حرم امام حسین علیه السلام به کربلاء بیان می فرماید، و حاج شیخ محمد مهدی مازندرانی در کتاب معالی السبطين از بعض کتب مقاتل (که نام نبرده) نقل می کند از علیّه که سواری نمایان شد و جابر گفت اگر آقایم امام سجّاد علیه السلام باشد تو آزادی عطیه به زودی بر گشت گفت برخیز امام علیه السلام را استقبال کن.

خلاصه گفته ی این چهار کتاب بر خلاف فرمایش چندین محدّث و چندین کتاب معتبر است که مذکور گردید و آقایان روضه خوانان می خوانند، خبر لهوف را با شاخ و برگ های بسیار، آیا این عملشان شرعاً چه صورت دارد؟ بیان و نظریه ی خودتان را نیز در مورد ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در روز بیستم صفر مرقوم فرمائید.

«دعاگو علی جناب زاده»

بسمه تعالی وله الحمد

جواب: به جا آوردن عبادت و اعمالی که در این روز وارد شده رجاء مانعی ندارد. و جنابعالی با تفحص کامل بیاناتی در ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا فرموده اید

چه عجب که احتمال نداده اید در سال دوّم باشد. والسّلام علیکم ورحمه الله

وبرکاته ^(۱)

سیّد محمد هادی حسینی المیلانی

(۱) قزوینی در کتاب تظلم الزهراء علیها السلام ص ۱۷۱. و قاضی طباطبائی در کتاب (تحقیقی درباره
ی روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیه والثناء) درباره ی اربعین بحث نموده اند.

﴿پرسش سی و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه.

خواهشمند است به سؤالات اینجانب جواب مرحمت فرمائید.

یک - کافر در قرآن مجید بیان شده است و از بعض آیات روشن است که کافری وجود ندارد، مانند این قبیل آیات: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾، و در جای دیگر هم از این قبیل آیات موجود است و معلوم می شود که همه قبول دارند که خالق همگی خدای واحد است پس کافر به چه کسی اطلاق می شود! لطفاً از قرآن جواب فرمائید.

دو - در رساله ها بیان شده که زکات از ۹ چیز باید داده شود، از کجای قرآن استخراج می شود؟ آیا قرآن مجید، این مسئله را از تمام سرمایه داران صرف نظر کرده که دارای کارخانجات و ماشین آلات و تجارت و سایر درآمدهای زیاد می باشند؟ مگر حکم قرآن برای کافّه ی ناس نیست؟ لطفاً از دیدگاه قرآن بیان فرمائید.

سه - مسئله ی خمس که در رساله ها بیان فرموده اند، اگر مسئله از قرآن است، قرآن آیه ی ۴۰ از سوره ی انفال، بیان فرموده و از ماقبل آیه معلوم می شود که صحبت از درآمد غنائم جنگی است و اگر از جای دیگر قرآن است لطفاً بیان فرمائید از کجای قرآن و یا حدیثی که مطابق با قرآن باشد.

(محمّد تمجیدی)

بسمه تعالی شأنه

جواب ۱: اولاً جماعتی تنویّه هستند و آنها دو خالق گفته اند یکی خلق کننده ی موجودات خیر و دیگری خلق کننده ی موجودات شرّ، ثانیاً جماعتی در

موقع پرسیدن از خالق می گویند (الله) ولی صفات ثبوتیه و جلالیه و جمالیّه را قائل نیستند حتی آنکه بعضی مجسمه هستند و بعض صفات پستی را نسبت می دهند تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً. ثالثاً جماعتی به خالق یکتا جلّ و علا قائلند ولی قائل به حلول و اتحاد می باشند. رابعاً جماعتی منکر رسالت پیغمبر اکرم ﷺ می باشند اینها و مانندشان کفارند.

جواب ۲: خداوند متعال قرآن مجید را بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل فرموده که آن بزرگوار به مردم بیان فرماید و مانند کتاب عمیق علمی است که استاد بایدش شرح و تفسیر نماید مثلاً و بلا تشبیه کتاب هیئت و هندسه و غیر ذلک را بایستی استاد معنی کند و هر کس که درس نخوانده نمی فهمد، پس اولاً: پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه ی معصومین علیهم السلام استادان و درس دهندگان قرآنند و هر آنچه فرموده اند فرموده خداوند متعال است و در اول نزول آیه ی زکات فرمودند که در ۹ چیز واجب است. ثانیاً: خود قرآن مجید می فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾، ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ آل عمران، الی غیر ذلک از آیات که دلالت دارند بر اینکه باید به دستور پیغمبر اکرم ﷺ رفتار نمود، ثالثاً در سایر حبوبات و در تجارت زکات قرار داده اند ولی به نحو استحباب، رابعاً حقوق واجبه ی دیگر اگر در کارخانجات و غیر ذلک مراعات شود نتیجه ی زکات حاصل می شود.

جواب ۳ اولاً: صریح این آیه است که می فرماید: ﴿أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ و غنیمت به معنای استفاده است. (و من شیء) که مبین (ما) ی موصوله است افاده ی عموم می کند یعنی هر آنچه را که استفاده کردید. ثانیاً میزان کلی و قانون کلی که در موردی وارد می شود و آن مورد از جمله ی مصادیق آن است نمی توان آن را تخصیص داد به آن مورد، چه بسیار از این قبیل است در قرآن مجید

و در حدیث و در متعارف که امر مخصوص را به ملاحظه حاجتی که به آن بوده
ذکر می کنند و بلافاصله قانون کلی را به ملاحظه ی بیان آن ذکر می کنند که
شامل آن امر مخصوص و غیر آن می شود.

(المیلانی)

﴿پرسش سی و سوّم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است سؤال های اینجانب را کتباً جواب مرحمت فرمائید.

یک: اسم اعظم چیست؟

دو: آیا دوازده امام علیهم السلام اسم اعظم را می دانستند؟

سه: آیا امام علیه السلام به نیرو و قوت امامت می تواند مرده را زنده نماید؟

چهار: آیا امام می تواند از خود معجزه نشان بدهد؟!

پنج: آیا شفاعت امامان در روز قیامت حقّ است؟

شش: آیا ما شیعیان محتاج به شفاعت ائمه ی معصومین علیهم السلام هستیم؟ و یا به

وسیله ی نماز و روزه هایمان نجات می یابیم؟

هفت: اگر کسی العیاذ بالله منکر رحمت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد چه اشکالی

دارد؟ .

زنجان - احمد زاده

(بسمه تعالی شأنه)

جواب ۱: در بعض روایات است که اسم اعظم در آیه الكرسيّ است و در

بعض روایات در شش آیه ی سوره ی حشر است ^(۱) و ظاهر آن است که هر

شخصی که تقوای قلب داشته باشد به علاوه تقوای عملی ادراک می نماید و

افاضه ی آن از درگاه متعال مسمی به این اسم مقدّس می باشد.

(۱) ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ *

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ (صدق الله العلي العظيم).

۲ - البتّه امامان اسم اعظم می دانند بلکه به یک معنی خودشان کلمه الله واسم اعظم می باشند، ۳ - نیرو و قوّت امامت عبارت از (ید) قدرت الهی است و خداوند متعال به این قدرت مرده را زنده می کند، ۴ - اراده ی امام عَلَيْهِ السَّلَام تابع اراده ی الهی است و قلب مبارک امام و عاء مشیّت الهیه است و البتّه معجزه و بالاتر از معجزه را در این صورت نشان می دهد.

۵ - احادیث معتبره از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام دلالت بر حقانیت شفاعتشان دارد به علاوه از آنچه برهان عقلی اقتضاء دارد.

۶ - اولاً خود تشیع چنانچه حقیقتاً باشد شفیع انسان و وسیله ی احتیاجش را با خود دارد، ثانیاً: در هر مرتبه ای که غیر معصوم باشد کوتاهی در وظائف عملی خواهد داشت و نجاتش منحصر به شفاعت است. ۷ - اشکال آن تاریکی قلب است و مصداق (طبع الله علی قلوبهم) بوده است که ادراکات او منحصر به قوّه ی فکری دماغی شده است و قلب خود را باخته که نمی تواند چیزی را که از ضروریّات مذهبی است بر خود هموار نماید.

بلی محکوم به نجاست نیست چون انکار ضروری دین را ننموده است خداوند متعال به یمن توسّل به ناحیه ی مبارکه ی حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ما را هدایت فرماید و به حقایق آشنا سازد.

(المیلانی)

﴿پرسش سی و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک عالم ربّانی آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته.

مدّتی است حقیر در جستجوی حقیقت کلمه ی (الله) می باشد. لیکن هرچه بیشتر جستم کمتر یافتم که کلمه ی (آ - ل - ا - ل - ه) حقیقت آن چیست؟ تقاضا دارد حقیقت این کلمه ی عظیم الشّان را به طور ساده به زبان پارسی برای بنده روشن فرمائید، مزید تشکّر است.

شیراز - کریم حقّ خواه

(بسمه تعالی شأنه)

السّلام علیکم، به طور اختصار عرض می شود (تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل) این کلمه ی مبارکه تحلیل حروف آن به تقریب اجمالی (آ - ل - ا - ل - ه) است و الف دوّم در استعمال گفته نشده و دو لام در یکدیگر ادغام شده است و آ - ل، اشاره است به تعین مفاد آ ل ا ه که به معنای معبود به قول مطلق و عباره اخر ای الوهیّت علی الاطلاق منحصر به فرد می باشد به اضافه هاء هویت مطلقه که به جز اشاره نتوان به آن مقام مقدّس که فوق ادراک عقول است پی برد و لذا همه ی مخلوقات در حیرتند و به هیچ گونه اسم و رسم نتوانند بفهمند و درک نمایند و فقط به لفظ (هو) اشاره می کنند و توصیف به اوصاف جمالیّه و جلالیه می نمایند مثلاً هو الحیّ، لا اله الاّ هو، وهو الرّحمن الرّحیم، و هكذا.

والحاصل، لفظ جلاله اسم ذات مقدّس است که تعین ذاتی به نحو احدیّت دارد و دارای جمیع صفات کمال و فوق الکمال می باشد اگر به خداوند متعال جلّ جلاله و علاه با خلوص نیّت ملتجی بشوید امید است شما را برساند به

شخصی از اکابر اهل علم که از احادیث اهل بیت عصمت حقائق معارف را
فهمیده باشد و سوره ی مبارکه ی توحید و آیات شریفه ی آخر سوره حشر را
با شواهد و قرائن از سایر آیات مبارکه برای شما تفسیر نماید.
و البتّه ما کُنّا لنهتدی لو لا أنّ هدینا الله خواهد بود.
(سید محمد هادی الحسینی المیلانی)

﴿پرسش سی و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است مشکل اینجانب را درباره ی دو جمله از دو دعای مبارک جواب مرحمت فرماید.

(رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) اوّل: در دعای شریف مشلول فقره ی خطاب ذلیلانه ی عبد به معبود (یا جاری اللّٰصیق) یعنی ای همسایه ی ملاصق، می دانیم که روی قاعده ی (انت جاری، بیت بیت) ای ملاصق، الصاق به جنب جنب معنی می شود، چگونه ذات اقدس واجب الهی عزّ اسمہ ملاصق عبد ممکن ضعیف می گردد؟ و تأویل ادبی و حکم شرعی یا جاری اللّٰصیق چیست؟ بیان فرماید.

دوّم: در دعای شریف مشلول جمله ی ﴿وَرَدَّ لِيُوشَعَ بْنِ نُونٍ، الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا﴾ یعنی گواهی می دهم که خدای صاحب جمال و کمال و جلال و قهاریت و رحیم، الرحمن الرحیم که با اقوام و ملل و انبیاء و اولیاء و اصداقاء و خصماء به مهر و لطف و عطوفت و رحمت و قهر و غضب به اقتضای مصالح و حکم الهیه رفتار فرموده منظور از جمله ی فوق که آفتاب را بر یوشع بن نون پیامبر بر گردانیده است چیست؟ در اینکه آن ذات مقتدر، قادر بر همه کاره هست محلّ اعتراف و تصدیق ما هست اما مشکل ما این است که در صورت ردّ شمس مدار گردش خورشید و منظومه ی شمسی اختلالی را دارا می شود که حوادثی را به بار می آورد و در سوره ی مبارکه ی (یس) ذات بیزوال الهی گردش خورشید را مستمرّاً ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا﴾، ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ تعیین و به چرخش انداخته و از نظر هیوی، نظامی بر آن مقرر

فرموده است ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾ که محکوم به آن چرخش است منافات دارد، آیا دو جمله ی فوق از دعای مشلول است؟ و متّصفین در آن دعا را چگونه می توان به دو بیان بالا حمل نمود؟ و تأویل هیوی و حکمی آن چیست؟.

اصفهان - دخانیات - احمد خدا بخش

(بسمه تعالی شأنه)

جواب اوّل: جمله ی شریفه ی دعای مشلول (یا جاری اللّصیق) اولاً آنچه روی قاعده (انت جاری، بیت بیت، ای ملاصقاً) می باشد در موقعی است که جوار به مادیّات اسناد داده شود که مسکن و مکان دارند نه در قضیه ای که موضوع آن (لا مکان له) می باشد.

ثانیاً: به پناه دهنده در لغت عرب جار اطلاق می شود و در قرآن مجید است و انّی جار لکم و نیز جوار رحمت الهی بسیار استعمال می شود.

ثالثاً: لصیق صفت مشبّهه از لصوق است که به معنای شدّت اتّصال و هیچ گونه فاصله نبودن می باشد و خداوند متعال قیوم است و معیت قیمومیّه دارد و در قرآن مجید فرموده ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ و به عبارت اخری بین خالق و مخلوق هیچ گونه فاصله ای معقول نیست نظیر آنچه برهاناً ثابت است از استحاله ی فاصله بین علّت تامّه و معلول، و اشدّ اتّصال و لصوق محقق است بین المبدء المتعال و الوجود الامکانی و نیز بین المجیر والمجار، فلیتدبّر جيداً. مع الأسف که نمی دانم چه اندازه از علوم و معارف را فرا گرفته اید که بتوان به توفیق خداوند متعال جلّ و علا جمله ی دعاء شرح داده شود.

جواب دوّم: ردّ شمس عبارت است از اینکه زمین در مدار وضعی خود که دور خودش می چرخد با آفتاب مواجه شود و هر طوری که در این حرکت

وضعی پیش آید ربطی به منظومه ی شمسی ندارد و اصلاً برخوردی به چیزی نخواهد رساند و اگر فرضاً برساند مربوط به خود زمین خواهد بود و قابل تدارک است و همچنین در مواردی که به جای نور شمس ردّ شمس تعبیر شده معنای آن هم همین است بلی بر مبنای هیئت قدیم که زمین ساکن است و افلاک سیارات که از آن جمله فلک شمس است حرکت می کنند معنای ردّ شمس عبارت از پیش آمد در حرکت فلک شمس است و بر این مبنی داستان منظومه ی شمسی در کار نیست و هیچ گونه اشکالی ندارد پس آنچه مشکل به نظر رسیده در اثر گرفتن جزئی از هیئت قدیم و جزئی از هیئت جدید است با اینکه این دو مبنی تضادّ دارند و جای ندارد خلط نمودن بین آنها، در هیئت قدیم حرکت کردن شمس در کار نیست و تابع گوش فلک است و جاذبیت شمس منظومه ی خود را به تبعیت از خویش اصلاً موضع ندارد و اگر هیئت جدید در نظر گرفته شود اختلال و اختلاف در حرکت دوری و وضعی زمین اصلاً ربطی به سایر کرات ندارد.

(والعلم عنده سبحانه و تعالی) خداوند متعال ماها را توفیق سیر آفاقی دهد ^(۱).

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

۱ - (ردّ شمس و بازگشت خورشید برای دو وصی پیغمبر اولوالعزم و حضرت سلیمان).
 اوّل یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام و همسفر او در دیدار حضرت خضر علیه السلام بعد از گرفتاری چهل ساله بنی اسرائیل در تیه و در گذشت حضرت موسی به یوشع امر شد بنی اسرائیل را به طرف سرزمین مبارک و بیت المقدس ببرد با بنی اسرائیل حرکت نمود، بین راه به شهر اریحا رسیدند، مردم شهر درها و دروازه های شهر را به روی آنها بستند، شش ماه بنی اسرائیل پشت دیوار و حصار شهر ماندند، ماه هفتم شد، خداوند متعال به قدرت خود درهای شهر اریحا را به روی بنی اسرائیل باز کرد، آن روز عصر جمعه بود شب شنبه فرا می رسید و امکان داشت بنی اسرائیل موفق نشوند و دشمنانشان از تاریکی شب سوء استفاده نمایند، یوشع به خدا عرض کرد

(اللَّهُمَّ ارْدُدِ الشَّمْسَ عَلَيَّ وَقَالَ لِلشَّمْسِ انكِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَأَنَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَنَسَالَ الشَّمْسُ أَنْ تَقِفَ) دعایش مستجاب شد خورشید یک ساعت بازگشت.

قصص الانبياء ثعلبی ص ۲۲۰ تواریخ الانبياء لواسانی ص ۲۴۶ کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۲۰۲ مروج الذهب ج ۱ ص ۵۰ قصص الانبياء عماد زاده و قصص یا داستان های شگفت انگیز گلپایگانی.

دوم: حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام که برای آن حضرت به دعاء پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خورشید بازگشت، ابن ابی الحدید می گوید
يَا مَنْ لَهُ رَدَّتْ ذَكَاءٌ وَلَمْ يَفِرْ بنظيرها مَنْ قَبْلَ الْيُوشَعَ
(القوائد العلويات السبع)

ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق ج ۲ ص ۲۸۵ از اسماء بنت عمیس روایت می کند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال وحی بودند و سرشان به دامن علی عليه السلام بود و علی عليه السلام نماز عصر را نخوانده بود خورشید غروب کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی عليه السلام فرمودند آیا نماز عصر را خوانده ای عرض کرد نه، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت (اللَّهُمَّ اِنَّهٗ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَهُ نَبِيٌّكَ فَارْدُدِ عَلَيْهِ الشَّمْسَ) اسماء گفت دیدم خورشید غروب کرد و دیدم خورشید بازگشت و در آمد عالم را روشن کرد بعد از آنکه غروب کرده بود و به این مناسبت مسجدی به نام مسجد رد الشمس نزدیک قبا ساخته شد، و به او مسجد فضیخ (خمر و ظرف آن) می گویند، چون آیه ی تحریم خمر در آن زمین نازل شد، مجمع البحرین، وفاء الوفاء ج ۳ ص ۸۲۲ عمده الاخبار ص ۱۷۰. علامه ی امینی در الغدیر ج ۳ و ۵ و محمودی در ذیل تاریخ مدینه دمشق روایات سنّی را نقل و بحث کرده اند، شارح قصائد العلویات السبع در ص ۲۲ می نویسد (ردّ الشمس له مرتین مرّه بالمدينه عند حياه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم و مرّه بالعراق بعد وفاته صلی الله علیه و آله وسلم) محمد اسماعیل بجنوردی از حکیم حاج ملا هادی سبزواری سؤال کرد؛ السؤال العاشر، بینوا کیفیه ارجاع الشمس لسليمان بن داود عليه السلام و لمولانا اميرالمؤمنين عليه السلام مع مراعاة قواعد

الحکمه - الجواب: أقول هذا حق وصدق والقول منى قول آل محمد ﷺ وقيل
فى حق العلى العالى عليه السلام.

قدرت و فعل حق از او زده سر کنده یی خویشتن در از خیبر
خود چه خیبر که خیبر گردون پیش آن دست و پنجه بود زبون
لكن التطابق الذى استدعاه السائل (ضاعف الله جامعته) يستدعى مجالاً أوسع لابتناء حق
تحقيقه على مقدمات كثيرة، مجموعه ى رسائل حاج ملا هادى سبزوارى.

وقال ابن ابى الحديد:

امام هدى ردّت له الشمس جهره فضلى اداء عصره بعد مغرب
ومن قبله افنى سليمان خيله رجاء فلم يبلغ بها نيل مطلب

(سابق ص ۱۱۱)

﴿پرسش سی و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال اینجانب جواب مرحمت فرماید.

فلسفه ی خلقت و تکوین چیست؟ و یا به عبارت دیگر خداوند متعال چه هدفی از خلقت کائنات و انسان ها و هستی داشت؟.

تهران - محمد رضا شرقی

جواب: اولاً خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ عبادت و پرستش مخلوقات فلسفه ی تکوین است و در حدیث قدسی است، خلقت الخلق لکی اعرف. شناخت معرفت پیدا کردن فلسفه ی تکوین می باشد.

ثانیاً: مبدء فیاض محال است به خالت نماید پس هر موردی که امکان دارد افاضه ی وجود به او شود محال است نسبت به او افاضه نشود.

ثالثاً: تمام مخلوقات به لسان و زبان استعدادشان مسئلت می نمودند تکوّن خودشان را و ممکن نیست شخصی که جواد علی الاطلاق است گدای درب خانه ی خود را بر گرداند و خواسته ی او را ندهد فعلاً این مقدار نوشته شد. (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

سیّد محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش سی و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال اینجانب جواب مرقوم فرمائید.

آیا دوازده امام علیهم السلام از موهبت الهی معجزه برخوردار بودند؟ یا معجزه مخصوص پیغمبر عظیم الشأن بود؟ و در صورتی که قدرت معجزه داشتند چرا امام حسن علیه السلام از دسیسه و نیرنگ همسرشان بی اطلاع بودند تا مسموم گردیدند؟ و یا در حضور معظم له مبلّغین معاویه به حضرت امیر علیه السلام جسارت می کردند و آن حضرت از قوّه ی معجزه استفاده نمی فرمودند.

بیرجند، غلامرضا خواجه میرزائی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: امامان علیهم السلام به نحو کامل دارای معجزه هستند و در هر موقعی که کسی به جهت اثبات امامت معجزه طلب کند امام علیه السلام معجزه می نماید و اما در غیر آن مقام (اثبات امامت) نظام تکوینی عالم را مراعات می نمایند مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنکه می توانستند به وسیله ی معجزه کفار را مغلوب کنند مع ذلک نکردند مانند سایر انبیاء علیهم السلام و حضرت امام حسن علیه السلام اتمام حجّت نمودند ولی چون معجزه نمودنشان بر خلاف میزان لیمیز الله الخبیث من الطیب و بر خلاف این نشئه با مقررات و مقدّراتش بود لهذا اقدام فرمودند^(۱)

(۱) از سیّئات معاویه لعنه الله علیه دشمنی او با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ناسزا و لعن و دشنام به امیر مؤمنان علی علیه السلام است گستاخی را به جایی رساند که در نماز باطل خود بامیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام لعن می کرد و بخشنامه به عمال خود نمود باید همه ی مردم را وادارید به علی بن ابی طالب ناسزا گویند و لعن نمایند، عمال معاویه خطباء خود فروخته را وادار

کردند در منبرهای خود به آن حضرت عليه السلام دشنام دهند، بر هفتاد هزار منبر گویندگان شیطان رفتند و به امیرالمؤمنین با کمال جسارت لعن کردند حتی در مسجد الحرام مقابل کعبه زادگاه علی عليه السلام و مسجد پیغمبر مقابل آرامگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله مروان بن حکم در مسجد پیغمبر در خطبه های جمعه مکرر به علی عليه السلام لعن کرد و مجبور می نمود امام مظلوم حسن مجتبی عليه السلام، در نماز جمعه شرکت نماید و پای منبر و خطبه مروان بنشیند.

مغیره و ابو هریره در مسجد کوفه کنار محراب شهادت امیرالمؤمنین عليه السلام به آن حضرت لعن کردند و معاویه در قبال گستاخی ابو هریره حکومت مدینه را به او جاذبه داد و به سمره بن جندب از بیت المال چهار صد هزار دینار داد تا آیات قرآن را بر خلاف ما انزل الله بر علیه امیرالمؤمنین تحریف نماید، و نیز بخشنامه نمود به عمال خود افراد بی خبر از خدا را وادار نماید و پول فراوان دهید تا درباره ی شخصیت دروغین خلیفه ی اموی و بنی امیه و بعضی از صحابه که با معاویه همکار بودند حدیث جعل نمایند، ابن عرفه که از محدثین سنی ها است می نویسد بیشتر احادیثی که در فضائل صحابه نقل شده در زمان بنی امیه، آن احادیث جعل و ساخته شده اند برای تقویت حکومت بنی امیه و گرفتن جوایز بسیار از آنها، بنی امیه گمان نمودند می توانند با این احادیث ساختگی و مجعول بنی هاشم را از بین ببرند.

النصائح الکافیة، الغدير ج ۱۰، النص والاجتهاد، معجم البلدان ج ۳ ص ۱۹۱.

و البته همه ی اموری که پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله و ائمه ی اطهار عليهم السلام انجام می دهند بستگی به خواست خداوند متعال دارد انهم **﴿عِبَادٌ مَّكْرُمُونَ﴾** * لَا يَسْبِقُونَهُ **بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾**.

بالجمله مقام امام عليه السلام فوق الحدّ، شخص را هرچه بیشتر فکر کند بیشتر معلومات می آموزد که با آنکه با تمام قدرت و اتصال به عالم دیگر که عالم ملکوت است مرتبط بودند مع ذلک مراعات نظام این نشئه را نمودند و کردار و رفتار عادی را انجام دادند. صلوات الله عليهم اجمعين

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش سی و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت خواهشمند است به سؤال ذیل جواب مرحمت فرمائید.

احادیث بکاء بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) که بیشتر آنها صحیح بوده و در وسائل الشیعه است: ﴿من ذکرنا عنده ففاضت عيناه حرم الله وجهه على النار﴾ و حدیث ﴿ما بکی أحد رحمه لنا ولما لقينا الا رحمه الله - الى أن قال - فلو أن قطره من دموعه سقطت في جهنم لأطفأت حربها﴾ و امثال آن و اثرات دیگر از قبیل غفران ذنوب و غیره، و در کتاب خصائص مرحوم شوشتری (رحمته الله) است ﴿فکل من بکی علی مصائب الحسین (علیه السلام) أخذنا بيده وأدخلناه الجنة﴾ آیا مطلقات این احادیث شامل غیر معاندین حتی یهود و نصاری و مشرکین و کفار و منافقین می گردد و یا مراد آن احادیث فسّاق شیعه است؟ در صورت دوّم شیعه گاهی مرتکب ذنوبی که ضمان مالی بر مردم و ضمان قضائی مانند نماز و روزه داشته باشد می شوند. و آیا آیات خلود اهل کتاب و مشرکین و کفار در جهنم و آیات حبط اعمال و آیات عدم قبول اعمال غیر متّقین مطلقاً حکومت دارند بر آن احادیث بکاء؟ بیّنوا توجروا.

سید محمد حسین خوئی

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: به نحو اختصار به عرض می رسد داستان: ﴿انّما يتقبّل الله من المتّقين﴾ داریم و داستان وسیله ی شفاعت نیز داریم که بکاء بزرگ وسیله ی شفاعت است و اثر عجیب دارد و داستان تخفیف عذاب و داستان ﴿يبدّل الله

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) نیز داریم که احادیث در تفسیر آن از معصومین صلوات الله
علیهم وارد است، از مجموع احادیث استفاده می شود که احادیث وارده ی در
بکاء ظرف بیان مقتضی است بلکه اثر به فعلیت می رسد تا هر حدی که منظور
بدارند و مشیت الهیه جلب و علا علاقه بگیرد. والامر کله بیده سبحانه و تعالی.
سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش سی و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

سؤال: آیا دعای ندبه منسوب به معصوم علیه السلام است یا نه؟ و نظر مبارک در صحت آن چیست؟

احمد تلاوتی فرد

(بسمه تعالی)

جواب: دعاء شریف ندبه شامل اعتقادات حقّه و مستند به معصوم علیه السلام است علامه ی مجلسی رحمته الله در مجلد ۲۲ بحار از طریق سید بن طاووس از شیخ جلیل محمد بن مهدی (که در کتاب مزار خود نوشته متعهد است که دعاها و زیارات این کتاب را از ثقات روات از حضرات معصومین علیهم السلام نقل نماید)، و در زاد المعاد از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده، و علامه ی نوری در کتاب تحفه الزائر صفحه ۱۴۸ با شرح مفصّلی آن را نقل نموده بعد از نقل این بزرگواران و اسناد آن به معصوم علیه السلام، اطمینان کامل حاصل می گردد و تشکیک بعضی بی خبران قابل اعتناء نیست، بالخصوص که این دعا نزد بزرگان علماء از قدیم صحت آن از مسلّمات بوده است، همچنان که شیخ بزرگ مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه به بعض کلمات این دعا استشهاد نموده اند ^(۱).

والعلم عنده تعالی سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(١) قال آيت الله العظمى، حاج شيخ محمد حسين اصفهاني رحمته الله في الشرط (وكذا الامر في فقره دعاء الندبه) بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّه): فان اختياره تعالى لهم المقامات المنيعه منوطه بالزهد في الدنيا). حاشيه ى مكاسب ج ٢ ص ١٣٨.

﴿پرسش چہلم﴾

محضر مبارک حضرت آیت اللہ العظمی آقای میلانی مدظلہ العالی.
خواہشمند است بیان فرمائید، آیا پیغمبر و ائمہ علیہ السلام نماز ظهر و عصر را در
یک وقت می خواندند همچنان کہ اغلب شیعیان در حال حاضر انجام می دهند؟
و اگر جمع بین صلاتین می نمودند مدرک آن چیست و آیا شیعه در چه تاریخ
به وجود آمدند؟

تهران - شمیران سید حسین محمودی

بسمہ تعالی شأنہ

جواب: جمع بین صلاتین، در احادیث شیعه و عامہ روایت شدہ، در کتاب
وسائل الشیعہ (چاپ جدید ج ۳ ص ۱۶۰ و ۱۶۲ باب ۳۲ از ابواب المواقیت)
از حضرت صادق علیہ السلام روایت شدہ ۱ - ان رسول اللہ ﷺ جمع بین الظهر و
العصر بأذان و اقامتین و جمع بین المغرب والعشاء فی الحضرة من غیر علہ بأذان
واقامتین.

۲ - ان رسول اللہ ﷺ صلی الظهر والعصر فی مکان واحد من غیر علہ ولا
بسبب فقال له عمر - وكان أجرء القوم علیه - أحدث فی الصلاه شیء؟ قال: لا،
ولكن أردت أن أوسع علی أمتی. ۳ - عن عبد الملك القمّی عن أبی عبد الله
علیه السلام قال: قلت له: أجمع بین الصّلاتین من غیر علہ؟ قال علیہ السلام: قد فعل ذلك
رسول الله ﷺ أراد التخفيف علی أمتہ. ۴ - عن ابن عباس، ان رسول الله
ﷺ جمع بین الظهر والعصر والمغرب والعشاء من غیر مطر ولا سفر، فقیل لابن
عبّاس: ما أراد به؟ قال: أراد التوسیع لامّته. ۵ - عن أبی عبد الله علیہ السلام صلی رسول
الله ﷺ بالنّاس الظهر والعصر حين زالت الشمس فی جماعه من غیر علہ
وصلّی بهم المغرب والعشاء الآخره قبل سقوط الشّفق من غیر علہ فی جماعه،

وَأَمَّا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَتَّسِعَ الْوَقْتُ عَلَى أُمَّتِهِ. وَ فِي هَذِهِ رِوَايَاتٌ نَزِيحَةٌ وَ كَافِيَةٌ وَ تَهْذِيبٌ اسْتَوْصَى فِيهَا فِي الْوَقْتِ وَ الْعَصْرِ رَا، وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ مَغْرِبٌ وَ عِشَاءٌ رَا خَوَانَدَنَدَن، أَمَّا رِوَايَاتُ عَامَّةٍ، صَحِيحٌ مُسْلِمٌ چَند رِوَايَاتِ نَقْلِ مِی کَند دَر بَابِ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي الْحَضَرِ ١ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ. ٢ - جَمْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ ^(١).

علاوه بر آنچه بیان شد شیعه ی امامیه در جمع کردن بین دو نماز و جایز دانستن تفریق بین دو نماز را به قرآن مجید تمسک نموده که می فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ این مدت را وقت نماز قرار داده است پس مکلف اختیار دارد در هر قطعه این مدت نماز به جا آورد، خواه به طور جمع و خواه به طور تفریق تاریخ شیعه از زمان پیغمبر اکرم ﷺ می باشد. ^(٢) دمتم و دامت مکارمکم، سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(١) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ (قَالَ مَالِكٌ، أَرَى أَنْ ذَلِكَ كَانَ فِي مَطَرٍ) مَوْطَأُ مَالِكٍ ص ١٠٢.

(٢) شیعه به گروهی از مسلمانان که معتقدند: به خلافت بلافضل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد طیبین آن بزرگوار سلام الله علیهم اجمعین گویند، و آنان علی بن ابی طالب پسر عم و داماد پیغمبر ﷺ را پس از او خلیفه می دانند و عمل آنان را که در سقیفه ی بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر بن ابی قحافه را به خلافت برگزیدند تصویب نمی کنند. لغتنامه ی دهخدا ج ١٨ ص ٢١٩.

نوبختی در فرق الشیعه می نویسد گروه منتسب به علی بن ابی طالب شیعه ی علی نامیده شدند در زمان پیغمبر اکرم ﷺ و بعد از آن حضرت به طرفداران و یاران و پیروان علی و آنان که معتقد به امامت علی بودند شیعه علی گفته می شد، از آنها هستند مقداد بن اسود و سلمان فارسی و عمار

یاسر و هر کس که علاقمند به علی علیه السلام بود، و آنها اول کسانی می باشند که شیعه ی علی نامیده شدند در این امت. در کتاب های سنیان روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که آن حضرت گروه طرفداران علی علیه السلام را شیعه نامیدند:

۱ - ابن اثیر و حاکم حسکانی از ابن عباس روایت می کنند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند، روز قیامت تو و شیعیانت می آئید در حالی که راضی و مورد رضایت خداوند متعال می باشید، و دشمنان تو یا علی روز قیامت می آیند در حالی که مورد غضب خداوند متعال می باشند و سرافراز نیستند و چشم های خود را می بندند، علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله دشمنان من کیانند؟ فرمود آن کس که از تو بیزاری جوید و به تو لعن کند، سپس فرمود: هر کس بگوید خدا علی را رحمت کند خدا او را می آمرزد، این آیه نازل شد ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (البینه: ۶)، آیه درباره ی علی علیه السلام و شیعه ی او نازل شده نهاییه ج ۴ ص ۱۶۰، شواهد التنزیل حاکم حسکانی ج ۲ ص ۳۵۷ و ۳۶۶.

۲ - ابن عساکر از ابی سعید خدری روایت می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: طرف راست عرش کرسی هایی از نور است بر آنها می نشینند مردمی که صورتهاشان از نور می درخشد، ابوبکر و عمر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: ما از آنها خواهیم بود، فرمودند شما اهل خیر هستید اما آنان کسانی هستند که برای خاطر من با یکدیگر دوستی می نمایند و آنها علی علیه السلام و شیعه ی اویند. تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۲ ص ۳۴۷.

۳ - گنجی شافعی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند، خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کنار کعبه بودیم، علی بن ابی طالب علیه السلام آمد پیغمبر فرمودند: آمد برادر من، سپس متوجه کعبه شدند، دست خود را به کعبه گذاشتند، فرمودند: با آنکه جان من در دست او است علی و شیعیان او رستگارانند در روز قیامت. و علی اول کسی است که ایمان آورده، و از همه ی شما بهتر وفا به عهد خود با خدا می کند، و از همه ی شما بیشتر در اطاعت امر خدا پایدار است و از همه ی شما عادل تر است نسبت به رعیت، و از همه ی شما نیکوتر قسمت می نماید مال صاحبان حق را، و از همه ی شما نزد خداوند مقرب تر است. سپس جابر گفت: آیه نازل شد ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (البینه: ۶).

۴ - خوارزمی از شراحیل روایت می کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سینه ی علی علیه السلام تکیه داده بودند، فرمودند یا علی آیا نشنیده ای فرمان خداوند متعال را ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ آنها تو و شیعیانت هستید، وقت ملاقات من با شما نزد حوض کوثر

خواهد بود هنگامی که مردم برای حساب برانگیخته می شوند، شماها روسفید می آید به محشر.

مناقب خوارزمی ۱۸۷

۵ - ابن حجر روایت می کند: پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت دادند به علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند خداوند متعال تو و اولادت و خاندانت و شیعیانت و دوستان شیعیانت را می آمرزد.

صواعق المحرقه ذیل آیه ی ۱۰ ص ۹۶

۶ - سیوطی از ابن عباس روایت می کند: هنگامی که آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ﴾** نازل شد. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند آنها تو و شیعیان تو می باشید که روز قیامت راضی می باشید و خداوند متعال از شما راضی می باشد.

تفسیر در المنثور ج ۶ ص ۳۷۹

۷ - سبط ابن جوزی از ابی سعید خدری روایت می کند: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَام نگاه فرمودند و گفتند: این و شیعه او روز قیامت رستگار خواهند بود.

تذکره الخواص سبط ابن جوزی ص ۵۴

۸ - محمد حسین زین و خطیب بغدادی از عبدالله بن عباس نقل می کنند: که گفت من با پدرم عباس نزد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم علی عَلَيْهِ السَّلَام آمد، پیغمبر تا او را دید خوشحال شد و برای او بلند شد، و علی را در بغل گرفت، پیشانی علی را بوسید، طرف راست خود علی عَلَيْهِ السَّلَام را نشاند، عباس عرض کرد یا رسول الله آیا شما این جوان را این قدر دوست دارید پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند عمو و الله خدا بیش از دوستی من علی را دوست دارد، خدا فرزندان هر پیغمبری را در صلب همان پیغمبر قرار داده ولی ذریه مرا بعد از من در صلب علی قرار داده، روز قیامت همه ی مردم را به نام خود و مادرانشان می خوانند تا به لطف خدا پوشیده باشد نسب آنان جز علی عَلَيْهِ السَّلَام و شیعیان او (چون طهارت مولد دارند) آنان را به نام خود و پدرانشان می خوانند.

تاریخ بغداد ج ۱ ص ۳۱۶ والشیعه فی التاریخ محمد حسین الزین ص ۳۴.

نتیجه: معلوم شد با تصدیق کتاب های معتبر سنی ها، شیعه از زمان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامبرده شد (شیعه بود) و این لقب چهار نفر از صحابه (۱) - ابوذر غفاری ۲ - سلمان فارسی ۳ - مقداد ۴ - عمار) بود روضات الجنات طبع قدیم ص ۸۸. ابن ندیم می نویسد در جنگ جمل طرفداران علی عَلَيْهِ السَّلَام را شیعه می نامیدند و آن حضرت به آنان (شیعتی) می فرمود. فهرست ابن ندیم ص ۲۲۳.

﴿پرسش چهل و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

خواهشمند است به سؤال های ذیل جواب مرقوم فرمائید. ۱ - برای اینکه با خداوند منّان جلّ شأنه رابطه داشته و قلبم در نماز متوجّه به خداوند متعال باشد، چه کنم. ۲ - میل دارم رابطه با امام زمان ارواحنا له الفداء داشته و خدمت آن حضرت نیز برسم و به دین اسلام با خلوص نیت خدمت نمایم، راهنمائیم فرمائید.

۳ - چند جمله از نصایح حضرت رضا علیه السلام برای حقیر مرقوم فرموده تا به دستور آن حضرت عمل نمایم و نیز نصایح کلی برای راهنمایی ما جوانان مرقوم فرمائید. اصفهان - ابوالقاسم توسلی
(بسمه تعالی شأنه)

السلام علیکم، سلامت و سعادت شما را از خداوند متعال مسئلت دارم، در پاسخ سؤالاتی که نموده اید مطالبی ذیلاً به اختصار نوشته می شود.

۱ - برای رابطه با خداوند متعال باید پروردگار را همیشه و همه جا حاضر و ناظر اعمال خود دانسته و به دستورات دینی عمل نمائید یعنی از حضرت رسول اکرم و ائمه ی معصومین علیهم السلام که نواب و جانشینان و حافظان شریعت آن حضرت هستند در اعمال و اخلاق پیروی نموده چنان که در قرآن مجید است ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ و فرا گرفتن مسائل شرعیّه از رساله های عملیه و عمل بر طبق آن که همه رفتار و کردار شخص مطابق موازین شرع انور باشد انسان را به مرتبه ی دوستی خداوند متعال جلّ و علا می رساند.

۲ - برای اینکه در نماز متوجه ذات مقدس پروردگار باشید باید هنگام ادای نماز متوجه عظمت خالق بوده و بدانید در چه محلی ایستاده و با که سخن می گوئید و عرض حاجت می نمائید و این توجه قلبی باید تا آخر نماز باشد و متوجه افکار دیگر نشوید، و اگرچه در ابتداء مشکل است لیکن به ممارست و تمرین و مجاهده تدریجاً این مرتبه حاصل می شود و صرف لقلقه ی زبان گرچه اداء تکلیف ظاهری شده ولی موجب قرب نمی شود و در حدیث است از نماز آدمی همان قدر قبول می شود و بالا می رود که از روی قلب و توجه باشد.

۳ - امام زمان حضرت حجت بن الحسن صلوات الله علیه واسطه ی فیض بین خداوند متعال و مخلوق است، اگرچه در ظاهر بر حسب حکمت الهی از نظرها غائب است لیکن چون خورشید زیر ابر، فیضش به جهانیان می رسد، گناهان و آلودگی ها، اشخاص را از سعادت دیدار آن بزرگوار محجوب ساخته و این قابلیت را از آنان سلب نموده و گرنه از دوستان خالص او که به فضائل و ملکات عالیّه زائل شده اند و به مجاهدات خود را از رذائل اخلاق تصفیه کرده اند امکان دارد که تشرّف حاصل نمایند ولی در عین حال هم ممکن است متوجه نشوند و از استفاده و بهره مندی محروم نباشند. و در مشکلات امور خود به آن جناب توسّل بجوئید و حضرتش را واسطه قرار دهید تا خداوند جلّت اسمائه مشکلات را آسان و حوائج را بر آورد.

ضمناً اگر قابلیت حاصل شود و مقتضی باشد ممکن است به فیض زیارت آن حضرت برسید.

۴ - خلوص نیت عبارت از این است که انسان در کارها اعم از دنیوی و اخروی مقصدش اطاعت اوامر الهیه باشد مثلاً اگر کسب می نماید و برای معاش خود تلاش می کند به این نیت باشد که چون خداوند تعالی بنای امور جهان را

بر اسباب قرار داده و از بیکاری و تنبلی و سرباری دیگران نهی فرموده برای روزی خود و عائله خودش امر به کسب نموده بنابراین به این نیت دنبال کسب و کار می روم که معیشت خود و خانواده ام را تأمین کنم و در عین حال مؤثر و رزاق را ذات مقدس الهی جلّت عظمته بداند که اسباب را نیز او فراهم می فرماید چنین کسی در کسب و کار خود خیانت و دروغ و غلّ و غش ندارد و از راه حرام کسب معیشت نمی کند و در هر شغلی که هست به وظیفه ی دینی و اخلاقی خود عمل می کند، در حقیقت به عبادت مشغول است و تحصیل آخرت می کند نه دنیا و همچنین در سائر امور از قبیل ازدواج و معاشرت ها و غیره حتی غذا خوردن و خوابیدن چون عبادت منحصر به نماز و روزه نیست و مؤمن با نیت صحیح همه کارهایش عبادت است.

۵ - برای جوانان و نجات آنان از آلودگی ها لازم است ترک معاشرت با رفقای نا اهل و مجالس لهو و حرام، و همنشینی و رفاقت نمودن با مردمان صالح و متدین و نیز مواظبت بر خواندن نمازهای یومیّه در اوّل وقت که آثار مهمّه دارد و خود نماز از بدی ها و منکرات اخلاقی و عملی باز می دارد و در قرآن مجید فرموده ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ و رفتن به مجالس دینی و مطالعه ی کتب اخلاق و احادیث شریفه ی وارده از حضرات معصومین علیهم السلام و رفتار نمودن به آنچه از مطالعه استفاده می نمایند.

۶ - از فرمایشات و نصایح حضرت رضا علیه السلام است ۱ - دوست هر مردی عقل او است و دشمن او نادانی او، ۲ - و خداوند متعال می فرماید، کلمه ی لا اله الا الله حصار من است هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسی که داخل حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

(و البته این کلمه ی مبارکه وقتی تأثیر دارد که از روی قلب و با اعتقاد بوده و گفتن آن آدمی را از معصیت خداوند متعال باز دارد و به اطاعت اوامر او و ابدار) ۳ - بیاید زمانی بر مردم که عافیت در آن زمان ده جزء باشد ۹ - جزء آن در کناره گیری از مردم و یک جزء دیگر در سکوت باشد.

۴ - ما اهل بیتی می باشیم که اگر وعده به کسی دادیم آن را دین خود می دانیم، یعنی ملتزمیم که مانند دین و قرض خود آن را اداء کنیم. خداوند متعال جلّت اسماؤه به برکات حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه به جنابعالی و سایر جوانان توفیق عنایت فرماید انشاء الله تعالی.

محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش چهل و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقاءه.

معروض می دارد خواهشمند است به دو سؤال ذیل جواب مرقوم فرماید:
یک: آیه الكرسي ایا تا (العلیّ العظیم) است یا تا (والله سمیع علیم) و یا تا (هم فیها خالدون).

دو: در اعمال مسجد النبی ﷺ نوشته شده، قبه ی زردی را که در منبر پیغمبر اکرم ﷺ است اگر به چشم بکشند، چشم را درد نمی گیرد، این مطلب در کدام خبر از اعمال مسجد النبی ﷺ هست! و همه می دانند منبر بعد از آن حضرت به دستور خلفاء عثمانی ساخته شده است، اگر برنج چشم را شفا می دهد، در خانه ها ظرف برنجی فراوان است، و می دانیم که منبر اصلی حضرت رسول ﷺ را معاویه لع به شام برده است.

قم، خیابان بهروز، محمد ولی شفیع
(بسمه تعالی شأنه)

جواب ۱: آیه الكرسيّ ظاهراً تا جمله ی مبارکه ی (العلیّ العظیم) است، بله در بعضی روایات که راجع به عمل مخصوصی است بیان شده که تا (هم فیها خالدون) خوانده شود.

دوم: اخباری که در غیر واجبات و محرّمات وارد است به حدیث متواتر من بلغ، مورد عمل بر طبق مضامینشان می باشد اگرچه سند معتبری ندارند، ولی به سبب حدیث (من بلغ) به آن ها اعتماد می شود بخصوص اگر به قصد رجاء آورده شود، و روایتی که خواسته اید در کتاب وسائل^(۱) از کافی به سند معتبر

است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ﴿اِذَا فَرَّغْتَ مِنَ الدَّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَتِ الْمَنْبَرَ فَاْمْسَحْهُ بِيَدِكَ وَخُذْ بِرَمَانَتَيْهِ وَهُمَا السَّفْلَاوَانِ وَاْمْسَحْ عَيْنَيْكَ وَوَجْهَكَ بِهِ، فَإِنَّهُ يُقَالُ إِنَّهُ شَفَاءٌ لِلْعَيْنِ﴾ بسیار جای تعجب است سخنانی را که نوشته اید زیرا که:

(۱) وسائل طبع جدید ج ۵ ص ۲۷۰ باب استحباب اتیان المنبر والروضه ومقام النبى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ واستلامها والتبرک بها والصلوه فيها.

اولاً: آن منبر مبارک سوخته شده یا معاویه برده است، و بعد از آن منبری ساخته شده که آن هم فعلاً نیست.

ثانیاً: تبرک جستن به چیزی که منسوب به یک مقام بزرگ است قیاس نمی شود به آنچه در خانه ی شما است.

ثالثاً: ظاهر روایت شریفه آن است که به خود منبر چشم و روی را مسح کنند در حالی که دو قبّه و رمانه پائین را گرفته باشد.

رابعاً: امام می فرماید (فإنه يقال) اشعار بامضاء است و بعید نیست بر حسب خلوص نیت از کسی که عقیده دارد و قصد تبرک می نماید تخلف نکند از اینکه چشم درد نگیرد چون جهات باطنی دخالت دارد در پذیرش آثار معنوی و برهان همین را می رساند که قابلیت مورد شرط در پذیرش اثر مقتضی است در هر موردی از مادیات و معنویات مناسب آن باید باشد. من الله تعالى علينا جميعاً بالقابليّه والهدى والتّقوى.

محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش چهل و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

با عرض ادب، بین ما معلّمین درباره ی تفاوت پیامبر و امام و معجزه بحث است، بعضی معتقدند که امام علیه السلام صاحب معجزه است، و بعضی منکرند، دسته ی دوّم که منکرند کارهای خارق العاده ی امام علیه السلام را جزء علم انسان و کرامت و نزدیک به خدا بودن می دانند، در صورتی که دسته ی اوّل معتقد به معجزه، این اعمال را معجزه می دانند، خواهشمند است ما را در تفاوت بین پیامبر و امام و معجزه و دلیل آن راهنمایی فرمائید.

گناباد - دبستان مظفر - آموزگاران

(بسمه تعالی شأنه)

جواب: معجزه آن است که بشر عادی عاجز است از آوردن آن، خداوند متعال آن را به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام جاری می سازد خواه به واسطه ی علمی که به آنان افاضه فرموده یا بدون این وسیله، پس پیامبر و امام در صورتی که مدّعی نبوّت یا امامت باشند معجزه را بر حسب درخواست طرف یا به حسب مصلحتی که خود در نظر دارند اظهار می نمایند و پذیرفته می شود و غیر از پیامبر و امام به جهت اثبات نبوّت و امامت خود ممکن نیست که بتواند خارق العاده را بوجود آورد و فرق بین پیامبر و امام آن است که پیامبر بدون واسطه ی انسانی از عالم غیب استفاضه می نماید و امام بواسطه ی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علوم و آنچه را که خداوند متعال وحی می نماید دارا می شود، و قرآن مجید خود معجزه است و آیات متعدّدی هست که حاکی از معجزات پیامبران است.

البته خصوصیات اعجاز و جهات روانی مربوط به نفس ناطقه است که شرح بیشتری دارد^(۱).

العلم عند الله - سید محمد هادی الحسینی الميلانی

(۱) (اعجاز کار کیست):

آیا اعجاز کار مستقیم و بدون واسطه ی خدا است؟ و پیغمبر و امام بیش از این دخالت ندارند که از خدا مسألت می نمایند که کار خارق العاده را انجام دهد؟ یا کار خود پیغمبر و امام است و باراده و فعل آنها امر خارق العاده تحقق پیدا می کند؟

یک دسته آیات معجزات را به پیغمبران نسبت داده نفوس آنها را در اعجاز مؤثر دانسته است مثلاً قرآن از حضرت عیسی علیه السلام نقل کرده که فرمود ﴿أَتَى قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَتَى أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ آل عمران آیه ی ۴۹. یعنی من با معجزه ی از پروردگارتان به سوی شما آمده ام، برای شما از گل صورت مرغی می سازم آن گاه در آن می دمم پس به اذن خدا مرغ می شود، کور مادرزاد و شخص مبتلا به برص را شفا می دهم، مرده را به اذن خدا زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه هاتان ذخیره می نهید خبر می دهم، و در جای دیگر خدا به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (*). یعنی - آنگاه که باذن من از گل صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی پس به اذن من پرنده شد، کور مادرزاد و بیمار برص دار را به اذن من شفاء دادی و مردگان را به اذن من باز آوردی.

درباره ی حضرت موسی علیه السلام می گوید ﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ * وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾ (**). یعنی: گفت اگر معجزه داری اگر راست می گوئی بیاور، پس عصایش را بیفکند اژدهائی بزرگ شد و دست خویش بیرون آورد پس روشن و نورانی بود. و در یک دسته آیات هم آوردن معجزات به خدا نسبت داده شده است، مثلاً ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾ (***)، یعنی ابر را سایبان آنها قرار دادیم و من و سلوی را بر ایشان نازل کردیم.

به هر حال اعجاز در قرآن مجید گاهی به خدا نسبت داده شده، گاهی پیغمبر، لیکن از بعض آیات می توان مطلب را استفاده نمود، مثلاً ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ

أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۳۳۰﴾ (****) یعنی هیچ پیغمبری حق نداشت بدون اذن خدا معجزه ای بیاورد و چون فرمان خدا بیاید به حق انجام پذیرد و باطل پویندگان زیان ببینند، از این آیه و بعض آیات دیگر استفاده می شود که اعجاز کار رسول است و نفس او در آوردن کار خارق العاده مؤثر است لیکن چنان نیست که در این باره استقلال تام داشته باشد، بلکه باذن و تأیید خدا احتیاج دارد، اگر افاضات و تأییدات الهی نباشد بالاستقلال کاری از او ساخته نیست، پیغمبر از حیث بدن عنصری بشری ممکن و محتاج است مانند سایر افراد، لیکن به وسیله قدرت روحی و نفس ملکوتی خویش می تواند با اذن و اراده و مشیت پروردگار جهان کارهای خارق العاده را انجام دهد، به همین جهت در اکثر آیاتی که در اعجاز پیغمبران نازل شده آوردن معجزه به اذن و مشیت خدا مقید شده است. (بررسی مسائل کلی امامت ابراهیم امینی ص ۳۳۰).

(*) مائده آیه ی ۱۱۰.

(**) اعراف آیه ی ۱۰۸.

(***) اعراف آیه ی ۱۶۰.

(****) مؤمن ۷۸.

﴿پرسش چهل و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

سؤال: عدل خداوند متعال یعنی چه؟ و با دلیل ثابت فرمائید...

نرجس واعظی

جواب: عدل استقامت در کارها است که هر چیزی در موقع مناسب آن انجام شود و با هر کس فراخور قابلیت او رفتار شود. و عدل از صفات کمال است و نداشتن آن منقصت است و نقص از صفات ممکن الوجود می باشد و با مقام خداوند متعال که واجب الوجود است تناسب ندارد، به علاوه اینکه خداوند متعال خود فرموده که عادل است و بایستی ایمان آورد به فرموده ی خداوندی.

(۱)

المیلانی

(۱) عقیده ی شیعه درباره ی عدل:

ما معتقدیم یکی از صفات ثبوتیه ی کمالیه ی خداوند متعال عدل است، یعنی خداوند عادل است و ظالم نیست جور و ستم در قضاء و حکمش نمی کند، به فرمانبرداران مزد و پاداش می دهد و بر اوست که کیفر نماید گناهکاران را، به بندگان بیش از توانائیشان تکلیفی نمی کند و بیش از استحقاقشان مجازات نمی فرماید.

وما معتقدیم خداوند متعال کار نیکو را ترک نمی کند و کار بد را انجام نمی دهد زیرا قادر و توانا است به کار نیک و ترک کار بد... و او منزّه از ظلم و ستم و انجام کار بد و قبیح است...

بله، بعضی از مسلمانان (اشاعره ی سنی) جائز دانسته اند درباره ی حضرتش (جل و علا) کار بد را و جایز دانسته اند مجازات کند فرمانبرداران را و به بهشت ببرد گناهکاران و بلکه کفار را و جایز دانسته اند مجازات کند فرمانبرداران را و به بهشت ببرد گناهکاران و بلکه کفار را و جایز دانسته اند به بندگان بیش از توانائی و قدرتشان تکلیف کند و فرمان دهد و عقابشان نماید به

جهت ترک آنچه را قدرت نداشتند به جا آورند، و جائز دانسته اند از حضرتش (العیاذ بالله) صادر شود ظلم و جور و دروغ و فریب دادن و کاری را بی جهت و مصلحت و حکمت و بی فایده انجام دهد!؟ و دلیلشان این است (أَنَّهُ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُّونَ)؛ واین عقیده کفر است خداوند در قرآن مجید می فرماید: (وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ) و می فرماید: (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) و نیز می فرماید: (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) و (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) و دیگر از آیات، خداوندا تو منزهی و بیهوده و باطل این جهان را خلق نکرده ای.

عقائد الامامیه: علامه محمد رضا مظفر

﴿پرسش چهل و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.
تقاضا می نماید به سؤال اینجانب جواب مرقوم فرمائید: در قرآن مجید پاداش عمل نیک و بشارت آن در قیامت فقط به مردها و رجال است، مثلاً در سوره ی الرحمن علاوه بر وعده هایی که داده می شود به کسانی که کار نیکو می کنند می فرماید: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَّامِ * قِبَائِي آلَاءُ رَبِّكُمْ تَكْدَبَانِ * لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾.

حوریّه های بهشتی که دست جنّ و انس به آنها نرسیده از آن مردان است، بنابراین برای زنان نیکوکار در قیامت چه پاداشی هست؟ .

محمد خسروی

بسمه تعالی شأنه

جواب: خداوند متعال در قرآن مجید برای صالحین و صالحات و قانتین و قانتات وعده های نیکویی داده است بعضی از آن آیات نوشته می شود:
۱ - ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
(توبه، آیه ی ۷۳).

۲ - ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾... الى آخر (احزاب آیه ی ۳۵).

۳ - ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنُثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...﴾ (الى

آخر (نحل آیه ی ۹۹)

۴ - ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِّنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾. (رعد آیه ی ۲۳) و غیر اینها از آیات

شریفه و مکرر که بشارت آنها منحصر به مردها نیست.

(المیلانی)

﴿پرسش چهل و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

با عرض پوزش خواهشمند است به سه سؤال ذیل جواب مرقوم فرمائید:

یک: انتظار فرج امام زمان علیه السلام و دعا برای حضرتش در زمان غیبت واجب است یا مستحب؟

دوم: در مدلول بعضی از احادیث است که در عصری که اغلب مردم فاسد می باشند باید ابتداء به افراد سوء ظنّ داشت تا کشف خلاف گردد، این مطلب صحیح است یا خیر؟

سوم: درباره ی ولادت حضرت امیر علیه السلام در کعبه، آیا سندی از عامّه داریم؟ و اینکه روزی که از مادر متولد شد تورات و انجیل و قرآن تلاوت فرمود، و آیا آن حضرت خواندن و نوشتن را از که آموخت؟

تهران - جهان بین بابالوئی - خلیل درخشنده

بسمه تعالی

جواب: ۱ - انتظار فرج آن بزرگوار (عج) برتر و بالاتر از وجوب و استحباب مقام عمل است، چون انتظار مربوط به جنبه ی باطن و قلب با ایمان است و گفتن در زبان (عجل الله تعالی فرجه - یا - اللهم عجل فرجه) مقام اظهار امر باطنی است، خدا کند همه حقیقتاً منتظر باشیم و در زبان هم بگوئیم.

۲ - روایتی که سوء ظنّ داشته باشید نداریم آنچه از روایات استفاده می شود آن است که انسان احتیاط کند و سرعت ننماید در ترتیب اثر خوبی دادن بر کسی که

انسان او را نمی شناسد در هر زمانی که فساد غلبه دارد.

۳ - تولّد آن حضرت را علماء اهل سنت مانند شبلینجی در ابصار العین نقل نموده و به اذن و قدرت خداوند متعال روح مقدّس آن حضرت به عالم ملکوت و لوح محفوظ متّصل شده، و مشاهده نموده به قدرت خداوند تورات و انجیل و قرآن را ^(۱).

اما خواندن و نوشتن حضرت امیر علیه السلام به نظر می رسد که به طریق اعجاز بوده چه اینکه سند روایتی و تاریخی برای فرا گرفتن و آموختن آن دیده نشده. والعلم عنده سبحانه وتعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) سه موضوع است از مدرک آن سؤال می شود ۱ - ولادت حضرت امیر علیه السلام در کعبه ۲ - قرآن خواندن آن حضرت هنگام ولادت ۳ - بیرون آوردن تیر از پای آن حضرت در حال نماز اول ولادت آن حضرت را علامه ی امینی رحمته الله در الغدیر ج ۶ ص ۲۱ و علامه شیخ محمد علی اردو آبادی (قده) در کتاب ولید الکعبه، و ابن بطریق در کتاب عمده ص ۱۵ مفصلاً بحث نموده اند. دوم قرآن خواندن آن حضرت: علامه ی مجلسی (قده) در بحار ج ۸ طبع کمپانی ص ۶ و ۹ و علامه شیخ حر عاملی (قده) در اثبات الهداه ج ۴ ص ۴۸۹ آن را نوشته اند. سوم در آوردن تیر از پای آن حضرت در جنگ صفین، تیری به پای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خورد، آن چنان عمیق بود که جراحان نیم توانستند از پای آن حضرت در آورند و او آزردن نشود فاطمه دختر امیرالمؤمنین به آنان گفت هنگامی که پدرم مشغول نماز و متوجه به خدا و غافل عما سوی است آلام بدنی را حس نمی کند می توانید تیر را در آن موقع از پایش در آورید و جراحان در حالی که علی علیه السلام در سجده بود تیر را از پایش در آوردند علامه حلی (قده) در منهاج الکرامه طبع مصر ج ۱ ص ۱۷۷ و ابن تیمیه در منهاج السنه ج ۴ ص ۱۳۴ و علامه ی نراقی (قده) در جامع السعادات ج ۳ ص ۳۲۵ و آقا سید محمد کاظم یزدی (قده) در عروه الوثقی کتاب الصلوه فصل ۱۹ و همه ی کسانی که عروه الوثقی را حاشیه و شرح نموده اند این داستان را معتبر می دانند و قاضی طباطبایی در تحقیق درباره ی روز اربعین ص ۱۲۶ و ابن بطریق در عمده ص ۱۵ در زمره ی اولاد آن حضرت فاطمه را نوشته است.

﴿پرسش چهل و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی
دام ظلّه.

معروض می داریم ما دانشجویان دانشکده ی الهیات در درس تفسیر، استاد
محترم سوره ی احزاب را تدریس می نمایند به آیات ذیل رسیدند: ﴿يَا أَيُّهَا
النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ
وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ
لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مَّبِينَةٍ
يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا * وَمَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ
وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا * يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ
لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا * وَفَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ
الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا * وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾.

گفتند آیات درباره ی زوجات پیغمبر اکرم ﷺ و امّهات المؤمنین است،
بحث درباره ی نصف آیه ی ۳۲ یعنی آیه ی تطهیر است.

گروهی از دانشمندان اسلامی تمام هفت آیه را درباره ی زنان پیغمبر
ﷺ می دانند و می گویند جمله ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ اراده ی تشریعی است
مانند ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ البقره - ۱۸۵ و آیه ی
﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ المائده ۶. و دیگر از
آیات و دو ضمیر مذکر ﴿ليذهب عنكم﴾ و ﴿يطهركم﴾ به مناسبت آن است که

در (اهل البیت) لفظ اهل مذکر است و اهل البیت ساکنین خانه ی خشت و گل نیست بلکه خاندان و اقرباء پیغمبر ﷺ است، به شرط آنکه ایمان آورده باشند، مانند آیه ی ﴿أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ هود ۷۳. و بعضی گویند مراد ساکنین خانه است، در هر صورت آیه ی تطهیر یا مانند سایر آیات فقط درباره ی بانوان رسالت است و یا اعم از آنان و دیگر از اقرباء پیغمبر ﷺ، مانند علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و کسانی که صدقه بر آنان حرام است، عکرمه از ابن عباس روایت می کند آیه درباره ی نساء النبی نازل شده ^(۱) و نیز عکرمه گفت آنچه شما فکر می نمائید آیه آن نیست بلکه درباره ی زنان پیغمبر است ^(۲) و عکرمه در بازارها با صدای بلند می گفت مراد از آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ زنان پیغمبر است ^(۳)

(۱) عکرمه عن ابن عباس (نزلت انما يريد الله في نساء النبي).

(۲) عن عکرمه انه قال في الایه ليس بالذی تذهبون اليه انما هو نساء النبي.

(۳) ان عکرمه كان ينادی فی السوق: ان قوله تعالى ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ قال: یعنی ازواج النبی ﷺ.

و می گویند: اگر بگوئیم آیه ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾ مانند سایر آیات خطاب به تمام بانوان رسالت و غیر آنان است هیچ گونه خلاف سیاق و وحدت روش گفتار پیش نمی آید اما اگر بگوئیم که آیه ی تطهیر خطاب به عده ای خاص می باشد لازمه اش استطراد است (یعنی بودن کلامی اجنبی در بین کلامی که از یک نوع مطلب حکایت می کند) و استطراد خلاف ظاهر است زیرا ظاهر آن است که متکلم هرگاه سخنی گوید از یک جا شروع و به آخر برساند و اگر در بین کلام

خود مطلبی جداگانه بگوید خلاف رسم فصاحت است، بنابراین اگر آیه ی ﴿اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ﴾ خطاب به همه ی خاندان رسالت نباشد جمله ی بیگانه ای است که در میان آیات متناسب با یکدیگر واقع شده است و چون قرآن مجید دارای فصاحت است نمی توان قبول کرد که خطاب در آیه ی تطهیر فقط به (اهل البيت) یعنی شخص پیغمبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است، .. مراجعه نمائید به تفسیر ابن عباس ص ۲۶۱، و الدر المنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۸ و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج ۳ ص ۴۸۳ و املاء ما من به الرحمن ج ۲ ص ۱۰۰ و تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۵، و تفسیر فخر رازی ج ۲۵ ص ۲۰۹ و تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲۶۰ و خازن ج ۳ ص ۲۶۶ و روح المعانی آلوسی ج ۲۲ ص ۱۲ و تفسیر النسفی ج ۳ ص ۳۰۲ و تفسیر الحدیث ج ۸ ص ۲۶۱ و جلالین ۳۵۴ و کتاب التسهیل لعلوم التنزیل ج ۳ ص ۱۳۷ و منهاج السنه ابن تیمیّه ج ۴ ص ۱۹.

گروه دوم می گویند سایر آیات درباره ی زنان پیغمبر ﷺ است اما آیه ی تطهیر درباره ی پیغمبر ﷺ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است زیرا لحن کلام و مخاطبین عوض می شود در این جمله سخن از مشیت خداوند متعال است سخن از قضاء حتمی و اراده ی تکوینی است اراده ی پیدایش خاندانی در سطح عالی انسانی پیدایش این چنینیتی در خاندان رالت گتره و لغو نیست بلکه باید برای امر مهم و خطیر اسلامی آن هم زمامداری مسلمین باشد و ممکن نیست اراده ی خداوند متعال تخلف پیدا کند آنچه را بخواهد می شود (فعال لما یرید) خواسته است این پنج نفر منزّه و معصوم باشند و دلیلی بر اراده ی تکوینی حضرت احدیت به رسیدن زنان پیغمبر به مقامات عالیه ی معنوی نیست بلکه جمله ی (تردن) مشیت و اراده شخصی آنها را می رساند و

وظیفه ی بانوان رسالت در خانه داری در محیطی پاک با روشی خدا پسندانه بود نه آنکه دخالت در امور مهمّ اجتماعی و سیاسی بنمایند و اینکه (اراده) در آیه تکوینی است نه تشریعی چند دلیل دارد، ۱ - کلمه ی (اراده) همچون سایر کلمات در تشخیص معنای آن باید ظهور نوعی آن را ملاحظه کرد و اگر لفظی استعمال در غیر معنای ظاهر بشود پیدا است که این استعمال محتاج قرینه است و با نبود آن حمل بر معنای ظاهر می شود، شکّ نیست که ظهور اراده در معنای تکوینی است و استعمال آن نیز در این معنی شایع و فراوان است به طوری که می توان گفت استعمال این کلمه در تشریعی که منظور نفس تکالیف از اوامر و نواهی باشد اندک و نادر است در قرآن کریم در ۱۳۸ مورد به آن مقدار که پی جوئی شد کلمه ی (اراده) به کار رفته و قریب ۱۳۵ مورد آن در تکوینی استعمال شده است. و از اینجا نتیجه می گیریم در صورت شکّ که (اراده) در آیه ی تطهیر به کدام یک از آن دو معنا قابل حمل است به ملاک ظهور و کثرت استعمال چاره ای جز این نیست که بگوئیم معنای تکوینی آن اراده شده است مگر قرینه ای بر خلاف داشته باشیم.

۲ - دلیل روشن تری که مشخصّ معنی (اراده) در آیه ی تطهیر است مبتنی بر آن اساسی است که در فرق میان تکوینی و تشریعی و فصل ممیّز اقسام اراده در تکوینی تعلّق به فعل شخص مرید دارد نه فعل غیر و در تشریعی به عکس، و در آیه ی تطهیر مرید خداوند متعال است و مراد اذهاب رجس و تطهیر، و اذهاب و تطهیر فعل خداوند است زیرا که ضمیر در کلمه ی (لیذهب) و کلمه ی (لیطهرکم) برگشت به خداوند می کند و او است که انجام دهنده ی این دو فعل است بنابراین چون اراده ی در آیه ی شریفه وابسته به عمل خداوند و شخص مرید

است، باید گفت تکوینی است نه تشریعی، زیرا که: اراده ی تشریعی به فعل غیر تعلّق دارد نه شخص مرید.

اگر سؤال شود که، در آیه ی وضوء و غسل و تیمّم گفته می شود (اراده) در کلمه ی (ولکن یرید لیطهّرکم) تشریعی است با اینکه عین آنچه در آیه ی تطهیر دلیل بر اراده تکوینی بود در آن آیه هم به چشم می خورد زیرا همان طوری که اذهاب و تطهیر، در اینجا فعل خداوند است در آنجا هم تطهیر عمل پروردگار است و فاعل (یرید لیطهّرکم) ضمیری است که به خداوند بر می گردد.

جواب: در آیه ی وضوء و غسل و تیمّم آنچه مسلم است قادر متعال در مقام تشریع و قانون گذاری طهارات سه گانه و اشتراط نماز به آنها است و همین تناسب قانون گذاری روشن می کند که منظور از تطهیر رفع قذارت جسمانی و دنبال آن رسیدن به طهارت واقعی و معنوی است. و رفع این گونه کثافات و آلودگی ها فعل شخص مکلف است نه خدا، بنابراین با قرینه ی اوّل آیه مشخص می شود منظور آن است که مقام مقدّس حقّ قانون طهارت آورده تا شما خود را از آلودگی ها و کثافت ها نظیف کنید و از این لحاظ واضح می گردد که اراده در آن جز تشریع قانون طهارت چیز دیگری نیست.

۳ - کلمه ی (اراده) در این آیات مورد بحث، در دو مورد دیگر هم به کار رفته (ان کنتنّ تردن الحیوه الدّنیا) - (وان کنتنّ تردن الله ورسوله) در این دو مورد واضح است که مقوصد اراده ی تکوینی بانوان است و این مؤید آن است که در آیه ی تطهیر نیز از همان نوع اراده است منتهی شخص مرید در آن دو مورد بانوان رسالت و در این خداوند متعال است، زیرا همه ی گفتار در آیات مذکور بر محور اراده ی تکوینی است.

۴ - اگر بگوئیم (اراده) در آیه ی تطهیر تشریعی است باید جستجو کنیم که اراده ی تشریعی و به عبارت دیگر قانون و یا قوانینی که در این آیات پایه گذاری شده چیست؟ آیا این برنامه جز اطاعت از رسول خدا ﷺ، و گرد فحشاء نگشتن و توجّه به آخرت، و دل نبستن به دنیا، و انجام دادن اعمال شایسته، و عدم آمیزش با بیگانگان است؟ .

و آیا این دستور و آیین نامه فقط مربوط به اهل بیت ﷺ است یا همه ی مردم و تمام بانوان برنامه ی زندگی آنها توجّه و پیاده کردن این آئین نامه ی اساسی است؟ بنابراین اراده ی تشریعی اجراء این آئین نامه برای همه ی مردم است. اطاعت از رسول خدا ﷺ، کارهای رسوا نکردن، عدم آمیزش با بیگانگان، اینها مرادی نیستند که اراده ی تشریعی تنها خواست اهل بیت باشد، در حالیکه می بینیم و به اتفاق همه ی مفسّرین آیه ی تطهیر یک مزیت برای اهل بیت ثابت می کند و اختصاص به آنها می دهد و رنگ تعین و فوق قانون دارند و بالأخره اگر اراده ی تشریعی باشد وجهی برای ویژگی (اهل البیت) به نظر نمی رسد و مزیت و اختصاصی برای آنان ثابت نمی شود، ولی اگر تکوینی باشد می تواند مزیتی اختصاص به خاندان ویژه ی رسالت داشته باشد و چون مستفاد از آیه هم چنان که گذشت اثبات اختصاص و برتری درباره ی اهل البیت است لا محاله باید اذعان نمود که اراده ی در آیه ی کریمه تشریعی نیست بلکه تکوینی است.

۵ - دقت در مطالب گذشته روشن می کند که مقصود اراده تکوینی است چون اشاره شد که آیات اهل بیت ﷺ را دو تیره می کند ۱ - تیره ی بانوان رسالت که اگر برنامه ی منظم قرآن را مو به مو اجراء کنند بانوان شایسته ای برای رسول خدا ﷺ بوده و امّات المؤمنین نیز خواهند بود و گر نه آن چنان

خواهند شد که آیات بیان کرده است. ۲ - تیره ی اهل البیت که آنها بایستی آماده ی زعامت شوند و این آمادگی را خداوند متعال عنایت می کند و اراده فرموده آنها از رجسها و پلیدی ها دور باشند.

بنابراین آیه ی ﴿اَنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ﴾ همچنانکه گفتیم جمله ی معترضه ای است در میان آن آیات که به یک نوع پدیده ی واقعی و معنوی در آیه توجّه شده (اراده ی ذهاب رجس از آن تیره ی خاصّ) پس اراده ی در آیه هیچ گونه توجّه ی به تشریعی احکام مندرج در سایر آیات ندارد و نمی تواند قرینه ی تشریعی در مقام باشد، بلکه همان طور که ظهور آن در تکوینی است این ظهور به قوّت خود باقی می باشد.

اما روایت عکرمه و مانند او حجّیت ندارد چون در کتاب های رجال او را از دشمنان امیرالمؤمنین عليه السلام شمرده اند و درباره ی او گفته اند روایات زیادی را به دروغ به ابن عبّاس نسبت داده و شاید یکی از آن روایات همین حدیث باشد که از ابن عبّاس نقل می کند آیه ی تطهیر درباره ی زنان پیغمبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ (نساء النبّی) نازل شده بلکه بر عکس ابن عبّاس می گوید دیدم رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ را نه ماه هر روز می آمد درب خانه ی علی بن ابی طالب در وقت هر نماز و می فرمود ﴿السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ اَهْلُ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً، الصَّلَوَةُ يَرْحَمُكُمْ اللّٰهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ ^(۱)﴾.

(۱) تفسیر الدر المنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۹.

ومفسّرین سنّی دلیلشان این است که آیه ی تطهیر در ردیف آیات دیگر نازل شده وحدت سیاق اقتضاء دارد که درباره ی زنان پیغمبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ باشد ولی این قرینه تاب مقاومت در برابر روایاتی که سنّی و شیعه نقل می کنند ندارد، علامه

ی بحرانی در کتاب غایه المرام ص ۲۸۷ به بعد چهل حدیث از سنی و سی و چهار حدیث از شیعه نقل می کند، همه ی ۷۴ حدیث صراحه می گویند منحصرأ آیه ی کریمه درباره ی پنج نفر می باشد و شامل بانوان رسالت نیست و استطراد را که گفته اند علاوئه بر اینکه در کلام فصحاء بسیار است در قرآن هم نیز استطراد می باشد، به طور مثال بدو آیه اشاره می شود.

اول ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ *
 يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿﴾ عزیز مصر دید پیراهن یوسف دریده گفت این گونه اعمال جز مگر زنان نیست شما زنان سخت مکارید (یوسف از این پیش آمد بگذر) تو (زلیخا) از خدا بخواه از گناهت چشم پوشد زیرا تو از خطاکاران بودی، این آیه درباره ی مکر زنان و گناه زلیخا است یک جمله ی معترضه هم آمده (یوسف از این پیش آمد صرف نظر کن) (یوسف أعرض عن هذا).

دوم: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّاصِرَةُ نَاكِرُونَ﴾ *
 وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وَأَنَا مَرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمَرْسِلُونَ ﴿﴾ بلقیس گفت پادشاهان به شهری که وارد شوند آن را تباه کرده مردمان مقتدر آن را ذلیل می نمایند (صحیح است همین طورند) من برای آنان هدیه می فرستم تا ببینم رفتگان پیش سلیمان چه باز آورند، شروع سخن و پایان از بلقیس است و در بین جمله ی معترضه هم آمده: (و کذلک یفعلون) خداوند متعال می فرماید (صحیح است، همین طورند) در آیات ما نحن فیه بحث درباره ی تکالیف بانوان پیغمبر ﷺ است که درباره ی آنان امکان و احتمال تجاوز خواهی و اعمال رسوا کننده و عدم اطاعت از رسول خدا ﷺ دارد. و ممکن بود که این

احتمال در حقّ (اهل البیت) نیز برود در حالی که آنان مبرّای از این گونه کردارند.

برای رفع این احتمال لازم بود که توجه خاصی به آنان بشود و سخنی درباره ی آنها گفته شود تا موقعیّت آنها را روشن نماید که مانند زنان پیغمبر ﷺ نیستند و امکان و احتمال خطا در آنها نمی رود.

در نتیجه آیه ی تطهیر استطراد و خلاف فصاحت نیست بلکه فصاحت اقتضاء می کرد این گونه سخن گفته شود تا بفهماند پنج نفر دارای عصمت و معصومند. مراجعه نمائید به تفسیر تبیان ج ۲ ص ۴۴۸، مجمع البیان ج ۴ ص ۳۵۶. جوامع الجامع ص ۳۷۱. برهان ج ۳ ص ۳۰۹، صافی ج ۲ ص ۳۵۱. أصفی ص ۱۴۱، بیان السّعاده ج ۳ ص ۲۴۶، منهج الصادقین ج ۲ ص ۵۳۰. نفحات الرّحمن ج ۳ ص ۴۱۰. قمی ج ۲ ص ۱۹۳. شبّر ص ۸۷۲. لاهیجی ج ۳ ص ۶۳۱. گازر ج ۸ ص ۷. مقتنیات الدّرر ج ۸ ص ۳۰۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۰۹. التفسیر الکاشف ج ۶ ص ۲۱۶. وبکتب کلامی مانند منهاج الکرامه علامه. ودلائل الصّدق ج ۲ ص ۱۰۳. وتلخیص الشّافی قسم دوّم از جزء اوّل ص ۲۰۴. ونقض عبدالجلیل قروینی رازی وغایه المرام وشواهد التنزیل حاکم حسکانی وجزوه ی حدیث کساء علامه ی عسکری و چهره های درخشان و غیره.

در خاتمه: استاد فرمودند شما هر یک از دو گفتار را می خواهید انتخاب نمائید و نظریّه ی خود را بنویسید، خواهشمندیم ما را در انتخاب یکی از دو گفتار راهنمایی فرمائید. متّعنا الله بطول بقائکم.

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته ورزقکم نور العلم الذی یقذفه الله فی قلب من یشاء.

گفتار دوم مورد قبول اکثر مسلمین است به ادله ای چند.
اولاً بر حسب احادیث آیه مستقلاً نازل شده نه آنکه با آیات سابقه مجموعاً
نازل شده باشد ^(۱).

(۱) عن ابی سعید قال حدثنی ام سلمه ان هذه الآیه نزلت فی بیتها (انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) قالت: وفی البیت رسول الله وعلی وفاطمه وحسن وحسین
علیهم السلام قالت وأنا جالسه علی الباب فقلت: یا رسول الله الست من اهل البیت؟ قال: انک الی خیر،
انک من ازواج النبی ﷺ.
« شواهد التنزیل حاکم حسانی ج ۲ ص ۵۶ »

ثانیاً: از خود آیه ی مبارکه روشن است که مربوط به ما قبل نیست چون در
آیات قبل خطاب به زن ها است (فی بیوتکن) فرموده و در این آیه ی مبارکه
خطاب به حاضرین (لیذهب عنکم) (ویطهرکم) می فرماید.
ثالثاً: مضمون آیه ی مبارکه این است که خداوند متعال اراده فرموده که
طهارت پیدا کنند و البته این طهارت روحی و معنوی است و اراده ی خداوندی
ممکن نیست تخلف پیدا کند پس ممکن نیست این آیه ی مبارکه درباره ی آن
زن ها باشد چون دیده شد که بعض آنها مخالفت امر و نهی صریح خداوند متعال
نمودند چون در آیه ی قبل این است که ﴿وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى﴾ در خانه قرار بگیرید و تبرج ننمائید و حال آنکه بعض آنها چه
کرد و چه کردند؟ ^(۱).

(۱) در حیات عثمان عایشه دشمن او بود. پیراهن پیغمبر ﷺ را به مردم نشان می داد، می
گفت: « هنوز پیراهن پیغمبر ﷺ نبوسیده، عثمان سنت پیغمبر ﷺ را از بین برده ». «
عثمان کافر شده مانند نعل یهودی است او را بکشید » به عنوان اعتراض به عثمان عایشه از مدینه

به مکه رفت به او خبر رسید عثمان کشته شده خوشحال شد، با عجله به طرف مدینه حرکت کرد یقین داشت طلحه خلیفه خواهد شد، رسید به منزل (سرف) خبردار شد مردم با علی ع بیعت کردند به مکه بازگشت گفت: «والله عثمان مظلوم کشته شد من باید خون خواهی عثمان را بنمایم». شخصی به عایشه گفت شما گفتید: بکشید عثمان را همانند نعل کافر شده، اینکه می گوئید مظلوم کشته شد! عایشه گفت: عثمان قبل از کشته شدن توبه کرد. از مکه برای جنگ با علی ع لشکر کشی کرد جنگ جمل را راه انداخت پس از آنکه هزاران نفر در آن جنگ کشته شدند مغلوب شد، حضرت امیر ع او را با کمال احترام به مدینه باز گرداندند، گویند هر وقت قرآن تلاوت می کرد و به آیه ی «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» می رسید اشک می ریخت و می گفت ای کاش ماندن سائر زن های پیغمبر ص در خانه می نشستیم و ای کاش ده پسر از پیغمبر ص داشتم و همه ی آن ها جوان مرگ می شدند و من به عزای آنها می نشستیم و به این سفر نمی رفتم، روزی زنی از ام المؤمنین پرسید اگر مادری فرزند خود را بکشد سزای او چیست؟ عایشه گفت: سزای او خلود در جهنم است آن زن گفت: پس چگونه است حال مادری که برای خاطر او از طرفین بیست هزار نفر از فرزندان او در جنگ جمل کشته شدند؟! عایشه گفت: بیرونش کنید از من دورش نمائید این زن (رافضیه ی خبیثه) یعنی شیعه ی علی است. مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۱۹، النص والاجتهاد، روضات الجنات طبع قدیم ص ۸۸. احادیث عایشه ام المؤمنین، السبعة من السلف.

رابعاً: به قاعده ی ﴿أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خُوطْبٍ بِهِ﴾ حدیثی از رسول اکرم ص رسیده که می فرماید آیه ی تطهیر درباره ی من و علی و فاطمه و حسن و حسین ع نازل شده است ^(۱).

خامساً؟ اگر این آیه ی مبارکه درباره ی زن ها بود خود آنها در موقعی که تعریف از خود می کردند به این آیه استشهاد به طهارت خود می نمودند.

سادساً: خود زن های پیغمبر ص مانند عایشه و ام سلمه می گویند: آیه درباره ی پیغمبر ص و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله وسلامه علیهم) نازل شده ^(۲).

(١) عن ابي سعيد الخدرى قال: قال: رسول الله ﷺ نزلت هذه الايه فى خمسهِ فى وفى على وحسن و حسين وفاطمه (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً). تفسير طبرى ج ٢٢ ص ٦.

(٢) عن صفيه بنت شيبه قالت: قالت عايشه: خرج النبى ﷺ غداه وعليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن فادخله معه، ثم جاء الحسين فادخله معه، ثم جاءت فاطمه فادخلها معه ثم جاء على فادخله معه ثم قال (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً) (*). وعن ام سلمه ان النبى ﷺ كان فى بيتها علد منامه له عليه كساء خيرى فجاءت فاطمه ببرمه فيها حريره فقال ﷺ: ادعى زوجك وابنيك فدعتهم فينماهم يأكلون اذ نزلت على النبى ﷺ (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً) فاخذ النبى ﷺ بفضله الكساء فغشاهم اياها، ثم قال: (اللهم هؤلاء اهل بيتى وحامتى فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً). قالها النبى ﷺ ثلاث مرّات. قالت ام سلمه فادخلت رأسى فى البيت فقلت وانا معكم يا رسول الله؟ قال انك الى خير (**). وعن عبدالواحد ابن عمر قال: اتيت شهر بن حوشب فقلت: انى سمعت حديثاً يروى عنك فاحببت ان اسمعه منك فقال: ابن اخى فما ذاك؟ فقد حدث عنى اهل الكوفه ما لم احدث به، قلت: هذه الايه (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً) قال نعم أتيت ام سلمه زوج النبى ﷺ فقلت لها: يا أم المؤمنين ان اناساً من قبلنا قد قالوا فى هذه الايه اشياء قالت وما هى؟ قلت: ذكروا هذه الايه (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً) فقال بعضهم فى نسائه وقال بعضهم فى اهل بيته، قالت: يا شهر بن حوشب والله لقد نزلت هذه الايه فى بيتى هذا وفى مسجدى هذا، اقبل النبى ﷺ ذات يوم حتى جلس معى فى مسجدى هذا على مصلاى هذا، فبينما هو كذلك اذ اقبلت فاطمه معها خبز لها ومعها ابناها الحسن والحسين تمشى بينهما فوضعت طعامها قدام النبى ﷺ فقال لها النبى ﷺ: اين بعلك يا فاطمه؟ قالت: بالاثر يا رسول الله يأتى الان، فلم يلبث أن جاء على ﷺ فجلس معهم اذ أحس النبى ﷺ بالروح فسل مصلاى هذا من تحتى فتجافيت له عنها حتى سله فاذا عبايه قطوانيه فجعل بها رؤسهم ثم ادخل رأسه معهم ويده فوق رؤسهم فقال: (اللهم هؤلاء اهل بيتى قد اجتمعوا انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت) قالها ثلاثاً قلت: يا رسول الله أأدخل رأسى معكم؟ قال ﷺ: يا أم سلمه انك على خير، قالت فبينما النبى ﷺ كذلك اذ أحس بالروح (***) .

(*) و (***) شواهد التنزیل ج ۲ صفحه ۳۶، ۸۶.

(***) شواهد التنزیل ج ۲ صفحه ۷۲.

سابعاً: امّ سلمه می گوید آیه در خانه ی من بر پیغمبر ﷺ نازل شد، عرض کردم که من هم مشمول این آیه هستم؟ رسول اکرم ﷺ به او فرمود: (انک علی خیر) و فرمودند: تو هم از اهل البیت هستی، بلکه به این بیان: (انک علی خیر) نبودن او را جزء اهل البیت اظهار می فرمایند، و نیز در بعض روایات اهل سنت است از عایشه که خودش می گوید از پیغمبر ﷺ پرسیدم که من مشمول آیه هستم؟ حضرت تصدیق فرمودند ^(۱).

(۱) عن جمیع التیمی قال: انطلقت مع امی الی عایشه... وسألتها امی عن علی ع فقالت: ما ظنک برجل کانت فاطمه تحته والحسن والحسین ابناه ولقد رأیت رسول الله التّقی علیهم بشوب (ای غطاهم) وقال اللهم هؤلاء اهلی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً قلت: یا رسول الله الست من اهلیک؟ قال: انک لعلی خیر ولم یدخلنی معهم.

شواهد التنزیل حسانی ج ۲ ص ۳۸

وفی روایه ابن کثیر (عایشه): فدنوت منهم فقلت یا رسول الله وانا من اهل بیتک؟ فقال ﷺ: تنحی فانک علی خیر) تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۴۸۵. وعن ام سلمه ان رسول الله قال لفاطمه ایتنی بزواجک و ابنیه فجاءت بهم فالقی رسول الله علیهم کساء ثم وضع یدیه علیهم ثم قال: اللهم هؤلاء اهل محمد - وفی لفظ آل محمد - فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمد کما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید مجید، قالت ام سلمه: فرفعت الکساء لا دخل معهم فجذبته من یدی قال انک علی خیر. تفسیر الدر المنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۸. و فی روایه الحاکم قالت ام سلمه: یا رسول الله ما انا من اهل البیت؟ قال ﷺ: انک الی خیر وهؤلاء اهل بیتی اللهم اهل بیتی احق. مستدرک الحاکم ج ۲ صفحه ۴۱۶.

ثامناً: مقصود پیغمبر ﷺ از این کار که چند ماه هر روز به درب خانه ی
امیرالمؤمنین می آمدند و آیه ی تطهیر را تلاوت می فرمودند این بود که به امت
خود اهل البیت را معرفی نمایند^(۱).
تاسعاً: روایات ازدواج در قبال روایات متواتر (پنج نفر سلام الله علیهم) شاذ
است.

(۱) عن ابی سعید الخدری: جاء النبی ﷺ اربعین صباحاً الى باب فاطمه يقول: السلام
علیکم اهل البیت ورحمه الله وبرکاته الصلوه رحمکم الله ﴿انما يريد الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت ویطهرکم تطهیرا﴾ انا حرب لمن حاربتم، انا سلم لمن سالمتم...
الدر المنثور سیوطی ج ۵ صفحه ۱۹۹
وعن انس بن مالک ان رسول الله ﷺ کان یمر بباب فاطمه سته أشهر کلما خرج الى صلوه
الفجر، يقول: الصلوه یا اهل البیت ﴿انما يريد الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم
تطهیرا﴾ (*).

وعن ابی الحمراء قال: رابطت المدينه سبعة اشهر مع رسول الله ﷺ كيوم واحد فسمعت النبی
ﷺ اذا طلع الفجر جاء الى باب علی وفاطمه، فقال: الصلوه - ثلاثاً - انما يريد الله - الايه
(**).

وعن أبی الحمراء قال: حفظت مع رسول الله ﷺ - ثمانية اشهر - بالمدينه ليس من مره يخرج الى
صلوه العذاه الا اتی الى باب علی ؑ فوضع يده علی جنبی الباب ثم قال الصلوه، الصلوه ﴿انما
يريد الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا﴾.

الدر المنثور ج ۵ صفحه ۱۹۹
وعن ابن عباس قال شهدنا رسول الله ﷺ تسعه اشهر یأتی کل يوم باب علی بن ابی طالب ؑ
عند وقت کل صلاه فيقول: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته اهل البیت ﴿انما يريد الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا﴾ الصلاه رحمکم الله - کل يوم خمس مرات -

الدر المنثور ج ۵ صفحه ۱۹۹

و عن ابی برزه قال: صلیت مع رسول الله سبعة عشر شهراً فاذا خرج من بيته اتى باب فاطمه فقال: الصلوه عليكم: انما يريد الله... (حديث كساء علامه ی عسکری عن مجمع الزوائد ج ۹ صفحه ۱۶۹).

احصى بعض الصحابه مجيىء الرسول كما مرا لى باب على وفاطمه عليهما السلام اربعين صباحاً، وستة أشهر، وسبعة اشهر، وثمانيه أشهر، وتسعه أشهر، وسبعة عشر شهراً - كل ذلك لبيس صلى الله عليه وآله وسلم للامه من بعده قولاً وعملاً، من هم اهل البيت الذين نزلت فيهم الايه وما معنى الايه. عملاً منه صلوات الله وسلامه عليه وآله.

(*) و (***) تفسير طبرى جزء ۲۲ صفحه ۵ و ۶، شواهد التنزيل ج ۲ صفحه ۹۱ و ۹۲.

عاشراً: بعضی از همان تفاسیری که در گفتار اوّل نامبرده اند هر دو گفتار را گفته و روایات بسیاری در اینکه آیه ی تطهیر در باره ی پنج نفر عليهم السلام است روایت می نمایند.

و ادله ی دیگری هست و قتم بیش از این مساعدت نمی نماید فحص و تحقیق نمائید می یابید. جعلنا الله وایاکم من المتمسکین باهل البيت عليهم السلام انه ولیّ التوفیق.

سیّد محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش چهل و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.

با کمال احترام استدعا داریم به سؤالات ذیل صریحاً جواب مرقوم فرمائید:

۱ - کسی که عقیده به اصول دین و اصول مذهب دارد و فقط نسبت به امامت معتقد است که دوازده نفر اوصیاء پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلفای معصومین و امامان مفترض الطّاعه و حجج الله فی ارضه و از طرف خداوند دارای کرامات و معجزات می باشند و ولایت تشریعی بر جمیع بشر داشته و دارند، آیا نقص در اسلام و ایمان و تشیع وی به نظر مبارک می رسد یا خیر؟

۲ - آیا انبیاء و اوصیاء آنها از طرف پروردگار عالم ولایت کلّیه تکوینیّه دارند یا خیر؟ در صورتی که چنین مقامی را دارا باشند متمنی است دلیل آن را بیان فرمائید و مستدعی آنکه معنی ولایت کلّیه و ولایت تکوینیّه را توضیح فرمائید.

۳ - در ایجاد ممکنات آیا ائمه ی اطهار علیهم السلام علّت فاعلی موجودات می باشند یا علّت غائی عالم هستند.

(قوچان) ۱ - سید جلال جلالی، ۲ - اقل السادات سید اسلام نبوی، ۳ - اقل الطلاب مهدی صحافی مقدّم. غلامحسین حجّتی - رضا دلیری - ذبیح الله سلامی - ابو الحسن اجتهادی - اقل الطلاب علی حسین رضائی - غلامحسین - محمّد علی رحمانی. ۲۶ جمادی الاولی (۱۳۹۰).

(بسمه تعالی شأنه)

جواب ۱ - ولایت تشریعی، داشتن حق تصرف است در امورات مردم و اداره ی آنها مانند ولایت فقیه بر نصب قیّم برای اداره ی امور ایتام و نصب متولّی برای اوقافی که متولّی ندارد و غیر ذلک.

و گاهی ولایت تشریعی حقّ تصدّی قانون گذاری را گویند چنان که سنی ها در حقّ بزرگان شان قائلند و به همین مناسبت است که برایشان تکتّف در نماز، و نافله ی ضحی و غیر آنها را تشریع کرده اند.

جواب ۲ - ولایت تکوینیّه، یک قسمی از آن عبارت است از مجرای فیض بودن به کائنات فی الجمله که عموم انبیاء و اوصیاء داشته اند.

و قسم دیگر عبارت است از ولایت کلیه تکوینیّه که مجرای فیض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که در حقّ پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه ی اطهار ﷺ ثابت شده و دلیل آن عبارت است از گفته ی خود صاحبان ولایت که بیش از حد تواتر به ما رسیده است و دروغ و گراف نفرموده اند، زیرا آن بزرگواران صادق و مصدّق می باشند و این دلیل بر هر کس که به کتب احادیث معتبره از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه ی اطهار ﷺ مراجعه نماید روشن است، علاوه بر ادله ی عقلیه ی غیر قابل ردّ که در جای خود مذکور است. و انکار این مقام نقص است از نظر مذهب جعفری.

جواب ۳ - این بزرگواران چنان که علّت غائی عالم می باشند و عالم برای آنها آفریده شده واسطه و مجرای فیض نیز می باشند که فیض وجود از آن مرور کرده و به اذن خدا به دیگران می رسد، و این را اصطلاحاً (فاعل مابه الوجود) می گویند. و غیر از « فاعل مامنه الوجود » است که به معنی آفریننده و وجود دهنده می باشد که جز خدای متعال آفریننده ای نیست و آفرینش منحصر به ذات مقدّس پروردگار است.

و به جهت مثال برای واسطه بودن آفتاب است نسبت به نشو و نمای اجسام که ما به الوجود در این مرحله است و آفریننده و وجود دهنده خدا است و بس. الحاصل در آفریدن و وجود دادن که منحصر به خدای متعال می باشد هیچ کس شرکت ندارد زیرا کسی از خود چیزی ندارد و موجودیت هر چیز بدون استثناء از خدا است و بس، و ائمه ی اطهار علیهم سلام الله به حسب مقام نورانیتشان به اذن و اراده ی خدا واسطه ی فیض می باشند و کمال قرب و رفعت مقامشان به همین جهت است که خودشان بلاواسطه فیض می گیرند و دیگران به جهت نداشتن این استعداد نیاز به واسطه دارند، در خاتمه دو مطلب گفته می شود:

اولاً: اینکه انسان نبایستی به هر موهوماتی گوش دهد و عقیده مند شود خداوند متعال می فرماید ﴿وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ - وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾.

ثانیاً: مسلمانان باید با همدیگر حسن معاشرت داشته باشند و در گفت و شنود از هوی و هوس پرهیزند و غرض نفسانی نداشته باشند و به وحدت کلمه اهمیت دهند که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ پس نبایستی با دستور قرآنی مخالفت نمود. والتأیید منه سبحانه وتعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش چهل و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه.

سؤال ۱ - بنا به روایات وارده خلقت ذوات مقدّسه ی محمد و آل محمد علیهم السلام از نور است (اوّل ما خلق الله نوری) اگرچه به لحاظ جنس به صورت ظاهر بشرنند ﴿انّما انا بشر مثلكم﴾ آیا نوعیّتشان از عموم انسان ها و بشر جدا است؟

سؤال ۲ - فرق بین معصومین علیهم السلام و سایر مردم چیست؟

سؤال ۳ - مسلم است علم حضرات معصومین علیهم السلام خدادادی است، آیا علم غیب هم دارند؟ و از ما کان وما یکون خبر دارند؟

سؤال ۴ - آیا انبیاء و ائمّه ی معصومین علیهم السلام از بدء خلقت در هیچ مشکلی عاجز نشدند که نتوانند جواب دهند؟

سؤال ۵ - آیا ائمّه ی هدی علیهم السلام سهو و نسیان و خطا دارند یا خیر؟

سؤال ۶ - آیا معصومین علیهم السلام هر وقت بخواهند می توانند معجزه نمایند؟ و نسبت معجزه به آنان درست و حقیقی است یا نه؟

سؤال ۷ - از خاندان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و آله و سلم حوائج را بدون واسطه می توان مسئلت نمود؟ و آنان قدرت بر مشکل گشائی دارند؟

سؤال ۸ - آیا حضرات معصومین علیهم السلام در علومشان احتیاج به غیر حتی ملائکه ندارند؟ و آیا ملائکه از آنان اکتساب علوم می کنند؟

سؤال ۹ - آیا معصومین علیهم السلام به اذن و قدرت الهی به مخلوقین حیا و رزق می بخشند؟

سؤال ۱۰ - آیا ائمّه ی طاهرین بر تمام کائنات حاضر و ناظر و شهید و شاهدند؟

سؤال ۱۱ - آیا هیچ گاه از معصومین علیهم السلام عصمت جدا نمی شود؟

سؤال ۱۲ - آیا در وقت مرگ مؤمنین، حضرت امیر علیه السلام به بالین آنان حاضر می شوند؟ حتی اگر چندین نفر در آن واحد جان دهند؟

پاکستان غربی - تیکسلا - ضلع راولپندی - مظفر عباس انصاری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب ۱: بر حسب احادیث مستفیضه بلکه متواتره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی علیهم صلوات الله خلقت آن ذوات مقدسه قبل از جمیع مخلوقات دیگر بوده.

و نیز در بعضی آن احادیث تعبیر شده که ارواح آن ذوات مقدسه از نور جلال (الله) تعالی خلقت شده و در بعض آنها تعبیر شده که از نور عظمت (الله) تعالی خلقت یافته، و در بعض دیگر تعبیر شده که از نور (الله) خلقت شده است.

و مراد از نور به طور قطع این نور محسوس ظاهری نیست چه صرف نظر از آنکه این نور دارای وجود ضعیف و امر عرضی است مناسب مقام خداوند متعال نیست ^(۱) و قهراً مراد از تعبیرات و اضافات مذکوره تنزیه ارواح مقدسه ی آن ذوات از نقائص و اضافات تشریفیه و قرب معنوی و مکانتی آنها است به ساحت قدس ربوبی سبحانه و تعالی و ابدان شریفه ی آنها از طینت واحد که در احادیث تعبیر شده به طینت علّیین تکوّن یافته و به ارواح مقدسه ی آنان عجین گشته است.

(۱) قال الحاج ملا هادی سبزواری رحمته الله: « واعلم ان بين النور الحقيقي الذي هو الوجود الحقيقي وبين النور الحسی فروقاً، احدها: ان النور الحسی عرض والنور الحقيقي بذاته لا جوهر ولا عرض بل هو فوق الجوهریه، وثانيها: ان النور الحسی يظهر به المبصرات فقط، والنور الحقيقي يظهر به المبصرات والمسموعات والمشمومات والمذوقات والملموسات والخيالات والوهميات والعقليات »

من الذوات المجرده عن الماده والعوارض الجسمانيه المعراه بلا تعريه معر ومن المعقولات المجرده بتجريد مجرد والمعراه بتعريه معر مثل الكليات العقلية المحذوفه المشخصات، ومن مراتب النور الحقيقي هو نور الانوار جل شأنه وهو ما وراء العقل والحس والامر والخلق، وثالثها ان النور الحسى انبسط على الظواهر خاصه من السطوح والاشكال والالوان، والنور الحقيقي احاط بكل شىء، قنفذ فى بواطن المستنيرات، بحيث افنى المستنيرات التى هى الماهيات لان تركيب الوجود والماهييه اتحادى، اتحاد الفانى مع المبنى فيه، وبوجه كانغمار الجنس العالى فى الفصل فى البسيطات الخارجيه، اتحاد الفانى مع المبنى فيه، وبوجه كانغمار الجنس العالى فى الفصل فى البسيطات الخارجيه، فصارت انواراً، صيروره الظلمه فانيه فى نور الشمس عند طلوعه، ورابعها: ان النور الحسى لا حياه ولا شعور له، والنور الحقيقى كله حياه وعلم وعشق اذ النور الغنى الوجوبى حياه كله، علم كله، اراده كله، ووجودات العقول الكليه والنفوس الفلكيه والارضيه انوار حقيقه كلها حياه وعلم واراده، كيف ولك مجرد عقل وعقل ومقول بذاته ولذاته، وعشق وعاشق ومعشوق بذاته ولذاته ولباطن ذاته، ومن الانوار الحقيقه مطلق العلم وفى الحديث (العلم نور يقذفه الله فى قلب من يشاء) وقد عرف الشيخ الاشراقى (شهاب الدين السهروردى) رحمته الله (علم المجرد بذاته وبغيره بكون الشىء نوراً لذاته ونوراً لغيره الذى هو نور لذاته). وخامسها: ان النور الحسى له افول وله الثانى و النور الحقيقى ليس له افول، اذ حيثيه الوجود الحقيقى حيثيه الوجوب وحيثيه الامتناع عن العدم، اذ المقابل غير قابل للمقابل، والقابل يجتمع مع المقبول، فالبياض لا يقبل السواد وبالعكس بل القرطاس مثلاً يقبلهما، والسخونه لا تقبل البروده وبالعكس بل مثل الماء يقبلهما والصوره النوعيه المائيه لا تقبل الهوائيه وبالعكس بل الماده تقبلهما). (رسائل حكيم سبزواري رحمته الله صفحه ۳۹۱).

جواب ۲: از جواب قبل معلوم شد که فرق بين آن ذوات مقدّسه با ساير انسان ها، عظمت ارواح و شدّت طهارت طينت و قرب معنوى آنها به خداوند متعال مى باشد، و الاّ، چنان که در قرآن شريف مى فرمايد: ﴿انا بشر مثلكم﴾.

جواب ۳: به تعليم خداوند متعال حضرت ختمى مرتبت و ائمه ي هدى عليهم صلوات الله داراى علم ما كان وعلم ما هو كائن الى يوم القيامه هستند و نيز خداوند متعال تنزيل و تأويل آنچه به او وحى فرموده که تمام عالم اكبر و كتاب آفاقى و انفسى منظوى در او است تعليم فرموده و از آن حضرت به اوصياء او

علیهم صلوات الله رسیده، و مراد از علم غیبی که در آیات مقدّسه از غیر حق تعالی سلب شده و نیز بر حسب بعض روایات از ائمه علیهم السلام سلب شده علم ذاتی است که اختصاص به ذات مقدّس ربوبی دارد و علوم سایر موجودات به اعطاء او تعالی و تقدّس می باشد.

جواب ۴: به اذن و عنایت و تعلیم خداوند متعال حلّ مشکلات می نموده اند و گاهی بر حسب مصالح وقت در جواب بعض سؤال ها تأخیر نموده اند و حاصل آنکه از خود چیزی نداشته و تمام کمالات به آنان علیهم السلام از طرف خداوند متعال اعطاء شده و برهان بر آنکه کمالاتشان ذاتی نیست چون ممکن الوجود کمالاتش در حدّ امکان است باید افاضه ی کمال از حقّ متعال جلّ و علا به آنها بشود.

جواب ۵: به حفظ و عنایت حقّ تعالی شأنه از سهو و خطا مبری می باشند.

جواب ۶: به اذن خداوند متعال در مواقع صلاح و لزوم معجزه ی مناسب وقت از آن ذوات مقدّسه ظاهر می شود.

جواب ۷: به شرط آنکه دانسته شود که آن ذوات مقدّسه واسطه، و مستقلاً از خود چیزی ندارند و جمیع اموری که به ید آنها جاری می شود از جانب خداوند متعال است.

جواب ۸: به نحوی که در جواب از سؤال سوم گذشت عالم به غیب هستند و در جمیع کمالاتشان محتاج به حقّ تعالی بوده و به توسط ایشان علیهم السلام فیض و کمال از حق تعالی به سائر مخلوقات اعطاء می شود.

جواب ۹: خداوند متعال منحصرأ خالق و رازق می باشد و آن ذوات مقدّسه فقط واسطه و معبر فیض صادر از ذات مقدّس ربوبی به سایر مخلوقات می باشند.

جواب ۱۰: از گذشته جواب معلوم شد چه این هم یکی از اطوار و انحاء علم آنها می باشد.

جواب ۱۱: به حفظ الله و عنایت او هیچ گاه طهارت و عصمت از آنها جدا نمی شود.

جواب ۱۲: در روایات مستفیضه وارد شده که انسان در چند موطن که یکی از آنها زمان موت و یکی از آنها قبر است، رسول اکرم ﷺ و ائمه ی هدی ﷺ را رؤیت می نماید، و بعض آنها ظهور دارد که رؤیت به حضور آن ذوات مقدسه می باشد؛ و چگونگی رؤیت آن بزرگواران و حضورشان حاجت به تفصیل دارد و کفایت می نماید که انسان به نحو اجمال به آن ایمان داشته و معتقد باشد که به آن نحوه که از رسول اکرم ﷺ و ائمه ی هدی ﷺ رسیده، می باشد. و شبهاتی که بعضی از جهال نموده اند از قبیل آنکه جسم واحد نمی تواند بیش از یک مکان را اشغال کند و امثال آن از جهل به کیفیّت حضور آن ذوات مقدسه ﷺ می باشد، و درک تفصیلی این گونه مسائل متوقف است به تحصیل علومى که از رسول اکرم ﷺ و ائمه ی هدی ﷺ توسط محدثین و علماء و فقهاء اسلامى به ما رسیده است ^(۱).

والعلم عند الله - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی رحمته الله، می گوید:

وبالنبي المصطفى والال	قد ختمت دائره الكمال
والمراتب العقلية	هي الحقيقة المحمدية
فما وعاه قلبه مما وعى	يكون قراناً وفرقاناً معاً

﴿پرسش پنجاهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.
سؤال: در روایات کرّ چگونه جمع نمائیم بین آنچه که مقدار کرّ را مانند
حدیث ابن ابی عمیر با وزن تعیین می کند! با روایات دیگر که کرّ را با مساحت
تعیین می کند، با وجود اختلاف زیاد در میان آنها و عدم تطبیق آنها با کرّ و
زنی، و نبودن ضابطه برای اَشبار متعارف، آیا حمل بر تقریب بنمائیم و منظور
صاحب جواهر از اینکه می فرماید این تحقیق در تقریب است چیست؟^(۱).

سید عبدالکریم موسوی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: اولاً در روایات کرّ وزن آب به رطل هم تعیین نشده است، بلی در
بعضی روایات زکات فطره (وزن ما یکون رطلا) ذکر شده است، علی ما فیه
البحث سنداً و دلاله تعیین نشده است، و حقّ تعبیر این بود که در کتب فقهیه می
فرمودند تعیین کیل چون رطل پیمانه است به شهادت کتب معتبره ی کثیره ی
لغت، و لهذا با سبکی و سنگینی آب هیچ فرق نمی کند، و خود کرّ هم پیمانه
است هم چنان که مدّ و صاع هم پیمانه می باشند و کرّ عبارت از پیمانه ای است
که فرا بگیرد این اندازه پیمانه های رطلی را، و این کمّیت از آب خواه آب
سنگین باشد یا سبک معتصم است.

(۱) والتحقیق فی المقام ان یقال: قد علمت ان الكر مکیال معروف، الا انه لما کان غیر موجود
فی کل وقت او لانه خشی ان یجهل حاله مع احتیاج الناس لمعرفه الكر لکثره اسفارهم وعوارضهم،
بل هم محتاجون الی ذلک فی الحضر، اراد الشارع ضبطه بالوزن لکونه الاصل وبالمساحه تسهیلا
للخلق، والظاهر انه مبنی تقدیره بهما علی التقریب لا علی التحقیق، وان کان بعد تقدیر التقریب

بذلک صار تحقیقاً لا ینقص منه شیء فیکون تحقیقاً فی تقریب - (جواهر - جدید - ج ۱ ص ۱۸۱).

ثانیاً: مستفاد از روایات این است که مناط در عدم انفعال کمیّت خاصّه ی از آب است که کثرت جنبه ی غالیّت و قاهریت دارد و مساحت طریق تشخیص آن است - به نحو یحصل العلم بتحقیقه -

از مرحوم شیخ آخوند ملا علی صاحب تشریح الاصول (ره) است که فرموده اند: در مواردی که تحدید موضوع متعدداً وارد شده است به لحاظ آن است که چون موضوع واقعی است و تشخیص یکی از آنها مشکل بوده یا برای نوع در همه ی اوقات فراهم نبوده لهذا طریق سهلی را بیان فرموده اند.

مثلاً در رضاع نبت اللحم و شدّ العظم موضوع است و رضعات طریق احراز آن است، و در حدّ ترخص میزان (بعد عن البلد بحیث لا یسمع الاذان) است و (تواری عن البیوت) طریق تشخیص آن است، زیرا که اذان همه ی اوقات طریق تشخیص آن قرار داده شده است، و هکذا در موارد دیگر که موضوع را به نحو تعدّد فرموده اند.

ثالثاً: تمام روایات مساحت موجب تشخیص به نحو الیقین است نسبت به کمیّت اُرتالی.

و البته مقصود از شبر و ذراع همان نوعی است و اختلاف جزئی بین اُشبار و اذراع نوعی مهم و مضرّ نیست، زیرا که بلا شبهه آن کمیّت از آب محقّق نیست و باید این قول را صحیح ندانست و محمول خواهد بود روایت آن بر اشتباه راوی و اگر ثابت نشود و میزان علمی اقتضاء کند اعتماد بر این روایت را مانعی ندارد، و (به نحو الان) حجت بر تحقّق آن کمیّت از آب خواهد بود.

رابعاً: صاحب جواهر کر را پیمانه ی خاصّی می دانند و اُرتال و وزن و مساحت را طریق تقریبی آن می دانند، و معتبر می دانند ثبوت این طریق را که

در مقام ترتیب اثر باید مراعات احد التقربین من الوزن و المساحه بشود، و موضوع عبارت است از چیزی که چنین طریق تقریبی داشته باشد (فیکون ذلک تحقیقاً فی تقریب) پس اختلاف این دو طریق تقریبی با یکدیگر مضرّ نیست. ولی نداشتن موضوع هیچ یک از این دو تقریب را مضرّ است چون مقید است به وجود الطریق الیه و فرموده ی ایشان شباهت دارد به قول کسی که احکام واقعیه را مصروف به مؤدای امارات می داند علی تقدیر اراده من ذلک (الصرف فی نفس الأمر).

خامساً: اخلاف روات از حیث ارطال که الف و مائتین است یا سته مائه مرتفع می شود به آنچه خودتان مسبوقید از قرائن و اتفاق قدماء اصحاب^(۱) و روایت جعفر بن جعفر که دالّ بر انفعال الف رطل است فیتعین الروایه الاولى^(۲) تا اینجا فرصت مساعدتم نمود. والسلام علیکم وعلی کلّ من یجب أن یبلغ السّلام منی الیه لا سیّما أصدقائکم المخصوصین.

(سید محمد هادی الحسینی المیلانی)

(۱) اشاره به اختلاف رطل مدینه و رطل عراق می باشد که هر رطل مدینه یک برابر و نیم رطل عراق است (محاضرات فی فقه الامامیه آیت الله میلانی رحمته الله مجلد ۱ صفحه ۲۹۲).

(۲) اتماً للفائده لا بأس بنقل عباره المحقق الخبیر (حیدر قلیخان سردار کابلی رحمته الله) المطلب الثالث: فی کیفیه التوفیق بین وزن الکرو مساحته... قد تقدم ان الرطل العراقي ۱۳۰ درهماً شرعياً، وهو احد وتسعون مثقالاً شرعياً واریناک آنفاً فی المطلب الثانی ان الفاً ومائتین رطل العراقي تساوی مائه الف وخمسائه وسبعه وثمانون مثقالاً صیرفياً وثلاثه اجزاء من احد وسبعین جزءاً من مثقال، فاذا قسمناه علی اثینین واربعین شبراً

مکعباً وسبعه اثمان شبر مکعب خرج ما لكل شبر مکعب من الماء بالمثاقیل الصیرفیه، هو ألفان وثلاثمائه وستة واربعون مثقالاً صیرفياً ونصف عشر مثقال تقریباً. وقد مرّ انه یطابق ما قدره المجلسی (ره) فی شبر مکعب.

فاذا حوّلناه الى الغرام فألف ومائتا رطل عراقى بعدل أربعمائه ألف واثنين وستين ألفاً وسبعمائه وثلاثه وسبعين غراماً ومائه وثمانيه وثلاثين ميلليغراماً وعشر ميلليغرام تقريباً، فاذا قسمت على اثنين واربعين شبراً مكعباً وسبعه أثمان شبر مكعب خرج ما لكل شبر مكعب من الماء بالغرام وهو عشره آلاف غرام وسبعمائه وثلاثه وتسعون غراماً وخمسائه واثنان واربعون ميلليغرام وثلاثه أخماس ميلليغرام تقريباً، وبالتحقيق ما أريناك فى صورته العمل، ومن حيث أن سنتيمتراً مكعباً يحوّده غراماً واحداً من الماء الصافى فهذا الوزن عده السنتيمترات المكعبه فى شبر مكعب.

فاذا استخرجنا الجذر الكعبى لهذه العده خرج طول الشبر وهو اثنان وعشرون سنتيمتراً وميليمتراً واحد تقريباً، وبالتحقيق ما أريناك صورته العمل (٢٢/٠٩٩٧٨٢٦ سنتيمتر).

واليك صورته العمل بالتفصيل:

$$\begin{aligned}
 & \text{مثقال صيرفى} \quad \frac{3}{71} \quad 100587 \\
 & \text{شبر مكعب} \quad \frac{22}{8} = \frac{323}{8} \\
 & \frac{100587}{71} \times \frac{3}{71} = \frac{7141680}{71} \\
 & \frac{7141680}{71} \div \frac{323}{8} = \frac{7141680 \times 8}{323 \times 71} = \\
 & = \frac{57133220}{24353} = 2326 / 0.532636 \rightarrow \text{مثقال صيرفى} \\
 & \text{درهم} \quad 156000 = \text{درهم} \quad 130 \times \text{رطل عراقى} \quad 1200 \text{ ثم} \\
 & = 462773 / 1381 \text{ غرام} \quad 42 / 875 = 10793 / 52258 \\
 & \sqrt[3]{10793 / 52258} = 22 / 0.997826 \text{ طول الشبر بالسنتيمتر}
 \end{aligned}$$

ثم انى قست اشباراً متعدّده من اشخاص متعدّده فبلغ هذا المقدار، والحمد لله على ما هدانى اليه من كشف هذه الحقيقه، فعلم مما حقّقناه صحّه الحديثين المشهورين اللّذين رواهما ثقّه الاسلام فى الكافى فى الباب الثانى من كتاب الطّهارة، احدهما: ما رواه عن محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد عن عثمان بن عيسى عن ابن مسكان عن ابى بصير قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الكرمن الماء كم يكون قدره؟ قال: اذا كان الماء ثلاثه اشبار ونصف فى مثله ثلاثه أشبار ونصف فى عمقه فى الأرض فذلك الكرمن الماء. (*) وثانيهما: ما رواه عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابى عمير عن بعض اصحابنا عن ابى عبدالله عليه السلام قال: الكرمن الماء الف و مائتا رطل.

(**) و رواهما الشيخ (ره) فى التهذيب والاستبصار - فانهما يتوافقان تحقيقاً لا تقريباً بالوجه الذى ذكرناه لما عرفت ان هذه المساحه اى اثنان واربعون شبراً مكعباً وسبعه اثمان شبر مكعب (بالشبر الذى طوله ما استخرجناه بالحساب) يحوى من الماء الصافى ألفاً ومأتى رطل عراقى بحيث لا يزيد احد التقديرين على الآخر بوجه ولا ينقص بوجه (غايه التعديل فى معرفه الاوزان والمكاييل ص ٤٤).

(***) - فروع الكافى - كتاب الطهاره - باب الماء الذى لا ينجسه الشىء، الحديث ٥ و ٦ ج ٣ ص ٣ من طبعه دار الكتب الاسلاميه.

﴿پرسش پنجاه و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای حاج سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه.

استدعا می شود تفسیر و شرح آیه ی شریفه ی ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ را از بیانات حضرات معصومین علیهم السلام بیان فرموده، ۱ - و منظور از سته ایام چیست؟ با آنکه اراده ی خداوند متعال آنی است و به مجرد اراده معدوم موجود می شود، چه لزومی داشت که شش روز طول بکشد؟ (روز از نظر خدا) ۲ - و مراد از ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ چیست؟

تا آنجا که از ائمه ی اطهار علیهم السلام رسیده و علم روز هم ثابت نموده است مرقوم فرمائید.

کرمان - محمد حسین نجفی

بسمه تعالی شأنه

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى.

السلام علیکم: امید آنکه در اثر معارف قرآنی و به یمن توسّل به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه پیوسته به نور علم منور و منشرح الصدر باشید.

۱ - یوم عبارت از برهه مدّتی است که در هر موردی به مناسبتی می باشد و سته ایام مخلوق شدن آسمان ها و زمین گویا همان مدت های مواد اولیه ی تربیجیه ی آنها بوده باشد که هر یک از این مواد با طول مدّت یکی پس از دیگری به وجود آمده، چون در عالم مادیّات مخلوق اوّل آب بوده است و بعداً در اثر تحویل و تحوّل به تفصیلی که در روایات هست ز بد و دخان و چند چیز

دیگر به مشیّت خداوندی پیدا گشته، تا اینکه آسمان ها و زمین به شکلی که می باید باشد لباس خلقت پوشیده است، و طول مدّت هر یک از این مواد گویا مانند یک هزار سال به شماره ی ماها بوده باشد که به کاف تشبیه قرآن می فرماید: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾.

۲ - اراده ی خداوند متعال کیفیتی در ذات مقدّس نیست و اراده و مشیّت و کلمه ی «کن» که همه ی اینها یک معنی دارد فعل خداوند متعال هستند و مخلوقند که در حدیث است فرموده اند «الاراده من النّاس الضمیر وما یبدو لهم. ومن الله فعله». و نیز فرموده اند: «خلق الله الأشياء بالمشیّه والمشیه بنفسها». و در نهج البلاغه می فرماید: «وإنما کلامه سبحانه فعل منه أنشاء».

بالجمله اراده ی خداوندی عین ایجاد است که متعلّق به اشیاء یعنی مفاهیم مسمّاه به اسماء می شود و موجودیّت اشیاء به همین ایجاد است که در جمله ی «قال کن فکان» مرادف با «أوجد فوجد» است، فعلی هذا موجودات تدریجیه، ایجادات تدریجیه و ارادات تدریجیه خواهد داشت و مرکّبات مادّی که ناموس حرکت و تحوّل از صورتی به صورتی و تولید نوعی از نوعی در آنها ساری است بایستی پیدایش آنها بر طبق حکمت به تدریج بوده باشد، و از جمله ی مرکّبات مادّی آسمان و زمین است که به طوری که قبلاً گفته شد موادّ اولیه از آب و زبد و بخار و غیر ذلک به تدریج تبدّل و تحویل پیدا کرد تا آسمان و زمین به وجود آمد. پس گفتار اینکه چه لزومی داشت که شش روز طول بکشد بی شباهت نیست به گفته اینکه چه لزومی داشت نطفه، علقه و مضغه و جنین شود و نه ماه طول بکشد و آنّا طفل یا آدم بزرگ چرا به وجود نیامد و همان جواب که باید تحویل و تحوّل به تدریج پیش آید در همه ی مادّیات و در ارض و سماوات مطابق حکمت تکوین است، علاوه بر حکمت های دیگر،

والحاصل اراده حادث است و معقول نیست قدیم بوده باشد و هر حادثی مخلوق است، و شیء مجرد چون بسیط است در آن تدریج متصور نیست، و اما شیء مادی چون تبدل از قابلیت به فعلیت و از مرحله ای به مرحله ی دیگر در آن هست لهذا تدریجی است و محکوم به حکمت تدبیر خداوند متعال و نفوذ قدرت بالغه ی الهیه ی جلّ و علا است.

۳ - عرش ظاهراً کنایه از مالکیت و تدبیر سلطنتی است، و در روایات در تفسیر « العرش العظیم » فرموده اند: الملك العظیم. و البته پیش از پیدایش مادیات و آسمان ها و زمین تدبیر ملوکی متوجّه آب تنها بوده است چون مخلوقی غیر از آن نبود که در حدیث است « ولم یکن غیر الماء خلق » و در حدیث دیگر است « خلق الشیء الذی جمیع الأشياء منه وهو الماء الذی خلق الأشياء منه ».

و البته بعد از خلق آسمان ها و زمین و ما فیهما و ما بیهما عرشه تعالی علی الجمیع است، و در کتاب تورات کنونی در بدو تکوین نوشته شده « و روح الله یرف علی وجه المیاء » و مقصود چیست؟ آیا تأویلی دارد یا نه در صدش نیستیم.

و بالجمله در لغت برای عرش معانی متعدّد است، و در روایات بیاناتی فرموده اند و ممکن است کنایه باشد از سریر مهیمنت و سیطره و زمامداری که آن را خلق فرموده که در حدیث است « وجعل عرشه علی الماء لیظهر بذلک قدرته علی الملائکه - تا اینکه می فرماید: - ولم یخلق العرش لحاجه الیه لانه غنی عن العرش، تعالی عن صفه خلقه علواً کبیراً ».

در خاتمه ملتمس دعایم و معتذر از تأخیر در جواب و از اینکه میسورم نبود مفصل و مشروح تر بنویسم.

سید محمد ہادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش پنجاه و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی فقیه العصر آقای میلانی مدّ ظلّه.

سؤال ۱: در پاکستان و هندوستان و غیره عزاداران حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای روز عاشورا حفر خندق نموده و در آن آتش می ریزند و از میان آن به عنوان عزاداری و سینه زدن عبور می کنند.

خواهشمندیم جواز یا عدم آن را مرقوم فرمائید.

سؤال ۲: کفّاری که (در عصر غیبت) در ممالک اسلامی هستند و جزیه نمی دهند و به شرائط آن عمل نمی کنند چگونه کفّاری محسوب می شوند؟ و معامله ی با آنها اگر اهل کتاب نباشند چه صورت دارد؟ آیا در پناه اسلامند و آیا بین کافر حربی و ذمّی واسطه ای وجود دارد؟

سؤال ۳: تصدّقی که به نام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه متعارف شده و یا نذری که برای آن حضرت می شود آیا حکم سهم مبارک امام علیه السلام دارد و آیا می شود آن صدقه را به سادات فقیر داد؟

« بسمه تعالی وله الحمد »

جواب ۱: اگر عبور از آتش در روز عاشورا به قصد قربت و شعار عزاداران آن حضرت علیه السلام باشد جایز است زیرا موجب یادآوری از آتش زدن خیام مقدّسه ی آن حضرت می باشد امید است خداوند متعال همه ی ما را از عزاداران آن حضرت و از منتظرین حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد.

جواب ۲: کافر حربی هستند و واسطه ای بین حربی و ذمی نیست ولی به واسطه ی این که در امان اسلام اند نتوان تجویز نمود تعدّی به نفوس و اموال و أَعْرَاضِشان را لکن معامله نمودن با آنها به لحاظ جهاتی محلّ اشکال است.

جواب ۳: صدقه و نذر برای حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء حکم سهم مبارک را ندارد و به سادات می توان آن را داد بلکه بهتر همین است و وجوب نذری مانع از جواز اعطاء صدقه ی مندوبه بالذات به سادات نمی باشد.

والعلم عندالله - محمّد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش پنجاه و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آیت الله العظمی السید محمد ہادی میلانی دام ظلہ الوارف.

وبعد أرجو الاجابه على الأسئلة الاتيه مع جزيل الشكر:

س ۱: ما قولکم فی الاستعانه بالنبي ﷺ والأئمة في الأمور التكوينية (كطلب الولد وشفاء المريض ودفع الهمم والغم).

س ۲: هل يصح القول بأن الأئمة عالمون بالغيب أم لا؟ .

س ۳: هل الروح المؤيد به الامام، روح الامامه وذاتي له أم أنه مكتسب؟ وهل يجوز انفصاله وانقطاع تأييده عن الامام في وقت ما؟ .

س ۴: كيف القول بوجوب حضور الحجج ﷺ أو جوازه في أماكن متعدده في كل آن؟ وهل ذلك بتأويل لطافه ارواحهم ونورانيه أبدانهم؟ .

س ۵: ما معنى الرؤيه في قوله ﷺ (يا حار همدان من يميت يرني)؟ .

س ۶: هل النبي والأئمة ﷺ مظاهر صفاته تعالى؟ .

س ۷: أمن باب المجاز يصدق لفظ النور على النبي ﷺ والأئمة؟ أو من باب الحقيقه؟ .

س ۸: لماذا خلق الله الخلق وهو يعلم أن أكثرهم سيعذب بعذاب أليم وقد كان مستغنياً عن خلقهم. ولم تكن به حاجه الى ايجادهم، ولماذا لم يخلقهم كلهم معصومين، مطيعين ؛ وهو قادر على كل شيء؟ .

س ۹: هل يجوز الاعتقاد بأن الأئمة يقسمون الارزاق أم لا؟ .

س ۱۰: ما معنى توافق المدينتين في الأفق عند رؤيه الهلال وهل تعتبر المسافه بينهما؟ وان كانت معتبره فما حدّها؟

« پاکستان - السید اعجاز حسین کاظمی »

« بسمه تعالى وله الحمد »

السلام عليكم، من الله علينا جميعاً بالهدى والاستقامة. بيمن امامنا الحجّه أرواحنا له الفداء.

جواب ١: انّ ذلك كاستعانه العاجز في حاجاته بالقوى من أصدقائه، أو استعانه الا بناء بآبائهم، أو الخدم بمواليهم، وكلّ ذلك من باب الاستعانه بوسائط الفيض الربوبى جلّ وعلا.

جواب ٢: نعم، صحيح. لكن لا بالذات، بل بتعليم الله تعالى يعلمون الغيب.

جواب ٣: خلق الامام صلوات الله تعالى عليه هكذا ويستحيل أن ينقطع عنه ما هو أهل له والاّ لزم الخلف.

جواب ٤: لاغرو في ذلك فانّ مثلهم كالشمس في رائعه النهار كلّ يرى نفسه حاضراً لديها. أو كالروح بالنسبه الى جميع أجزاء الجسم.

جواب ٥: انّ روح الميّت ترى وتسمع، أقوى من رؤيه الباصره وسماع الأذن.

جواب ٦: نعم، هم صلواته تعالى عليهم، مظاهر صفاته وأسمائه الحسنى.

جواب ٧: لا شكّ أنّ نفوسهم المقدّسه انوار من باب الحقيقه ولفظ النور بماله من المعنى الحقيقى يصدق على تلكم النفوس المضيئه.

جواب ٨: انّ جميع المخلوقين بلسان استعدادهم لأن يخلقوا كانوا يلتمسون فيض الوجود وهو سبحانه وتعالى جواد لا يبخل ومن هذا الباب قولهم « كلّ ما أمكن وجوده لزم وجوده) ولما أفاض عليهم هداهم النّجدين وأوضح لهم الصراط المستقيم لكنّ الذى هلك فهو بسوء اختياره تمرّد، وانّ له سبحانه أنحاء كثيرين من الخلق في كره الأرض وغيرها وهو تعالى غنى عن أجمعهم، وقد أفاض عليهم الوجود حسب مراتبهم واستعدادهم فى هويّاتهم فيض الوجود وهو الجواد بقول مطلق.

جواب ٩: نعم جايـز وبأمر الله تعالى.

جواب ١٠: المشهور جعلوا توافق المدن فى طلوع الشمس وغروبها ميزاناً لتوافقها فى رؤيه الهلال فرؤيه الهلال فى البلاد الغربيه لا أثر لها عندهم بالسنبه الى البلاد الشرقيه وأما العكس فيقولون به من أجل حصول العلم بأنه قد كان فوق الأفق وان لم يره أحد لمانع.

« والله العالم - السيد محمد هادى الحسينى الميـلانى »

﴿پرسش پنجاه و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آیت الله العظمی السید محمد ہادی میلانی دام ظلہ.

بعد اهداء السلام و وافر التحیہ، نحن نعلم أنّ من فروع الدّین ؛ الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر، لكن حيث انّ البحث عن حدود هذين الواجبين؟ قلّما یرد فی أقلام المؤلّفين فی العصر الحاضر، وهناك جهات غامضة حول وجوبها، نرجو من سماحتکم بیان ذلك تفصيلاً، دمتم ودامت أطفاکم.

« المخلص: عبدالرسول المؤمن »

(بسمه تعالی شأنه)

السلام علیکم وعلى اخواننا المؤمنین ورحمه الله وبرکاته.

الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر واجبان عبادیان فی الاسلام، وفيهما مسائل: مسئلہ ١: الأمر بالمعروف هو البعث الى الطّاعة، والنہی عن المنکر هو المنع من فعل المعاصی قولاً وفعلاً.

مسئلہ ٢: الأمر بالمعروف والنہی عن المنکر واجبان على جميع المكلفين، وهما مقدّمتان لفعل الغير وتركه، قد دلّ على وجوبهما والحث عليهما الكتاب والسنة أمّا الكتاب فمنه؟

قوله تعالى: ﴿وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ الآية.

وقوله تعالى: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

وقوله تعالى: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

وقوله تعالى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ الآية.

وقوله تعالى فى الحكم التى أتاها لقمان: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.

وقوله تعالى فى وصف المؤمنين: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ونحوها من الآيات، كثيرة.

وأمّا السنّة: فأحاديث كثيرة مأثوره، منها: ما فى كتاب الكافى عن مسعدة ابن صدقة عن أبى عبد الله عليه السلام، قال: ﴿قال النبى ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِى لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِى لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِى لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ وقوله صلوات الله عليه: ﴿لتأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لِيَسْلُطَنَّ اللَّهُ شَرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ، فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ، فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ﴾. وفى التهذيب عن النبى ﷺ أَنَّهُ قَالَ: ﴿لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتِ، وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ، فِى الْأَرْضِ وَلَا فِى السَّمَاءِ﴾. وفى الكافى أيضاً عن الباقر عليه السلام قال: يكون فى آخر الزّمان قوم يتبع فىهم قوم مراؤون يتقرؤون ويتنسّكون، حدثاء سفهاء لا يوجبون أمراً بمعروف ولا نهياً عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر، يطلبون لانفسهم الرّخص والمعاذير، يتبعون زلات العلماء وفساد عملهم يقبلون على الصلاة والصيام وما لا يكلمهم^(١) فى نفس ولا مال، ولو أضرت الصلاة بساير ما يعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها،

كما رفضوا أسمى الفرائض وأشرفها، إنّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنا لك يتم غضب الله عز وجلّ عليهم، فيعمّهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجّار، والصغر في دار الكبار، إنّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصلحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحلّ المكاسب وتردّ المظالم وتعمّر الأرض وينتصف من الأعداء ويستقيم الأمر، فانكروا بقلوبكم والفظوا بالسنتكم وصكّوا بها جباههم ولا تخافوا في الله لومة لائم. فإن اتّعظوا، وإلى الحق رجعوا فلا سبيل عليهم ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ هنالك فجاهدوهم بأبدانكم وابغضوهم بقلوبكم غير طالبيين سلطاناً ولا باغين مالأ ولا مريدين بظلم ظفرأ حتّى يفيئوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته، قال (أى الباقر عليه السلام): وأوحى الله عز وجلّ إلى شعيب النّبىّ ﷺ أنّى معذب من قومك مائة ألف، أربعين ألفاً من شرارهم وستين ألفاً من خيارهم، فقال: يا ربّ هؤلاء الأشرار، فما بال الاختيار؟ فأوحى الله عز وجلّ إليه أنّهم داهنوا أهل المعاصى ولم يغضبوا لغضبى.

وفى الوسائل بأسناده قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: ﴿أما بعد فانه إنّما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا من المعاصى ولم ينههم الرّبّانيون والأخبار عن ذلك، وإنّهم لمّا تماردوا فى المعاصى ولم ينههم الرّبّانيون والأخبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فأمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر واعلموا أنّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لن يقرباً أجلاً ولم يقطعاً رزقاً - الحديث﴾.

(١) الكلم: الجرح، أى لا يضرهم.

وفى الوسائل أيضاً عن أبى عبد الله عليه السلام ﴿إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: صَلَاةُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.﴾

قال: فقال الرجل: فاخبرني أي الأعمال أبغض إلى الله؟ قال: الشرك بالله، قال: ثم ماذا؟ قال: قطيعة الرحم، قال: ثم ماذا؟ قال: الأمر بالمنكر والنهي عن المعروف، إلى غير ذلك من الأحاديث المأثورة عن المعصومين صلواته تعالى عليهم وقد ورد في ترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ما يقصم الظهر، ومن أراد الوقوف على التفصيل، فليراجع الوسائل وغيره من كتب الحديث والتفسير.

مسئلة ٣: يشترط في وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر أمور أربعة ١ - علم الأمر والنهي بالمعروف والمنكر شرعاً، ليأمن الخطأ والاشتباه. ٢ - أن يكون الفاعل للمنكر والتارك للمعروف بانياً على الاستمرار، وإلا فلو علم من الفاعل أو التارك التوبة والندم والعزم على العدم، سقط وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ٣ - الأمن من الضرر على المباشر أو على غيره من المؤمنين من حيث النفس أو المال أو العرض، وإلا فلا يبادر إليهما ويتوقع الأمن ٤ - تجويز التأثير بحسب ما يظهر له من حال الغير، فلو علم بعدم تأثيرهما، وإنهما بمثابة اللغو لم يجبا.

مسئلة ٤: هذه الشروط المتقدمة إنما هي في الإنكار باللسان واليد، وأما الإنكار في القلب فلا يتوقف على ما ذكر فإنه واجب على كل أحد وجوباً عينياً.

مسئلة ٥: إذا كان الشخص جاهلاً بالحكم فامر بالمعروف ونهيه عن المنكر يكونان بتعليمه وإذا كان يعلم الحكم الشرعي لكن لا يعمل به فهما السبب لعمله، والأوجه أن يقتصر على الأيسر فالأيسر، من مراتب الوعظ والترغيب والتخويف

واظهار الكراهه واللوم والتوبيخ فان علم بأن شيئاً من ذلك لا يؤثر أعرض عنه وهجره، وإن علم بعدم التأثير أغلظ القول وشدّد النكير مراعيّاً في ذلك مراتبهما وإن علم بعدم تأثير ذلك فمع الأمن من الضرر على ما تقدم في الشرط الثالث، أقدم على الاجبار عملاً على ترك المحرّم والاتيان بالواجب وإن لم يفد ذلك فتصل النوبة إلى الضرب والتعزير والحبس، مراعيّاً للترتيب بينهما وبين مراتب كل واحد منها مع الاستيذان من حاكم الشرع، فيما يتوقف على إذنه.

مسئلة ٦: لا يجوز لأحد أن يمنع غيره من الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، أو يستهزئه ويضحك عليه ولو صدر ذلك من الجاهل فعلى المؤمنين لومه وتوبيخه ونهيه.

ومن الله تعالى التوفيق ومنه التأييد والتّسديد وهو المستعان وليكن هذا آخر ما ساعدنا التوفيق لذكره في هذه الرسالة ونختتمها بالحمد لله رب العالمين والصلوة على النبي الأكرم وآله الأئمة الطاهرين ونتوسّل بالامام الثاني عشر المهديّ المنتظر صلواته تعالى عليه في أن يتصدّق علينا بالقبول.

السيد محمّد هادي الحسيني الميلاني

ج ١ / ١٣٨٢ هجري

﴿پرسش پنجاه و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة العلامة الحجة آية الله العظمى السيّد محمد هادي الميلاني دام ظلّه.
بعد إهداء التحيّة والسلام يذهب بعض فقهاءنا إلى عدم وجوب صلاة الجمعة
ويفتى آخرون بالوجوب التخييري في حين أنّ الآية الكريمة صريحة في إفادة
الوجوب التعيني أفتونا مأجورين.

(سيّد علي الحسيني)

(بسمه تعالى شأنه)

جواب: إنّ الأمر بالسعي في قوله تعالى ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ لا يمكن تعلّقه بالصلوة فلا بدّ وأن يتعلّق ﴿بِإِذَا نُودِيَ﴾
ويكون بياناً لظرف الزّمان المستفاد من كلمة (إذا)، ويمكن أن يكون متعلّقاً
بالصلوة بتقدير المدخول أي للصلوة من وظائف يوم الجمعة لا لغيرها منها، ثمّ إذا
لوحظ ظاهر الكتاب من دون مراجعة الروايات يمكن أن يقال: إنّ الصّلوة هي
طبيعة الصلوة ولو كان المراد هو العهد لاختصّ بصلوة الجمعة التي كان الرسول
ﷺ يقيمها فإنّها المعهود، فتشتمل صلوة الظهر أيضاً والمبادرة التي تستفاد من
السعي بل ومن الفاء التفرعية الواقعة في الجزاء المفيدة لتفرع المادة المنتسبة أو
مفاد الهيئة وهي النسبة التلبسية إلى مقدّم الشرطيّة لا تنافيها فإنّ وقتها يوم
الجمعة ضيق كوقت صلوة الجمعة، وأيضاً الأمر بالسعي لا مجال لاستظهار
الوجوب منه فإنّه محفوف بجملّة (ذلكم خير لكم) ولا اقل من أنّه يمكن أن يكون
جهة الخير

بلحاظ أنّ صلوة الجمعة أفضل من عدلها التخييري وهو صلاة الظهر.

وبعبارة أخرى إنّ الخير هو أفعّل التفضيل كما فى قوله تعالى (خير الزّاد
التّقوى) ومن جاء بالحسنة فله خير منها ﴿وَإِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرَ لَكُمْ﴾ ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا
خَيْرَ لَكُمْ﴾ و﴿ذَلِكَ خَيْرَ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ﴾.

هذا كلّّه مضافاً إلى أنّ الآية الشريفة لا تفيد الأمر بإيقاع صلوّة الجمعة
ووجوب النداء لها، بل تدلّ على الأمر بالسعى على تقدير النداء، فيكون السعى
إليها واجباً مشروطاً بالنداء.

أمّا وجوب تحصيل الشرّط فلا تدلّ الآية عليه.

وقد حقّقنا ذلك فى أبحاثنا الاصوليّة والتفسيريّة.

والله العالم - سيّد محمّد هادى الحسينى الميلانى

﴿پرسش پنجاه و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.
معروض می دارد راجع به اقامه ی نماز جمعه با آنکه در قرآن مجید و احادیث معتبره از حضرت رسول ﷺ و ائمه ی اطهار علیهم السلام امر صریح و مؤکّد در وجوب آن شده و فرمود رسول خدا ﷺ: خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد تا روز قیامت، پس کسی که ترک کند آن را در حیات و بعد از ممات من برای استخفاف و انکار بر آن، خداوند امر او را مبارک نکند، نماز و زکات و حجّ و روزه ی او قبول نمی شود مگر اینکه توبه کند.
عقلاً و حسّاً نیز انجام نماز جمعه که ائمه ی جماعت مساجد یک شهر با مؤمنین خود در یک مسجد اجتماع و با یک امام عادل اقتداء می نمایند عظمت و انتظام حکومت اسلامی را حفظ و بین شیعیان خصوصاً علماء، تولید محبّت و وحدت مذهبی خواهد نمود.

مع ذلک معلوم نیست اختلاف مجتهدین و مراجع تقلید در حرمت و وجوب تخییری و مستحبّی آن چیست؟ و چرا در این عبادت اعظم مسامحه و تعلّل شده است؟ استدعا دارم از لحاظ جواب دادن به معترضین و رفع اشکال و شبهه به سؤالات ذیل جواب مرقوم فرمائید.

اولاً: مدارک حرمت و وجوب تخییری و مستحبّی را مفصّلاً مرقوم فرمائید.

ثانیاً: علّت اختلاف در فتاوی مجتهدین را تعیین فرمائید.

ثالثاً: آیا اقامه ی نماز جمعه افضل است یا نماز ظهر؟ و مدرک آن چیست؟

رابعاً: شرائط امام نماز جمعه همان شرائط امام جماعت نماز یومیّه است یا

خیر؟

در صورت تفاوت شرائط آن را با مدرک مرقوم فرمائید.

اسامی جمعی از قائلین به وجوب نماز جمعه عیناً به قرار ذیل است:

- ۱ - شیخ مفید (ره)، ۲ - ابو الصلاح الحلبي (ره)، ۳ - شیخ صدوق (ره)، ۴ -
 - شیخ طوسی (ره)، ۵ - محقق سبزواری (ره)، ۶ - علامه ی مجلسی ثانی (ره)، ۷ -
 - محقق فیض کاشانی (ره)، ۸ - شیخ محمد صاحب حاشیه ی وافى (ره) ۹ -
 - قاضی ابو الفتح کراچکی (ره)، ۱۰ - شیخ عماد الدین الطبری (ره)، ۱۱ - شیخ
 - احمد جزائری (ره)، ۱۲ - شیخ یوسف بحرانی (ره)، ۱۳ - شیخ حسن صاحب
 - المعالم (ره) ۱۴ - شیخ محمد بن صاحب المعالم (ره) ۱۵ - شیخ طریحی (ره)
 - ۱۶ - شیخ شهید ثانی (ره) ۱۷ - شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی صاحب
 - الوسائل (ره) ۱۸ - شیخ محمد تقی مجلسی اول (ره) ۱۹ - شیخ حسین بن
 - عصفور (ره)، ۲۰ - شیخ حسین بن عبدالصمد (ره) ۲۱ - سید محمد صاحب
 - المدارک (ره) ۲۲ - محقق اردبیلی (ره) ۲۳ - شیخ کلینی (ره)، ۲۴ - سید ماجد
 - بحرانی (ره)، ۲۵ - سید محمد باقر داماد (ره)، ۲۶ - سید حسین کوه کمرئی
 - آذربایجانی (ره) ۲۷ - شیخ میثم بحرانی (ره)، ۲۸ - سید محمد تقی خوانساری
 - (ره) ۲۹ - سید هبه الدین شهرستانی (ره) ۳۰ - شیخ عبدالله بحرانی (ره) ۳۱ -
 - محقق شیخ احمد بحرانی (ره) ۳۲ - شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی (ره)، ۳۳ -
 - شیخ رفیعا (ره) ۳۴ - شیخ علی بن شیخ جعفر (ره) و جمع کثیری از قدماء و
- متأخرین که قائل به وجوب عینی شده اند.

۱۸ محرم الحرام ۱۳۸۴ هـ، تقی سوری فرزند تقی شهلا

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: راجع به وجوب تعیینی نماز جمعه یا تخییری یا حرمت، یا غیر ذلک،

روایات بسیاری که به ظاهر مختلفند وارد شده و فقهاء قدس الله اسرارهم هر

یک به حسب فهم و استظهار خود از ظاهر آنها و یا به حسب جمع بین آنها وجوب تعیینی، یا تخیری، یا حرمت در زمان غیبت و غیر ذلک فهمیده اند. ما در شرح شرائع تفصیلاً تمام اقوال را ذکر کرده و مستند هر یک را بیان نموده ایم.

و نیز روایاتی که در این باب وارد شده به شش دسته تقسیم کرده و تقریر نمودیم که تحقیق علمی در جمع آنها اقتضاء می نماید که نماز جمعه در زمان حضور معصوم علیه السلام واجب عینی و بر حضرتش لازم است تهیّه ی شرائط آن را بنماید.

و در زمان غیبت واجب مشروطی است که پس از تحقق شرائط، عدل واجب تخیری است.

به عبارت روشن تر در زمان غیبت بر کسی واجب نیست تهیّه ی شرائط نماز جمعه از قبیل حاضر نمودن امام عادل، و اجتماع هفت نفر یا پنج نفر، و حاضر نمودن کسی که عارف به خطبه ی آن است ولی اگر شرائط مذکوره مهیا شود مکلف مخیر است نماز جمعه بخواند و یا نماز ظهر و نیز اثبات نموده ایم، آیه ی شریفه در سوره مبارکه ی جمعه به هیچ وجه به تنهایی دلالت بر وجوب نماز جمعه ندارد و با نظر بر روایاتی که در تفسیر آن وارد شده چنان که ذکر شد جمع بین روایات اقتضاء حکم مذکور را دارد و تفصیل این مدعی محتاج به تدوین رساله ای است که باید تدریس شود و فهم آن متوقف به تحصیل مقدمات اصولیه و علمیه است، از این بیان سه سؤال اولّ شما اجمالاً جواب داده شد.

اما جواب سؤال چهارم: شرائط امام نماز جمعه در زمان غیبت مثل شرائط امام جماعت سایر فرائض است.

ذیلاً تذکر داده می شود کسانی که شما آنان را قائل به وجوب عینی صلاه
جمعه در زمان غیبت دانسته اید، از کلمات عدّه ای از آنان می توان استفاده کرد
که مرادشان وجوب عینی نماز جمعه در زمان حضور معصوم علیه السلام است نه در
زمان غیبت.

وهو العالم سبحانه وتعالى

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش پنجاه و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت در داستان غصب فدک از حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها خلیفه ی اوّل استدلال به حدیث «نحن معاشر الانبياء لا نورث وما

ترکناه صدقه» نمود و آن حضرت احتجاج به دو آیه ی شریفه ی ﴿وورث سلیمان داود﴾ و ﴿رَبِّ هَبْ لِي وَلِيًّا يَرْثَنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ فرمودند، در حالی که دو روایت در کافی آمده که به نظر اینجانب مخالف صریح عموم دو آیه ی مزبور می باشند.

۱ - محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد عن أبي البختری عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ﴿انّ العلماء ورثه الانبياء وذاک أنّ الانبياء لم يورثوا درهماً ولا ديناراً وأنما أورثوا أحادیث من أحادیثهم فمن أخذ شيئاً منها فقد أخذ حظّاً وافراً.

۲ - محمد بن الحسن؛ وعلی بن محمد سهل بن زیاد، و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جميعاً عن جعفر بن محمد الأشعري عن عبدالله بن ميمون القداح؛ وعلی بن ابراهيم عن أبيه عن حماد بن عیسی عن القدّاح عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الله به طريقاً الى الجنة وانّ الملائكة لتضع آجنحتها لطالب العلم رضا به، وأنّه ليستغفر لطالب العلم من في السّماء ومن في الارض حتّى الحوت في البحر، وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر، وانّ العلماء ورثه الانبياء، انّ

الانبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً ولكن ورثوا العلم، فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر.

خواهشمند است برای رفع شبهه ی قلبی اینجانب جواب مرقوم فرمائید.

با تقدیم احترام قائمی ۱۳۵۲/۲/۲۵

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم: اولاً مقصود از دو روایت این است که انبیاء نسبت به امت ودیعه نگذارند از درهم و دینار. ثانیاً احتجاج آن حضرت صلوات الله تعالی علیها نسبت به گفته ی طرف مقابل است که تعمّد نموده در اینکه بر خلاف مراد حمل کند. و جمله ی (ما ترکناه صدقه) را جعل نموده است.^(۱) دمتم ودامت توفیقاتکم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) این خبر واحد است، و راوی شخص ابوبکر می باشد، روایت چنین است « عن عایشه قالت: اختلفوا فی میراثه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فما وجدوا عند احد من ذلك علماً فقال ابوبکر: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: انا معاشر الانبياء لا نورث » هدی المله الی ان فدک من النحله ص ۳۷ علامه سید محمد حسن قزوینی.

در این حدیث (ما ترکناه صدقه) ندارد، و خبر واحد نمی تواند با آیات ارث معارضه ی نموده و آنها را تخصیص دهد، و نیز فاطمه علیها سلام معصومه است به دلیل آیه ی تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ و حدی « فاطمه بضعه منی » چون فاطمه معصومه بود، بر ابوبکر لازم بود گفته ی او را قبول نماید و فدک را به او برگرداند. الصواعق المحرقة ص ۲۱ و ۲۲.

و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام ذو الید و ابوبکر مدعی بود به قاعده ی « البینه علی المدعی » بر ابی بکر لازم بود بینه و گواه بیاورد نه آنکه از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بینه بخواهد.

آقای والد (فایز) در قاعده ی ید نوشته اند: « المراد من الید الاستیلاء الخارجی الاعم من کونه مقوله خارجیة لها وجود ککونه محاطاً بالجارحه او فی الکیس الذی فی الجیب ونحو ذلک، ومن

کونه تحت اختیار الشخص زمامه، کالارضی التي تحت اختیار الانسان له ان يتصرف فيها كيف يشاء. ويشهد على هذه الاعمیه الروایات الواردة بان ما فی الدار لاهله، فان الدار محیطه بالانسان لا محاطه به، وانما هی تحت اختیار الانسان والحاصل ان الید بالتعبد الشرعی حجه على المملکیه وکاشفه عنها سواء كانت بنحو کشف العله عن معلولها کما هو کذلک فی الحیازه على المنقولات او کشف اللازم عن ملزومه کما فی سبق المملکیه على وضع الید کتسلم المشتري او وراثه الوارث او الموهوب له، الى غیر ذلک « محاضرات فی فقه الامامیه ج ۳ ص ۴۵۴.

دانشمند معاصر سید کاظم قزوینی می نویسد:

۱ - خدا در قرآن می گوید، پیامبران ارث می گذارند، ابوبکر گفت پیامبران ارث نمی گذارند، کدامیک را قبول نمائیم؟

۲ - به چه دلیل ابوبکر به تنهایی راوی حدیث، و هم گواه بر روایت خود، و نیز حاکم و مجری حکم باشد، و فاطمه علیها السلام با داشتن دو گواه (امیرالمؤمنین علیه السلام و ام ایمن) گفتارش قبول نشود (فاطمه الزهراء من المهد الى اللحد ص ۴۸۵).

۳ - چرا زن های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ادعاء ارث کردند و گفتند خانه هاشان به ارث از پیغمبر ملک آنها است بدون شاهد و گواه مورد قبول ابی بکر واقع شد و خانه ها را به آنها واگذاشت اما ادعاء دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را نپذیرفت، (هدی المله ص ۲۹) به قول معروف، یک بام و دو هوا - داستان فدک را علماء و دانشمندان نوشته اند مانند، کتاب النص والاجتهاد علامه ی شرف الدین، وتفسیر آلاء الرحمن آیت الله شیخ جواد بلاغی ج ۲ ص ۳۷.

﴿پرسش پنجاه و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

به عرض محترم عالی می رساند شکی نیست سهم امام علیه السلام مال و ملک آن حضرت است و جواز تصرف در او منوط و موقوف است به اذن و اجازه ی آن حضرت و دلیلی نداریم که دلالت کند بالعموم یا بالخصوص بر اذن و اجازه برای فقیه، و ادله ی ولایت فقیه چنان که شیخنا الأعظم در مکاسب در مسئله ی ولایت فقیه تصریح فرموده اند اختصاص دارد بر حجّیت فتوی و نفوذ قضاء، بناءً علی ما ذکر دلیل جواز تصرف منحصر می شود در اذن شاهد حال و هر کس احرار اذن کرد می تواند تصرف نماید خواه فقیه باشد یا غیر فقیه، پس دلیل آقایان که در کتب فقهیه و رسائل عملیه می نویسند سهم امام علیه السلام را باید بدهند به مجتهد چیست؟

لطفاً جواب را مستدلاً به طور اختصار مرقوم فرمائید تا حلّ اشکال بشود.

«محمود علوی»

«بسمه تعالی شأنه»

السلام علیکم: اولاً گمان ندارم احدی نوشته باشد سهم مبارک را باید بدهند به مجتهد، آنچه گفته شده «باید اذن بگیرند» می باشد. ثانیاً: اینکه نوشته اید ادله ی ولایت فقیه اختصاص به فتوی و نفوذ قضا دارد مدرک جنابعالی فرموده ی شیخ اعظم است؟ یا خودتان هم بر این مدّعی شاهدی دارید؟

ثالثاً: بر تقدیر اختصاص مذکور به چه دلیل قیمومیت بر صغار و تولی اوقاف بلا متولی و وصایت بر من لا وصی له الی غیر ذلک را فقیه متصدی می شود؟ یا اینکه می فرمائید نباید متصدی شود؟

رابعاً: آیا خمس را که سهم مبارک نصف آن است آن را به طور کسر مشاع می دانید یا کلی فی المعین یا حق مالی می دانید بماله من الانحاء المتعدده، و تنقیح این معنی دخیل در جواب از سؤال شما است.

خامساً: آیا برای فقیه و حاکم شرع تصدی بر مالی که یمتنع فی العاده ایصاله الی صاحبه را جایز می دانید یا نه؟

سادساً: آیا دلیلی از ادله بر اینکه شخص خودش بتواند خمس را که نصف آن سهم مبارک است بپردازد مانند زکات دارید یا ندارید؟ به ملاحظه ی اینکه آتوا الزکاه داریم و آتوا الخمس نداریم.

سابعاً: اینکه فرموده اید هر کس احراز اذن کرد می تواند تصرف نماید، آیا مراد از هر کس مطلق اشخاص می باشد حتی غیر اهل علم یا خصوص اهل علم می باشد؟

پس اگر دومی باشد دلیل بر اختصاص چیست؟ و اگر اولی باشد پس چنانچه اغنیاء و خود سهم دهنده اتفاقاً احراز اذن نمودند باید بتوانند تصرف نمایند! .

ثامناً: احراز اذن تصرف کننده کفایت نمی کند. بلکه سهم دهنده هم باید احراز کند اذن صاحب مال را در پرداختن به چنین شخص، زیرا ممکن است او شک درباره ی این شخص باشد و دلیل مطلق آتوا الهسم والخمس در مقام نیست، پس باید قدر متیقن باشد.

والله العالم

سید محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش پنجاه و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه المرجع الدينى آيت الله العظمى السيد محمد هادى الميلانى متّع الله المسلمين بطول بقائه.

السلام عليكم ورحمه الله وبركاته، قد يرى فى بعض خطب نهج البلاغه أنّ الامام أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه الصلوه والسلام، أخذ بمدح الثانى (عمر بن الخطّاب) ويبجلّه فى قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ (لله بلاد فلان، فقد قوم الآود و داوى العمد وأقام السنّه، وخلف الفتنة، ذهب نقى الثوب، قليل العيب، أصاب خيرها وسبق شرّها، أدّى الى الله طاعته واتّقاء بحقه رحل وتركهم فى طرق متشعبه، لا يهتدى بها الضّال ولا يستيقن المهتدى) وقد كثر السؤال على هذا الكلام بل يقال: إنّ الامام عَلَيْهِ السَّلَامُ يمدح الثانى وأنتم تطعنونه، بينوا لنا ممّا علّمتهم رشداً.

اهواز، شادكان السيد حسين القمى

« بسمه تعالى وله الحمد »

السلام عليكم وعلى اخواننا المؤمنين، وبعد هذا المضمون والكلام (لله بلاد فلان) من النائحه وقد خاطبها الامام صلواته تعالى عليه بأنك قلت هكذا وقد سقط عن قلم السيد الشريف الرضى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سهواً أو عن قلم الناسخ، وابن أبى الحديد يشير اجمالاً الى النائحه وان شئتم فراجعوا جناب الفاضل الخبير أخينا الغفارىّ صاحب مكتبه الصدوق فى طهران يبيّن لكم ذلك بما له من المدرك ^(١).

دمتم ودامت مكارمكم - محمّد هادى الحسينى الميلانى

(۱) کتبت الى الاستاذ الغفاری دامت ايامه وسألته عما حال اليه السيد الوالد عليه السلام فاجاب بما يلي: « از قرائنی به دست می آید که این کلام ناقص نقل شده و صدرش افتاده است و کانه امیرالمؤمنین عليه السلام کلام شخص یا اشخاص دیگری را که مرثیه بوده به طور نثر تقریر می فرماید بر وجه استفهام، آن هم نه تقریری بلکه استفهام انکاری، و از تاریخ طبری که تألیفش یک قرن قبل از مرحوم سید رضی اعلی الله مقامه بوده نقل شده که در وقایع سال ۲۳ هجری تحت عنوان « من ندب عمر » چنین آورده « لما مات عمر بکته النساء فقالت احدى نوادبه: واحری علی عمر، حرری انتشر فملاً البشر، وقالت ابنه ابی حثمه: واعمره اقام الاود وابراً العمد امارات الفتن واحيا السنن خرج نقی الثوب بريئاً من العيب » بعد باسناد خودش از صالح بن کیسان از مغیره بن شعبه نقل می کند، که گفت « لما دفن عمر اتيت علياً عليه السلام وانا أحب أن أسمع منه في عمر شيئاً فخرج ينفذ رأسه ولحيته - الى أن قال - لقد صدقت النائحة ابنه ابی حثمه: ذهب بخيرها ونجی من شرها اما والله ما قالت ولكن قولت » از این جملات به لحاظ ما سبق چنین پیداست که بعض زنان بدین مضامین برای عمر مرثیه ی خوانده بودند و حضرت عليه السلام کلمات آنها را به طور نثر برای مغیره بن شعبه بازگو می کنند. و لفظ « لقد صدقت » در طبری تصحیف شده و در اصل (اصدقت) بوده زیرا با آخر کلام یعنی « فوالله ما قالت بل قولت » سازگار نیست، و از فاضل محترم جناب آقای شیخ محمد باقر محمودی مؤلف نهج السعادة شنیدم فرمود: در تاریخ شام ابن عساکر که نسخه ی عکسی آن در نجف کتابخانه ی امیرالمؤمنین عليه السلام (المکتبه العامه) موجود است این جمله را دیدم (اصدقت) بود به طور استفهام انکاری - الخ.

گفتار آقای محمودی را در نقل کلام ابن عساکر آیت الله آقای شیخ محمد تقی تستری نیز نوشته اند: فعن ابن عساکر قال عليه السلام « اصدقت » لا « لقد صدقت » بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه ج ۶ ص ۲۳۵.

کلام طبری را چون آقای غفاری از ابن ابی الحدید نقل کرده اند، مختصر فرقی با تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۱۸ دارد.

اقول: ۱ - فی بعض نسخ نهج البلاغه « لله بلاء فلان » کما فی نهج البلاغه تحقیق عبد العزیز سید الاهل و نهج البلاغه تحقیق الدكتور صبحی الصالح و ملا صالح قزوینی و فی ظلال نهج البلاغه للشيخ محمد جواد مغنیه وقال محمد عبده (لله بلاء فلان) أى لله ما صنع.

والخطبه نقلها العرشی فی استناد نهج البلاغه ص ۵۱، والسید عبد الزهراء الحسینی الخطیب فی « مصادر نهج البلاغه واسانیده » ج ۳ ص ۱۷۰.

۲ - قال الطبری: عن صالح بن کیسان عن المغیره بن شعبه قال: لما مات عمر رضی الله عنه بکته ابنه ابی حثمہ، فقالت: واعمره، اقام الاود وأبرأ العمد، امات الفتن واحیا السنن، خرج نقی الثوب، بريئاً من العیب. قال: وقال المغیره بن شعبه، لما دفن عمر اتیت علیاً وانا احب ان اسمع منه فی عمر شیئاً، فخرج ینفض رأسه ولحیته وقد اغتسل وهو ملتحف بثوب، لا یشک ان الامر یصیر الیه، فقال: یرحم الله ابن الخطاب، لقد صدقت ابنه أبی حثمہ، لقد ذهب بخیرها ونجا من شرها، اما والله ما قالت ولكن قولت - تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۱۸.

قال عبد الزهراء الحسینی الخطیب: ولا یخفی ما فی هذه الروایه من حذف یدل علیه سیاق الکلام تقدیره ان المغیره لما اخبر علیاً عليه السلام بما سمع عن ابنه أبی حثمہ اتهمه علی فیما نقل فحلف انها ما قالت ولكن قولت « مصادر نهج البلاغه واسانیده » ج ۳ ص ۱۷۱.

۳ - وقال الخوئی: لا یبعد ان یكون مراده عليه السلام (فلان) هو مالک بن الحرث الاشر فلقد بالغ فی مدحه وثنائه فی غیر واحد من کلماته، منهاج البراعه ج ۱۴ ص ۳۷۴.

۴ - وقال البحرانی عن قطب الراوندی، انه عليه السلام أراد بعض أصحابه فی زمن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ممن مات قبل وقوع الفتن وانتشارها، شرح نهج البلاغه ی ابن میثم ج ۴ صفحہ ۹۷.

۵ - وقال ملا صالح القزوينی مثله فی شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۲۶.

۶ - وقال ملا فتح الله: این کلام تعریض است به مخالفانی که بعد از رسول صلی الله علیه وآله وسلم فتنه انگیختند و خود را در مقام مخالفت و بدعت انداختند و به ترک سنت و طاعت خود را مستحق قهی الهی ساختند، تفسیر نهج البلاغه ی ملا فتح الله (ره).

۷ - وقال فیض الاسلام از سخنان آن حضرت عليه السلام است (درباره ی عمر که از راه توریه فرموده یعنی در ظاهر می نماید که او را ستوده ولی باطناً توییح و سرزنش نموده و از این رو این سخن با آنچه در خطبه ی سوم (شقشقیه) فرموده منافات ندارد) - ترجمه و شرح نهج البلاغه ج ۴ ص ۷۱۲ فتحصل ممّا ذکر عند التحقيق أنه لا یمكن أن نقطع بأن العبّارِی (الله بلاد فلان) او کان المراد عمر بن الخطاب او انه سلام الله علیه کان یصدّد ماحه ولم یثبت الکلام منه عليه السلام حتی یحتج به.

﴿پرسش شصتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

خواهشمند است به دو سؤال ذیل مستدلاً جواب مرقوم فرمائید:

۱ - درباره ی ارتداد آنچه به نظر حقیر رسیده انکار توحید یا نبوت است، آیا شخص العیاذ بالله قرآن مجید را به زمین بزند موجب ارتدادش می شود یا نه؟ .

۲ - عدم وجوب خمس به ارثیه خصوصاً ارثیه ی قریب فتوی و نصّاً ابتدائاً واضح و لکن آنچه به نظر می رسد مال متعلّق به خمس از حیث کیفیت به دو نحو است:

یکی آن است که به مجرد مالکیت وجوب و اخراج هر دو لازم می باشد مانند معاون و کنوز و دفائن و اخراج از دریا که معیشت مستثنی نیست.

و دیگری خمس ارباح مکاسب است که پس از وضع معیشت می باشد، اطلاق عدم وجوب خمس به ارثیه آنچه متیقّن است حین الوصول یا انتقال می باشد، عموم وجوب خمس به مازاد از مؤونه ارث را هم می گیرد و حال اغلب مردم از ارثیه صاحب مال و ثروت می شوند به مجرد انتقال و به عدم وجوب خمس معیشت را از مکاسب صرف می کنند، اموال ارثی را سال ها نگهداری و ذخیره می کنند، مثلاً زنانی که شوهر ثروتمند دارند و ارثیه ی زیاد هم از پدر آنان می رسد سال ها نقداً و جنساً ذخیره می کنند بالاخره آن مال موروثی به بطن دیگر منتقل می شود به ارثیه ی اقرب بلاواسطه تا ثروت ها روی هم مع می شود چون شنیده اند که بر ارث خمس واجب نیست، چه بسا یک قسمت از ثروتی که از اجداد باقی بماند به صورت تبدیل، و عوض به جنس جدید می

شود مسلماً این عمل با اصل تشریع خمس منافات دارد و حکمت در جعل خمس «یکون دوله بین الأغنیاء» عکس و نقض غرض لازم می‌آید.
«آل اعتماد»

«بسمه تعالی شأنه»

جواب ۱: راجع به ارتداد کسی که و العیاذ بالله قرآن مجید را به زمین بزند اگر از روی عمد باشد و هتک کند ظاهر آن است که مرجع آن انکار نبوت بلکه انکار توحید است.

جواب ۲: و راجع به خمس ارث اولاً: اگر میت اموالش مخمس نباشد مقدار خمس را وارث ارث نبرده است.

ثانیاً: در صورتی که اموال میت مخمس بوده باشد و پاک شده جهت ندارد که وارث از مازاد بر مؤونه خمس بدهد، زیرا که وارث قائم مقام خود مورث است پس همچنان که خود انسان مال خمس داده را کنار بگذارد و جمع کند و مؤونه خود را از ارباح مکاسبش مصرف کند در آن مال جمع کرده خمس نیست، هکذا وارثش چنین است.

ثالثاً: اطلاق دلیل که در ارث من یحتسب خمس نیست دلالت دارد که در مازاد بر مؤونه خمس نبوده باشد زیرا که مازاد جزء همان ارث است و دلیل دلالت دارد که ارث خمس ندارد.

رابعاً: در آن نحو دیگر که به مجرد اینکه به دست آورد باید خمس بدهد مانند معادن و کنوز و غوص اگر خمس داد و جمع کرد کرات و مرات دیگر خمس ندارد و نمی‌توان حکمت تشریع ظنی را مجری داشت.

خامساً: اگر ارث از من یحتسب بوده باشد و مورث اموالش مخمس بوده باشد جای ندارد در مازاد بر مؤونه خمس داده شود.

بلی اگر در آنچه ارث رسیده نماءات و منافع پدید آمد در آنها جای سخن
از خمس می باشد.

اما آیه ی مبارکه ی «کی لا یکون دولة بین الأغنیاء» مورد استشهاد نباید
باشد زیرا که دولة عبارت است از چیزی که دست به دست بگردد و گاهی برای
کسی بوده باشد و گاهی برای کسی دیگر و از این معنی در فیه نهی شده است،
پس در این صورت چگونه می توان استشهاد نمود به مطلبی که اظهار شده
است.

والله العالم - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش شصت و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی متّع
الله المسلمین بطول بقائه.

پس از عرض سلام و ارادت بسیار شائق هستم قبر منور حضرت زینب
کبری را زیارت نمایم ولی بعضی می گویند در شام و بعضی دیگر گویند در
قاهره ی مصر است

مستدعی است راهنمائیم فرمائید، شاید موفق به زیارت قبر آن مخدّره گردم،
نایب الزیّاره و دعاگو باشم.

طهران - بازار

سید محسن فاطمی

« بسمه تعالی شأنه »

السّلام علیکم: امید است خداوند متعال جنابعالی را موفّق به زیارت اُعتاب
عالیات فرماید.

مرقد مطهر عقيله ی بنی هاشم زینب کبری علیها السلام را مختلف نقل نموده اند،
سید عبیدلی در کتاب (اخبار الزینبیّات) می نویسد در مصر است ^(۱). العلم عند
الله.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) درباره ی قبر منور حضرت زینب کبری علیها السلام مشهور سه قول است:

یک = در (مدینه ی منوره) پس از مراجعت اهل بیت سیدالشهداء علیهم السلام به مدینه، حضرت
زینب کبری علیها السلام ملجأ و ملاذ شیعه بودند و در ظاهر وصی سیدالشهداء علیهم السلام و دارای مرتبه ای
از ولایت بوده و نائب خاص حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام بودند، شیعیان در مسائل

و احکام شرعی و مشکلات به حضرت زینب علیها السلام مراجعه می نمودند، و اهل حدیث از آن بانو حدیث می آموختند و آن مخدره واسطه ی فیض بین شیعیان و امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام بودند و مردم شیعه کمتر دسترسی به امام زین العابدین علیه السلام داشتند.

عن حکیمه بنت ابی جعفر الثانی علیه السلام قالت: «والحسین بن علی علیه السلام اوصی الی زینب بنت علی علیه السلام فی الظاهر فکان ما یرج عن علی بن الحسین من علم ینسب الی زینب سترأ علی علی بن الحسین علیه السلام» و امام زین العابدین علیه السلام از مردم کناره گرفت در خارج شهر مدینه در خیمه ی موئی سیاه رنگ منزل کردند و گاهی به مکه ی معظمه و زیارت امیرالمؤمنین و پدرشان سید الشهداء علیه السلام می رفتند، حضرت زینب از شدت تأثر فقدان عزیزان و فرزندان و ناملایمات، بیش از دو سال زنده نماند و از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید.

الاصابه ج ۴ ص ۳۴۱، طبقات ج ۸ ص ۳۴۱، لغتنامه ی دهخدا ج ۱۶ ص ۶۴۹، رجال مامقانی ج ۳، فصل النساء ص ۸۰، ناسخ التواریخ ج ۲، زینب کبری ص ۵۷۸، خصائص الزینبیه ی جزایری ص ۹۹، اعیان الشیعه ج ۳۳ ص ۲۰۷، منتهی الامال ج ۱ ص ۳۲۵، ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۳۴، مرقد العقیله زینب ص ۱۰۲ و ۱۲۳، حیاة الامام الحسین ج ۳ ص ۴۲۸. سفینه البحار ج ۱ ص ۵۵۴.

دو = شام: پس از مراجعت اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام به مدینه، مردم متوجّه جنایات یزید شدند و شورش کردند، بالاخره چند نفری را انتخاب کردند که به شام بروند از نزدیک وضع یزید را مطالعه نمایند، رفتند و بازگشتند، مردم در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شدند نمایندگان گفتند یزید نماز نمی خواند، شرب خمر، سگ بازی، و قمار بازی می نماید، و با محارم نزدیکی می کند همیشه مشغول لهو و لعب است. مردم قیام کردند و یزید را از خلافت خلع کردند. عثمان بن محمد را که عمو زاده و نماینده ی یزید بود با مروان حکم و سائر امویان از مدینه بیرون کردند.

عبدالله پسر عمر بن خطاب به عوض صد هزار دینار طلایی که گرفته بود گفت شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از شرک به خدا بالاترین معصیت شکستن بیعت است، یزید را از خلافت خلع نکنید و بیعت خود را نشکنید اما مردم گوش ندادند خبر به شام رسید. یزید مسلم بن عقبه را با لشکری زیاد به طرف مدینه فرستاد در ذیحجه ی ۶۳ هجری به مدینه رسیدند و قتل عام کردند ده هزار نفر را کشتند، اسب های سواری را به حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بردند و جنایاتی فراوانی را مرتکب شدند یکی از آثار بد آن جنگ قحطی بود که در مدینه پیدا شد و مردم نیازمند به خانه ی حضرت زینب و عبدالله بن جعفر علیه السلام رو می آوردند و چون امکان جواب آنان نبود و عبدالله بن جعفر نزدیک شام ملکی به نام راویه داشت حضرت زینب کبری علیه السلام را با خانواده به آنجا برد و آن بانو در

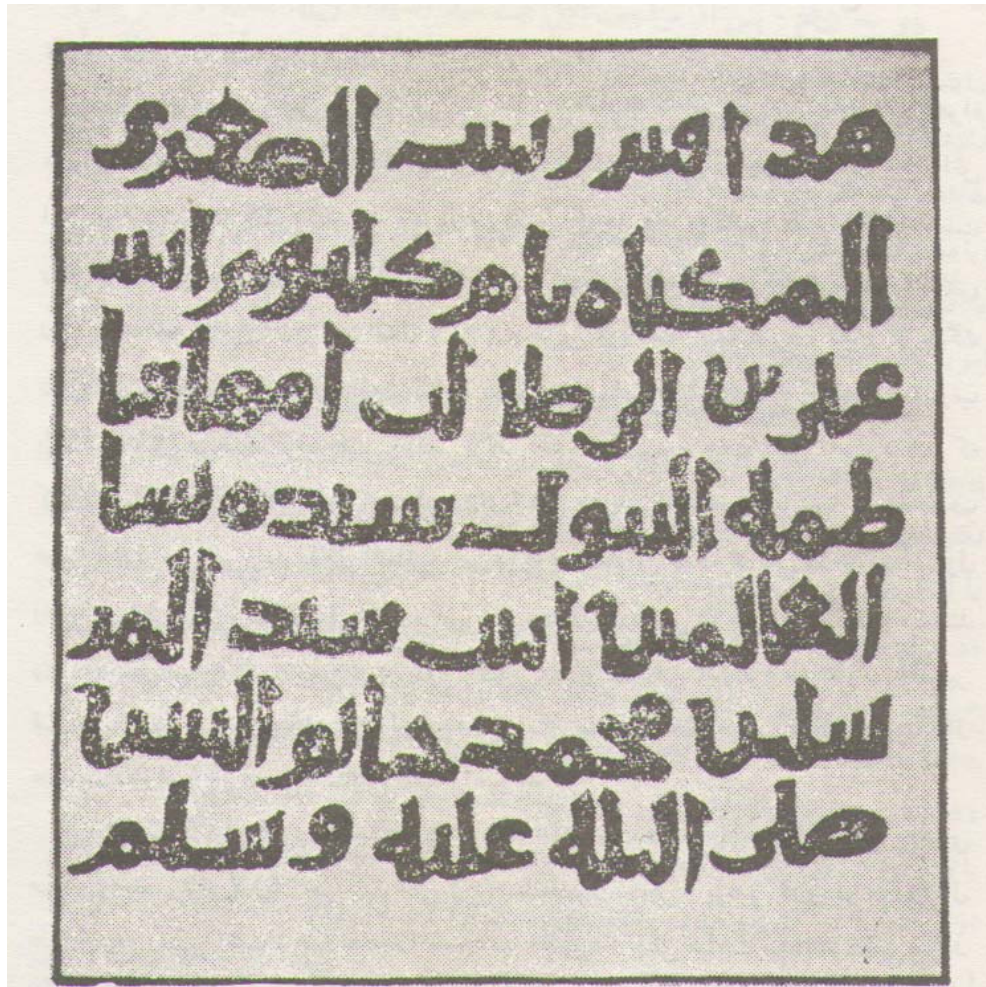
آنجا مریض شدند و روز نیمه ی رجب ۶۵ هجری از دنیا رفتند، از آن تاریخ قبر آن مخدره زیارتگاه علاقمندان بود، در قرن دوم سال ۱۹۳ هـ سیده ی نفیسه (مدفون در قاهره) عروس امام صادق علیه السلام به زیارت عقيله ی بنی هاشم زینب کبری به شام رفت.

مرقد العقيله زینب ص ۱۰۷، ناسخ التواریخ ج ۲، زینب کبری ص ۵۷۷، ریاحین الشریعه ی ج ۳ صفحه ی ۳۷، معارف الرجال ج ۱ صفحه ی ۲۴۰، عقيله الوحی علامه سید عبدالحسین شرف الدین، هدیه الزائر محدث قمی صفحه ی ۳۵۳، وقایع الایام محرم خیابانی صفحه ی ۴۰۱، منتخب التواریخ صفحه ی ۱۳۱، تاریخ کربلا صفحه ی ۹۲، وسیله الدارین فی انصار الحسین صفحه ی ۴۳۲، نهضه الحسین ص ۹۲، مع الحسین فی نهضته ص ۳۲۸، تتمه المنتهی ص ۳۷، الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور ص ۲۵۳، اسد الغابه ج ۵ صفحه ی ۴۶۹، زینب عقيله ی بنی هاشم، طبقات قسم ۱، ج ۴ صفحه ۱۳۴، النصائح الکافیة لمن یتولّى معاویه صفحه ی ۴۰، سفینه البحار.

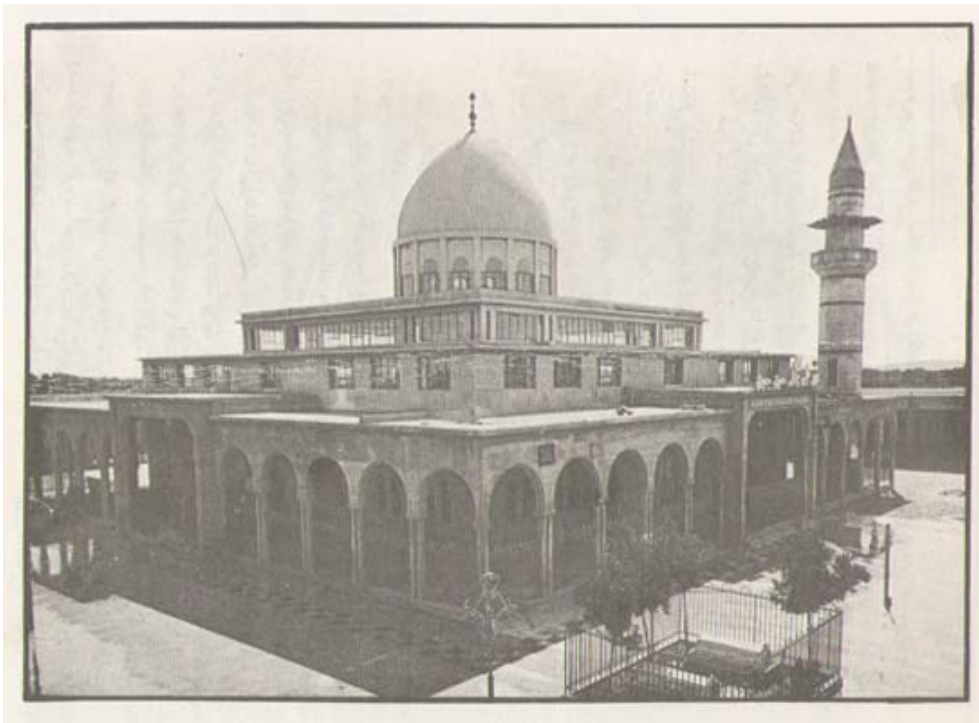
در خاتمه: بعضی از مورخین می نویسند: خداوند متعال دو دختر به حضرت زهراء علیها السلام مرحمت فرمود اول را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زینب و دومی را چون شباهت به خاله اش ام کلثوم داشت ام کلثوم نامیدند و هر دو را کبری گویند و قبر ام کلثوم در روایه ی شام است روی سنگ قبر حک شده: هذا قبر السیده زینب الصغری المکنه بام کلثوم بنت سیدنا علی رضی الله عنه، امین الدوله در سال ۱۳۱۷ هجری به زیارت زینبیه مشرف شد و از سنگ روی قبر عکس برداشت، صاحب کتاب بلاغات النساء خطبه ی دروازه ی کوفه را منسوب به ام کلثوم علیها السلام می داند و صاحب کتاب مرقد العقيله زینب با هفت دلیل ثابت می کند که کنیه ی زینب کبری علیها السلام ام کلثوم است که در روایه ی شام دفن می باشد، ولی ابن قتیبّه در المعارف ص ۲۱۱ و ابو الفرج در مقاتل الطالبیین ص ۳۵۶ و محمد بن طلحه ی شافعی در مطالب السؤل و ابن صباغ مالکی در فصول المهمه ص ۱۴۱، زینب کبری را غیر از ام کلثوم می دانند و دو قبر منسوب به ام کلثوم و سکینه در باب الصغیر مدرک تاریخی ندارد، بله در باب الصغیر قبر خدیجه دختر امام سجّاد و ام الحسن دختر امام صادق و بلال حبشی و فضه خدمتگذار حضرت زهراء علیها السلام و ابو الدرداء و مادرش می باشد.

دهکده ی عذراء: دهکده ی عذراء نزدیک شام است و در آن است قبر حجر بن عدی صحابی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یار سر به کف علی علیه السلام، شخصیت حجر و پرهیز کاری او مورد قبول علمای شیعه و سنی است، همه حجر را مستجاب الذّعه و اهل عبادت می دانند، شبی هزار رکعت نماز می خواند در عین حال از امراء لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین و نهروان بود، شب بعد از ضربت خوردن علی علیه السلام به عیادت آن حضرت رفت، به او فرمود: چگونه خواهی بود زمانی که به تو بگویند از من بیزاری جوئی؟ حجر عرض کرد: «والله یا امیرالمؤمنین اگر مرا با شمشیر

ریز ریز نمایند و در آتش بسوزانند راضی ام و از شما بیزاری نمی جویم « علی علیه السلام درباره ی او دعا کردند که خداوند تو را به کارهای خیر موفق بدارد و به تو جزای خیر دهد که این گونه با اهل بیت پیغمبرت هستی، امیرالمؤمنین در سال ۴۱ هجری، شهید شدند، معاویه بن حرب غصب خلافت نمود و دستور داد در همه ی شهرها و مساجد مردم به علی علیه السلام ناسزا گویند، نمایندگان معاویه مغیره و ابن زیاد در مسجد کوفه کنار محراب و قتلگاه علی علیه السلام آن حضرت را لعن می کردند.



هذا قبر زينب الصغرى المكناه بام كلثوم ابنت علي بن ابي طالب امها فاطمه
البتول سيده نساء العالمين ابنت سيد المرسلين محمد خاتم النبيين صلی اللہ علیہ وسلم



بارگاه حضرت زینب سلام الله علیها که به همت جمعی از اخیار و مساعی
جمیله ی آقای حاج قاسم همدانی تجدید بنا و تزئین گردید وفقهم الله

حجر شدیداً اعتراض می کرد معاویه به سعایت ابن زیاد دستور داد حجر بن عدی را با دختر و یارانش به شام فرستادند، چون به عذراء رسیدند همه ی آنان را زنجیر نموده زندانی کردند، دختر حجر این اشعار را گفت:

ترفع ايتها القمر المنير	لعلك أن تری حجراً يسير
يسير الى معاويه بن حرب	ليقتله كذا زعم الامير
ويصلبه على بابي دمشق	وتأكل من محاسنه النسور
تخيرت الخبائر بعد حجر	وطاب لها الخورنق والسدير
ألا يا حجر حجر بنى عدى	تلقتك السلامه والسرور
أخاف عليك ما اردى علياً	وشيخاً فى دمشق له زئير
الا ليت حجراً مات موتاً	ولم ينحر كما نحر البعير
فان تهلك فكل عميد قوم	الى هلك من الدنيا يصير

مأمور معاویه به زندان آمد به حجر گفت امیر المؤمنین معاویه امر کرد توی سر کرده ی گمراهان معدن کفر و سرکشی ها، علاقمند به ابو تراب را با یارانت بکشم مگر آنکه از کفر خود بر گردید و از علی عليه السلام بیزاری جوئید! و او را لعن نمائید!! حجر و یاران گفتند صبر ما بر شمشیر آسانتر است از آنچه تو به ما پیشنهاد می نمائی و رفتن ما نزد خداوند متعال و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او (علی عليه السلام) بهتر از رفتن به جهنم است.

هنگامی که خواستند حجر را شهید نمایند دو رکعت نماز خواند وصیت کرد مرا با همین زنجیر که به گردن من است دفن نمائید، در زندان گردن حجر و یارانش را زدند و همه را شهید کردند، حجر اول مسلمانی است که به صبر او را کشتند حضرت سیدالشهداء نامه ای به معاویه نوشت و اعمال ظالمانه او را نکوهش فرمود و یکی از ستم های معاویه را کشتن حجر و یاران او را نوشتند. بحمد الله در این زمان که سال ۱۴۰۱ هجری است آقای مهندس محمد علی شهرستانی موفق گردید، قبر منور حجر بن عدی را تجدید بنا نماید. خداوند متعال به ایشان جزای خیر کرامت فرماید.

معجم البلدان ج ۲ ص ۴۶۸ و ج ۳ ص ۲۰، رحله ابن بطوطه ص ۶۰، تنقیح المقال ج ۳ فصل نساء ص ۷۳، اعیان الشیعه ج ۳۳ ص ۱۸۸ ف حبیب السیر ج ۱ ص ۵۸۴ المعارف ابن قتیبه ص

۲۱۱، کامل بهائی ج ۲ ص ۳۰۲، نفس المهموم ص ۲۵۱، مرقد العقيله زينب ص ۱۰۹ و ص ۱۶۷، السیده زينب ص ۶۵، رباحين الشريعة ج ۴ ص ۳۱۶ دائره المعارف الاسلاميه الشيعه حسن الامين ج ۱ ص ۶۹، خصائص الزينبيه ص ۲۰، اختيار - معرفه الرجال كشي، معجم البلدان ج ۴ ص ۹۱ مروج الذهب مسعودی ج ۲ ص ۱۲، نفس المهموم محدث قمی صفحه ی ۸۴، لغتنامه ی دهخدا ج ۱۱ صفحه ۳۳۸.

سه = مصر: عبیدلی (که مرحوم آیت الله العظمی آقاي والد رحمته الله در جواب پرسش نام برده اند) کیست؟ یحیی بن حسن بن جعفر بن امیر عبیدالله اعرج بن حسین الاصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، عبیدلی است، فرزندان امیر عبید الله اعرج را عبیدلی گویند، همه شرفاء حسینی و امیران مدینه بودند، و عبیدلی امیر و نقیب - سادات مدینه بود، و از شرفاء حسینی مدینه سید حسین جد پنجم آیت الله العظمی آقاي میلانی است که به دعوت مؤمنین آذربایجان به آن منطقه هجرت کرد.

دانشمندانی که کتاب درباره ی شناسائی رجال و راویان حدیث نوشته اند، عبیدلی را ستوده و به احادیث و نوشته های او اعتماد نموده اند، نجاشی و شیخ طوسی و اردبیلی و قهپائی و تستری درباره ی عبیدلی، جمله ی ذیل را نوشته اند « العالم الفاضل الصدوق روی عن الرضا علیه السلام ». علامه ی مامقانی در دو کتاب رجال خود درباره ی عبیدلی می نویسند در (نتائج التنقیح) « ثقہ علی الاظهر » و در (تنقیح المقال) « لا یقصر من التوثیق فلا بأس باعتباره توثیقاً... فالرجل حسن کالصحيح عند التحقيق ».

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه درباره ی عبیدلی می نویسند: کان عالماً فاضلاً ورعاً زاهداً نسابه فی عمده الطالب یقال: انه أول من جمع کتاباً فی نسب آل ابی طالب. تألیفات عبیدلی ۱ - نسب آل ابی طالب، ۲ - کتاب مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ۳ - مناسک علی بن الحسین علیه السلام ۴ - اخبار الزینبیات.

رجال النجاشی ص ۳۴۴، فهرست شیخ طوسی صفحه ی ۳۶۰، جامع الرواه اردبیلی ج ۲ صفحه ۳۲۷، مجمع الرجال القهپائی ج ۶ صفحه ی ۲۵۴، اعیان الشیعه ج ۵۲ ص ۱۳ موارد الاتحاد فی نقباء الاشراف ج ۲ ص ۲۱۶، الذریعه ج ۱ ص ۳۳۲ و ج ۲ ص ۳۷۴ السیده زينب حسن قاسم ص ۲۵، موجز من الحیاه العلمیه لآیه الله العظمی الميلانی، قاموس الرجال ج ۹ ص ۴۰۳ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب ابن عنبه ص ۳۳۱؛ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب علی بن مهنا ص ۲۹۶.

قبر زينب کبری علیه السلام در قاهره ی مصر

اهل بیت حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد مدینه شدند، مردم مدینه همانند روز وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صدایشان به گریه بلند شد بازماندگان سه روز مجلس عزاداری برگزار نمودند حضرت زینب کبری علیه السلام برای بانوان مدینه داستان جانگداز کربلا و جنایات یزید را می فرمودند اخبار و گفته ها در مدینه منتشر شد، نماینده ی یزید (عمرو بن سعید) به شام گزارش داد، یزید در جواب نوشت « فرق بینها و بینهم » زینب کبری و هر زن هاشمیه که بخواهد با او باشد آنها را به مصر تبعید نما، عمرو بن سعید به حضرت زینب علیه السلام پیغام داد باید از مدینه خارج شوند!

حضرت زینب فرمودند خدا می داند به سر ما چه آمد و چگونه عزیزان ما شهید شدند. و ما را با چه وضع رقت بار و توهین آمیزی اسیر نموده و بر شترهای برهنه سوار کردند، دیگر از مدینه خارج نخواهیم شد اگرچه کشته شویم، با تصویب بنی هاشم اول زینب دختر عقیل (خواهر مسلم بن عقیل) خدمت حضرت زینب رفت و عرض کرد: دختر عمو ما ایمان به وعده ی خداوند متعال داریم که به ما وعده فرموده وارثان زمین ما خواهیم بود و خداوند متعال ستمکاران را به سزای اعمالشان می رساند.

آیا بیش از آنچه مصائب و داغ عزیزان دیدی می خواهی ببینی؟ بعد از گفتن آن جملات زن های بنی هاشم وارد خانه ی حضرت زینب کبری علیه السلام شدند و گفته ی زینب دختر عقیل را تأیید کردند و از باب مصلحت اندیشی گفتند صلاح این است از مدینه به شهری که امن باشد هجرت فرمائید، حضرت زینب قبول فرمودند به مصر هجرت فرمایند.

امام صادق علیه السلام فرمودند هنگامی که عمه ام از مدینه خارج شد با او دو دختر جدم امام حسین علیه السلام فاطمه و سکینه بودند، چند روزی به آخر ماه رجب بود که وارد قاهره شدند.

سه شخصیت مصر ۱ - مسلم بن مخلد انصاری امیر مصر، ۲ - عبدالله بن حارث ۳ - ابو عمیره ی مزنی از طرف مردم مصر و جمعیت مستقبلین، مسلمه خیر مقدم و با گریه تسلیت گفت حضار گریه کردند حضرت زینب علیه السلام با دو چشم گریان فرمود: « هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون » سپس به منزلی در محله ی حمراء نزول اجلال فرمودند و مدت یازده ماه و نیم در آن منزل تشریف داشتند از شدت تأثر مریضه شدند و شب یکشنبه ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری از دنیا رفتند.

روز مرگ و شام هجران رازهم فرقی که بود = آن به آسانی سر آمد این به دشواری گذشت جنازه ی حضرت زینب کبری علیه السلام را بعد از غسل و کفن برای نماز به مسجد جامع بردند پس از برگزاری نماز مردم قاهره بسیار تشییع باشکوهی نمودند، به حسب وصیت آن مظلومه در همان منزلی که تشریف داشتند به خاک سپرده شدند و همراهان به مدینه بازگشتند.

روزهای یکشنبه و روز وفات آن بانو ۱۵ رجب جمعیت زیادی به زیارت آن بارگاه می روند و مجالسی درباره ی شخصیت و مصائب حضرت زینب علیها السلام برگزار می نمایند.

الزینبیات عبیدلی ص ۱۸، السیده زینب حسن محمد قاسم ص ۵۸، دائره المعارف بستانی ج ۹ ص ۳۵۵، دائره المعارف فرید و جدی ج ۴ ص ۷۹۸، تاج العروس ج ۱ ص ۲۹۰ (فرید و جدی و صاحب تاج در اسم اشتباه نموده اند) نهضه الحسین ص ۹۷ ف مع الحسین فی نهضته ص ۳۲۳، الاعلام زرکلی ج ۳ ص ۱۰۸، اعلام النساء ج ۲ ص ۹۹، السیده زینب بطله کربلا بنت الشاطی، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور ص ۲۳۵، نور الابصار ص ۲۱۶، اسعاف الراغبین ص ۱۹۹ (در حاشیه نور الابصار). المجالس الحسینیة ص ۱۰۶.

﴿پرسش شصت و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه

پس از عرض مراتب اخلاص از باب ﴿فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا

تعلمون﴾.

خواهشمندم برای اینجانب مرقوم فرمائید اقسام احتیاط را که در کتاب های

فقهی آقایان علماء اشاره به آن می فرمایند.

« محمد حسینی »

« بسمه تعالی وله الحمد »

جواب: احتیاط چند قسم است، ۱ - گاهی احتیاط مقتضی فعل عملی است مثل آنکه حکم عملی مردّد باشد ما بین وجوب و غیر حرمت از استحباب یا اباحه یا کراهت، پس در این صورت مقتضای احتیاط به جا آوردن آن عمل است ۲ - و گاهی احتیاط مقتضی ترک است مثل آنکه عمل مردد باشد ما بین حرام و غیر واجب ۳ - و گاهی احتیاط مقتضی جمع است مثل آنکه نماز را هم قصر بخواند و هم تمام ۴ - و گاهی مقتضی تکرار است مثل آنکه نداند امر فلانی شرط است یا مانع، پس باید یک مرتبه عمل را با آن امر به جا آورد و یک مرتبه بدون آن، و در مواردی که احتیاط ممکن نیست معین است اجتهاد یا تقلید، مثل دوران امر ما بین وجوب چیزی یا حرمت آن، یا شرطیّت چیزی و مانعیّت آن در عملی که قابل تکرار نیست و مثل مالی که مردّد باشد ما بین دو صغیر یا دو مجنون یا بین صغیر و مجنون و نحو اینها و تمیز دادن عامی موارد احتیاط را در بسیاری مقامات در نهایت صعوبت است زیرا که گاهی مختلف می شود به اختلاف حالات و کیفیّات، مثلاً جواز وضوء و غسل به آب مستعمل در

رفع حدث اکبر که محلّ خلاف است و احوط ترک آن است لکن این در وقتی است که آب دیگر پاکیزه داشته باشد اما اگر آب او منحصر باشد به آن و خاک تیمّم هم نداشته باشد احوط وضوء گرفتن به همان آب است در آخر وقت و بعد قضاء نمودن نماز است با وضوی کامل هر وقت میسور شد، چنانچه هرگاه خاک هم داشته باشد احوط جمع ما بین وضوء به آن آب و تیمّم است.

۵ - و همچنین گاهی احتیاط از جهتی معارض می شود با احتیاط از جهت دیگر، مثل آنکه امر دائر شود بین اینکه احتیاط نماید و مقداری از نماز به خارج وقت بیفتد، و بین اینکه احتیاط ننماید و تمام نماز را در وقت به جا آورد، بلکه شاید مشقّت معرفت موارد احتیاط کمتر از زحمت اجتهاد نیست. لهذا متعیّن است بر او در موارد بسیار اینکه تقلید نماید.

والله العالم سبحانه وتعالى

سیّد محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش شصت و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة العلامة الحجة آية الله العظمى السيد محمد هادي الميلاني دام ظلّه.
سؤال: ما يقول سيّدنا ومولانا في هذه المسألة هل للمطلّقة البائن - الحامل -
النفقة على زوجها؟ وما الدليل على ذلك؟ أفتونا مأجورين، مع رجاء انارة
الأذهان بما هو مقتضى البرهان.

على الكاظمي

(بسمه تعالى شأنه)

الجواب: المطلّقة البائن الحامل لها النفقة للنص الخاص على ذلك، ولكن وقع
الكلام في أنّها للحمل أو الحامل، ويتفرّع إلى فروع فلا بدّ من تحقيقه بعد الاشارة
إلى ما قيل فيه، فاعلم بأنّه استدلّ للاوّل بدليلين:

الأوّل: أنّ سبب الانفاق إمّا زوجيّة أو قرابة أو ملكيّة ولا رابع والبائنة لا زوجة
ولا مملوكة فلا نفقة لها، فلا بدّ أن يكون النفقة من جهة القرابة، والحمل قريب
الزوج لا المرأة فله النفقة.

الثاني: أنّ الحامل المتوفّى عنها زوجها لا نفقة لها من مال زوجها على
الروايات المشهورة، فلو كانت النفقة للحمل فالسقوط وعدم النفقة في محله وعلى
القاعدة، إذ القريب تسقط نفقته بأحد الأمرين: اليسار أو موت من عليه النفقة.
وأما إذا كانت للحمل فلا وجه له إلاّ التعبد.

والحاصل أنّ الروايات المذكورة شاهدة أو مؤيّدة للمدّعى أعنى كون النفقة
للحمل لا للحامل، والحق أنّها للحامل لا للحمل، وبيانه بنحو يتّضح فساد ما ذكر:
أنّ كل حكم رتب على مشتق فالظاهر أنّ للمبدء دخالة في ثبوت الحكم وترتبّه
لا أنّه معرف محض وإن كان ذلك أيضاً ممكن بل واقع كما لو قال: (أكرم هذا

الجالس) وعلم عدم دخالة الجلوس في الحكم لكنّ الظاهر في القضايا هي العليّة ودخالة العنوان والمبدء.

فان كان المبدء بنفسه قابلاً لحمل الحكم عليه فهو بنفسه يكون موضوعاً ولا مدخلية للذات وحينئذ يكون المبدء علّة لعروض الحكم على الذات، كما في مثل (اتبّع القاضي والمفتي) فانّ اللازم هو اتباع القضاء والفتوى لا الذات، وأمّا إذا كان بالعكس بأن يكون الذات قابلاً له دون المبدء فالمبدء حينئذٍ علّة لثبوت الحكم له ومنه المقام كما لا يخفى بل لو كانت للذات والمبدء كليهما قابلية للموضوعية فهما معاً موضوع للحكم، لا المبدء وحده، وعلى هذا فلا وجه لاثبات كون النفقة للحمل دون الحامل، ويدل على المدعى أيضاً ظاهر الآية الشريفة: ﴿وإن كنّ أولات حمل فأنفقوا عليهنّ حتى يضعن حملهن﴾^(١) وذلك أنّ الضمير في (أنفقوا عليهن) يرجع إلى قوله تعالى (وأولات الاحمال).

ولا يخفى أنّ مورد الآية الشريفة (المطلّقات) فلا وجه لتعميم الحكم إلى المطلّقة البائنة مثل ما إذا حصل الفراق بالفسخ أو الوطى بالشبهة أو الحامل المتمتع بها المنقضية عدّها، ولكن لا بدّ من التعميم على القول الآخر.^(٢)

والله العالم سبحانه - سيّد محمّد هادي الحسيني الميلاني

(١) سوره ی طلاق آیه ی ٤.

(٢) نخبه.

﴿پرسش شصت و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آيه الله العظمى السيد محمد هادى الميلانى دام ظلّه.

السّلام عليكم ورحمه الله، ولازتم معيناً صافياً للافاده من علوم العتره الطاهره ونشر أحكام الشريعة الغراء، سيّدى: لو سمحتم لى بيان نظركم الشريف فى الرجوع فى العده الرجعيّه، وهل يتحقّق باللمس والتّقبيل أم لا؟ فسأكون شاكراً لكم هذه الالتفاتة الكريمه ودمتم.

«مخلصكم، محمد هادى الغروى»

«بسمه جلّت اسماؤه»

السّلام عليكم ورحمه الله، الرجوع فى العده الرجعيّه هو رد المرسله عن الزوجيه الى ما كانت عليه كما هو مقتضى قوله تعالى: «وبعولتهن أحق بردهن» وهل اللّمس والتقبيل ونحوهما رجوع أم لا؟

والتحقيق هو التفصيل بين ما كان من ذلك بلا شهوه وبلا قصد كونه رجوعاً عملياً كالبيع المعاطاتى فلا دليل على كونه رجوعاً سواء قلنا بأنّ المطلقه قد انقضت عنها العلقه الزوجيّه وحملنا ما ورد من أنّ الرجعيّه زوجة على أنّه بنحو الحكومه بناءً على المشهور وأخذاً بعموم «انّ الطلاق رافع للزواج» أو قلنا بأنّها حقيقه زوجة، أخذاً بظاهر الجملة الوارده وانّ علقه الزوجيه تنقطع بالمركب من الطلاق وخروج العده غير المرجوعه فيها، فإنّ مجرد اللّمس وما شاكله لا يصدق عليه الرجوع ولو شككنا فى صدقه أو احتملنا التّعبد به فعموم أدلّه البيّنونه بخروج العده بعد الطلاق محكّم، ضروره أنّ دليل الرجوع بأى لسان كان ^(١) نتيجه بالآخره هو التخصيص بالمنفصل فيؤخذ بالعموم فى ما عدا المتيقّن، وبين ما كان من ذلك بشهوه لكن بدون قصد الرجوع أى يمسخها مثلاً بما أنّها آجنبيّه عنه

وحينئذ تاره يكون ذلك مع الخطأ فى الموضوع أى باعتقاد أنها امرأه اخرد فسواء. قلنا بما قاله المشهور من أن الرجعيه ليست بزوجه حقيقه أو قلنا بخلافها وانها زوجه ما دامت فى العده ليكون له أثر الرجوع لعدم الدليل عليه ضروره أن جميع ما دل عليه الرجوع بالمعتده ظاهره فى مورد الالتفات الى أنها هى.

ولو فرض الاجمال فالمتيقن ذلك والأصل عدم تحقق الرجوع بغيره، واخرى يكون ذلك مع الالتفات الى الموضوع أى الى أنها هى زوجه مطلقه^(٢).

فحيث ان الرد الى الزوجيه أمر قصدى كنفس الزوجيه التى قوامها بالقصد فلا رجوع، وما ورد فى الدليل^(٣) من أن الغشيان فى العده رجوع فأولاً أن ظاهر الحال فى مورد الغشيان مع الالتفات بالموضوع هو كونه رضا بالزوجيه وكاشفا عنه وأين ذلك مما نحن فيه، المفروض عدم قصد الرجوع ولذلك لوغشيها بدون الرضا بذلك وبعنوان الزنا لم يكن رجوعاً، ومع تبين ذلك منه لا يحكم بظاهر حاله.

(١) اشاره الى دفع توهم انه لو كان بلسان الحكومه اضربا ذكر منه - فَالْيَسْرُ -

(٢) بيان لكون الوجوع فيما نحن فيه ليس من قبيل الرجوع التكوينى الذى يصدق عنوانه بأيا ب الجسم بعد ذهابه وان لم يكن التفات وقصد، كما اذا كان قسراً شهد. منه - فَالْيَسْرُ -

(٣) لا يخفى ان التأمل فى الدليل يعطى ما ذكرناه من ظهور الحال فى انه رضا او كونه محمولا عليه بلحاظ ان الحدود تدرء بالشبهه، فان الروايه فى مقام الحكم يجلد الحد مع غشيان امرء بعد العده وعدمه ان كان ذلك قبل انقضاء العده. منه - فَالْيَسْرُ -

وثانياً لو سلمنا أن الغشيان فى العده مطلقاً رجوع تعبداً^(١) فلا وجه لاسراء حكمه الى اللمس وما شاكلة مع عدم قصد الرجوع كما هو المفروض وهل الغشيان بقصد الزنا مع تبينه من المكلف يحدّ عليه أم لا^(٢)؟ فيه كلام والا قرب هو التفصيل بين ما اذا قلنا بمقاله المشهور فالعموم يشملها، وبين ما اذا قلنا بخلافها

فلا يشملها، ضروره أنّ الحدّ أنّما هو على الزّنا بالأجنبيّه وهذه زوجه وان تحقّق أحد جزئي علّه البينونه وصيرورتها أجنبيّه والله العالم.

« محمد هادي الحسيني الميلاني »

(١) ويكون ماورد في الدليل هو بلسان الحكومه. منه - ﷺ -

(٢) قال آيه الله السيد عبد الله الشيرازي مد ظله في المسأله: ان من اقسام الطلاق في الشريعه المقدسه الاسلاميه هو الطلاق الرجعي الذي يمكن للزوج الرجوع الى الزوجه اثناء العده ولا اشكال في مشروعيه الرجعه المستفاده من الكتاب والسنه، وانما الخلاف في انها كما تصح بالنطق هل تصح بالفعل ام لا؟ فنقول: ينبغي البحث في مقامين:

الاول: في كفايه القول الدال عليها كقوله: راجعتك او ارتجعتك، مطلقا او مع اضافه قوله « الى نكاحي » ونحو ذلك من الالفاظ الداله على انشاء المعنى المزبور بنفسها مع تفاوت تلك الالفاظ صراحه أو بقرينه حال او مقال على حسب غيرها من المعاني التي يراد ابرازها باللفظ الدال عليها، ولا اشكال في ذلك ولا كلام. قال في الروضه - بعد ذكر الالفاظ الداله عليها صراحه - وفي معناها ردّدتك وامسكتك، لو رودهما في القرآن بقوله تعالى « ويعولتهن احق بردهن » وقوله تعالى « او امسك بمعروف » ولا يفتقر الى نيه الرجعه لصراحه الالفاظ. وقيل يفتقر اليها في الاخيرين لاحتمالهما غيرها كامسك باليد وفي البيت وهو حسن، ولا يخفى ان اراده المعنى من اللفظ المقصود به الداله على الرجعه معتبره في كل لفظ صادر عن المتكل المتلفت وان كانت الالفاظ مختلفه في الدلاله على المقصود صراحه فاذا كان اللفظ صريحا في المعنى لا حاجه الى اخبار المتكلم بذلك بخلاف اللفظ الغير الصريح فانه لا يحكم عليه باراده المعنى المقصود به الا باخباره أو قرينه صريحه داله على المعنى المقصود وعلى كل يعتبر قصد الرجوع واراده هذا المعنى في اللفظ ليرتب عليه الاثر المقصود.

الثاني: في كفايه الفعل، اما الجماع فلا اشكال في كونه رجعه لقول الصادق عليه السلام « من غشى امرأته بعد انقضاء العده جلد الحد وان غشيها قبل انقضاء العده غشيانه اياها رجعه » ومقتضى اطلاق الخبر أن الجماع رجعه حيي لو لم يقصد به الرجوع بل قصد عدم الرجوع، نعم، صرح في الحذائق باعتبار قصد الرجوع بالفعل بدعوى ان الاحكام تابعه للمقصود حجه وبطلاناً تواباً وعقاباً. وهو كما ترى في مقابل النص الصريح او الظاهر ان أراد بالفعل الجماع، واما غير الوطى كاللمس والتقبيل ونحوهما مما لا يحل الا للزوج فلا خلاف في انه مع قصد الرجعه بها يحصل الرجوع ولا يحتاج

استباحه ذلك الى تقدم الرجوع اللفظي، لانها زوجته ما دامت في العده، فلو فعل ذلك بها لكان حالاً له، وانما الكلام في ان هذه الافعال لو صدرت من الرجل من غير نيه الرجوع بها هل يكون رجعه منه اليها ام لا، ذهب الكثير من الفقهاء المتقدمين والمتأخرين كانسيد الاصبهاني (ره) الى الاول والوجه فيه ان المطلقة الرجعيه بما انها زوجه مادامت هي في العده - كما صرح بذلك في النصوص تحل للزوج هذه الافعال لكونها زوجه فهي رجوع منه بنفس هذه الافعال بل الفعل اقوى من اللفظ والذي ينبغي أن يقال ان مقتضى قوله **عَلَيْهَا** «المطلقة الرجعيه زوجه» انها زوجه تنزيهه لا الواقعيه بداهه انها طلقت، فله ما دامت في العده ان يفعل بها ما يريد ويحل له ما كان حالاً قبل الطلاق، الا ان مقتضى قوله تعالى «وبعولتهن احق بردهن» ان المطلقة لا بد لها ان تتربص المده المعلومه بعد الطلاق، وانما الزوج احق بها ما دامت في العده ان ردها الى نفسه والى الزوجيه التي كانت ثابتة قبل الطلاق، ومن البديهي ان الزوج ما لم يقصد الرد ولم ينشئ الرجعه لم يتحقق الرد الذي يعتبر في حليه هذه الافعال بمجرد صدور الفعل، وبعبير آخر ان هذا الزوج بعد الطلاق كسائر الرجال بالنسبه الى هذه المرأه وانما يكون اولى بها بدن يردها الى الزوجيه حتى تحل له هذه الافعال فما لم يتحقق الرجعه لا يستباح ذلك له، ثم ان الطلاق يكون من اقسام، الايقاع، فيحتاج الى الانشاء وكذلك الرجعه تكون من الايقاع المحتاج الى الانشاء فلا بد من ايرادها باللفظ أو الفعل وليس الطلاق من الاحكام الشرعيه حتى يقال بانه كغيرها من الاحكام اعتبارات اعتبرها الشارع متوجهه الى المكلف وهذا الاعتبار يكون مشروطاً بعدم الرجوع.

تنبيه ذهب الكثير من الاصحاب الى ان الاحكام الشرعيه اعتبارات من الشارع على عهد المكلفين، ولكن الصحيح خلاف ذلك تبعاً لشيخنا الاستاذ العراقي (ره) فان الاحكام امور انتزاعيه تنتزع من اظهار الاراده والكراهه لان الوجوب ينتزع من اظهار اراده الفعل، والحرمة تنتزع من اظهار اراده الترك أو الزجر عن الفعل، وهي اما مطلقة واما منوطه وعلى التقديرين تكون الاراده حالیه فان الانسان قد يريد شيئاً غير منوط بشيء وقد يريد شيئاً منوطاً بشيء آخر، فمثلاً يريد الذهاب فعلاً الى محل منوطاً بوجود رفيق معه وعلى التقديرين تكون الاراده حالیه فعليه (*) هذا ولكن قد عرفت بان الرجعه تكون من اقسام الايقاع المحتاج الى الانشاء، وكذا الطلاق فلا يجري فيهما ما ذكره في الواجب المشروط كما لا يخفى فينشئ الرجعه تارة باللفظ واخرى بالفعل الدال عليها، ومن البديهي انه ما لم يكن قاصداً لهذا المعنى لم يتحقق المراد فالصحيح ان يقال ان التقبيل والمس ونحوه من الافعال ما لم يقصد بها الرجعه لا تتحقق الرجعه بها ولا توجب ازاله الطلاق فلا تدخل المرأه في زوجيته بمجرد افعالها ولا يكون رجوعاً فضلاً عما اذا أراد عدم الرجوع.

(*) توضيح ذلك ان مما وقع الخلاف فيه بين الاصوليين هو أن القيد الى الشرط المذكور فى القضية، فى الواجب المشروط هل هو راجع الى الهيئة ام المادة؟، ذهب شيخ مشايخنا الانصارى (ره) - على ما نسب اليه - الى رجوعه الى المادة زاعماً بان مفاد الهيئة امر جزئى غير قابل للتقليد - و لكن قد ذكرنا فى محله عدم تمامية ما ذكره الشيخ (ره) و المشهور انه راجع الى الهيئة بحيث تكون الارادة بعد تحقق الشرط، و لكن لما كان هذا بعيداً غالباً ذهب شيخنا الاستاذ العراقى (قده) الى ان الارادة و الوجوب فعلى فى القضية الشرطية لكن بالارادة المنوطة بمعنى ان الارادة فعلية و لكن متعلقة بمراد يكون له قيد، بيان ذلك، ان الارادة المشرفة با لعمل قسم من الارادة و هى فعلية ناشئة عن مقدماتها و لكن الارادة المنوطة لاتكون مشرفة على العمل، بل يكون تحققها فى النفس حين الانشاء و هو العزم على الفعل الذى يكون فى الزمان الاتى و لكن يكون على تقدير، فيكون مثلاً فعلاً عازماً على المشى الى مكان معين فى زمان معلوم لكن على تقدير مصاحبة صه يقه يكون ذاهباً و يترتب عليه جميع الآثار قبل مجيء الشرط، فافهم و اغتنم. منه - دام ظله -.

﴿پرسش شصت و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی مدّ ظلّه العالی.
به شرف عرض عالی می رساند چون وجدتک اهلاً لجواب مسئلتی، فأسألك
مسائل راجیاً بأن یکون جوابک کافياً فیما سألتک.

سؤال ۱: چرا امامت و خلافت و وصایت ائمه ی اثنی عشر بالأخص سید
المتّقین مولى الموحّدين ولى الله الأعظم امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلّین در
قرآن مجید تصریح نشده؟ با توجّه به اینکه امر خلافت و امان امر الهی است.
سؤال ۲: چه دلیلی هست بر این که ائمه ی دین بعد از حضرت ختمی مرتبت
رسول خدا محمد مصطفی ﷺ، دوازده نفر باشند، و همین عدّه معین شدند، که
عقیده ی شیعه ی اثنا عشری بر آن است؟.

سؤال ۳: آیه ی دوّم از سوره ی بقره می فرماید «هدایتی است برای
پرهیزکاران و متّقین: کسانی که ایمان به غیب و پنهانی آورده باشند» مقصود از
این غیب چیست؟.

سؤال ۴: ترتیب نماز که عمود دین است از حیث قیام و تکبیره الاحرام و
قرائت و رکوع و سجود و قعود و تشهد و سلام و موالات و ذکر در قیام دو
رکعت آخر از نمازهای چهار رکعتی یا یک رکعت آخر نمازهای سه رکعتی، در
قرآن بالصراحه دستوری نرسیده، علّت چیست؟

« بم - حاج سید عیسی عماد زاده »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب ۱: نظر به اینکه در امام عصمت شرط است و قوه ی عصمت را جز
خدای تعالی نمی داند، تعیین امام به خدا راجع است، بهترین شاهد این مطلب

جریان خلافت انتخابی است که بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ به وقوع پیوست و با همه ی ناگواری ها که پیش آمد بیشتر از سی سال نکشید که تبدیل به سلطنت شد، و بی بند و باری های مدعیان خلافت و سرپرستان اسلام این دین پاک را به جائی کشانید که امروز در جامعه ی مسلمین از اسلام جز نام نمانده، و تصریح نکردن قرآن کریم به ائمه ی دین و نام آنان ؛ گویا از این جهت بوده که اگر تصریح می شد، اسقاط یا تحریف می کردند، لذا تحفظ بر قرآن مجید از اسقاط و تحریف مقتضی تصریح نمودن به آن است و می بایستی به طوری بیان بشود که عند التّدبّر همان نتیجه را بدهد ^(۱)، البته مطلع به تاریخ می باشید که امت با آن همه تصریحاتی که از رسول اکرم ﷺ شنیده بودند و احتمال داده نمی شد که بر خلاف رفتار کنند، مع ذلک داستان خلافت انتخابی را پیش گرفتند.

(۱) چنانچه نام امیرالمؤمنین علی عليه السلام و یازده فرزندشان در قرآن برده می شد قرآن مجید از گزند تحریف مصون نمی ماند همچنان که احادیث رسول خدا ﷺ مصون نماند برای مثال دو حدیث شریف که نزد شیعه و سنی مشهور است ذکر می شود، یک: قال عليه السلام «انا مدینه العلم وعلی بابها» (که من شهر علمم علیم در است) به دو نحو این حدیث را تحریف کردند الف: گفتند «علی» در حدیث اسم شخص نیست بلکه صفت است و حدیث بدین گونه است. «انا مدینه العلم وعلی بابها» من شهر علمم و بلند است دروازه ی آن.

ب: گفتند این حدیث بدین گونه است «انا مدینه العلم وابوبکر محرابها» (او اساسها). و عمر حیطانها و عثمان سقفها وعلی بابها «منم شهر علم و ابوبکر محراب او یا پایه و اساس او، و عمر دیوار و عثمان سقف آن و علی عليه السلام دروازه ی آن. صواعق المحرقه صفحه ی ۲۰.

دو: قال عليه السلام (لعلی) «انت منی بمنزله هارون من موسی» اسمعیل بن عیاش می گوید حریر بن عثمان به من گفت شنونده ی این حدیث اشتباه کرده!، سؤال نمودم حدیث صحیح آن چگونه است؟ گفت این چنین «انت منی بمنزله قارون من موسی»!! پرسیدم از حریر کی بدین

گونه گفت؟، جواب داد، ولید بن عبدالملک بالای منبر گفت، تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۶۸. و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ج ۲ ص ۲۳۹.

حریر کیست؟ یحیی بن صالح گفت هفت سال در کنار حریر در مسجد نماز صبح خواندم از مسجد خارج نمی شد الا آنکه هفتاد مرتبه علی عَلَيْهِ السَّلَام را لعن می کرد و ابن حبان گفت حریر صبح هفتاد مرتبه و شب هفتاد مرتبه (به آن حضرت) لعن می کرد به او گفته شد چرا لعن می کنی؟! در جواب گفت چون پدران و اجداد مرا کشته است. و قابل توجّه این است که بخاری در صحیح خود از حریر حدیث نقل می کند و او را واجد شرائط نقل حدیث می داند. تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ج ۲ ص ۲۴۰.

جواب ۲: دلیل دوازده نفر بودن امامان اخبار متواتر و قطعی الصدوری است که از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه ی هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام به ما رسیده و همچنین روایاتی از طریق عامّه در همین مطلب داریم.

جواب ۳: مراد از غیب در آیه ی دوّم بقره، به شهادت آیات دیگری که در همین مضمون است مبدء و معاد می باشد، یعنی: خدا عزّ اسمّه، و ملائکه، و وحی، و عالم پس از مرگ، و روز حساب و جزاء و جنت و نار، که از حواس مردم غائب هستند، و ایمان به آنها با اینکه وساوس نفسانی در غیر محسوسات زیاد و جداً صارف است ممدوح می باشد.

جواب ۴: قرآن کریم کلیات شرایع اسلام را فرموده، نه جزئیّات و تفصیل آنها را که به بیش از صد هزار می رسد، و نسبت به تفصیل بیان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در آیه ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و آیه ی ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ﴾ حجّیت داده، و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز در حدیث متواتر «ثقلین» و نظایر آن گفتار ائمه ی اهل بیت خود را نیز حجّیت داده است، بنابراین حدیث پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تالی قرآن و حجّت بلا کلام است، و سبب اختلاف مردم عدم تصریح قرآن به تفصیل

احکام نیست، زیرا همین مردم با بیان تفصیلی قرآن در عقائد اختلاف دارند، و اهل هر مذهبی قرآن را حجت خود می دانند.

و همچنین با تصریح قرآن به اصل عبادات مانند صلاه و صوم و حجّ و غیره، طوائفی از مسلمین آنها را تأویل می کنند، مانند باطنیه از اسماعیلیّه و غیر ایشان.

سبب اختلافات جزئی در دین اختلاف افهام مردم است، و سبب اختلافات اساسی خیانت ظالمانه ی بعض از اهل دین است چنانکه قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.

والله العالم سبحانه وتعالى - « سید محمد هادی الحسینی المیلانی »

۹ / ج ۲ / ۱۳۹۰

۲۱ / ۵ / ۱۳۴۹

﴿پرسش شصت و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی
المیلانی دامت برکاته.

لطفاً به سؤالات ذیل جواب مرحمت فرمائید:

سؤال ۱: آیا خیر و خیراتی که برای اموات می کنند به حال آنان تأثیری دارد
یا خیر؟

سؤال ۲: آیا از گناهان آنها (اموات) به سبب خیرات، کاسته می شود، یا آنکه
تأثیر دیگری دارد؟

سؤال ۳: اگر چنانچه از گناهانشان کم می شود، پس کسی که در حیاتش
هزاران جنایات نموده پس از مرگش می توان مبالغی خرج نمود و از گناهانش
کاست، در این صورت کسی که ثروت و غنائی ندارد که بعد از فوت احسان و
خیرات بنمایند، باید همیشه در عذاب گرفتار باشد و این از عدالت پروردگار
انتظار نیست.

بندرگز - فضل الله مصدق

« بسمه تعالی شأنه »

جواب ۱: خیراتها مانند چیزهای عادی است، مثلاً کارگر کارخانه چنانچه
درست کار نکرد و خرابی در کارخانه به وجود آورد. ولی اگر دیگری نزد
رئیس واسطه شد و خراب کاری های او را از مال خود، یا از مال او تدارک
نمود، ممکن است رئیس و صاحب کارخانه از آن کارگر مقصّر بگذرد و
مجازات ننماید، ولی تأثیر خیر و خیرات به شرائطی است که در جواب دوّم بیان
می شود.

جواب ۲: گناهکار سه قسم است، اوّل بی دین و مرتدّ و کسی که به سبب زیادی معصیت تیره گی در باطن او به حدّی رسیده که نور ایمان به کُلّی از او زائل شده، و وقت مردن بی ایمان از دنیا رفته، چنین کسی جز دوزخ جای دیگر ندارد و گناه او قابل کاسته شدن نیست.

دوّم کسی که ظلم و تعدّی به نفوس و اموال مردم کرده است و اشتغال ذمّه به حقوق النّاس دارد، خیر و خیرات درباره ی او باید به طور دیگری باشد، یعنی حقوق النّاس داده شود و جلب رضایتشان بشود، بعداً به جهت اینکه معصیت خدای تعالی را هم کرده است به وسیله ی سایر خیرات موجبات عفو و مغفرت او فراهم آید، اگر مورد قبول واقع گردد.

سوّم کسی که ظلم به خود کرده، به سبب نافرمانی، خود را از استفاده هایی که نتیجه ی پرستش خداوندی است محروم داشته است، در این صورت ممکن است خیر و خیرات درباره ی او مورد قبول واقع شود و وسیله ی گذشت و مغفرت گردد، مخصوصاً اگر خیراتی باشد که به شعائر دینی و جامعه ی مذهبی فایده داشته باشد و نگهداری از یتیمان و مستمندان و بینوایان بشود که خوشنودی آنان و دعایشان بسی اثر دارد و بالخصوص اگر میت وصیت کرده باشد از اموال او و دارائیش که به زحمت تحصیل کرده و مالک شده است چنین خیراتی به عمل آید، که در این صورت به منزله ی آن است که خودش آنها را انجام داده (بلی اگر در زمان حیاتش آنها را به عمل آورده بود خیلی بیشتر به حال او مفید بود).

جواب ۳: از آنچه قبلاً گفته شد می توانید کافی بدانید مع ذلک چند جمله توضیح داده می شود، ۱ - کسی که سم مهلک خورده و مالی برای معالجه ندارد،

و کسی هم ندارد که مجانی معالجه نماید قهراً هلاک می شود و مربوط به کسی نیست.

۲ - رسیدن هر کس به جزای عمل خود عین عدالت است هر دانه که کاشته می شود میوه ی مناسب آن پرورش داده می شود، هر جوانی که در مدرسه درس نخواند مردود می شود، هر که بی راهه در شب تاریک راه پیماید در پرتگاه می افتد.

۳ - خداوند متعال به بندگان نعمت وجود و نیروهای بدنی و روحی و قدرت های فکری و شعوری داده، راه راست و کج و سعادت و شقاوت را به سویله ی قرآن مجید و پیغمبر اکرم ﷺ و پیشوایان دین ائمه ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نشان داده و دانشمندانی که مردم را تعلیم می کنند به وجود آورده است.

حال اگر کسی نرود یاد بگیرد و یا به آنچه یاد گفته است اهمیت ندهد و به خواسته های نفسانی خود رفتار کند و به گفته ی مردمان بد کردار گوش دهد، البته به اختیار خود به بدبختی گرفتار شده است، و هر عذاب و بدبختی و گرفتاری که روی دهد اثر کار خودش می باشد، و در این صورت چنانچه کفاره ی گناه او به عمل نیامده باشد، خواه در حیات خواه بعد از مرگش و وسیله ی دیگری برای عفو و گذشت از او وجود نداشته باشد و معذب بماند، کسی حق اعتراض ندارد و خلاف عدالتی هم نشده.

۴ - نه هر کس خیرات و احسانی درباره ی او بعد از فوتش به عمل آید نجات می یابد و قلم عفو بر گناهانش کشیده می شود، بلکه بایستی احسان و خیرات به طوری باشد که مورد قبول واقع گردد و میّت قابلیت داشته باشد به تفصیلی که قبلاً شرح داده شد.

۵ - نه هر کس درباره ی او احسان و خیرات نشد، حتماً بخشیده نمی شود، چه آن که ممکن است با ایمان درست و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین از دنیا رفته باشد و بدین وسیله قابلیت داشته باشد که مورد ترحّم و تفضّل خداوندی بشود و به شفاعت معصومین علیهم السلام نائل گردد. والاحاصل هیچ گاه نتوان مغرور شد به کارها و عبادات و خیرات، خواه درباره ی خود در حال حیات و خواه درباره ی دیگری بعد از ممات، چه اینکه بایستی طوری باشد که مورد قبول شود.

بلی البته وسیله ی امیدواری از این ناحیه و نواحی دیگر خواهد بود، و نیز هیچ گاه نتوان از رحمت و مغفرت و گذشت خداوند نا امید و مأیوس شد (پس درباره ی رفتگان خیرات کنید و درباره ی ماندگان خوبی کنید و درباره ی خود توبه نمائید، شاید قبول افتد و نوائی برسد).

خداوند متعال به حرمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ما را توفیق علم و عمل عنایت نماید ان شاء الله تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

۲۴ / ربیع الثانی / ۱۳۸۶

﴿پرسش شصت و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی الميلانی
مد ظلّه العالی.

محترماً خواهشمند است به دو سؤال ذیل جواب مرقوم فرمائید. قبلاً از
مزاحمت معذرت می خواهم.

سؤال ۱: آیا امام حسن مجتبی علیه السلام موقع خوردن آب زهرآلود عالم به آن
بودند یا نه؟ و اگر بودند چگونه اقدام به تهلکه فرمودند؟!

سؤال ۲: سینه و زنجیر زدن و امثال آنها برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام از
ضروریات دین و یا مذهب شیعه است یا خیر؟

غفرانی

بسمه تعالی شأنه

جواب ۱: برای مصالح کلیّه، خوردن آن حضرت به امر خداوند متعال بود ^(۱).

جواب ۲: عزاداری به هر نحوی که باشد از ضروریات مذهب است.

والعلم عند الله - سید محمد هادی الحسینی الميلانی

(۱) گویا آقای غفرانی نظرشان به جمله ی ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ بوده و حال آن که آیه شریفه چنین است ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ بقره آیه ی ۱۹۵، از مال خود در راه خدا انفاق کنید و انفاق نکردن (مخصوصاً در حال جنگ) خود را بدست خود به هلاکت انداختن است، نیکوئی کنید، خدا نیکوکاران را دوست دارد، شأن نزول آیه ی، درباره ی انصار است ابو ایوب انصاری گفت: وقتی که اسلام عزت و قدرت یافت و یاران آن زیاد گردید، بعضی از انصار به بعضی دیگر پنهانی می گفتند، اموال ما تباه شد و اگر ما در حفظ اموال خود می کوشیدیم از بین نمی رفت، سپس این آیه

در رد گفتار ما نازل شده‌ف ابو جبیره گفت: انصار کسانی بودند که تصدق می کردند و از مال و دارایی خود می بخشیدند، از این کار دست کشیده و از بخشش امساک و خودداری نمودند، این آیه نازل گردید (نمونه ی بینات در شأن نزول آیات) صفحه ۶۴.

﴿پرسش شصت و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته، ۱ - خواهشمند است بفرمائید جواب خباریین چیست که می گویند تقلید واجب نیست؟ رأی مبارک و عقیده ی شما درباره ی آنها و شیخیّه چیست؟

۲ - شخصی می گوید: باید هر مسلمان تابع پیغمبر ﷺ و ائمه ﷺ باشد و به هر کس که آنها او را در حوادث واقعه ارجاع دادند مراجعه کند و هر فردی باید علم داشته باشد که امام ﷺ او را امر به تقلید کرده که از چه کسی باید تقلید نماید و الاّ تقلیدش کورکورانه و اعمالش باطل خواهد بود و می گوید: ادله ای که مجتهدین برای اثبات مرام خود آورده اند بی اصل و پایه است، پنج دلیل آنان را نقل می کند و به خیال خود ردّ می نماید سپس دوازده دلیل بر عدم جواز اجتهاد به زعم خود می آورد.

خواهشمند است آنچه از معصومین ﷺ درباره ی صحّت اجتهاد و لزوم تقلید از مجتهد رسیده مرقوم فرمائید. عبدالکریم سلامت

«بسمه تعالی شأنه»

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لو لا أن هدانا الله.

جواب ۱: اخباریین تصوّر می کنند تقلید عمل به ظن است که بر حسب روایات ممنوع است، و تصوّر می کنند مجتهد به حدس و نظر خود فتوی می دهد که نیز

بر حسب روایات ممنوع است، و تصوّر می کنند همه ی روایات در کتب حدیث درست و صحیح است و در شبهات وجوبیه احتیاط را واجب می دانند

چون درس نخوانده اند در اشتباه واقع شده اند زیرا تقلید عمل به حجت شرعیّه است که بر حسب روایات لازم است.

و نیز مجتهد بر طبق ادله ی شرعیّه که قرآن و حدیث آنها را ثابت کرده رفتار می کند و بر حسب روایات باید چنین رفتار نمود و نیز مجتهد به روایت غیر معتبر عمل نمی کند و مجرد نقل روایت در کتب حدیث را موجب اعتبار نمی داند.

و نیز مجتهد در موارد شبهات بر طبق قواعد و قانون کلی که از قرآن و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم رسیده است رفتار می کند و احتیاط را واجب نمی داند ^(۱).

(۱) دو فرقه از شیعه، بنام اصولی و اخباری می باشند. اولی تقلید از مجتهد را لازم می داند و دومی تقلید را جائز نمی داند، صاحب روضات الجنات در ذیل شرح حال محمد امین استرآبادی فرق بین اصولی و اخباری را نقل می کند:

من الفروق المنتهیه الی حد الاربعین بین جماعه المجتهدین (الاصولیین) والاخباریین....

۱ - انّ المجتهدین یوجبون الاجتهادعینا أو تخییراً، والاخباریون یحرمونه ویوجبون الاخذ بالروایه عن المعصوم علیه السلام.

۲ - انّهم یقولون: ان الدله عندنا اربعه: الكتاب، والسنه، والاجماع، ودلیل العقل، والاخباریون لا یقولون الا بالاولین، بل بعضهم یقتصر علی الثانی.

۳ - انّهم یجوزون العلم بالظنون فی نفس الحکم الشرعی، والاخباریون لا یقولون الا علی العلم الا أن العلم عندهم قطعی واقعی وعادی و اصلی وهو ما وصل عن المعصوم ثابتاً ولم یجز فیهِ الخطأ عاده.

۴ - انّهم ینوعون الاحادیث الی الاربعه المشهوره، والاخباریون الی صحیح و ضعیف.

۵ - انّهم یفسّرون الاربعه بما ذکره، والاخباریون یفسّرون «الصحیح» بالمحفوظ بالقرائن التی توجب العلم بالصدور عن المعصوم و «الضعیف» بما عدا ذلك.

- ٦ - أنهم يحصرون الرعيه حينئذ في صنفين: مجتهد و مقلد، والاخباريون يقولون: الرعيه كلها مقلده للمعصوم عليه السلام ولا يجوز لهم الرجوع الى المجتهد بغير حديث صحيح صريح.
- ٧ - أنهم يوجبون تحصيل درجه الاجتهاد في زمان الغيبه، والاخذ عن المعصوم في زمن حضوره، والاخباريون يوجبون الاخذ عنه مطلقاً وان كان بالواسطه.
- ٨ - أنهم لا يجوزون لا حدا لفتيا ولا سائر الامور الحسينيه الامع الاجتهاد، والاخباريون يجوزونها للرواه عن المعصومين المطلعين على احكامهم.
- ٩ - أنهم يقولون: ان المجتهد المطلق عالم بجميع احكام الدين بالملكه، والاخباريون يقولون: لا عالم بجميع احكام الله الا المعصوم عليه السلام.
- ١٠ - أنهم يشترطون في درجه الاستنباط علوماً شتى اهمها عندهم علم اصول الفقه، والاخباريون لا يشترطون الا معرفه باصطلاحات اهل بيت العصمه عليهم السلام مع معرفه كون الخبر غير معارض بمثله، ولا يجوزون الرجوع الى الاصول المأخوذه عن كتب العامه.
- ١١ - أنهم يعملون في مقام الترجيح بين الاخبار المتعارضه بكل ما اوجب الظن الاجتهادى، والاخباريون لا يعملون الا بالمرجحات المنصوصه عنهم عليهم السلام.
- ١٢ - أنهم يعملون بجميع ظواهر الالفاظ المظنونه الدلاله عندهم من الكتاب والسنه وبالعمومات والاطلاقات المستفاده منهما بحكم المظنه، مثل عموم « اوفوا بالعقود » وقوله صلى الله عليه وآله وسلم « لا ضرر ولا ضرار في الاسلام » و « على اليد ما أخذت حتى تؤدى » وكذا بالملازمات المختلف فيها، مثل المفاهيم الموافقه والمخالفه والاقتضاءات المختلف في شأنها، مثل ان الامر بالشىء يستلزم النهى عن الضد الخاص، أو لا حكم للامر في صورته اجتماعه مع النهى، أو العام المخصص حجه في الباقي وأمثال ذلك، فيجعلونها قواعد كلييه يرجعون اليها في موارد الشكوك. والاخباريون لا يعملون الا بما هو مقطوعه الدلاله عندهم من الايات المحكمه والاحاديث الصريحه الغير المشتبهه حالها وان كانت من جمله العمومات مثل قولهم عليهم السلام « اذا اختلط الحلال بالحرام غلب الحرام » وقولهم عليهم السلام « كل شىء فيه حلال وحرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام بعينه فتدعه » وقولهم عليهم السلام « الشك بعد الانصراف لا يلتفت اليه » وقولهم عليهم السلام، ١ - « لا

تنقض اليقين بالشك « فيما هو من قبيل الموضوعات دون الاحكام، كما عرفت في الجواب عن السؤال الاول انهم ينزلون قولهم عَلَيْهِ السَّلَامُ » انما علينا أن نلقى اليكم الاصول وعليكم أن تفرعوا « على ما كان من قبيل استخراج الصور الجزئية عن أمثال هذه القواعد.

١٣ - انّ الغالب منهم يقولون بقاعده التسامح في ادله السنن والكراهه، والاخباريون لا يفرقون بين الاحكام الخمسه.

١٤ - انّ أغلبهم لا يجوزون تقليد الميت، ولكن الاخباريين يجوزونه ويقولون: ذهب العامه الى العمل بالنظر المتعلق بنفس أحكامه تعالى أو بعدمها والى دوام العمل بظنون اربعة من مجتهديه دون غيرهم من المجتهدين الاقدمين، والمجتهدون منا وافقوا العامه في المقام الاول وخالفوه في المقام الثاني، فقالوا: « قول الميت - اى ظنه - كالميت ». مع ان الحق لا يتغير بالموت والحياء والا فيلزم احد امرين: اما الاعتراف بأن مظنونات المجتهدين كانت من قبل انفسهم وليست من شريعته محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او الالتزام بان حلاله وحرامه لا يستمر ان الى يوم القيمة، مع انه من جمله ضروريات هذا الدين.

١٥ - انّهم يجوزون الاخذ بظاهر الكتاب، بل يرجحونه على ظاهر الخبر ف والاخباريون لا يجوزون الاخذ الا بما ورد تفسيره عنهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

١٦ - انّهم يعتقدون كون المجتهد مثاباً وان اخطأ، والاخباريون يقولون: بل هو مأثوم مطلقاً اذا حكم في شىء بغير خبر صحيح صريح.

١٧ - انّهم يعملون بأصالة الاباحه او البراءه فيما لا نص فيه، والاخباريون يأخذون بطريقه الاحتياط.

١٨ - انّهم لا يجوزون اخذ العقائد من القرآن واخبار الاحاد بخلاف الاحكام الفرعيه والاخباريون يقولون بعكس ذلك.

١٩ - انّهم يجوزون الاختلاف في الاحكام الاجتهاديه ولا يخطئون من يقول بخلاف الواقع فى المسائل الفروعيه، والاخباريون لا يجوزون ذلك ويفسقون من قال بالخلاف وان وافق اعتقاده بمقتضى اجتهاده.

٢٠ - انّهم لا يجوزون الرجوع الى غير المعصوم فيما خفى نضه، والاخباريون يجوزون طلب الحديث ولو من عامى.

۲۱ - آنهم لا يجوزون المصير الى القول الشاذ الذي لا قائل به وان كان عليه دليل واضح، والخباريون يتبعون الدليل دون القائل.

۲۲ - آنهم لا يطلقون الثقة الا على الامامي العادل الضابط، والخباريون يكتفون في الوثاقه بالمأمونيه من الكذب.

۲۳ - آنهم يقولون بوجوب اطاعه المجتهد مثل الامام عايشا، والخباريون لا يوجبونها.

۲۴ - آنهم يرجحون الدليل بأصاله البراءه، بخلاف الاخباريين.

۲۵ - ان أكثرهم يجوزون العمل بالاجماع المنقول ولو كان في كلمات المتأخرين من الفقهاء بل ومن غيرهم اذا كان موثقاً، بخلاف الاخباريين.

۲۶ - آنهم لا يلتفتون في الاجماع المحقق الى مخالفه معلوم النسب، والخباريون لا يفرقون بين معلوم النسب ومجهوله، ويقولون بعدم تحقق مثل ذلك الاتفاق الذي تقطع بدخول قول المعصوم فيه فلا حجيجه للاجماع عندهم مطلقاً.

۲۶ - آنهم لا يعتقدون صحه الكتب الاربعه بجملة ما كان فيها، بخلاف الاخباريين.

۲۷ - آنهم يجوزون العمل بالاستصحاب مطلقاً، والخباريون لا يجوزونه الا فيما دل عليه النصوص.

۲۸ - آنهم لا يجوزون تأخير البيان عن وقت الحاجة لقبحه، والخباريون بعضهم يجوزونه، مثل الفاضل الاسترآبادي في « الفوائد المدنيه ».

روضات الجنات ج ۱ ص ۱۲۷ الى ۱۳۰

طرفداران اجتهاد باصطلاح علماء اصول جواب اخباری ها را داده اند، آقا باقر وحید بهبهانی بحث مستدلی نموده جواب علماء اخباری را داده است برای تحقیق به کتاب « تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام » فصل ۱۱ ص ۳۱۰ و « کتاب الشیعه و فنون الاسلام » فصل ۵ ص ۹۵ تألیف آیت الله سید حسن صدر، و کتاب وحید بهبهانی تألیف آقای دوانی، مراجعه شود.

و اما شیخیّه و اخباریّه مادام که منکر ضروری از عقائد اسلام نباشند محکوم به طهارت و طاهر می باشند و چنانچه مشکوک باشند باز حکم به طهارتشان می شود.

جواب ۲: علماء و مجتهدین شیعه ی اثنا عشریّه فقط تبعیت از قرآن و احادیث می نمایند حتی اجماع و دلیل عقل را اگر کاشف قطعی از فرمایش معصوم علیه السلام نباشد ترتیب اثر نمی دهند و آن شخص چون درس نخوانده این سخن ها را که مقداری از آنها بدگوئی است (ولا یحیی المکر السیء الاّ بأهلہ) گفته است و بی نصیب از قوّه ی الهیّه و نوری که «یقذفه الله فی قلب من یشاء» می باشد، و امّا کسی که زحمت کشیده و درس خوانده و با استمداد از مقام ولایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در نتیجه ی جد و جهد اجتهاد را به دست آورده او می فهمد و می بیند و می داند.

وله الحمد والشکر - محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش شصت و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

به عرض عالی می رساند، ۱ - اینجانب در مؤسّسات تحقیقاتی کار می کنم و ریش گذاشته ام، به من می گویند ریش گذاشتن و محاسن داشتن تو جهالت است که جای منطق را گرفته، روایت معتبری در حرمت ریش تراشی نیست فقط سیره ی گذشتگان است که ملاک عمل شده، بر اساس این استدلال ماشین و هواپیما سوار شدن و استفاده از تمام وسائل جدید و تمدّن اخیر در سیره ی گذشتگان نبوده، چگونه از آنها استفاده می شود؟ بلکه بر عکس در جنگ صفین افرادی ریش خود را زده بودند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از این کار ممانعت فرمودند در صورتی که هرگونه خلاف شرع را حضرت علی علیه السلام نهی می فرمودند.

۲ - چگونه غسل واجب غیر جنابت مانند غسل مس میت و یا غسل مستحبی کفایت از وضوء نمی کند و فقط غسل جنابت کفایت از وضوء می کند، در صورتی که دو غسل در ماهیّت و نحوه ی عمل فرقی ندارند.

اسماعیل نیا

« بسمه تعالی شأنه »

جواب ۱: کفایت می کند صدور نهی در روایت معتبر که از حضرت امام رضا علیه السلام رسیده ف ابن ابی نصر بزنطی می گوید « سألته عن الرجل هل يصلح له أن يأخذ من الحیته؟ قال علیه السلام أمّا من عارضیه فلا بأس وأمّا من مقدّمهما فلا ».

و نیز صدور امر در روایت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند « حقّوا الشّوارب واعفوا اللّبحی » و سیره ی گذشتگان را ملاک عمل قرار دادن به این جهت است

که در ارتکاز ذهنشان ضروری بودن حرمت است و چنین ارتکاز ذهنی از زمان صاحب شریعت در اذهان اصحاب معصومین علیهم السلام لابد است از اینکه از محکّمات قول آن بزرگواران بوده و مجرد سیره‌ی عملی فعلاً یا ترکاً را مدرک استدلال بر وجوب و حرمت هیچ کس قرار نمی‌دهد.

بلی سیره‌ی منتهیه‌ی به زمان معصوم به لحاظ اینکه ردع نفرموده اند دلیل بر جواز عمل خواهد بود نه وجوب آن پس هیچ گونه نقضی وارد نیست و این گونه نظریات و استحسانات (استفاده از وسائل جدید) را اگر انسان بخواهد مدرک حکم قرار دهد خود تشریع نموده نه آنکه تابع شریعت بوده به علاوه اینکه در محرّمات عدیده ف انحائی استحسانات ولو بر حسب ازمنه و حالات می‌توان به میان آورد و از زمان قدیم این گونه توهینات و خنده‌های مسخره بوده است، قرآن مجید می‌فرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ * وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾، و برای این تاریخ، اولاً: مدرک درستی نمی‌دانم. ثانیاً: آیا ریش خود را از بیخ زده بودند و به کلی مو را از صورت زائل نموده بودند یا مقدار کمی اگرچه مثلاً به قدر یک نمره گذارده بودند که حضرت امیر علیه السلام نهی نفرمودند، پس نتوان استدلال به آن قصه‌ی تاریخی نمود.

جواب ۲ - اولاً مسئله اختلافی است و بعضی مانند اینجانب غسل مستحبی را که به دلیل معتبر وارد شده است کافی از وضوء می‌دانم ولی آنچه دلیل معتبر ندارد نتوان آن را کافی از وضوء دانست، چون آن به عنوان رجاء و احتیاط به جا آورده می‌شود.

ثانیاً، به چه دلیل می‌فرمائید دو غسل در ماهیت فرقی ندارند، مجرد وحدت در نحوه‌ی عمل دلالت بر آن ندارد و ممکن است مثلاً قصد و نیت فصل و مقوم

ماهیت باشد نظیر نماز مستحبی و نماز واجب در صورتی که هر دو دو رکعت باشند.

والله العالم سبحانه - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتادم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی المیلانی مد ظلّه العالی.
پس از عرض سلام و ارادت حسب الامر اولیاء دین که مقرر فرمودند در
مشکلات دین به امثال حضرتتان مراجعه نمائیم، خواهشمند است به سؤال های
اینجانب جواب مرحمت فرمائید.

س ۱: زنان اجنبیه با امام علیه السلام محرمند یا نه؟

س ۲: کتب آسمانی خواندن حضرت علیه علیه السلام بعد از سه روز از تولدشان
صحّت دارد یا نه؟

س ۳: امام علیه السلام آیا عالم است که طفل در رحم مادر پسر است یا دختر؟

س ۴: در مغرب و مشرق در هزاران جا محضران در حال جان دادن می
باشند

و در قبرها مردگان فریاد رس می خواهند، آیا در یک وقت حضرت امیر
علیه السلام در همه جا حاضر می شوند؟

س ۵: علم دوازده امام علیهم السلام مساوی است یا فرق دارد؟ .

تبریز - سید محمد موسوی

« بسمه تعالی وله الحمد »

ج ۱: زنان اجنبیه با امامان علیهم السلام محرم نمی باشند.

ج ۲: نفس قدسیه ی ولایت متصل به عالم لوح محفوظ می شود و آنچه که
در آن ثبت و نوشته شده است مشاهده می کند و می خواند ^(۱).

ج ۳: به تعلیم خداوند متعال می داند.

ج ۴: به قدرت خداوند متعال می توانند و زمان و مکان مزاحمتی با مجردات ندارد.

ج ۵: بر حسب روایات عدیده علمشان مساوی است و عقلاً هم برهان قائم بر آن است، و علم مقدّسشان به واسطه ی جنبه ی ولایت کلّیه ی الهیه است که در آن وحدت دارند.

والله العالم سبحانه - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) سند قرآن خواندن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتاب بحار طبع کمپانی ج ۸ ص ۶ و ۹ و اثبات الهداه ج ۴ ص ۴۸۹ و علی من المهد الى اللحد ص ۲۴ می باشد. دانشمند معاصر سید کاظم قزوینی می نویسد دو سؤال مطرح است یک: چگونه کودک سه روزه (علی علیه السلام) سخن گفت؟ دو: چگونه قبل از آنکه قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شود، تلاوت نمود؟ .

ج ۱: قرآن درباره ی عیسی می گوید قوم مریم از او سؤال کردند که چگونه فرزند پیدا کرده ای؟! مریم اشاره به کودک «عیسی علیه السلام» کرد به مریم گفتند: چگونه با کودک گاهواره ای سخن بگوئیم؟! ناگهان عیسی علیه السلام به سخن در آمد و گفت «انی عبد الله آتانی الكتاب وجعلتنی نبیا». منم بنده ی خدا که به من کتاب (انجیل) داد و پیغمبرم نمود. همچنان که ممکن شد کودک گاهواره ای (عیسی) سخن بگوید چه مانع دارد علی علیه السلام هم سخن بگوید اگر عیسی، پیغمبر بود علی علیه السلام هم خلیفه و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. برای خدای قادر و توانا مشکل نیست طفل شیرخوار را به سخن در آورد.

ج ۲: قرآن می گوید: «اَنَا انزلناه فی لیلہ القدر»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و ما مسلمانان می دانیم که قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ظرف ۲۳ سال نازل گردید. از روز بعثت تا یک روز قبل از رحلت آن حضرت پس معنای «اَنَا انزلناه فی لیلہ القدر» چیست؟ روایات متواتر از اهل بیت علیهم السلام رسیده که قرآن یک جا به آسمان دنیا در شب قدر نازل شد، سپس از آسمان دنیا در مدت ۲۳ سال تدریجاً به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. بنابراین قرآن قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان دنیا نازل گردیده بود، و کودکی را که خداوند مولد او را در کعبه قرار داد، به قدرت خود

زبان او را هم روز ولادت گویا نمود، تا قرآن موجود در آسمان دنیا را به الهام خداوند تلاوت کند
(علی من المهد الی اللحد ص ۲۴).

ان یکن یجعل لله البنون	وتعالی الله عما یصفون
فولید البیت آخری أن یكون	لولى البیت یدعی ولداً
لا عزیز لا ولا ابن مریم	
در مرتبه ی علی نه چونست و نه چند	در خانه ی حق زاده زهی قدر بلند
هر لا ولدی که خانه زادی دارد	شایسته بود که باشد او را فرزند

﴿پرسش هفتاد و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

به عرض مبارک می رساند در کشتار گاههای بزرگ دنیا که روزانه تعداد کثیری گوسفند، بز، گاو و شتر در کنار هم ذبح می شوند این حیوانات به محض اینکه داخل در محوطه ی کشتار گاه شدند و خود را در معرض خطر دیدند متوحّش و مضطرب شده و غالباً حیوانات بزرگ در مقابل کارگران سلاح مقاومت کرده و در صورتی که بتوانند فرار می کنند و برخی اوقات سبب خطراتی برای اطرافیان می شوند.

به علاوه وقتی حیوان می ترسد سمومی در بدن او ترشح می شود که در گوشت باقی می ماند و مصرف چنین گوشت هایی موافق با موازین بهداشتی نیست، از طرف دیگر آنچه از نظر اخلاقی مهم تر است اینکه حس ترحم و شفقت نسبت به حیوانات که از احساسات عالیه بشری سرچشمه گرفته و از طرف پیشوایان مذهبی هم تأیید و تأکید گردیده به ما حکم می کند. حالیه که این حیوانات از نظر ارتزاق بشر باید ذبح شوند بهتر است به وضعی آنها را کشت که خود متوجه نگردیده و درد و زنج و عذابی را بیهوده تحمل نکنند، به این جهت امروزه دستگاه الکتریکی مخصوص (بنام الکتروشوک) ساخته اند که به وسیله ی آن دام ها را قبل از آنکه ذبح نمایند با جریان مقدار معین و محدودی برق به حال بیهوشی و خواب موقت برده و سپس در همان حال او را ذبح می کنند، مسلّم است که اثر این بیهوشی موقتی و در حدود یک دقیقه است و چنانچه در این مدت عمل ذبح انجام نشود حیوان مجدداً سر پا ایستاده و به

زندگی خود ادامه می دهد یعنی در حقیقت این عمل موجب قطع حیات او نمی شود و تمام آثار حیات از قبیل حرکت قلب و تنفس به حال خود باقی است. با عرض توضیحات فوق از حضرت مستطاب عالی تقاضا دارد نظر و فتوای خودتان را از لحاظ موازین شرع انور اسلام در مورد به کار بردن این دستگاه در کشتارگاههای اسلامی مرقوم فرمائید که موجب کمال تشکر و امتنان خواهد بود. با تقدیم احترامات فائقه.

شهرداری مشهد - مدیر عامل سازمان مستقل کشتارگاه

دکتر سید محمود میر سپاسی

شماره ۷۷۷ تاریخ ۱۵ / ۸ / ۱۳۴۲

« بسمه تعالی شأنه »

در صورتی که محض خواب رفتن حیوان باشد که بعد از ذبح دست و پا بزند و شرائط شرعی ملاحظه شود که مسلمان نام خدای متعال را در موقع کشتن بگوید و با آلت آهنی در حالی که حیوان روی به قبله باشد، چهار رگ گردن او را ببرد و خون متعارف از او بیرون آید، اشکالی ندارد. والله العالم

۲۰ / ج ۲ / ۱۳۸۳ - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.
پس از عرض سلام و ارادت، آیا بیرون آمدن هیئات و دسته های سینه و
زنجیر زنی و مانند آنها در محرم و غیره در شوارع و طرق اشکال دارد؟
و نیز استعمال آلات لهو از قبیل طبل و دهل برای اعلام عزا و تنبّه بعضی از
تعزیه خوانان چگونه است و بر فرض حرمت آیا به اصل عزاداری حرمت
استعمال آنها سرایت می کند؟
و نیز سینه زدن و لطمه زدن بر روی و سایر اعضاء که موجب سرخی و
سیاهی عضو شود و یا موجب آمدن خون کمی گردد اشکال دارد؟
و آیا شبیه در آوردن و مدّت کمی مردها لباس زنان را پوشیدن جایز است یا
خیر؟

زنجان - سید حسین ناصری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: با ملاحظه ی آنکه محرّمات شرعیّه در آنها نباشد اهمیّت دارد،
چون عده ای از مردم احساسات دینی و مذهبی شان به واسطه ی آن
تحریک شده و عزاداری می کنند ^(۱).

والله العالم بحقائق الأمور - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.

چه می فرمائید در این دو مسئله ی شرعیّه:

۱ - شاربها را بلند گذاشتن، آیا این عمل با آیه ی ﴿فَاتَّبِعُوا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا﴾ مغایرت دارد یا خیر؟

۲ - درباره ی وظیفه ی مقلّدی که مقلّد ان فتوی ندارد در بعضی از مسائل

شرعیّه و احتیاط واجب هم ندارد که اصطلاحاً احتیاط در فتوی می گویند ولی فتوی به احتیاط داده است.

خواهشمندم فرق احتیاط در فتوی و فتوای با احتیاط را بیان فرمائید.

بیتوا توجروا « غلامحسین ذاکری نیشابوری »

« بسمه تعالی شأنه »

ج ۱: نداشتن شارب سنت است و تقیّد به ترک سنت و گذاشتن شارب،

خلاف شرع است.

(۱) مراجع شیعه، در طول تاریخ فتوی به جواز آنچه معظم له علیه السلام فرموده اند داده اند. رجوع

شود به کتاب عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه: علی ربانی خلخالی.

ج ۲: در هر جا نوشته شده این که مکلف می داند که یکی از دو چیز

موضوع حکم است مثل اینکه می داند یکی از دو جامعه نجس است یا یک از

دو گوشت میته است یا یکی از دو نفر واجب النفقه است بالاخره در مواردی که

علم اجمالی به موضوع حکم باشد فتوی به احتیاط است و در هر جایی که خود

مجتهد دلیل حکم شرعی بر او مبیّن نیست احتیاط مطلق است که در آن مسئله اصلاً فتوی ندارد.

والحاصل در هر جا نوشته شد اگر یقین به یکی از دو چیز یا بیشتر دارد احتیاط کند فتوای به احتیاط است و اگر لفظ یقین نبود، احتیاط در فتوی و احتیاط مطلق است.

والله العالم - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.
محترماً به عرض می رساند دوستان به اینجانب می گویند باید هر شخص
مکلفی تقلید نماید.

خواهشمند است بفرمائید چرا تقلید واجب است؟ و از که باید تقلید نمود؟ و
چگونه از مجتهدی که اینجانب او را ندیده ام و در شهر دیگری است تقلید
نمایم؟

« بسمه تعالی شأنه »

ج: هر شخص متدینی که نمی تواند به طوری که سزاوار است احکام شرعیّه
را از مدارک آنها به دست آورد، و در زمان غیبت کبری حضرت بقیه الله ارواحنا
له الفداء می باشد و دسترسی به آن حضرت برای استفاده از محضرشان را ندارد
خود را ناچار می بیند از اینکه تقلید نماید. و این معنای وجوب تقلید است که
عقل و فهم مکلف حکم به آن می کند، و الاّ مسئله ی وجوب تقلید ممکن نیست
تقلیدی باشد و تقلید فقط در احکام شرعیه ی عملی است که مربوط به عبادات
و معاملات است خواه شخصی باشد یا اجتماعی، و در اصول و معارف دینی و
مذهبی بایستی از روی برهان و دلیل عقلی باشد تا یقین و عقیده پیدا کند و در
آنها تقلید جا ندارد. و دیدن مجتهد لازم نیست کفایت می کند شناختن او و
تقلید نمودن احکام و مسائل را از کتاب و رساله ی او یاد گرفتن و عمل کردن.
بلی شناختن مجتهد باید به میزان شرعی باشد. والسّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و تحیت به آستان مبارک حضرت ثامن الحجج علیهم الصلاه والسلام، معروض می دارد، اینجانب در پاکستان مورد مراجعه و سؤال هایی هستم، آنچه را می دانم جواب می دهم و آنهایی را که نمی دانم به دستور قرآن و اهل بیت علیهم السلام به مانند حضرتتان مراجعه نموده می پرسم، اینک ده سؤال به محضرتان فرستاده خواهم نمودم با بیان ساده ی قابل فهم عموم و اختصار جواب مرقوم فرمائید، لازلتم ملاذاً لنا، آمین.

س ۱ - مادران انبیاء و ائمه ی معصومین علیهم السلام بتول هستند یعنی خون حیض و نفاس می بینند یا خیر؟

۲ - ائمه ی هداه مهدیین علیهم السلام در آن واحد در امکانه ی متعدده حاضر و ناظر می باشند یا خیر؟

۳ - ائمه ی معصومین علیهم السلام به اذن خدا و به مشیّت ایزد متعال کار احیاء و اماتة و خلق و رزق را انجام می دهند یا خیر؟

۴ - معجزه فعل انبیاء و ائمه ی طاهرین علیهم السلام می باشد، یا فعل خداوند متعال؟

۵ - تولد ائمه ی معصومین علیهم السلام مثل دیگران عادی است یا خیر؟

۶ - ائمه ی اطهار علیهم السلام همیشه طاهر و مطهر می باشند، یا گاهی متنجّس هم می شوند؟

۷ - در تشهّد نماز مثل شهادت به رسالت، شهادت به ولایت می شود خواند و آیا اجر و ثواب دارد یا نه؟

۸ - در عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام زنجیر زدن که سبب خونریزی شود جایز است یا خیر؟

۹ - در صفات ثبوتیه ی توحید، صفت خلق و رزق را بیان نکرده اند، وجه آن را بیان فرمائید.

۱۰ - آیا به ائمه ی طاهرین علیهم السلام نسیان عارض می شود یا خیر؟

پاکستان - غلامحسین جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم وعلی اخواننا المؤمنین ورحمه الله وبرکاته:

ج ۱ - در حضرت صدیقه و حضرت مریم سلام الله علیهما روایت بر این معنی وارد شده است و اما نسبت به غیر ایشان دلیلی در نظر ندارم.

۲ - چون عالم تجرّد است پس امکان دارد حضورشان در آن واحد در امکانه ی متعدّد.

۳ - بستگی به مشیّت خداوند متعال دارد بدین معنی که سبب و واسطه در فیض می باشند که به اصطلاح علمی «ما به الوجود» می باشند و الا «فاعل منه الوجود والفیض» خداوند متعال است و احدی شرکت در اعطاء حیات و ممات و غیر ذلک ندارد و مفیض و مؤثر خداوند متعال است.

۴ - فعل خداوند متعال است که در دست آنان جاری می سازد.

۵ - بر حسب احادیث تولّد آنان طور دیگر است.

۶ - علم آن نزد خودشان است.

۷ - خلاف احتیاط است.

۸ - عزاداری به همه ی انحاء آن خوب است مادامی که ضرر عقلائی که موجب خطر است نباشد.

۹ - تمام صفات مندرج در عدل است چون عدل یک معنای مطلق و عام دارد^(۱).

۱۰ - بر حسب برهان عارض نمی شود، والله العالم بحقایق الامور.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) صفات خداوند متعال بر دو نوع می باشند: الف: صفات ذات، صفات ذات آن صفاتی می باشند که هیچ گاه پروردگار متعال را به نقیض آنها نتوان توصیف نمود، به عبارت دیگر، صفاتی را که هرگز نتوان از حضرت احدیت سلب نمود مانند علم و قدرت و حیات و اینها صفات ذاتیه می باشند، و صفات ذات نیز بر دو قسمند ۱ - صفات ثبوتیه (که برگشت آنها به کمالات وجودی است) ۲ - صفات سلبيه (که برگشت آنها به عدم است).

ب: صفات فعل: صفات فعل آن صفاتی می باشند که پروردگار متعال در حالی به آن متصف می گردد و در حال دیگر به نقیض آن، مانند خلق کردن و آفریدن، رزق و روزی دادن، مثلاً می گوئیم خداوند متعال فلان چیز را خلق نمود و فلان چیز را خلق ننمود، به فلان شخص ثروت داد و به دیگری مرحمت نفرمود: تَوَتَّى الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ وَتَنْزَعُ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ وَتَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَتَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ» همه صفات فعل می باشند که خارج از ذاتند، با این توضیح روشن می گردد که چرا خالقیت و رازقیت را که از صفات فعل می باشند در ضمن صفات ثبوتیه ی ذاتیه نیاورده اند، البته می توان صفات ذات را مندرج در توحید و صفات فعل را مندرج در عدل دانست.

﴿پرسش هفتاد و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی المیلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

پس از عرض سلام و احتیاج مبرم بدعوات زاکیه، در کتب فقهیه از قبیل عروه الوثقی و وسیله النجاه و غیر آنها مستحباتی برای نمازها و وضوء ذکر شده مثل اینکه در حال وضوء فلان دعا را بخواند و یا در شب جمعه در رکعت اول نماز فلان سوره و همچنین برای هر یک از نمازهای شب های هفته و برای رکوع و سجده دعائی ذکر شده که اولش «اللهم لک رکعت ولک سجدت» می باشد، و یا نمازهایی به عنوان صلوات مستحبّه مثل نماز جعفر و غیر آن مذکور است آیا آن مستحب می دانید؟ و کتاب هایی که به منظور تهذیب اخلاق و تصفیه ی نفس نوشته شده مثل کتب مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی از قبیل (اسرار الصلوه) و رساله ی لقاء الله والمراقبات که مشتمل بر عبادات و ادعیه ی بسیار است و مستحبات کثیره ای در آنها آورده است آیا عمل کردن به مستحبات مذکوره را اجازه می فرمائید؟ و بعضی از اعمال و اذکار را ایشان به طور مطلق ذکر کرده اند مثلاً (در المراقبات) در سجده که ذکر یونسیه را در آن باید گفت مقدار ذکر را بیان نمی کند و از یکی از اساتیدش نقل می کند و می گوید که هر قدر ذکر را بیشتر بگویند بیشتر تأثیر دارد ولی علامه ی بزرگوار طباطبائی می فرماید که شیخ حسینقلی زنجانی می فرموده که اقلاً ذکر را چهار صد مرتبه بگویند، کدام یک را تأیید می فرمائید؟

قم - سید حسین ناصری

«بسمه تعالی شأنه»

ج: این گونه امور را که ذکر نموده اید به هر نحوی که استحباب آن گفته شده است گرچه می توان از جهت حدیث من بلغ استحباب آنها را شرعاً تقویت نمود و لیکن بهتر آن است که آنها را به عنوان مطلق ذکر و دعا به جا آورید.

واسئلکم الدعاء - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدّ ظلّه العالی.

پس از عرض سلام و ارادت، سه مسئله ی ذیل مورد بحث دوستان است، خواهشمندم جواب آن را قبول زحمت نموده مرقوم فرمائید.

ارادتمند - جعفری

س ۱: آیا صحیح است که امام دوّم حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام سیصد زن خود را طلاق داد؟ و در صورت جواب مثبت با جمله ی ﴿أبغض الاشياء عندی الطلاق﴾ چگونه مطابقت می کند؟

س ۲: بعد از خواندن دعای توسّل چهارده معصوم علیهم السلام حاجات خود را به خدا باید اظهار کرد یا به چهارده معصوم علیهم السلام چون در آخر هر فقره از توسّل می فرماید یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عندالله؟

س ۳: در اوّل مضامین دعای عالیّه المضامین می فرماید: «اللهم زرت هذا الامام مقرأً بامامته معتقداً لفرض طاعته فقصدت مشهده بذنوبی»: اگر شخص در وطن خود این دعا را بخواند می تواند «فقصدت زیارته بذنوبی» بگوید؟ و آیا تصرف در دعاء می شود یا نه؟

« بسمه تعالی شأنه »

ج ۱: روایت معتبری که حجّت شرعی باشد دلالت بر این معنی ندارد ^(۱)

(۱) طرفداران معاویه برای آنکه از شخصیت معنوی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بکاهند نسبت به مقام شامخ و والای آن حضرت افتراء و دروغ و تهمت جعل کرده اند تا به معاویه شخصیت افسانه ای و ساختگی بدهند، (رجوع شود به مقاله ی دائره المعارف الاسلامیه ج ۷ ص ۴۰۰) یکی از آن افتراها بر آن امام شهید مظلوم تهمت فلان عدد زن داشتن و طلاق دادن آن حضرت است. محقق

معاصر شيخ باقر قرشي جواب تهمت و خبر مجعول را در كتاب الحسن بن على عليه السلام چنين داده است ان الكثره موضوعه وبعيده عن الواقع كل البعد وبيان ذلك لا يتم الا بعرض الروايات، فنقول: قد اختلف رواه الاثر في ذلك اختلافاً كثيراً فقد روى أنهن ١ - سبعون ٢ - تسعون ٣ - مائتان وخمسون ٤ - ثلثمائة، و روى غير هذا الا انه من الشذوذ بمكان، والمهم البحث عن سند هذه الروايات فعليها يدور البحث نفيًا وإثباتاً فنقول: اما الروايه الأولد (سبعون) فقد ذكرها ابن ابى الحديد وغيره (١) وقد اخذوها عن على بن عبدالله البصرى الشهير بالمداينى المتوفى سنه ٢٢٥ هجرية. ولا يوثق باحاديثه مهما تكثرت فقد ضعفه ابن عدى فى الكامل فقد قال « ليس بالقوى فى الحديث، وهو صاحب الاخبار، قل ماله من الروايات المسنده » (٢) ومضافاً الى ذلك فقد كان أموى النزعه فقد كان مولى لسمره بن حبيب الاموى (٣) ومن المعلوم أن الموالى يرثون العدا والحب من مواليتهم، وقد رأينا المداينى دوماً يشيد بالبيت الاموى ويبالغ فى تمجيده ورفع كيانه خصوصاً عميدهم معاويه كما هو غير خفى على من تتبع كتب التاريخ والسير والاداب وبعد هذا فلا يبقئى لنا وثوق بروايه المداينى. واما الروايه الثانيه (تسعون) فقد اقتصر على روايتها الشبلنجى (٤) وهو من المتأخرين فلا يعول عليها، واما الروايه الثالثه (مائتان وخمسون) والرابعه (ثلثمائة) فقد رواهما المجلسى (٥) وابن شهر آشوب (٦) وقد نقلاهما عن (قوت القلوب) لابي طالب المكى المتوفى سنه ٣٨٠ هجرية كما صرحا بذلك وقد راجعنا هذا الكتاب فوجدناه قد ذكر ذلك وهذا نص ما كتبه « وتزوج الحسن بن على عليه السلام مائتين وخمسين وقيل ثلثمائة وكان على يضجر من ذلك ويكره حياء من اهلهم اذ طلقهن وكان يقول ان حسناً مطلق فلا تنكحوه فقال له رجل من همدان: والله يا امير المؤمنين لننكحنه ما شاء فمن أحب أمسك ومن كره فارق. فسر على بذلك وأنشأ يقول:

ولو كنت بواباً على باب جنه لقلت لهمدان ادخلوا بسلام

(١) شرح ابن ابى الحديد ج ٤ ص ٨.

(٢) ميزان الاعتدال للذهبي ج ٢ ص ٢٣٦، لسان الميزان ج ٤ ص ٢٥٢.

(٣) معجم الادباء ج ١٤ ص ١٢٤.

(٤) نور الابصار ص ١١١.

(٥) البحار ج ١٠ ص ١٣٧.

(٦) المناقب ج ٢ ص ٢٤٦.

وهذا احد ما كان الحسن يشبه فيه رسول الله ﷺ وكان يشبهه فى الخلق والخلق فقد قال رسول الله ﷺ: اشبهت خلقى وخلقى وقال حسن منى وحسين من على وكان الحسن ربما عقد له على أربعة وربما طلق أربعة (١). و ابوطالب المكى لا يعول على مؤلفه فقد ورد فى ترجمته انه

لما ألف (قوت القلوب) كان طعامه عروق البردى حتى اخضر جلده من كثره تناولها وكان مصاباً با (لهستريا) قدم بغداد واعظا فاحتف به البغداديون فرأوا في حديثه هذياناً وخروجاً عن موازين الاستقامه فتركوه ونبدوه ومن هجره وشذوذ قوله « ليس على المخلوقين اضر من الخالق » وكان يبيح سماع الغناء فدعا عليه عبدالصمد بن علي ودخل عليه معاتباً فقال له ابوطالب:

فيا ليل كم فيك من متعه ويا صبح ليتك لم تقرب
فخرج منه عبدالصمد وهو مغيض محقق. ومن شذوذه انه لما حضرته الوفاه دخل عليه بعض أصدقائه فقال له ابوطالب « ان ختم لي بخير فانثر على جنازتي لوزاً وسكراً » وقال له صديقه: وما علامه الغفران لك؟ قال: ان قبضت على يدك، فلما خان فراقه قبض على يد صاحبه قبضاً شديداً فامثل زميله وشبيهه في الشذوذ الامر، فنثر على جنازته لوزاً وسكراً (٢). هذه ترجمه مختصره عن ابي طالب المكي وقد دلت على فقد انه الشعور والتميز وقد نص المترجمون له انه ذكر في كتابه احاديث لا اصل لها وانه الف كتابه وهو مجنون. ومع هذا فكيف يعول عليه ويؤخذ بقوله ومن اخذ عنه فهو غير عالم بحاله، وعلى كل فالرقم القياسي لكثرة ازواج الامام مستنده اليه ومأخوذه عنه ونظراً لمرضه وشذوذه فلا يعول على ما ذكره ومهما يكن من شيء فليس عندنا دليل مثبت لكثرة ازواج الامام سوى هذه الروايات وهي لا تصلح للاعتماد عليها نظراً للشبه والطعون التي حامت حولها، وادل دليل على افتعال تلكم الكثره انها لو صحت لكان للامام من الاولاد جمع غير يتناسب معها والحال ان النسابين والرواه لم يذكروا للامام ذريه كثيره، فان الرقم القياسي الذي ذكر لها واحد وعشرون ولدا بين ذكر وانثى وهذا لا يلتئم كلياً مع تلك الكثره ولا يلتقي معها بصله ومما يدل على وضع ذلك وعدم صحته ما روى ان الامام امير المؤمنين عليه السلام كان يسعد المنبر فيقول عليه السلام « لا تزوجوا الحسن فانه مطلق » كما روى ذلك ابوطالب وغيره. ان نهى امير المؤمنين عليه السلام الناس عن تزويج ولده على المنبر لا يخلو اما أن يكون قد نهى عليه السلام ولده عن ارتكاب ذلك فخالفه وعصى امره حتى اضطر عليه السلام الى الجهر به واعلانه أمام الناس والى نهيمهم عن تزويجه، واما ان يكون ذلك النهى ابتداء من دون ان يعرف ولده الامام الحسن عليه السلام مبغوضيه ذلك وكراهته لاييه وكلا الامرين بعيدان كل البعد، اما الاول فان تربيته الامام الحسن بتلك التربيته الرفيعه التي لا نحسب ان انساناً قد ظفر بمثلها تصده عن ارتكاب ما لا يوافق رغبه ابيه وتمنعه من عصيان امره وعدم طاعته فهو بحكم تربيته وميراثه المثل الاعلى للاخلاق والاداب والتهديب فان جده الرسول الاعظم صلى الله عليه وآله وسلم قد افاض عليه اخلاقه الرفيعه التي امتاز بها على سائر النبيين والامام امير المؤمنين عليه السلام، أشبعه بكماله اللامتناهى حتد صار عليه السلام بمقتضى ذلك مثلاً اعلى لكل مكرمه وفضيله فكيف يخالف امر ابيه ويعصيه؟!

(۱) قوت القلوب ج ۲ ص ۲۴۶.

(۲) البدايه والنهايه ج ۱۱ ص ۳۱۹. لسان الميزان ج ۵ ص ۳۰۰. الكنى واللقاب ج ۱ ص

۱۰۶. المنتظم لابن الجوزى ج ۷ ص ۱۹۰.

واما الثانى فبعيد ايضاً حيث كان من المناسب ان يتفاهم امير المؤمنين مع ولده اولاً فيعرفه بمبغوضيه ذلك وكراهته اليه ولا يعلن ذلك على المنبر امام الجماهير الحاشده الأمر الذى لا يخلو من حرازه على ولده ووصيه وشريكه فى آيه التطهير وسيد شباب اهل الجنة، ومضافاً الى ذلك ان الامر اما ان يكون سائناً شرعاً او ليس بسائغ فان كان سائناً فما معنى نهى الامام عليه السلام عنه، واذا لم يكن سائناً فكيف ارتكبه الحسن، انا لا نشك فى افتعال هذا الحديث ووضعه من خصوم الامام ليشوهوا بذلك سيرته العاطره التى هى سيره رسول الله ﷺ وسيره ابيه امير المؤمنين عليه السلام فوضع هذا الحديث مما يؤيد وضع تلك الكثره المزعومه». (حياه الحسن بن على عليه السلام ج ۲ ص ۳۹۷).

و مختصرى از اين كلام در پاورقى ترجمه ي مقاتل الطالبين ص ۷۴ و ۷۵ ذكر شده مراجعه فرمائيد.

(۱) الف - امام صادق عليه السلام فرمودند: هر كس نماز واجب خود را در اول وقت بخواند سپس با آنان از باب تقيه با وضوء نماز جماعت بخواند خداوند به آن شخص ۲۵ درجه مرحمت مى فرمايد، با آنان با رغبت نماز بخوانيد. (من لا يحضره الفقيه باب الجماعه صفحه ۱۰۴).

(ب) و نیز امام صادق عليه السلام فرمودند: هر كس در صف اول نماز جماعت آنان نماز بخواند (در ثواب) مانند كسى است كه با پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم در صف اول نماز خوانده باشد. (مصدر سابق)

(ج) و نیز امام صادق عليه السلام فرمودند اگر با آنان نماز خوانديد جايز است قرائت خود را مانند حديث نفس آهسته بخوانيد. (وسائل ج ۵ طبع جديد ص ۴۲۷)

(د) و ايضاً فرمودند اگر نماز جماعت با آنان خواندى قرائت نماز خود را بخوان چه بشنوى صدای امام جماعت را و يا نشنوى. (مصدر سابق)

(هـ) على بن يقطين از حضرت موسى جعفر عليه السلام پرسيد اگر شخصى با كسى كه (اهل مذهب او نيست) نماز بخواند و آن شخص قرائت خود را بلند بخواند تكليف مأموم چيست؟ فرمودند قرائت خود را آهسته بخواند اگر چه قرائت خود را نشنود. (مصدر سابق)

و این که طلاق مبغوض می باشد در صورتی است که تقاضای خود زن نباشد
بنابر آنچه از روایات استفاده می شود.

ج ۲: فرقی ندارد بین آنکه از خداوند متعال بخواهید و یا آن بزرگواران را در
درگاه حضرت احدیت شفیع نموده از آنان بخواهید به علاوه اینکه پسران از
پدرانشان چیزهائی درخواست می نمایند و همچنین نوکران از آقایانشان و
منافات با توحید ندارد چون معتقد هستند به واسطه بودن آنان علیهم الصّلاه
والسلام.

ج ۳: به عنوان زیارت از دور رجاء بخواند خوب است.

والعلم عنده سبحانه وتعالى - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.

به عرض عالی می رساند: آیا شیعه می تواند در موارد استثنائی و برای حفظ وحدت اسلامی به امام سنی اقتداء کند و نماز را دست بسته بخواند یا خیر؟

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: نماز خواندن در جماعت آنها خیلی اجر و ثواب دارد ولی انسان باید قرائتش را آهسته بخواند و از اجزاء و شرائط نماز چیزی کم نگذارد، اما دست بسته اگر ضرورت تقیّه اقتضاء کند جایز است و الاّ عذر می آورد که ترک مستحبّ جایز است، چون آنها واجب نمی دانند ^(۱). والله العالم

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هفتاد و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر آیت الله العظمی المیلانی دامت برکاته.
خواهشمند است، دلیل حرمت موسیقی را از قرآن مجید و روایت مرقوم
فرمائید. عبدالکریم اسلام دوست

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: حرمت موسیقی در کتاب خداوند متعال و احادیث اهل بیت معصومین
علیهم السلام هست با کمی وقت، مختصری نوشته می شود، در سوره ی لقمان آیه ی ۵
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ یعنی دسته ای از مردم سخنان لهُو برای خود بدست
می آورند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را باستهزاء و مسخرگی بر
گیرند، برای آنان عذاب خوار کننده ای است. و در کافی بسند صحیح همین آیه
را حضرت امام محمد باقر علیه السلام برای حرمت غناء استناد می فرماید که لهُوا
لحدیث (سخنان لهُو) همان غنا است، و در حدیث معتبر است که راوی از همین
موضوع به این بیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می پرسد در جایی هستم
که همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (تار) می زنند و گاهی می
شود که برای همین جهت نشستن خود را طول می دهم؟ حضرت فرمود این کار
را مکن. آن مرد عرض کرد به خدا سوگند من چیزی می شنوم و خود به آن
مجلس نمی روم، حضرت فرمود: «الله انت» تو را به خدا آیا نشنیده ای که
خداوند فرموده: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْصَّرَّ وَالْفَوَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾: یعنی
همانا گوش و چشم و دل همه ی آنها مسئولند؟ عرض کرد چرا، ولی گویا
هرگز این آیه را نه از عربی و نه از عجمی نشنیده ام! البته بعد از این، به آن کار

بازگشت نخواهم کرد و البته استغفار می‌کنم، حضرت فرمود برو و غسل کن و توبه نما ﴿فَانْكَ كُنْتَ مَقِيماً عَلَىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ﴾ همانا گناه بزرگی را مرتکب می‌شدی! چه بسیار حال تو بد بود اگر به همین حال از دنیا می‌رفتی، عین عبارت عربی این است: «فَقَالَ ﷺ: اللَّهُ أَنْتَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً؟» فقال: بلى والله لَكَانِي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَعْجَمِي وَلَا عَرَبِي، لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَعُودُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فَقَالَ ﷺ لَهُ قُمْ فَاغْتَسِلْ وَسَلْ مَا بَدَا لَكَ فَاِنَّكَ كُنْتَ مَقِيماً عَلَىٰ أَمْرٍ عَظِيمٍ، مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلَىٰ ذَلِكَ...».

و هر دو روایت در کافی شریف وارد شده ^(۱) با روایات و آیات زیادی در این باب که حرمت موسیقی مسلم است. و لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) ج ۶ ص ۴۳۱ و ۴۳۲ حدیث ۴ و ۱۰.

﴿پرسش هشتادم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه.

السّلام علیکم: با کمال معذرت از تصدیع بفرمائید آیا موقع ظهور حضرت

ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه مردگان زنده می شوند یا خیر؟

« منتظری »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: به حسب بعضی روایات بعضی از مردگان با خصوصّیاتی که در

احادیث ذکر شده است زنده می شوند ^(۱).

العلم عنده سبحانه: سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه ی معصومین علیهم السلام و بعضی از مؤمنین بعد از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باز می گردند و امام علی علیه السلام فرمودند هر کس اعتقاد به رجعت و بازگشت ما نداشته باشد از پیروان ما نیست (الشیعه والرجعه ج ۱ ص ۱۵)

به دو دلیل شیعه امکان معتقد خود را اثبات می نماید اول: عقل همچنان که خداوند متعال قدرت بر خلق کردن و آفریدن را دارد می تواند مردگان را زنده نماید قبل از قیامت، و قرآن مجید هم اشاره به همین دلیل عقلی می نماید « انه علی رجعه لقادر » (الطارق).

دوم: قرآن، در کتاب خدا آیاتی است که امکان رجعت را اثبات می نماید که از آنها به دو آیه اکتفا می شود، ۱ - ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بقره ۲۴۳. «ترجمه»: آیا ندیدی آن جمعیتی را که از شهر و دیار خود خارج شدند و هزاران نفر بودند از ترس مرگ، خداوند به آنها گفت بمیرید (مردند زمانی بر آنها گذشت) سپس زنده شان نمود خداوند به مردم فضل و بخشنده‌گی دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نمی باشند.

۲: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بقره ۲۵۹.

« ترجمه »:

یا بمانند آنکه به دهکده ای گذر کرد که ویران شده بود با تعجب گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده خواهد کرد؟ خداوند صد سال او را میراند سپس زنده اش نمود و برانگیخت او را، بدو فرمود چه مدت درنگ نمودی؟ گفت یک روز یا بعضی آن، به او فرمود صد سال بر تو گذشت - نگاه بنما به غذا و آب خود که هنوز تغییر ننموده اند، و نگاهی بالاغ خود بنما که از هم متلاشی شده، ما تو را حجت بر مردم قرار دادیم، نگاه کن چگونه استخوان ها به هم پیوسته و متصل می شوند و گوشت بر آنها بیوشانیم، چون بر او روشن و محسوس شد گفت به یقین می دانم خداوند متعال بر هر چیز و هر کاری توانا است؛ در تفسیرهای شیعه و سنی مانند طبری و نیشابوری و در المنشور سیوطی و ابن عباس، حتی در غیر - تفاسیر مانند حياه الحيوان دمیری ج ۱ ص ۲۴۴ نقل نموده اند که جاندارانی که حیات داشتند و مردند برای مرتبه ی دوم به این دنیا آمدند و به زندگانی و حیات خود ادامه دادند، روایات بسیار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که دلیل بر رجعت و بازگشت انسان است به این دنیا قبل از قیامت.

به جلد دوم کتاب (الشیعه والرجعه) ص ۲۸ مراجعه شود.

﴿پرسش هشتاد و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.
عرض می شود، شنیده شده اگر گنهکار بعد از معصیت توبه ی نصوح کند و
دیگر به معصیت باز نگردد، گناهان گذشته ی او تبدیل به ثواب شود، آیا این
گفته صحیح است یا خیر؟ « محمد حسینی »
« بسمه تعالی شأنه »

جواب: در تفسیر آیه ی مبارکه ی: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۱).

روایات صحیح و متعددی وارد است که خصوص شیعه ی امامیه در موقع
رسیدگی خداوند متعال به حسابشان و اعتراف نمودن آنان به گناهانشان مورد
تفضل الهی واقع می شوند که امر می فرمایند به نویسندگان که در نامه ی عمل
آنان سیئات را مبدل به حسنات نمایند و به مردم نشان دهند و مردم تعجب
خواهند نمود از اینکه در نامه ی عمل آنان یک سیئه وجود ندارد.
و در بعضی از آن روایات است که تمام گناهان آنان بخشوده می شود مگر
آن که به شیعه ی امامیه ظلم کرده باشند یا معصیتی که بر آن اصرار داشته باشند^(۲).

والله العالم سبحانه - سید محمد هادی الحسینی الميلانی

(۱) فرقان آیه ۷۰.

(۲) مفسرین شیعه و سنی در ذیل آیه ی فوق پیرامون چگونگی تبدیل گناهان و بدی ها به
حسنات و خوبی ها بحث نموده و روایاتی را نقل کرده اند، بعضی از مفسرین گفته اند مراد

از سیئات گناهان افرادی است که کافر بودند سپس اسلام آوردند خداوند متعال به برکت اسلام از آنان می‌گذرد «الاسلام یجبّ عما قبله» به جای کیفر بدی‌ها ثواب به آنان داده می‌شود و جمعی از مفسرین می‌گویند مسلمانانی که گناهکار باشند و توبه نمایند و واقعاً با ایمان عمل نیکو بنمایند به عبارت دیگر ایمان به قلب و زبان داشته و با جوارح عمل نیکو داشته باشند، خداوند متعال می‌پوشاند و ستر می‌کند گناهان آنان را، و به مهربانی و فضل خود به آنان ثواب و حسنه می‌دهد و از نامه‌ی عملشان گناهان را محو می‌کند و به جای آن حسنه ثبت می‌کند، زیرا آن چنان نیکو توبه نموده که آثار شوم گناه را از بین برده است به دلیل آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی هود که می‌فرماید: «ان الحسنات یذهبن السيئات» نه آنکه ماهیت سیئه و گناه به نیکویی و خوبی و یا ماهیت حسنه و اطاعت به بدی تبدیل شود، به فرمایش علامه‌ی طباطبائی مربوط به ذات او است و ارتکاب گناه از شقاوت ذاتی گناهکار است و اگر شقی نبود گناه نمی‌کرد زیرا از ذات پاک و باسعادت گناهی که زشت و پلید است صادر نمی‌شود، پس گناه مربوط به کسی است که ذاتاً شقی و خبیث بوده و یا در او شقاوت و خبثت باشد، پس چنانچه خود را با توبه پاک و با ایمان واقعی و اعمال نیکو خوب نمود قهراً ذات او آن چنان به عسادت تبدیل می‌گردد که دیگر آن گناهان قبل را که لازمه‌ی خبث باطن بود مرتکب نمی‌شود، بنابراین مناسب با این ذات پاک و طینت شایسته‌ی غفران پروردگار و پوشاندن گناهان گذشته او است زیرا او آمرزگار و مهربان است، خلاصه‌ی صورت گناهان به حسنات تغییر می‌یابند، نه آنکه عوض شوند، آن چنان گناهکار نیکو اطاعت خداوند متعال نماید که باطل شوند اعمال زشت و بد گذشته‌ی او.

در روایت است جمعی گرد یکدیگر بنشینند به یاد خدا باشند منادی از آسمان ندا کند برخیزید، گناهانتان مبدل به حسنات شد و همه‌ی شما بخشیده شدید، در روایت دیگر، روز قیامت خداوند متعال بنده‌ی خود را به یکایک گناهانش مطلع می‌فرماید، سپس او را می‌بخشد... به گناهان امر فرماید حسنات شوید، دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد امین رضوی در کتاب (ساختمان آینده‌ی انسان) بحث محققانه‌ای درباره‌ی تبدیل سیئات به حسنات نموده اند مراجعه شود.

از تفاسیر، ۱ - تبیان، ۲ - منهج الصادقین، ۳ - برهان، ۴ - جوامع الجامع، (۵) نفحات الرحمن، ۶ - صافی، ۷ - مجمع البیان، ۸ - بیان السعاده، ۹ - التفسیر الکاشف ۱۰ - نسفی، ۱۱ - لاهیجی، ۱۲ - گازر، ۱۳ - مقتنیات الدرر، ۱۴ - حجه التفاسیر، ۱۵ - جلالین، ۱۶ - المیزان، ولغات: مفردات راغب ص ۳۹، المصباح المنیر ص ۲۰، مجمع البحرین (کلمه‌ی بدل).

﴿پرسش هشتاد و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت بندگان آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

با کمال معذرت عرض می شود ؛ چون در زمان فعلی که پول ها اسکناس و از جنس کاغذ است، وزن و کیلی ندارد، حضرتعالی در رساله ی کوچک بنام سرقفلی ایراد فرموده اید، معامله ی داد و ستد ربا محسوب نمی شود - مثلاً هزار ریال اسکناس زید به عمرو می فروشد به هزار و سیصد ریال که در مدت معینی بپردازد یا با قوطی کبریت معامله نماید - پس هر کس می تواند دست به صرافای بزند و کار اقتصاد به کجا خواهد کشید، و در ضمن آیا ما مسلمین در برابر احکام خداوند که به وسیله ی مجتهدین محترم دستور داده می شود باید مانند نصاری در کلیسا و احکام کور و کر باشیم یا جهت و حکمت احکام را به حدّ امکان درک کنیم؟ اگر باید کور و کر باشیم پس تأکید خداوند در قرآن که امر به تفکر و تدبّر و تعقل می فرماید چیست؟

استدعا داریم ایراد یک دسته را که قریب به انحراف می باشند تشریح و توضیح فرمائید.

کاشان - احمد معتقد

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: ربا در معدودات نیست، مثلاً جایز است ده عدد استکان یا کاسه را به دوازده عدد فروخت و اسکناس هم بنابر آنکه مالیت داشته باشد و از معدودات باشد ربا در آن نیست.

و نیز در شرع مقدّس (گاهی مردم در امور زندگی خود ناچارند از تهیّه ی پول) طرّقی برای تخلّص از ربا تعیین شده و فسادى که منشأ حرمت ربا است

در آن چند طریق نیست، چون معاملات ربویّه غیر از ربح اوّل که قرار داد می شود در صورت تأخیر و عدم تمکّن از اداء دین، ربح دیگر به اصل پول و ربح های پس افتاده به آن تعلّق می گیرد، و دائماً در تضاد است و قهراً ممکن است کسی که مقداری به طور معامله ی ربوی تهیّه کرده در مدّت زمانی از هستی ساقط شود ولی در طرق شرعی منحصرأ همان مقدار که ابتداء تعیین می شود پرداخت می گردد، گرچه در اثر نداشتن، اداء دین به تأخیر افتد. در زمان نبی اکرم ﷺ نیز مشرکین اعتراض کرده و می گفتند بیع مانند ربا است و حقّ سبحانه تعالی در قرآن کریم اعتراض آنها را ذکر فرموده و سپس می فرماید خدای تعالی بیع را حلال و ربا را حرام نموده، ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾.

و اینکه نوشته اید مسلمین در احکام خدای تعالی که به وسیله ی مجتهدین تلقّی می کنند - اگر بگوئید مثل نصاری بدون دانستن حکمت و علّت عمل کنند منافات با آیاتی که در قرآن کریم امر به تدبّر و تعقل فرموده دارد، لازم می آید مانند نصرائی که تابع کلیسا هستند باشند -

اولاً: می گوئیم اگرچه در مذهب شریف تشیع احکام الهی به طور کلی تابع مصالح و مفاسد می باشند ولی اثبات آن در نزد ما از ناحیه ی آن است که با برهان ثابت شده. جاعل احکام خدای تعالی است که عالم و حکیم و فعل و دستوراتش بر روی اساس حکمت است و عبث و جزاف نیست.

اما خصوصیت علت و حکمت در هر یک از احکام فرعیّه بر مجتهدین نیز معلوم نیست و فقط حکمت هائی که در بعضی موارد از ائمه ی معصومین علیهم السلام رسیده است می دانند و آیات شریفه که امر به تدبّر و تعقل فرموده ناظر به اصول عقائد است که اسلام دانستن آنها را با دلیل وظیفه ی هر مسلمی قرار داده و تقلید را در آنها جائز ندانسته و ممکن است ناظر به امور اجتماعی و اخلاقی

و بعضی امور دیگر که در اثر تفکر برای انسان به طور یقین ظاهر می شود نیز باشد و از اینجا فرق مسلمین و نصرائی که تابع کلیسا و دین محرف مسیحیت می باشند معلوم می گردد چه آنها در اصول عقاید بدون تدبّر و تفکر از علماء فاسد و مادی خود تبعیت کرده و به همین علت دچار شرک و متابعت از دین منسوخ و غفلت از نحوه ی جزای اعمال و اینکه منحصراً مرجع انسان خدای تعالی است و نظایر اینها شده اند، و بالاخص کاتولیک های آنها احکام را جعل و به حسب عقول خود اختراع می نمایند - بلکه غیر از علماء شیعه از روی قیاس و استحسان و تشبیه کردن موضوعی به موضوع دیگر و جاری کردن حکم آن موضوع در موضوع دیگر حکم می نمایند.

ولی علماء شیعه به فکر و عقل خود نسبت به احکام هیچ گونه دخالتی نمی نمایند و فقط در مقام آنند که بدانند از قرآن کریم و احادیث معتبره چه استفاده می شود، و اختلاف آنها فقط در کیفیت فهم مراد قرآن کریم و کلمات معصومین علیهم السلام می باشد. والعلم عنده سبحانه وتعالى - شهر شوال ۱۳۸۶

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هشتاد و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّعنا الله بطول بقائه الشریف.

معروض می دارد - از فتاوی حضرات آقایان مراجع کثر الله تعالی أمثالهم مستفاد و معلوم می شود، کسانی که دور از کعبه ی معظّمه هستند استقبال ایشان به عین کعبه غیر ممکن و تکلیف ایشان در استقبالات واجبه ی ایشان توجّه به سمت و جهتی (از جهات اربعه) که علم یا ظنّ حاصل بشود که کعبه در آن جهت است می باشد چون به موجب علامات و أمارات شرعیّه (جعل جدی و شمس و مغرب و مشرق و غیرها) علماً و یا ظناً ثابت شده است که کعبه ی معظّمه در نقطه ای یا در شرق و یا در غرب جنوب ایران واقع، لذا از قدیم تا حال قبله ی مظنونه ی ایران جهت جنوب می باشد که در حقیقت مقابله و مواجهه اهالی ایران با کعبه ی معظّمه مانند تقابل و تواجه ایشان با ستارگان واقعه ی در نقطه یا در شرق و یا در غرب جنوب آسمان واقع می گردد، اکنون بعضی از طلاب محترم القاء شبهه نموده و چنین شیوع داده اند که حضرات آیات عظام مشهد مقدّس و قم و تهران دام ظلّهم (از روی قبله نمای رزم آرا) کشف و یقین نموده و فتوی داده اند که قبله ی مظنونه ی قدیمه ی اهل ایران خطا می باشد و باید از این به بعد (در استقبالات واجبه شان از نماز و دفن میّت و ذبح حیوانات) انحراف به جنوب غربی داشته باشند، بفرمائید که آیا این شیوع اصل دارد یا خیر؟

و بر فرضی که اصل داشته باشد آیا انحراف به نحو مزبور راجح یا واجب می باشد یا خیر؟

و علی فرض رجحان یا وجوب و جهش چه می باشد؟ زیرا علی فرض آنکه کعبه در درجات چهل و پنج گانه جنوب غربی ایران واقع باشد برای انسان قطع حاصل می شود که با خطوط متوازیه استقبال حقیقی با کعبه معظّمه حاصل نمی شود بلکه تقابل و تواجه با زاویه ی بین جنوب و مغرب محتمل می گردد اگرچه انحراف کمی هم باشد.

و بر فرض وجوب انحراف، چه مقدار از انحراف لازم می باشد؟ چون مسئله محلّ حاجت و مورد شبهه می باشد لطفاً جواب آن را واضح لطف فرمائید.

اشتہارد - غلامحسن عابد

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: اولاً، قبله همان کعبه ی معظّمه است و با ملاحظه کرویت زمین که تشکیل دائره ی عظیمه می دهد و ملاحظه ی سدس دائره رأس یعنی جبهه ی انسان که قهراً این سدس با سدس آن دائره عظیمه که کعبه ی مقدّسه را مشتمل است چنانچه محاذات پیدا کند قهراً محاذات با عین کعبه ی مقدّسه حاصل خواهد شد، و البتّه اینکه عرض شد، بر حسب موازین علمی و میزان فقهی است. ثانیاً: اینکه نوشته اید کعبه ی مقدّسه در درجات چهل و پنجگانه ی جنوب غربی ایران واقع باشد، در همه جای ایران چنین نیست زیرا که در بعضی جاها مانند مشهد مقدّس پنجاه و چهار درجه انحراف از جنوب جغرافیایی به سمت مغرب است و در کرمانشاه بیست درجه و در تهران و قم و یزد و اصفهان و آذربایجان اختلاف بسیار از حیث انحراف وجود دارد، و چنانچه جنوب مغناطیسی ملاحظه شود در همه ی اینها اختلاف چند درجه از جنوب جغرافیایی ملاحظه می شود.

ثالثاً: آنچه قدماء معین نموده اند از حیث درجات با آنچه متأخرین معین نموده اند در غالب بلاد ایران و غیر ایران فرق دارد و البته آلات و ادوات متأخرین را قدماء نداشته اند و اطمینان به گفته ی متأخرین بیشتر است ولی در عین حال حدّ وسط ما بین این دو را مراعات نمودن ظاهراً خوب بوده باشد.

والعلم عنده تعالی - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هشتاد و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور باهر النور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

اینجانب در مورد نسب مشغول مطالعه هستم و در مسئله ی تلقیح مصنوعی انسانکه از مستحدثات است ناچارم بحث نمایم، از آن جناب که در اشاعه ی علم و دانش بسیار کوشا می باشید تقاضا دارم مستدلاً مرقوم فرمائید:

۱ - آیا در اسلام اصولاً تلقیح مصنوعی جایز است یا خیر؟

۲ - و طفل ناشی از آن متعلّق به صاحب ماء است یا نه؟

۳ - و اگر صاحب ماء معلوم نباشد، از لحاظ نسب پدری وضع طفل چگونه است؟

۴ - تلقیح برای زن زنا محسوب است یا نه؟ (زن ملقوحه زانیه به شمار می رود یا خیر؟)

۵ - وضع طفلی ناشی از این نکاح از لحاظ توارث چگونه است، با چه کسانی رابطه ی ارثی پیدا می کند؟

۶ - نفقه ی این اطفال با کیست؟ بر مرد است یا بر بیت المال؟

۷ - از نظر نشر حرمت وضع این طفل چطور می شود (از نظر ازدواج با خواهر و برادر صاحب ماء و غیره) امیدوارم ولو بالاخصار طلبه ای را از فیض دانش خود محروم نفرموده و به علم و دنیای دانش نیز کمک فرمائید، منتظر لطف حضرتعالی هستم.

قاضی دادگستری کاشان - اسدالله امامی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب ۱: در ظواهر آیات و روایات درباره ی تلقیح اختیاری چیزی به نظر نرسیده است، ولی از لحن الخطاب و ذوق فقهی می توان گفت که یقیناً جایز نیست.

ج ۲: متعلق به صاحب ماء است.

ج ۳: مانند سایر اطفال مجهول النسب است.

ج ۴: زنا محسوب نیست.

ج ۵: ارث از مادر می برد، و همچنین از پدر اگر مشخص بشود و نیز از سایر اقرباء بر حسب طبقات ارث.

ج ۶: بر پدر است که صاحب ماء است اگر مشخص باشد و الا بر مادر است که او را زائیده است، و اگر او فقیر است بر بیت المال است.

ج ۷: نشر حرمت نسبت به او مانند سایر اولاد است که به جماع نکاحی متولد شده اند. - والعلم عنده سبحانه وتعالى.

سید محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش هشتاد و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.
عرض می شود دو روایت نقل شده که معنی و مراد آنها برای اینجانب
مجهول است.

۱ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: هیچ نعمت و ثروتی موفور و بر
رویهم ندیدم مگر آنکه در کنار او حقّ ضایع شده.

۲ - امام صادق علیه السلام فرمودند، مال چهار هزار درهم است، دوازده هزار درهم
احتکار، و بیست هزار درهم از راه حلال فراهم نشود، و صاحب سی هزار درهم
در هلاکت است و از شیعیان ما نیست.

خواهشمند است به سؤال های ذیل جواب مرحمت فرمائید:

س ۱: مراد از حقّی که ضایع شده چیست؟

س ۲: مراد از احتکار که امام علیه السلام فرمودند چیست؟

س ۳: مراد از راه حلال فراهم نشده چیست؟

س ۴: معنای صاحب سی هزار درهم در هلاکت است چیست؟

س ۵: معنای از شیعیان ما نیست کدام است؟

س ۶: آیا این دو روایت صحیح می باشند یا خیر؟

س ۷: چهار هزار درهم به پول ایران چه مقدار می شود؟

س ۸: جواب گوی ما به الاحتیاج ایرانی ها هست یا خیر؟

س ۹: کسی که سی هزار درهم داشته باشد در هلاکت است و از شیعیان ما

نیست، پس تکلیف ما با آنان در معاشرت و دوستی چیست و آیا می توان

علاقه ای که به یک فرد مسلمان داریم، با ایشان داشته باشیم؟

س ۱۰: فرضاً اگر کسی بیش از چهار هزار درهم داشته باشد به چه راهی خرج کند؟ با کمال معذرت از تصدیع.

اسد الله امیر قالی

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم: بر فرض صحت صدور این دو حدیث از امام علیه السلام عرض می شود:

جواب ۱: حق ضایع شدن لازم نیست که حق وجوبی موجب اشتغال ذمه باشد چه بسیار از حقوق فردی و اجتماعی که بسیار مهم است ولی طوری نیست که ترک آنها موجب عقاب اخروی باشد، و ثروت اگر طلا و نقره ی مسکوک باشد و هر سال زکات آن داده شود ممکن نیست انباشته شود، چون مادامی که ۱۵ مثقال طلا و ۱۰۵ مثقال نقره ی مسکوک داشته باشد باید زکات به مقداری که شرعاً مقرر است بپردازد تا از این مبلغ که حد نصاب است کم شود و حق فقراء ضایع نشود.

جواب ۲: اولاً، ممکن است روایت اخلاقی باشد.

ثانیاً: شاید مقصود احتکار ثروت باشد، چنانچه شخصی این مقدار درهم را نگهدارد و در جریان معامله قرار ندهد ثروت را احتکار نموده گرچه حرام نیست مادامی که زکات و حقوق شرعیه ی آن را بپردازد.

جواب ۳: ظاهراً مقصود حلال واقعی است، زیرا اگر بیست هزار درهم در یک جا جمع شود در حالی که از دست طبقات مختلف مردم که معاملات گوناگون دارند و بعضی آنان مسائل شرعیه ی معاملات را نمی دانند، یا نسبت به احکام معاملات بی مبالا تند گذشته است مشکل است حلال واقعی باشد.

جواب ۴: گفته شد، عاده اطمینان به حلال واقعی مشکل است و منافات ندارد با حلال بودن ظاهری، و اگر انسان بر حسب تکلیف ظاهری شرعی رفتار نماید شرعاً مسئول نیست و معصیت نکرده است (البته ضرر معنوی دارد، مانند شخصی است که ندانسته سم بخورد، شرعاً مسئول نیست ولی مسموم خواهد شد) و بسیار مشکل است، شخصی این مقدار ثروت جمع کند و به همه وظائف شرعی و اخلاقی رفتار نموده باشد و دلباخته و علاقمند به دنیا نگردد.

جواب ۵: مقصود شیعه ای است که قدم به قدم تبعیت از ائمه ی دین علیهم السلام نماید و در مخاطره ی طغیان نباشد ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَىٰ﴾.

جواب ۶: این دو حدیث را ندیده ام نظیر این دو روایت (نه به این مضمون) در کتاب های اخلاق وجود دارد.

جواب ۷: دو هزار و صد مثقال نقره ی سکه دار می شود.

جواب ۸: ملاحظه نمائید، قیمت یک قران و دو قران نقره ی قدیم را که فعلاً با چه مقدار اسکناس و ریال معادل می شود.

جواب ۹: علاقمندی به اشخاص باید مطابق تقوا و اخلاق عملی آن اشخاص باشد خواه فقیر باشند یا غنی.

جواب ۱۰: در راهی که قرآن و پیشوایان دین دستور داده و بیان فرموده اند خرج نماید، امید است خداوند متعال به همه توفیق علم و عمل مرحمت فرماید.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هشتاد و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه.
پس از عرض ادب خواهشمندم بفرمائید گناهان کبیره کدامند؟ آیا گوش دادن
به ساز و موسیقی و آواز خواندن و به مسلمانی فحش دادن از گناهان کبیره اند؟
« مجاهد »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: از بعضی اخبار استفاده می شود که همه گناهان کبیره است، و از
بعضی اخبار دیگر استفاده می شود که گناه کبیره آن است که در قرآن مجید
وعده به آتش در آن شده باشد، و در بعضی اخبار مقداری شمرده شده که در
کتاب (وسائل الشیعه ی) مذکور می باشد و ملاهی از کبائر شمرده شده ^(۱)، و به
نظر می رسد که

(۱) علامه ی مجلسی می نویسند غناء از گناہانی است که خدای متعال عذاب جهنم را برای
کسانی که مرتکب آن شوند وعده فرموده است: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن
سَبِيلِ اللَّهِ بَغِيرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ » (لقمان - آیه ی ۶) پیغمبر اکرم
ﷺ فرمودند اول کسی که (تغنی) کرد و آواز خواند شیطان بود، و فرمودند هر آنکه صدایش را
به غناء و آواز بلند کند دو شیطان بر دوش او سوار می شوند و با پاشنه ی پای خود به سینه ی او
می زنند تا ساکت شود. و امام صادق علیه السلام فرمودند آواز خواندن موجب فقر می شود،
شخصی از آن حضرت سؤال کرد، آیا در غناء خیری هست؟ فرمودند در غناء خیری نیست
مرتکب آن نشو، و فرمودند غناء موجب نفاق است... (ملحقات بحار ج ۱۶ ص ۳۵ به قلم محدث
قمی).

سبّ مؤمن هم گناه کبیره است ^(۱).

والله العالم سبحانه وتعالى - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: از فحش دادن و ناسزا گفتن بپرهیزید، خداوند متعال دوست ندارد فحش دهنده و ناسزا گو را، و فرمودند: چند چیز است قلب را فاسد می کند یکی از آنها گوش دادن به لہو و دیگری بد زبانی است. و فرمود، هیچ فحش دهنده ای در میان مردم احترام نخواهد داشت و هر آنکه حیاء داشته باشد در میان مردم ارج و احترام خواهد داشت و نیز فرمود: خداوند متعال حرام نمود بهشت را به کسی که فحش دهد و ناسزا گو باشد. مصدر سابق ص ۱۶

﴿پرسش هشتاد و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.
پس از عرض سلام و تحیّت خواهشمند است مراد از (محدث) در حدیث
ذیل را بیان فرمائید.

قال الصادق عليه السلام « اعرّفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنّا
فإنّا لا نعدّ الفقیه منهم فقیهاً حتّی یكون محدّثاً، فقیل له: أو یكون المؤمن محدّثاً؟
قال: یكون مفهّماً والمفهّم محدّث.

(اختیار معرفه الرجال للکشی، ص ۱). « قم، محمد الرّازی »

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم تفهیمات قلبی است که القاء می شود و الهام می گردد و به
واسطه ی روشنائی آن راه را می پیماید، و تشخیص موضوع که از عالم معنی
است یا خیال مشکل است.

المستدعی للدّعاء « سید محمد هادی الحسینی المیلانی »

﴿پرسش هشتاد و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور باهر النور آیت الله العظمی آقای میلانی متّعنا الله بطول بقائه الشریف.
بعد از تقدیم مراتب ارادت و دعا به وجود مبارک، شخصی درباره ی نماز
جمعه به ما اعتراض می کند و می گوید چرا علماء اعلام فتوی به وجوب
تعیینی نماز جمعه ندادند، و می گوید: آیه ی کریمه ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

و رویه ی اصحاب ائمه ی معصومین علیهم السلام تا آخر قرن چهارم وجوب تعینی
بوده و خود دلیل بر وجوب تعینی است، و یک خبر تا آن تاریخ وجود ندارد
که دلالت بر عدم وجوب تعینی نماید بلکه استصحاب وجوب تعینی محکم
است.

« محمد حسین طهرانی »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السلام علیکم، بدیهی است جنابعالی بر حسب علاقمندی به معنویات
این بیانات را نوشته اید ولی مع الأسف که بعض آنها بر خلاف موازین علمی
است مثلاً می فرمائید با کلمه ی « فاسعوا » وجوب تعینی آن را اعلام فرموده
و حال آنکه واجب، مشروط به نداء بودن آن را فرموده است مانند ﴿إِذَا حَيَّيْتُمْ
بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا﴾ و مانند آن از صدها قضایای شرطیه و در واجب مشروط ایجاد
شرط واجب نیست.

پس کما اینکه جواب سلام واجب است اما سلام دادن واجب نیست همچنین نداء نمودن به صلاه جمعه واجب نیست، و به عبارت دیگر اگر به اختیار خود مجتمع شدند نماز جمعه می خوانند.

ولی واجب نیست مجتمع شوند چون اجتماع شرط وجوب است و فرق بین ایام دیگر و یوم جمعه به این است که در ایام دیگر نماز واجب است خواه اذان اعلامی گفته شود یا نه.

اما در روز جمعه نماز جمعه واجب نیست مگر آنکه اذان اعلامی آن گفته شود والحاصل از آیه ی مبارکه وجوب تعیینی استفاده کردن بسیار دور از میزان علمی است بلکه اگر فقط منظور استدلال به آیه ی مبارکه باشد ممکن نیست اثبات خصوص نماز جمعه ی دو رکعتی با دو خطبه، و بایستی روایات و تفسیر ضمیمه ی آن بشود، و نیز فرموده اید اصحاب و شاگردان ائمه صلواته تعالی علیهم تا آخر قرن چهارم واجب تعیینی می دانسته اند، مدرکی برای این فرموده ی شما نیست، بلکه بر خلاف آن مدرک وجود دارد، و فرموده اید یک خبر تا آن تاریخ وجود ندارد که دلالت بر عدم وجوب تعیینی نماید، و حال آنکه اخبار متعدّد بر وجوب مشروط به اجتماع هفت نفر یا پنج نفر دلالت دارد و نتیجه ی وجوب تخییری را دارد زیرا که مسلمانان اختیار دارند مجتمع شوند و شرط واجب را به وجود آورند و نماز جمعه بخوانند، یا نیاورند و نخوانند.

و نیز استصحاب گفته اید و بسیار تعجّب است استدلال به آن اگرچه از بعض دیگر هم صادر شده است چه اینکه اگر عموماً از نصوص باشد جای استصحاب نیست و مجری ندارد و اگر نباشد موضوع ندارد. والعلم عنده تعالی. دعا نموده ملتئم دعایم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش هشتاد و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه العالی.

پس از عرض معذرت خواهشمند است بفرمایید نماز خواندن از نظر قصر و تمام در صورتی که انسان به خارج از کره ی زمین مسافرت کند چه صورت دارد؟ و قبله را در خارج از محیط کره ی زمین و در سطح کرات دیگر چگونه باید تعیین کرد و همچنین اوقات نماز روز و شب را در حالی که از زمین خارج هستیم چگونه باید تشخیص داد؟ .

جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: مسافرت به خارج از کره ی زمین فرقی با مسافرت در خود زمین ندارد و چنانچه شرائط سفر محقق باشد حکم آن جاری خواهد بود.

و اما قبله، پس باید مواجه شود به طرف کعبه ی مقدّسه و تشخیص دادن آن بستگی دارد به دانش خود مکلف یا مراجعه نمودنش به دانشمندی که اهل خبره باشد و از گفته ی او اطمینان حاصل شود.

و اما اوقات نماز پس در هر گردش زمین به دور خود پنج نماز بخواند با مراعات فاصله ما بین آنها و این فاصله را بر طبق صبح و ظهر و مغرب مرکز و محلّ خودش در زمین که از آنجا به فضای خارج مسافرت کرده است قرار دهد و اگر در کره ی دیگر باشد که آن هم مانند زمین به دور خود حرکت می کند و شب و روز دارد اوقات نماز را بر طبق صبح و ظهر و مغرب آن کره قرار دهد و چنانچه آن کره در گردش به دور خود فرق داشته باشد و از گردش زمین به

دور خود به طيء تر بوده باشد احتياط کند هم بر طبق اوقات مرکز خودش در
زمین نمازها را بخواند و هم بر طبق اوقات آن کره. والله العالم سبحانه وتعالى
سید محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش نودم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

الى سماحه علامه الحجه، آيت الله العظمى الميلى دام ظلّه الوارف.
السّلام عليكم ورحمه الله وبركاته. قد وقع الكلام فى أنّ الغنيمه المصرّح بها فى قوله تعالى: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - النخ﴾ على فرض شمولها لا رباح المكاسب وعدم القول باختصاص الغنيمه فيما اخذ من المحاربين عنوه هل كانت شامله لا رباح المكاسب فى زمن النّبى ﷺ ومدّه خلافه أميرالمؤمنين عليّ؟ وبعباره اخرى هل كانت تخمّس الأرباح فى عصر النّبى ﷺ أولاً؟ وعلى فرض التخميس، المرجو من سماحتكم التصريح بمدرك هذه القضيه اذ الموجود والمعتمد عليه هو الاخبار الوارده عن الأئمّه عليهم السلام وهو لا يكفد فى مقام الحجاج مع الخصم اذ هو يدعى بأنّ النّبى ﷺ انما كان يخمّس الغنائم الحريّى خاصّه وماسواها من أرباح المكاسب فلم يكن له خبر ولا أثر فى التّاريخ، فالمأكول من حضرتكم الجواب، ودمتم سالمين.

اهواز « شادكان - سيد حسين الحسينى القمى »

« بسمه تعالى شأنه »

ج: السّلام عليكم أمّا الخصم فحيث أنّه لم يتّضح لديه ما برهن عليه الخاصّه من أنّ المورد لا يوجب تخصيص العام واللازم هو الاخذ بعموم الموصول وصلته، فلا بدّ من البحث معه فى القواعد الأصوليه وأنّ الاحاديث الوارده المتواتره عن الأئمّه المعصومين صلواته تعالى عليهم نبأت عمّا جاء به النّبى ﷺ فلا حاجه الى الفحص التّاريخى عن عصره صلوات الله عليه وعن عصر أميرالمؤمنين عليه الصلوه والسّلام.

ولاجل ذلك لم أتصدّ للفحص لمكان لغويّته، ولعلّه مذكور في الاحاديث
والتواريخ فمن سمحت الفرصه له لا بأس بأن يتفحص. والله العالم.

السيد محمد هادى الحسينى الميلانى

﴿پرسش نود و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه الحجّه آیت الله العظمی السید المیلانی دامت برکاته الزاکیه.
السّلام علیکم ورحمه الله وبرکاته: أرجو سماحتکم الجواب عن المسئله الّتی اذا بنی علی أنّ السّلطان لا یملک ملکّیه شخصیّه فترتیب آثارها علیها یتوقّف علی قیام الدّلیل علیہ من السّیره الثابته بین أصحاب الأئمّه علیهم السلام لو تمّت، فلا یصحّ الحکم بأنّ النقود المأخوذه من البنوک محکومه بالرّبا المحرّم اذا اشترط الزیاده، لأنّ أحكام الرّبا موقوفه علی الملكّیه الشخصیه، وأما من ما بیده من الاموال مجهول المالك فلا، لأنّ اقراض مال الغير وان کان محکوماً بعدم الجواز لکنّه لا یرصد علیہ الرّبا لجواز سلبه عن هذا الاقراض (أعنی اقراض مال الغير بشرط الزیاده).

وربما یجاب عن ذلك بأنّ حرمة الرّبا لا تختصّ بالمعامله الصّحیحه، فنقول جواباً عن ذلك: انّ ملکّیه العوضین للمتعاملین مأخوذه فی موضوع دلیل الرّبا فما دام لا یكون المقرض أو البایع مالکین لما یخرجانه عن ملکهما بالبیع أو القرض لا یرصد ما هو ربا فی المصطلح علی المخرج اذا کان مالاً للغير.

والوجه فی ذلك أنّ النّهی وارد علی المعامله المؤثره فی النقل والانتقال فمتعلّق النّهی هو الواجد لجميع القيود المعتبره فی البیع والقرض، بحيث لو لم یرد علیہ النّهی الربوی لکان صحیحاً لا الفاقد للبعض کانتفاء ملکّیه المعوّض لأنّ النّهی حیثئذ نهی عن الاکل بالباطل لا عن أخذ الرّبا لارتفاع الموضوع بالبطلان ولاجتماع المثّلین، فالاستدانه من السّلطان غیر محکومه بالرّبا، فصحّ التصرف فی المأخوذ بشرط الاجازه من الحاكم لو غضّ النظر عن تلك السیره أو يلتزم بأنّهم علیهم السلام کانوا یمضون لاصحابهم، أفنونا مأجورین.

محیی الدین کریمی

« بسمه تعالی شأنه »

بعد السّلام والتّحيّة، أقول: لا وجه لتقييد مطلقات النّهی عن الرّبا بما ذکرتموه فمتی صدق عنوان القرض على اقتراض مال الغير كان من الرّبا فی القرض المنصوص عليه بنفسه وكان ذلك حراماً فی حرام، ثمّ انّ النّهی لا يختصّ بالعنوان العامّ أى الأكل بالباطل كما ذکرتموه، بل عنوان أكل الرّبا وهو عنوان خاصّ منهی عنه بنفسه فيكون أشدّ حرمة ممّا يشاركه فی البطلان فلا مجال لما ذکرتموه من قولکم فالاستدانه من السلطان غير محکومه بالرّبا، نعم هناك بحث فی أن المقرض هل يجوز أن يشترط على نفسه النفع للمقرض من دون أن يكون هو الشارط، لكنکم لستم بصدد هذا البحث. ثمّ انّ ما فرّعتم على مقالتم بقولکم: فصّح التّصرف فی المأخوذ بشرط الاجازه من الحاكم، هل المراد أنّه يتصرّف فيه من دون أن يرى نفسه مديوناً للسلطان وهل المراد اجازة الحاكم فی التّصرف بمعنى أخذ مال الغير المجعل مالکة حتّى لا يكون الأخذ بعنوان الاستدانه محرماً حيث أنّه نوع من التّصرّف فی مال الغير، أو المراد اجازته فی الصرف فيما يحتاجه.

والثاني: لا بدّ وأن يكون بعنوان الصدقة فغير الفقير ليس له أن يستدين فأنه لو استدان فمضافاً الى ارتكاب المحرمّ فی التّصرّف من حيث الاخذ تكون يده يد ضمان ولا تنفعه اجازة الحاكم الا فی أن يتصدّق به لغيره ولمن يستحقّه حتّى يرتفع ضمانه. والله العالم.

سيد محمد هادي الحسيني الميلاني

﴿پرسش نود و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته العالیه.
با کمال معذرت از اینکه مزاحم اوقات گرانبها می شود، خواهشمندم به دو
مسئله ی ذیل جواب مرحمت فرمائید:

س ۱: گذاشتن ریش از ضروریّات دین اسلام است یا نه؟
س ۲: علّت تحریم بازی شطرنج چیست؟ از بازی های ورزشی مانند فوتبال
به عنوان قمار خیلی استفاده می شود در صورتی که از بازی شطرنج به صورت
قمار اصلاً استفاده نمی شود یعنی هیچ پولی ردّ و بدل نمی شود و حالت برد و
باختش مثل همه ی بازی های ورزشی دیگر مثلاً فوتبال می باشد و چیزی
اضافه ندارد و در حقیقت ورزش فکری محسوب می شود چرا شطرنج حرام
است و فوتبال حرام نیست؟ در صورتی که هر دو از نظر برد و باخت یکی
هستند ولی مردم از فوتبال برای شرط بندی با پول خیلی استفاده می کنند و
کاری است معمولی ولی بر سر بازی های شطرنج شرط بندی پول و غیر پولی
نمی شود.

سعیدی

« بسمه تعالی شأنه »

ج ۱: حرمت ریش تراشی اگرچه از ضروریّات دین نیست ولی مسلمان باید
به همه ی احکام شرعیّه عمل نماید و لو آنکه ضروری نباشد و مناط در حرمت
ازاله ی مو است از صورت.

ج ۲: خداوند متعال در قرآن در سوره ی مائده آیه ی ۹۰ و ۹۱ شطرنج را
پلید نامیده و به رستگاری در خودداری از آن هدایت فرموده است و اعلام

فرموده که شیطان به وسیله ی آن می خواهد در بین مردم دشمنی و مبعوضیت به وجود آورد و می خواهد از یاد خداوندی جلوگیری نماید، در آیه ی مبارکه تعبیر به (میسر) شده و در تفسیر آن از حضرت امام محمد باقر و امام صادق و امام رضا صلواته تعالی علیهم وارد شده که (میسر) عبارت است از شطرنج و مانند آن، باری فرموده ی خداوند متعال بس است در دانستن علّت تحریم شطرنج و بدیهی است در حال مشغول بودن به آن تمام توجّه و فکر انسان مصروف به آن است و به کلی از یاد خداوندی که سیر تکاملی انسانی است غفلت دارد و این معنی بر خلاف رویّه ی اسلام است که می خواهد انسان را به مرحله ی کمال برساند، علاوه بر اینکه هر کدام مغلوب شود مندرک گشته و در خود احساس ناراحتی و بدبینی به طرف خود که غالب شده است پیدا می کند و این معنی نیز بر خلاف غرض اسلام است که دعوت به اخوت و دوستی می کند، و اینکه تصوّر می شود شطرنج ورزش فکری است، آیا ورزش فکری منحصر به آن است؟ و آیا ورزش فکری در مقابل انحطاط روان انسانی و صدمه ی معنوی ارزش دارد؟

البته جواب خواهید گفت نه. و اینکه نوشته اید مردم از فوتبال برای شرط بندی با پول خیلی استفاده می کنند و کاری است معمولی معلوم باشد که آن هم حرام است. والله العالم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش نود و سوّم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه. در ایّام ماه رمضان ما فرهنگیان سرخس دوره ی تلاوت قرآن داشته و مشکلات دینی برای ما پیش آمده است، خواهشمندیم جنابعالی به سؤال های زیر پاسخ لازم مرقوم فرمائید تا رفع اشکال و شبهه ی مان بشود. متشکّر خواهیم بود.

س ۱: با آن که در سه چهار جای قرآن مثلاً آیه ی ۶۴ سوره ی بقره می فرماید: ﴿کُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ و آیه ی ۵۹ سوره ی مائده ﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقَرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾.

و جاهای دیگر آیاتی راجع به مسخ شدن یهودیانی که حرمت شنبه را نگاه نداشته آمده است لطفاً مطابق تفسیر معتبر و روایات صحیح یفرمائید آیا منظور از مسخ شدن انسان ها به خوک و میمون واقعاً آنها به شکل حیوانات مزبور در آمده اند و نسل هائی از آنها باقی مانده است یا منظور چیز دیگری بوده؟

س ۲: در سوره ی حجرات آیه ی ۱۰ کلمه ی ﴿بئس الاسم الفسوق﴾ در بعضی قرآن ها با لای الف لام اسم جزم دارد و بعضی ندارد یفرمائید طرز خواندن صحیح کلمه ی فوق چگونه می باشد و آیا این کلمه از نظر عربی قاعده ی مستثنائی را دارد به صورت: ﴿بئس لسم الفسوق﴾ خوانده می شود یا به همان شکل ﴿بئس الاسم الفسوق﴾ با جزم الف لام؟ .

س ۳: آیات حجاب قرآن در سوره ی نور، آیه ی ۳۰ ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ و سوره ی احزاب آیه ی ۵۸ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ

وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ﴿﴾ در تفسیرها نوشته اند شأن نزول
بخصوصی دارد

اراذل و اوباش دنبال زنها راه می افتادند آیات مزبور نازل شد، آیا این آیات
هم اکنون صدق می کند و آیا منظور از حجاب این است که حتماً زنها باید
چادر داشته باشند؟ یا به وسیله ی دیگری هم می توانند حجابشان را حفظ
نمایند؟

س ۴: آیا نوزادان ناقص الخلقه و عجیب الخلقه ای که به دنیا می آیند والدین
آنها از نظر طبّی و بهداشتی نواقصی داشته اند یا نطفه ی این گونه نوزادان در
ایام مخصوص مثلاً ایام محرم و سوگواری بسته شده است.

س ۵: در قرآن مجید آمده است که نزد خداوند هیچ دینی غیر از اسلام
پذیرفته نیست: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾، ما می دانیم که اصولاً هر بچه ای
در هر خانواده ای که به دنیا می آید پیرو دین و مذهب پدر و مادرش می شود
و در بعضی جاها جستجو و تحقیق برای مردم امکان ندارد و هر کسی فکر می
کند دین و مذهب او درست و صحیح است، آیا حقیقتاً بقیّه ی ادیان و مذاهب
دنیا هیچ ارزشی نداشته سرانجام پیروانشان دوزخی خواهند بود؟

س ۶: بفرمائید آیا مطابق تفسیر و روایات صحیح روح آدمی بهشتی یا
دوزخی می شود یا با همین جسم و تن فعلی انسان به همین شکل کنونی از
لذائذ بهشتی بهره مند و یا در جهنم معذب خواهد بود؟ .

س ۷: در سوره ی الشوری آیه ی ۴۸ می فرماید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ اَنَافًا وَيَهَبُ
لِمَن يَشَاءُ الذَّكَورَ - الْخ﴾: ما به هر کس که بخواهیم پسر و به هر که خواسته باشیم
دختر می دهیم و هر که را بخواهیم عقیم و نازا می کنیم. بفرمائید آیا این

موضوع منحصر به خواست خداوند است یا پدر و مادر هم دخالت هایی از نظر رعایت نکاتی دارند؟

با کمال معذرت و پوزش از مزاحمت.

سرخس - حبیب الله اشترخانی

« بسمه تعالی شأنه »

ج ۱: به شکل ظاهری امری است عرضی، مربوط به جوهر باطنی که تمیز حیوان از نباتات و تمیز انسان از بهائم است نمی باشد و مسخ عبارت از این است که با محفوظ بودن صورت باطنی که روح و روان انسانی است به شکل ممسوخ در آید نه آنکه صورت باطنی از او منتفی گردد، چون نفس ناطقه به حکم: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا﴾ استعداد هر دو جهت را دارد، در اثر پیمودن راه هر یک برقرار می شود در کمون داشتن ملکه سعادت‌مندی یا شقاوت، و ممکن است گاهی به شکل مناسب در آید و ظهور و بروز پیدا کند و بدین مناسبت است محشور شدن بعضی به بعض اشکال، پس در اثر غضب خداوندی و العیاذ بالله بعضی افراد در این عالم به شکل خوک و میمون در آورده شده که انسانی است مسخ شده نه آنکه از روح و روان انسانی بیرون آمده است، اما نسل آنها باقی نیست و ظاهراً که پیدا نشده باشد و بر فرض بوده باشد لازم نیست به شکل ظاهری آنها باشد زیرا که نسل انسان است نه نسل بهائم و این خوک و میمون که در دنیا است از نسل آنها نیست که اینکه در حدیث روایت شده است.

ج ۲: این صورت ﴿بئس لسم الفسوق﴾ صحیح است چون قاعده ی کلیه است همزه ی وصل در الف و لام و در الف اسم باید ساقط شود و چون التقاء

ساکنین می شود و قاعده ی حرکت کسر دادن است نتیجه می شود: « بئس لسم الفسوق ».

ج ۳: خصوصیت مورد هیچ گاه قانون کلی را تخصیص نمی دهد و چادر داشتن مرتبه ی کمال حجاب است و اصل حجاب واجب و لازم است پس اگر زنان خواستند مرتبه ی کامل را انجام دهند با چادر محجبه می شوند و الا به وسیله ی دیگر هم می توانند به اصل واجب اکتفا کنند ولی وقار و متانت و معنویت که مطلوب است در پوشیدن چادر می باشد با مراعات حجاب کامل.

ج ۴: بر حسب احادیث که از ائمه ی معصومین علیهم السلام رسیده است چیزهایی از خوراکها و نیز جماع کردن در بعضی حالات و در بعضی اوقات مداخلیت دارد یعنی بر طبق مشیت خداوند متعال، و در ایام محرم و سوگواری در نظر ندارم حدیثی

وارد شده باشد. بلی بی مبالاتی به چنین ایام میمنت ندارد و بعید نیست مداخلیت داشته باشد.

ج ۵: چنانچه معذور باشد و تحقیق کردن امکان نداشته باشد مانند آنکه کسی از تشنگی بمیرد چون امکان تحصیل آب نبوده معلوم نیست که معذب در دوزخ باشد، و ممکن است جایگاه او در اعراف و مانند آن باشد، ولی غالباً در اثر بی مبالاتی و تعصب به آئین پدر و جد و فامیل در مقام تحقیق با آنکه امکان دارد نمی باشند. یا اگر مطلب حقّی را بر خورد کردند تسلیم او نمی شوند و قهراً دوزخی خواهند بود، چون غیر از اسلام بقیّه ی ادیان بعد از گذشت زمانی که مقررّ بوده بر حسب مشیت خداوندی جای ندارد.

ج ۶: در قیامت کبری روح با جسم معذب یا ملتذ و بهره مند خواهند بود و در عالم برزخ که (بعد از مردن تا قیامت) واسطه ی دنیا و آخرت است تنها روح معذب یا بهره مند خواهد بود ^(۱).

(۱) شیخ مفید (ره) در اوائل المقالات ص ۴۹ می گوید: خداوند متعال ارواح مردگان را (قبل از قیامت) در کالبد و جسمی مانند کالبدشان در دنیا قرار می دهد، و آن (قالب مثالی) غیر از اجساد در قبور و گورستان است، که زندگان او را می بینند چگونه پوشیده و از هم پاشیده است، در آنجا که غیر از قبورشان است خداوند متعال به مؤمنان نعمت می دهد و کفار و گنهکاران را عذاب می کند، شخصی آمد نزد خلیفه ی سوم جمجمه ی مرده ای در دست داشت، به عثمان گفت شما مسلمانان معتقد هستید، مرده ی کافر در قبر گرفتار عذاب الهی و در آتش می باشد، من دستم را بر او می گذارم حرارتی حس نمی کنم، عثمان و یارانش در مقابل این سفسطه عاجز ماندند، چه جواب بدهند عثمان فرستاد، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست نمود تشریف بیاورند، آن حضرت آمدند، عثمان به آن شخص گفت سؤال خود را تکرار بنما، او اشکال خود را گفت، عثمان رو کرد به حضرت امیر علیه السلام، عرض کرد یا ابا الحسن جواب اشکال این شخص را بدهید، فرمود: تکه آهنی و سنگ بیاورید آوردند، آن شخص و عثمان و مردم نگاه می کردند، علی علیه السلام آهن و سنگ را به هم زد، جرقه زد و آتش بیرون آمد، به آن شخص فرمودند، دستت را بر این آهن و سنگ بگذار، او دستش را گذاشت، فرمود آیا احساس حرارت می نمائی نتوانست جواب دهد. پس معذب بودن آن کافر در آتش چیزی مانند آتش در درون سنگ و آهن است، آن شخص مجاب شد، عثمان گفت لو لا علی لهلك عثمان - الغدير ج ۸ ص ۲۱۴.

ج ۷: تصوّر می کنید اقدام و مراعات نکات و سایر جهات مربوط به تقدیر الهی نیست؟

و البته بدانید خواست خداوند متعال در همه ی این مقدمات و فراهمی آنها دخالت دارد حتّیّ خطور بدل نمودن بستگی به خواست الهی دارد، و بدین جهت

است که شیعه ی امامیه به تعلیم ائمه ی هداه مهدیین صلواته تعالی علیهم مسلک
امر بین الامرین را معتقدند که نه جبر است و نه تفویض. والعلم عنده تعالی.
سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش نود و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت براکته العالیه.

خواهشمندم رأی مبارک را در باره ی سه مسئله ی ذیل مرقوم فرمائید:

س ۱: اگر شخصی یقین کند که از شطرنج معمولاً به عنوان قمار استفاده نمی شود می تواند شطرنج بازی کند؟

س ۲: اگر بازی شطرنج از نظر رشته ی تحصیلی که دارد توصیه شده باشد و در بعضی موارد لازم باشد آیا می تواند شطرنج را یاد گرفته و بازی کند؟

س ۳: تشخیص قبله به شرحی که در قبله نماهای رزم آرا نوشته شده، به نظر مبارک صحیح است یا خیر؟ و چنانچه راه بهتر برای یافتن قبله به نظر مبارک برسد و اصح باشد مرقوم فرمائید.

جعفری

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم: ج ۱ و ۲: نمی تواند.

ج ۳: بر حسب ظاهر در صورتی که قبله نما کاملاً صحیح و درست باشد تشخیص قبله به وسیله ی آن مانعی ندارد چون از قبله نمای رزم آرا در صورتی که بر صحت و درستی خود باقی مانده باشد و خراب نشده باشد اطمینان حاصل می شود^(۱).

العلم عند الله - سید محمد هادی الحسینی الميلانی

(۱) تاریخچه: در شهریور ماه ۱۳۵۰ که به مشهد مقدس مشرف شده بودم طبق معمول حضور

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی رحمته الله شرفیاب گشتم. ضمن صحبت

فرمودند از این ساعت های آفتابی که در بعضی مساجد و امکان به طور ثابت نصب شده، آیا می توان قابل حمل آن را ساخت تا در شهرها و اماکن مختلف که فقط ساعت رسمی منطقه معمول است، مسلمان ها مخصوصاً مسافرین بتوانند ساعت حقیقی و شرعی محل را به وسیله ی آن تشخیص دهند؟ عرض کردم ممکن است و در تهیه ی آن اقدام خواهم نمود.

پنجاه سال پیش که صاحب امتیاز و مدیر نشریه ی علمی بودم در شماره ی ۵۰ مورخه ی ۲۵/ تیرماه / ۱۳۰۴ مجله ی نامبرده مقاله ای راجع به اصول هندسی و محاسبه ی ساختن ساعت های آفتابی درج شده بود، ولی عملاً به تهیه ی این نوع ساعت اقدام نکرده بودم، این الهامی که به وسیله ی حضرت آقای میلانی رسید موجب عملی کردن این فکر شد.

پس از مراجعه به مدارک علمی جدید مصمم شدم که در صفحات مخصوص قبله نما، صفحه ی تقسیمات ساعت آفتابی را نیز رسم و در داخل قبله نما شاخص مربوطه را بگنجانم، در نتیجه چند نمونه از آن به اندازه های مختلف تهیه شد، مهرماه ۱۳۵۱ باز در مشهد مقدس حضور حضرت آقای ملانی شرفیاب شده و نمونه های مزبور را ارائه دادم، فرمودند چون مورد استفاده و لزوم مسلمان ها می باشد خوب است مثل قبله نماها زیاد ساخته شود و توزیع گردد، برای ساختن آنها چند موضوع مهم شایسته ی بررسی بود:

اولاً: کوچکی حجم به اندازه ای که در جیب لباس بگنجد.

ثانیاً: با کوچکی حجم داشتن، دقت کافی به قدر مقدور.

ثالثاً: زیاد نشدن بهای آن، بررسی و آزمایش نمونه های مختلف با در نظر گرفتن مطالب بالا و توزیع آنها به طول انجامید، تابستان ۱۳۵۲ در یک مسافرت سه ماهه به اروپا و آمریکا نمونه های ساخته شده در چند شهر محل توقف از پاریس تا لس آنجلس و همچنین در خط سیر مراجعت به ایران مورد آزمایش قرار گرفت، این شهرها عبارت بودند از پاریس - لندن - بالتیمور - ویتچیا در کامرانس - سانفرانسیسکو - لس آنجلس - نیاگارا و نیویورک، در ساعت آفتابی در ترسیم خطوط ساعت و همچنین زاویه ی میل شاخص بایستی عرض جغرافیائی محل را در نظر گرفت در نمونه ه ای فعلی عرض جغرافیایی ۳۵ درجه به کار برده شده ولی به علت کوچکی حجم استفاده از آن در عرض های زیادتر و کمتر از میزانی به طور تقریب مقدور است.

«حسینعلی رزم آرا»

﴿پرسش نود و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای میلانی دام ظلّه العالی. پس از عرض سلام و ارادت مسائلی مورد پرسش است امید آن که جواب آنها را مرقوم فرمائید.

س ۱: در رسائل عملیه نوشته شده استعمال ظرف طلا و نقره حرام است، چرا حرام می باشد؟

س ۲: پیوند کلیه از بدن مرده یا زنده ی مسلمان یا اهل کتاب برای نجات یک فرد مسلمان چه صورت دارد؟

س ۳: آیا پیوند قرنیه ی چشم از چشم مرده ی مسلمان یا اهل کتاب برای نجات چشم مسلمان جایز است یا خیر؟

س ۴: پیوند اعضای بدن مرده برای نجات یک فرد مسلمان چه صورت دارد؟

س ۵: آیا تشریح ابدان مردگان (که برای دانستن علم پزشکی پایه ی بزرگ و اعظم است و بدون آن دانش پزشکی معنائی ندارد) از ابدان مسلمانان در کشور مسلمان چه صورت دارد؟

« دکتر حسام الدین خرّمی »

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم: امید آنکه به یمن توسّل به ناحیه ی مبارکه ی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به موجبات آسایش و خیر و عافیت دنیوی و اخروی نائل بشوید.

ج ۱: این چراها در سراسر نسخه های دکترهای طبّ هم پیش می آید همچنان که مریض جسمانی بعد از آنکه تشخیص داد مهارت و شخصیت علمی دکتر را به گفته ی او خضوع می کند و به نسخه ی او عمل می نماید و چون و

چرائی ندارد، همچنین مریض روحی می بایستی چنین بوده باشد، جواب چرای او را روشنفکری خودش جواب می دهد که آورنده ی شریعت از طرف خالق سخن می گوید و دستور خدایی را می رساند و بدین ملاحظه هیچ گونه فرقی در عقیده و رفتار و کردار نبایستی پیدا شود، خواه حکمت و مصلحت را - ولو مختصراً - بفهمد یا نفهمد.

بلی مقداری از حکم و مصالح را شیخ صدوق اعلی الله مقامه از ائمه ی طاهرین سلام الله تعالی علیهم در کتاب علل الشرائع روایت نموده اند.

ج ۲: از بدن مسلمان خواه زنده و خواه مرده جایز نیست.

اما از بدن اهل کتاب که به احکام ذمه ی اسلامی رفتار نمی کنند و همچنین از بدن مرتد و ناصبی و سایر کفار مانعی ندارد.

ج ۳: از چشم مرده ی مسلمان جایز نیست و دیه دارد که در خیرات آن مرده به مصرف برسد، اما از چشم اهل کتاب که به شرائط ذمه عمل نمی کنند و نیز از چشم سایر کفار مانعی ندارد، و از قبیل کفار است مرتد و ناصبی و مانند اینها.

ج ۴: جدا کردن عضوی از بدن مرده ی مسلمان جایز نیست و دیه دارد که به مصرف خیر و احسان برای آن مرده برسد.

و اما از بدن مرده ی کافر مانعی ندارد ولی باید مراعات کرد که پیوند آن به یک فرد مسلمان موجب شود که جزء بدن آن مسلمان (ولو بعد از مرور زمان) شود.

ج ۵: تشریح بدن مسلمان شرعاً دیه دارد که در جدا کردن سر او یکصد دینار و در بریدن زبان او یکصد دینار و در بیرون آوردن دو چشم او یکصد دینار و در بریدن دو گوش او یکصد دینار و در بریدن دو دست او یکصد دینار

و در بریدن دو پای او یکصد دینار، و در بریدن یک دست او پنجاه دینار و در بریدن یک پای او پنجاه دینار و همچنین در بیرون آوردن یک چشم یا یک گوش پنجاه دینار و در بریدن یک انگشت ده دینار و همچنین در هر انگشتی ده دینارچه از دست و چه از پا، باری در بریدن و یا جدا کردن هر عضوی از اعضای مرده ی مسلمان دیه شرعاً ثابت است و میزان کلی اینکه هر آنچه در بدن زنده ی مسلمان دیه دارد در مرده ی مسلمان هم دیه دارد با تفاوت اینکه دیه ی مسلمان مرده ده یک دیه ی مسلمان زنده است، و این که در دیه ی زنده فرق است بین زن و مرد و در دیه ی مرده فرقی نفرموده اند.

و دیه ی راجع به مرده ی مسلمان در خیرات و مبرات برای او به مصرف می رسد و از آن جمله آن که از طرف او صدقه به مسکین داده می شود و به ورثه ی او از این دیه ارث نمی رسد اما از دیه ی زنده بعد از مردنش ورثه ی او ارث می برند، و تشریح بدن کافر دیه

ندارد، و دینار عبارت است از هیجده نخود طلای سکه دار.

و تشریح بدن میت جایز نیست.

و فرضاً اگر ضرورت داشته باشد دیه ی او از بین نمی رود و باید داده شود و در خیرات و مبرات برای او به مصرف برسد، والعلم عنده تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش نود و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دامت برکاته.

پس از عرض سلام و التماس دعا

در نیویورک ذبیحه ی اسلامی نیست، به ما می گویند جایز است از ذبیحه ی یهود و نصاری استفاده نمائید و گفته شده برای نماز اگر رو به مشرق نماز بخوانید درست است زیرا شب ایران روز نیویورک است، خواهشمند است این کمینه را راهنمایی فرمائید.

قاضی مرادی

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السلام علیکم، راجع به ذبح مسیحی و یهودی پرسیده اید. عرض می شود اثری ندارد اهل کتاب بودنشان و سبب حلال بودن نمی شود چون از جمله شرائط ذبح این است که ذبح کننده مسلمان باشد و رو به قبله حیوان را ذبح کند و نام خداوند متعال را بگوید و به وسیله ی آهن که برنده باشد چهار رگ گردن حیوان را ببرد، پس ذبیحه ی غیر مسلمان حرام است و معلوم می شود کسی که به شما گفته ذبیحه ی آنها حلال است شیعه نبوده است.

باری شیعه باید در موقعی که ذبیحه ی مسلمان پیدا نکند از گوشت ماهی و تخم مرغ استفاده کند یا خودش کبوتر و جوجه را مثلاً به طریق شرعی ذبح نماید یا صبر نماید.

راجع به قبله در نیویورک عرض می شود از نقطه ی جنوب پنجاه و هشت درجه و ثلث درجه انحراف به سمت مشرق دارد نه آنکه قبله رو به مشرق است زیرا که مشرق نود درجه از جنوب فاصله دارد و قبله مربوط به اختلاف شب و

روز نیست که به شما گفته شده شب تهران روز نیویورک است و این اختلاف شب و روز راجع به اوقات نماز است.

اما قبله مربوط به طول و عرض جغرافی است که در هر شهری باید سمت کعبه ی معظمه را در آن شهر به دست آورد، لهذا در بعضی جاها به سمت خود جنوب است و در بعض دیگر انحراف از جنوب به طرف مغرب است مانند تهران و غالب بلاد ایران و در بعضی انحراف از جنوب به طرف مشرق است و در بعضی قبله به سمت مغرب یا مشرق یا شمال است بدون انحراف یا با انحراف.

باری کسی که گفته قبله در نیویورک به سمت خود مشرق است اشتباه کرده جنوب را که معین کردید به مقدار پنج و جب و ثلث و جب تقریباً که مطابق با ۵۸ درجه و ثلث است به طرف مشرق منحرف می شوید و نماز می خوانید.

دعا نموده ملتمس دعايم - سيد محمد هادی الحسينی الميلانی

﴿پرسش نود و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت بندگان آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف.

پس از عرض سلام و تحیّات مسائلی حضور مبارک تقدیم، خواهشمند است جواب مرحمت فرماید.

- س ۱: آیا مهر نماز در زمان حضرت رسول اکرم ﷺ بوده است یا خیر؟
اگر نبوده است از چه زمان و چه کسی دستور به ما داده با مهر نماز بخوانیم.
س ۲: قضیه ی دست بسته و دست باز نماز خواندن را کتباً مرقوم فرماید.
س ۳: خواجه ربیع زیارت دارد یا خیر؟ و خواجه چه شخصی بوده است؟
سیّد مرتضی

« بسمه تعالی شأنه »

- ج ۱: تمام زمین مهر بوده است و پیشانی را بالای زمین می گذاشتند. و شما لازم نیست با مهر نماز بخوانید و می توانید با خاک و با سنگ و چوب و برگ درخت نماز بخوانید، بلی مستحب است مهری که از خاک کربلا است.^(۱)

(۱) سجده بر خاک کربلا به پیروی از امام صادق علیه السلام است، آن حضرت در سجاده ی خود خاک کربلا داشتند و بر آن سجده می کردند، و حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما دستور داده اند به خاک کربلا سجده نمائیم (الحقائق فی الجوامع والفوارق ج ۲ ص ۱۴۱).

ج ۲: پیغمبر اکرم ﷺ دست باز نماز می خواندند و دست بسته را بعداً اختراع نمودند به نظریاتی که داشتند. ولی ائمه صلواته تعالی علیهم نهی فرموده اند چون نتوان به اختراع خود چیزی را در نماز قرار داد.^(۱)

ج ۳: احتیاطاً و به امید ثواب زیارت کردنش مانعی ندارد و تاریخ و حدیث درباره ی شخصیت او اختلاف دارد^(۲) ولی یقیناً اهل ایمان و از شیعه است^(۳).

والله العالم - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) سنّی ها مستحبّ می دانند در نماز در حال قیام کف دست راست را روی پشت دست چپ بگذارند (التاج ج ۱ ص ۱۶۱):

الفصل الثانی فی محاسن الصلوه، والفقّه علی المذاهب الاربعه ج ۱ ص ۱۷۱ سنن الصلوه. علامه ی مغنیه می نویسد: اکثر امامیه می گویند دست بسته نماز خواندن موجب بطلان نماز است زیرا دلیلی بر آن نداریم، الفقّه علی المذاهب الخمسه ص ۱۳۷.

(۲) علامه ی مامقانی می نویسند: ربیع بن خثیم (خواجه ربیع) آنچه درباره ی او گفته شده درست نیست و او را ستایش می کند و روایت می نمایند که حضرت رضا علیه السلام به زیارت او تشریف بردند، تنقیح المقال ج ۱ ص ۴۲۶، و آیت الله آقای خوئی در معجم رجال - الحدیث ج ۷ ص ۱۷۰ درباره ی خواجه ربیع تحقیق نموده و در آخر می نویسند (و علی کل حال فلا یمكننا الحكم بانه من الاتقياء... قيل انه مات سنه ۶۱ و قيل سنه ۶۳ هجری والله العالم).

(۳) مصحح اوراق گوید این شخص بی تردید ربیع بن زیاد بن انس حارثی والی خراسان است که خود و برادرش، علاء بن زیاد و عاصم بن زیاد از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بودند. این مرد پس از امیر المؤمنین از کار حکومت بر کنار بود تا در اواخر عمرش معاویه برای دلجوئی او را به حکومت خراسان گماشت، میان او و زیاد بن أبیه جریانی است که علامه ی مامقانی (ره) ذکر کرده. وفاتش در خراسان ۵۱ هجری است و چنان که ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته پس از رسیدن خبر شهادت حجر بن عدی و یارانش به او در مجلسی که جمعی از یارانش بودند دعا کرده و گفت « اللهم ان كان للربيع عندك خير فاقبضه » و همان دم جان سپرد، ولی ابن حزم آندلسی در جمهره الانساب ص ۳۲۴ گوید، زیاد بن قتاده کسی است که او را در خانه اش کشت. (غفاری)

﴿پرسش نود و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور بندگان حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

[پس از عرض سلام:]

س ۱: آیا شطرنج بازی به منظور سرگرمی و تقویت هوش بدون برد و باخت جایز است یا خیر؟

س ۲: خداوند متعال که عالم و عادل است، چرا بعضی را ناقص و یا دیوانه و بدبخت خلق می کند که موجب ناراحتی دیگران شوند و آن را العیاذ بالله ظلم بدانند؟!

س ۳: اگر موسیقی در راه فساد مصرف نشود مانند مارش های جنگ و عزّا و آهنگ موزیک های ملّی و پرچم که در سربازخانه ها می نوازند و موزیک های مخصوص قبل از اخبار و همچنین موسیقی های مخصوصی که گاهی برای معالجه ی بیماران به کار می رود، چه صورت دارد؟

س ۴: مدّتی است در مرودشت شیراز عدّه ای بنام (شیخی) پیدا شده و همیشه بین شیعه و پیروان این مسلک بحث و گفتگو هست، چند نفر از آنها قضاوت نهایی درباره آنها را موکول به دستور و فتوای حضرتعالی نموده که اگر شیخیّه برحق هستند پیروی نمایند و اگر مسلک باطلی است دست بکشند. احمد خدایی

« بسمه تعالی شأنه »

ج ۱: خوبت است سرگرمی و تقویت هوش را به چیزهای مباح فراهم آورد زیرا به طور کلی بازی شطرنج حرام است و مفاسدی هم برای آن در قرآن مجید و در روایات بیان شده از جمله ی آنها اینکه در آن موقع تمام فکر و همه ی دل

متوجه بازی است و چنین کاری لهو و به کلی غفلت از یاد خداوندی است و در اثر غالب و مغلوب شدن نتیجه های سوء اخلاقی بین طرفین به وجود می آید که شیطان و نفس اماره در آن دخالت دارد خداوند متعال عنایت به نگهداری فرماید.

ج ۲: خداوند متعال هیچ کس را ناقص و بدبخت و دیوانه نکرده است بلکه این گونه ماهیات را وجود داده است و در نظام این نشئه همه گونه مخلوق باید وجود داشته باشد.

ج ۳: محل اشکال، بلکه جایز نیست.

ج ۴: شیعه باید تابع آیات و محکمت روایات صادره از ائمه ی هداه مهدیین صلوات الله علیهم اجمعین باشد و هیچ یک از امامان فرموده اند تبعیت شود از تأویلاتی که (شیخ) نموده است^(۱).

والسلام علی من اتبع الهدی - سید محمد هادی الحسینی المیلانی

(۱) شیخی و شیخیه فرقه ای هستند از شیعه ی اثنا عشری که در استنباط مسائل فقهی جزء اخباریان و مخالف با اجتهاد از طریق اعمال اصول فقه اند. (لغتنامه ی دهخدا ج ۱۷ صفحه ی ۱۵۹) (عقائد شیخیه در ذیل پرسش ۲۰ گذشت).

(شیخیه پیروان شیخ احمد احسائی می باشند)

شیخ احمد احسائی در سال ۱۱۶۶ در مطبوف احساء به دنیا آمد، جد اعلایش داغر شیعه شد، پس از تحصیل مقدمات به نجف و کربلا هجرت کرده، و از درس آقا باقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶ هـ) و سید مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ هـ) استفاده کرد، به جایی رسید که وحید بهبهانی با دیدن شرح تبصره ی او و بحر العلوم با دیدن رساله ای که در (قدر) نوشته بود به او اجازه دادند. (لغتنامه ی دهخدا ج ۳ ص ۱۳۹۷. ریحانه الادب ج ۱ ص ۷۹)

شهرت دانش و فضل شیخ احمد در عراق و حجاز و ایران مورد ستایش و اعجاب اهل فضل بود، به هر شهری که وارد می شد فضلاء و دانشجویان برای یاد گرفتن علم گرد او جمع می شدند.

در مدت توقف شیخ در کربلا داستان ناگواری رخ داد در سال ۱۲۱۶ هجری روز غدیر وهابی ها به کربلا هجوم آوردند وارد حرم مطهر شدند و صندوق مطهر را شکستند،

و آنچه اشیاء قیمتی بود بردند، پنجاه نفر را کنار ضریح مطهر و پانصد نفر را در صحن و پنج هزار نفر را در کربلا کشتند و به هر جنایتی دست زدند (تاریخ کربلا ص ۲۳۵).

شیخ احمد احسائی بیست کتاب در علوم مختلف تألیف کرده (ریحانه الادب ج ۱) پس از انتشار تألیفات شیخ، آراء علمی او نزد علماء اصول معلوم شد که غیر از رأی اصولیین است لذا نزد علماء اصول موهون و مورد طعن گردید، مانند پسرش شیخ محمد و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شریف العلماء (استاد شیخ مرتضی انصاری) و صاحب فصول. (اسرار العقائد ج ۲ ص ۱۹۶ - ریحانه الادب ج ۱)

بالاخره طرد علماء و داستان وهابی ها شیخ احمد را وادار کرد از کربلا به طرف حجاز هجرت نماید، با خانواده اش حرکت کرد نزدیک مدینه ی منوره رسید، در سال ۱۲۴۳ هـ از دنیا رفت و در بقیع دفن شد، (روضات الجنات ج ۱ ص ۹۴)

شیخیه را پشت سری در قبال بالا سری می گویند چون شیخ احمد و پیروان او پشت سر ضریح حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز می خواندند و سایر از علماء و مؤمنین بالا سر در حرم مطهر آن حضرت نماز می خواندند. (روضات الجنات ج ۳ ص ۳۴۲).
مکتب احسائی:

گرچه بین ما و شیخ احسائی از نظر تاریخ فاصله دارد ولی محصول مکتب او شاگردان بی واسطه و با واسطه ی اویند که ما را به مکتب او آشنا می کنند.

۱ - حافظ برسی غالی و منحرف - (روضات الجنات ج ۳ ص ۳۴۱).

۲ - سید کاظم رشتی فراماسونری (فراموشخانه ای) در یکی از نوشته هایش در جواب میرزا محمد ابراهیم تبریزی در ۲۲ ربیع الأول ۱۲۴۹ هـ اشاره به فراموش خانه کرده.

(فراموشخانه ی فراماسونری در ایران ج ۱ ص ۲۷۸).

۳ - میرزا علی محمد باب از شیراز به کربلاء رفت و از تابعین شیخ احمد احسائی و از شاگردان سید کاظم رشتی شد، پس از کشته شدن علی محمد باب در تبریز در سال ۱۲۶۶ میرزا حسینعلی بها و میرزا یحیی صبح ازل به بغداد رفتند و مشغول فریب مردم شدند (اسرار العقائد شیرازی ج ۲ ص ۱۹۶).

۴ - حاج محمد کریمخان (سرکار آقا)

۵ - میرزا شفیع تبریزی (تفه الاسلام) (لغتنامه ی دهخدا ج ۱۸ ص ۱۵۸).

﴿پرسش نود و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمین بطول بقائه الشریف عرض می شود، حقیر را اعتقاد این است که دین اسلام بر پایه ی عدالت و برابری و برادری مسلمین از سیاه و سفید و غنی و فقیر و قرشی و حبشی قرار دارد.

مع ذلک مشاهده می نمایم که قائل به برتری گروهی از مسلمین هستند و این گروه ممتاز، اولاد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند، صرف نظر از اینکه بعضی از آنها به شهادت تاریخ بارها دور از منویات جدّ خود عمل نموده اند و هنوز هم می نمایند، این تبعیض فی نفسه بر اعتقاد من گران می آید، بخصوص که یکی از فروع دین یعنی خمس را مختص به ایشان شمرده و استناد به کلام الله می نمایند بنده به قرآن رجوع کردم تنها آیه ی ۴۳ سوره ی انفال را در این باب یافتیم که هیچ اشاره ای به اختصاص خمس به سادات ندارد، مفهوم آیه ی شریفه از نظر من این طور است که خمس را در ابتداء بایستی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا جانشین او داد که جزء بیت المال بشود و در مرحله ی ثانی به هر کس از خویشاوندان محتاج خودش بدهد.

وقتی آیه را با آقایان پیشوایان محلی در میان گذاشتم مفهوم دریافتی مرا ردّ نموده فرمودند عبارت - «ذی القربی» دلالت به خویشاوندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یعنی سادات دارد اینجانب این گونه تفسیر را که عده ای از مسلمین را بنا به روابط نسبی بر دیگران ترجیح می دهد و از اصل کلی عدم تبعیض اسلامی عدول می نماید قبول ننمودم. استدعا دارم توجّه فرموده راهنمائی بفرمائید.

«رابط کریم شهریار - محمد عشوری»

« بسمه تعالی شأنه »

ج: عدالت اسلامی مقتضی است که امتیازات مادی و هوای نفسانی را اسقاط نماید، ولی امتیازات باطنی و جنبه ی نفس ناطقه ی انسانی را اگر الغاء کند خلاف عدالت است و ظلم و خلاف حکمت است، و عجب است که بر شما گران می آید قرار دادن خمس را ولی گران نمی آید ذریّه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که از زکات محرومند، از خمس هم محروم باشند و نیز عجب این است که جنابعالی بر حسب نظر شخصی خودتان در قرآن زیاد کردید (جزء بیت المال را و خودش بدهد) از قرار معلوم علوم ادبیّه از نحو و صرف و لغت و همچنین تفسیر اهل بیت عصمت و دانشمندان علم قرآن را که اساتید در این مرحله می باشند به کلی کنار گذارده اید، مانند این است که کسی به نظر شخص خود کتاب فیزیک و شیمی را مطالعه نماید و اشکال کند. والسلام علی من اتبع الهدی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش یکصدم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدّس آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظلّه العالی.

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب خود معجزات را مورد استهزاء قرار داده است. مثلاً یکی از معجزات حضرت امام رضا علیه السلام را که شیر شدن عکس روی پرده به امر آن حضرت علیه السلام است قبول ندارد و استهزاء می کند، مستدعی است صریحاً نظریه ی خود را اعلام فرمائید، چون اغلب رفقای اینجانب از تفسیر قرآن مجید و فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بی اطلاع و بی خبرند.

« محمد شکوهی »

« بسمه تعالی شأنه »

ج: السّلام علیکم: بر حسب قدرت و مشیّت خداوند متعال عصا ازدها می شود و می بلعد آنچه را که در میدان بود، و عکس روی پرده شیر می شود و می خورد شخص معاند را و فرق نمی کند در ماده ی جوهری که افاضه ی صورت حیوانی به آن بشود، بین اینکه خیلی رقیق و جسم لطیف باشد یا غلیظ و جسم متداول باشد و در مجاری افاضات الهیه فرق نمی کند بین اینکه قوای غیبیه یا دست نبی و ولی خدا باشد.^(۱)

والله العالم سبحانه - (سید محمد هادی الحسینی المیلانی)

(۱) فرید و جدی درباره ی معجزه می نویسد: لا یوجد الیوم من یتستغیع ان ینکر امکان حدوث المعجزات غیر جماعه المادیین الذین وقفوا من العلم الطبیعی مع ما وصل الیه منذ مائه سنه ولو کان هؤلاء المادیون یتعرضون امامهم ما هدی الیه الوف من العلماء الباحثین فی المباحث النفسیه فی مشارق الارض و مغاربها امثال الاساتذه ویلتم کروکس و روسل و لاس و اللوردا فبری واکسون و

تندل و باركس و لودج و مورغان الخ من الانجليز و كاميل فلامريون و الدكتور داريكس و الدكتور جيلبيه والاستاذ شارل ريشيه من الفرنسيين وعدد لا يحصى من العلماء الايطاليين والالمانيين والروس وسواهم لرأوا ان كل هؤلاء قدهدوا بالتجارب التى أجروا على القوى النفسيه الى نواميس أرقى من النواميس الحاكمه على الماده وفى استطاعتها فى شروط مخصوصه ابطال عمل تلك النواميس واحداث ظواهر جديده خارقه للنظام الطبيعى المادى فأصبحت المعجزات فى نظر العالم من الممكنات وعلم انها تابعه لنواميس خاصه بها، أنا لا أقول ان ما يحصل فى جلسات استحضار الارواح والتجارب النفسيه من حدوث طرقات، أو رفع أثاثات الغرف الى السقف، أو امرار - الخزانات الجسميه والحيوانات من خلال الحوائط او احداث رياح ترتج منها البيوت او تتداعى بها الى السقوط او ظهور اشباح نورانيه واشباح جسديه تكلم الناس وتنصحهم الخ، انا لا اقول ان هذا كله من باب المعجزات، ولكنى اقول: ان من يتأمل فى هذه الخوارق التى تتعطل معها نواميس الطبيعه ويتحقق من حدوثها يعرف ان هناك نواميس روحانيه أرقى من النواميس الماديه وانه لو كانت هذه الخوارق تظهر لمجرد وجود واسطه من عامه الناس فكيف لا يحدث أرقى من ذلك على يد نبى مرسل وصل من صفاء الروح وكمال الفطره الى حيث لا تناله الهمم ولا تحوم حوله الافكار؟

يصعب على من يحبس نفسه فى أقفاص الحس ان يصدق بأن فى أوروبا خوارق من هذا القبيل تحصل على أيدي علماء الطبيعه وتحت أعينهم فى شروط علميه صارمه ومراقبات لا تحتل الشبهه وفى منازل أولئك العلماء انفسهم، نعم يصعب على المحبوس فى قفص الحس ان يتصور ذلك وعذره انه لم يقرأ منه شيئاً أو أنه ها له امر الطبيعه المحسوسه فوقف عندها وترك ماوراء ذلك لاصحاب الافئده القويه والعقول الطامحه.

(دائرة المعارف فريد و جدى ج ٦ ص ٢٠٢)

﴿پرسش صد و یکم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله العالی.
السلام علیکم، چه می فرمائید درباره ی مصلّی که بعد از فراغ از نمازهای
یومیه و بعد از آخرین سلام، و سه مرتبه تکبیرات که از تعقیبات است، بدون
اینکه از جای خود تکان بخورد و تکلم نماید و از قبله روی برگرداند، آیه
شریفه ی: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ را تلاوت نماید و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد
ﷺ بفرستد، سپس مشغول به تسبیح حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها
شود، آیا این رفتار منافات با دستوری که از ائمه ی معصومین ﷺ وارد شده
که تسبیح آن حضرت را بعد از نمازها بگوید دارد یا خیر؟
بعضی اعتراض نموده و مؤمنین را از این گونه تعقیب منع می نمایند: بینوا
توجروا.

« تبریز - سید محمد علی قاضی »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: السلام علیکم: این رفتار بسیار خوب است و در احادیث وارده در
فضیلت تسبیح حضرت زهراء صلوات الله وسلامه علیها وارد نشده است که
بلافاصله به عمل آورده شود.
پس، آیه ی مبارکه را تلاوت و صلوات فرستادن فی حد نفسه خوب است و
هیچ منافاتی ندارد با ادراک فضیلت تسبیح حضرت زهرا ﷺ در حالتی که
پاهای خویش را حرکت نداده باشد.

و بسیار عجیب است که اعتراض می شود بر کسی که بعد از نماز صلوات می فرستند و حال آنکه در حبار طبع کمپانی ج ۳ ص ۳۴۳ در باب الجنه ونعیمها: رسول اکرم ﷺ می فرمایند: بعد از آنکه در بعض قصور بهشت ندیدند آنچه را در بعض قصور دیگر از شرف عالیہ دیدہ بودند «فقلت: یا حبیبی جبرئیل! ما بال هذه بلا شرف كما لسائر تلك القصور؟ فقال: يا محمد هذه قصور المصلين فرائضهم، الذين يكسلون عن الصلوة عليك وعلى آلک بعدها فان بعث ماده لبناء الشرف من الصلوة على محمد وآله الطيبين بنيت له الشرف و الا بقيت هكذا، فيقال حتى يعرف سكان الجنان أن القصر الذي لا شرف له هو الذي كسل صاحبه بعد صلواته عن الصلاة على محمد وآله الطيبين» - الحديث.

و در مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۳۵۲ باب نوادر ما يتعلّق بابواب التعقيب وما يناسبه «عن حماد بن عثمان أنه سأل دبا عبدالله ع: قال: أخبرنا عن أفضل الاعمال فقال ع: الصلاة على محمد وآل محمد مائة مرّة بعد العصر ومازادت فهو أفضل وفيه ج ۱ ص ۳۴۹ «عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله ع: قال: من قال بعد صلاة الفجر وبعد صلاة المغرب قبل أن يثنى رجله أو يكلم أحداً ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً قَضَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِائَةٌ حَاجَةٍ سَبْعِينَ مِنْهَا لِآخِرِهِ وَثَلَاثِينَ لِلدُّنْيَا، وَبِأَرْوَاحِ دِيكْرَى كِه دَر بَاب صَلَاة بَعْدَ از نَمَاز وَارَد شَدِه دِيكْرَ اعْتِرَاضِ آنان مُورَدِي نَدَارَد.

والعلم عنده تعالى: دمتم و دامت مكارمكم.

سید محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش صد و دوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متع الله المسلمين بطول بقاءه. آمین:

السلام علیکم، حدیث ذیل را علامه مجلسی (ره) در بحار طبع کمپانی ج ۱۱ ص ۱۲ و محدث قمی در سفینه البحار ج ۱ ص ۳۹۱ از حلیه الاولیاء ج ۳ ص ۱۳۴ نقل می کنند « عن أبي حمزه الثمالی قال: أتیت باب علی بن الحسین علیه السلام - فکهرت أن أضرب، فقعدت حتی خرج فسلّمت علیه ودوعت له فرد علیّ السلام ودعا لی ثمّ انتهد الی حائط له فقال: یا أبا حمزه ترى هذا الحائط؟ قلت: بلی یا ابن رسول الله - الله قال: فأنی اتکأت علیه یوما وأنا حزین فاذا رجل حسن الوجه حسن الثیاب ینظر فی تجاه وجهی ثمّ قال: یا علیّ بن الحسین مالی أراک کئیباً حزیناً أعلی الدنیا فهو رزق حاضر یأکل منها البر والفاجر، فقلت: ما علیها أحزن لأنّه کما تقول، فقال: أعلی الآخره؟ هو وعد صادق یحکم فیها ملک قاهر، قلت ما علی هذه أحزن لأنّه کما تقول، فقال: وما حزنک یا علیّ بن الحسین؟ قلت: ما أتخوّف من فتنه ابن الزبیر ^(۱) فقال لی: یا علی هل رأیت أحداً سأل الله فلم یعطه؟ قلت لا ثمّ قال: فخاف الله فلم یکفه؟ قلت لا: ثمّ غاب عنّی فقیل لی: یا علی هذا الخضر علیه السلام ناجاک.

مورد سؤال این جمله از حدیث است « فقال: یا علیّ بن الحسین هل رأیت أحداً سأل الله فلم یعطه؟ قلت: لا و حال آنکه اکثر دعاها و سؤال ها دیده می شود که به اجابت نمی رسد و عطا نمی شود چگونه حضرت علی بن الحسین علیه السلام به حضرت خضر فرمودند ندیدم کسی از خداوند متعال سؤال نماید و به او عطا نشود؟ بینوا توجروا. دمتم هادیا للمسلمین.

(۱) مولوی عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنا عشریه ص ۱۷۶ نقل می کند گفتار علامه ی حلی رحمته الله علیه را «قال ابن المطهر الحلی الجبان لا يستحق الامامه» ترسو و جبان نمی تواند امام بشود. سپس با سفسطه و تجاهل عارف با این بیان علامه به دلیل حدیث فوق که حضرت علی بن الحسین علیه السلام به حضرت خضر فرمودند «اتخوف من فتنه ابن الزبیر» می ترسم از فتنه عبدالله بن زبیر حزن و خوف اعداء اماره ی جبن نیست و الا حضرت سجاد مستحق امامت نمی شد به دلیل ما ذکره الحلی، و هو باطل بالاجماع.

«بسمه تعالی شأنه»

ج: السلام علیکم، اولاً: در روایت است که عدم استجابت دعا را امام علیه السلام می فرماید به اینکه «لأنَّ النَّاسَ يدعون من لا يعرفونه».

و نیز ظاهر آیه آن است که یای متکلم در «ادعونی استجب لکم» باید مورد توجه قرار داده شود و این معنی موقوف به معرفت است پس بدون معرفت، به خداوند متعال توجه نشده است.

ثانیاً: در روایت دیگر امام می فرمایند وعده ی استجابت دعا مقرون با عهد خداوندی است بر مردم پس باید به عهدی که فرموده که عبادت شیطان نشود «ألم أعهد اليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان» عمل کرد تا خداوند متعال وفا به عهد نماید که فرموده است: «أوفوا بعهدی أوف بعهدکم» و به عبارت اخری معاهده طرفینی است پس چه توقع دارد کسی که به عهد خود وفا نکرده است.

ثالثاً: می فرمائید اکثر دعاها و سؤال ها اجابت و عطا نمی شود تصور می کنم یک دعا رد نمی شود موقعی که دعا نمایند نه آنکه خود را به دعا وادارند و حقیقه خود را منقطع از احتمال و خیال ببینند. و نحو ذلک. مقداری از اسباب

استجابت دعا را شیخ ابن فهد در کتاب عدہ الداعی بیان فرموده مراجعه و مطالعه
نمائید.

ملتمس دعایم.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش صد و سوم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متّع الله المسلمين بطول بقاءه الشریف.

معروض م ی دارد: انبیاء و ائمه ی هداة مهذبین علیهم الصلاه والسلام امر به تقوا و پرهیزکاری و ترک گناهان فرموده اند و مریبان معنوی می فرمایند، اول قدم ترک گناهان و آوردن واجبات است، و اینجانب مراجعه به رسائل عملیه نموده بحثی درباره ی گناهان ندیدم، مستدعیم راهنمایی فرمائید تا خدای نکرده ندانسته گرفتار گناه نشوم.

احمدی

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم، البتہ کسی که شیعه و پیرو آل محمد علیهم الصلاه والسلام است باید متوجه وظائف شرعیّه ی خود باشد، امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمودند: « آیا اکتفا یم نماید کسی که ادعاء تشیع می کند به همین که قائل به محبت ما اهل بیت است، والله نیست شیعه ی ما مگر کسی که پرهیزکار باشد و اطاعت بنماید خدا را، مگر بس است بگوید ؛ من علی علیه السلام را دوست می دارم و ولایت علی را دارم، بلکه اگر بگوید من دوست دارم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که افضل از علی علیه السلام است و عمل به دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نکند و به جا نیاورد و متابعت نکند سنت آن حضرت را آن دوستی و محبت به او فائده نخواهد بخشید، از خدا بترسید و عمل کنید برای بردن ثواب هایی که نزد خداوند متعال است، خدا با احدی از مخلوقین خویشی ندارد، محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر و اطاعت حق تعالی نماید و عمل

کننده تر باشد، ای جابر به خدا قسم که تقرب نمی توان جست به سوی خدا مگر به طاعت، و با ما برات بیزاری از آتش جهنم نیست، و نه بر خدا از برای احدی حجتی است هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که معصیت کند خدا را او دشمن ما است، و به ولایت ما نمی توان رسید مگر به عمل و ورع». علامه حلی رحمته الله می فرماید گناهان کبیره گناهایی است که حق تعالی به مرتکب آنها وعده ی آتش داده است، شیخ طبرسی رحمته الله در تفسیر مجمع البیان می فرماید به اصحاب اسناد داده شده همه ی گناهان کبیره اند نسبت به گناه پائین تر از خود مثلاً بوسیدن زن نامحرم با مقایسه با زنا صغیره است و با نگاه و نظر به زن نامحرم کبیره است.

و بعضی از علماء رضوان الله علیهم، تعدادی از گناهان کبیره را نام برده تصریح نموده اند، ۱ - گمراه کردن بندگان خدا از راه خداوند متعال، ۲ - کذب و دروغ و افترا بر خدا جلّت اسمائه، ۳ - کشتن کسی که حرام است کشتن او، ۴ - فساد در زمین و فتنه انگیزی، ۵ - ظلم کردن، ۶ - تکیه بر ظالمین نمودن، ۷ - اعانت و کمک کردن به ظالمین، ۸ - تکبر نمودن، ۹ - ترک نماز، ۱۰ - منع زکات، ۱۱ - تخلف یا منع یا گریختن از جهاد، ۱۲ - خوردن سود و ربا، ۱۳ - خوردن مال یتیم، ۱۴ - ناامیدی از رحمت خداوند متعال، ۱۵ - ایمن بودن از غضب حضرت احدیّت، ۱۶ - حکم به غیر ما انزل الله دادن، ۱۷ - ترک حج و تأخیر آن بدون عذر شرعی، ۱۸ - شرب خمر، ۱۹ - عقوق والدین، ۲۰ - کافر شدن به خدا مانند تکذیب قرآن، ۲۱ - شرک، ۲۲ - نفاق، ۲۳ - جحود یعنی انکار آیات خدا، ۲۴ - مجادله و انکار و خصومت با خدا، ۲۵ - محاده و دشمنی با خدا، ۲۶ - انکار معاد و انکار حشر اجساد ۲۷ - مشاقه و مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۸ - انکار ضروری دین با علم به این که ضروری دین است،

۲۹ - اعراض از ذکر و یاد خدا، ۳۰ - ملحد شدن در خانه ی خدا، در حدیث است هر که در مسجد الحرام عبادت غیر خدا بکند و یا ولایت غیر اولیاء خداوند متعال را داشته باشد ملحد است، ۳۱ - منع از مساجد خدا، ۳۲ - نسبت زنا به زنان عفیفه، ۳۳ - نسبت لواط، ۳۴ - استهزاء مؤمنین، ۳۵ - شهرت دادن کار منکر و فاحشه را نزد مردم، ۳۶ - شکستن عهد و یمین (سوگند)، ۳۷ - زنا ۳۸ - لواط ۳۹ - غنا ۴۰ - قمار، ۴۱ - دف زدن مگر در عروسی با شرائطش، ۴۲ - مساحقه ۴۳ - قسم و سوگند دروغ خوردن، ۴۴ - شهادت دروغ دادن، ۴۵ - هتک حرمت کعبه ی معظمه، ۴۶ - ترک احرام برای دخول حرم، ۴۷ - دزدی ف ۴۸ - رفتن به بلادی که در آنجا عالمی نباشد مسائل دین را از او یاد بگیرد، ۴۹ - خوردن گوشت میته و مردار، ۵۰ - خوردن گوشت خوک، ۵۱ - خوردن گوشت ذبیحه ای که به غیر اسم خدا ذبح شده، ۵۲ - کسب مال حرام، ۵۳ - کم فروشی و کم دادن در کیل و وزن، ۵۴ - حبس و نگاهداشتن حقوق مردم بدون عذر شرعی، ۵۵ - اسراف و بی اندازه مال خود را خرج کردن، ۵۶ - تبذیر و بیهوده خرج کردن، ۵۷ - خیانت، ۵۸ - مشغول شدن به لهو و لعب، ۵۹ - اصرار بر گناهان صغیره، ۶۰ - قوادی یعنی دو زن و مرد نامحرم را به هم رساندن، ۶۱ - دیوثی نمودن، ۶۲ - غصب مال مردم، ۶۳ - سخن چینی و نمّامی، ۶۴ - قطع رحم، ۶۵ - دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر اکرم ﷺ، ۶۶ - کتک زدن مسلمانان به ناحق، ۶۷ - کتمان شهادت، ۶۸ - تحاکم نزد ظالم، ۶۹ - قَطّاع طریق شدن یعنی راهزنی البته باید پیوسته توسل و تضرّع نمود، خداوند متعال از لغزش و گناه حفظ و مصون بدارد و العاقبه للمتّقین.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش صد و چهارم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور انور حضرت آیت الله العظمی میلانی دامت برکاته العالیه.

عرض می شود به فرمان حضرات معصومین علیهم السلام در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه ی ما در مشکلات دینی و مذهبی رجوع به امثال حضرتتان است خواهشمندم مسائل ذیل را جواب مرحمت فرمائید:

س ۱: فرق میان کافر حربی و ذمی چیست؟ که مال و جان حربی محفوظ و محترم نیست ولی مال و جان ذمی نظیر مسلمین محترم است؟

س ۲: اشیائی که معدنی و مورد تعلق خمس باشد از قبیل طلا و نقره و نفت، عقیق، سرب، مس و غیر اینها که در بازار معامله و داد و ستد می شود و معلوم نیست که خمس آن داده شده یا نه و بسا ملبوس یا محمول مصلی و نمازگذار بشود مانند انگشتری، تکلیف چیست؟

س ۳: آیا تبعیض در توبه نسبت به بعضی از معاصی صحیح است یا نه؟

س ۴: آیا در اسلام نسبت به گرویدن به صوفیه و اعتقاد به مبانی آنها دستوری رسیده است؟

س ۵: آیا جائز است معاشرت و حضور در مجالس و محافل صوفیه و آیا گفتار آنان حق است؟

س ۶: آیا سینه و زنجیر زدن به نحوی که بدن سیاه می شود و گاهی خون بیرون می آید جائز است؟

س ۷: کسی که مختصر درس عربی خوانده باشد آیا می تواند بدون مطالعه، تفسیر و ترجمه ی آیات قرآن را برای مؤمنین بیان نماید و به آنان بفهماند؟

س ۸: نام پدر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ زیرا عمران و یا ابوطالب گفته اند.

س ۹: از نظر شیعه آیا همه ی یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، معصوم می باشند یا از بعضی ترک اولی صادر شده است؟

س ۱۰: شجره ی منهبّه که حضرت آدم و حوا علیهم السلام نباید نزدیک آن می شدند چیست؟

س ۱۱: معنای ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام چیست؟

س ۱۲: بعضی از گویندگان می گویند در هر ساعت شب و روز جمعه خداوند متعال ششصد هزار گناهکار را از جهنم آزاد می کند یعنی در بیست و چهار ساعت چهارده میلیون و چهار صد نفر از جهنم آزاد می فرماید، آیا در چه زمانی مسلمانان در هفته این مقدار مرده ی گناهکار داشتند که در شبانه روز جمعه آزاد شوند؟

دیگری می گفت روز قیامت حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام پرچم و علمی در دست خواهد گرفت که سیصد هزار متر پارچه ی اوست! آیا تصوّر نموده که سیصد هزار متر چند کیلومتر و چند عدل پارچه می شود؟!

در صورتی که مصلحت بدانید تذکر فرمائید آقایان این گونه مطالب را نقل نفرمایند.

از تصدیع پوزش طلبیده امید عفو دارم ایّام افاضات مستدام باد.

۱۳۴۹/۲/۲۰ - محمد امین تهرانی

« بسمه تعالی شأنه »

السلام علیکم ج ۱: اگر سؤال از مدرک است فارق، روایات شریفه است و اگر از موضوع است اهل کتابی که به شرائط ذمه عمل کنند ذمی می باشند و

آنهائی که به شرائط ذمه عمل نکنند و همچنین مشرکین کافر حربی می باشند، ولی در صورتی کفار حربی محترم نیستند که در معاهده و امان مسلمین نباشند.

ج ۲: اگر انسان از ذوالیدی بگیرد که احتمال بدهد به وظیفه ی شرعی خود عمل کرده است مانعی ندارد.

ج ۳: اگر مراد تبعیض در توبه است، البته هر اندازه که تمکّن دارد باید توبه کند ولی در مورد اینکه قبول می شود یا نه، خدای متعال می داند.

ج ۴: درباره ی هیچ یک از عقائد فرق آنان از شرع مقدس تجویزی نرسیده است.

ج ۵: میزان حق و باطل، محکّمات آیات قرآن و روایات معتبره از اهل بیت هدایت صلواته تعالی علیهم است، پس آنچه موافق است حقیقت دارد و حق است و آنچه مخالف است خیال است و باطل می باشد، پس می بایستی خودداری نموده و احتیاط که وسیله ی نجات است آن را پیشه ی خود قرار داد. و الهدایه والتوفیق منه سبحانه وتعالی.

ج ۶: سینه زدن و زنجیرزنی به قصد عزاداری حضرت خامس آل عبا صلواته تعالی علیهم اشکالی ندارد با مراقبت نمودن که زن و مرد از هم جدا بایستند و مراعات حجاب و نحو ذلک بشود. و نیز مراقبت شود بر حفظ نفس و بی احتیاطی در آن ننمایند و غناء و مانند آن از محرّمات شرعیّه در آن نبوده باشد.

ج ۷: اگر در محکّمات آیات معنای ظاهری آنها را بر حسب موازین علم عربی گفته است و به مردم فهمانیده که ظاهر معنا این است مانعی نداشته است، و اگر در متشابهات آیات تفسیر برای نموده یا معنای ظاهر را مقصود واقعی نفس الامری به مردم فهمانیده است جایز نبوده و باید توبه کند.

ج ۸: نام پدر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمران و کنیه شان ابوطالب است.

ج ۹: انبیاء عظام صلوات الله علیهم معصومند و ترک اولی، ترک مستحب است و مکروه نیست، پس اگر از بعضی صادر شود منافات با عصمت ندارد.

ج ۱۰: روایات مختلف است و اعتقاد به آنچه در واقع بوده و کفایت می کند.

ج ۱۱: مانند پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که اولی به مؤمنین است من انفسهم و اموالهم.

ج ۱۲: آزادی از جهنم گذشت کردن از گناهی است که موجب استحقاق جهنم است و لازم نیست که بمیرد و به جهنم برود و بعدا بیرون شود و بر همین مبنا است که بعد از هر نماز دعا خوانده می شود و درخواست از خداوند متعال می شود، به جمله ی ﴿اللَّهُمَّ اَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِیْنِ﴾.

و آن پرچم و علم نورانی است و شعاع نور، این اندازه انبساط دارد و پارچه ی مادی نیست که این گونه تصوّر شود.

بلی بایستی مطابق استعداد و فهم مستمعین مطالبی را که به سند معتبر دیده شده است شرح داد تا به مصداق «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ» علم شده باشد.

والتوفیق منه سبحانه وتعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش صد و پنجم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک مرجع و ملاذ دانشجویان مکتب اهل بیت علیهم السلام، آیت الله العظمی میلانی مد ظلّه العالی.

معروض می دارم اینجانب ایمان دارم حق تعالی شأنه واجب الوجود و مجرد محض و از احکام و احوال اجسام مادی منزّه و مبرا می باشد، در عین حال در بعض آیات قرآن کریم بحث «لقاء» خداوند متعال شده و این با آنچه به او ایمان داریم که عدم رؤیت خداوند متعال است منافات دارد، مستدعی است از این مشکل عقیدتی نجاتم دهید.

طهران - فاطمی

«بسمه تعالی شأنه»

السلام علیکم: همان طور که شما توجه دارید حق تعالی شأنه واجب الوجود و مجرد محض بوده و از احکام و احوال اجسام مادیّه منزّه و مبرا می باشد، و اگر در آیات کریمه و روایات شریفه کلمه و یا جمله ای باشد که در بدء نظر ظاهری مشاهده شود که حکمی از احکام و یا حالی از حالات را که فقط بر موجود مادی شایسته است در حق باری تعالی بیان شده باید آن را به معنای بدئی و ظاهری حمل نمود، بلکه باید با حفظ آنکه حضرتش واجب الوجود و مجرد محض است از آیه یا روایت فهم معنای مناسب نمود و از خصوصیات آیات قرآن است که امثال این موارد، مشتمل بر قرائنی است که انسان متأمل را هدایت به معنی و مراد حقیقی آن می نماید.

مثلاً معنای «لقاء» نزدیک به معنای رؤیت است ولی رؤیت در مشاهده ی امور مادی اکثراً استعمال می شود و اما در «لقاء» چنین نیست.

قرآن شریف کلمه ی (لقاء) را درباره ی حق تعالی ذکر نموده ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾ (الانعام) ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ (الكهف) و ما می دانیم حضرت احدیت دارای جسم نبوده و قابل رؤیت نیست، همچنان که در آیات دیگر «لقاء» را نسبت به زمان داده و زمان قابل رؤیت نیست ﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ (الزخرف) ﴿فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ (الطور) ﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ (المعارج).

و در بعض آیات «لقاء» باعمال و کردار شخص نسبت داده شده، با آنکه عمل جسم نبوده و مشهود با چشم نیست.

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ﴾ (التوبه) ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ (الفرقان). ﴿وَنُخْرِجْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ (الاسرى) ﴿أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ (مریم).

بنابر آنچه ذکر شد می گوئیم قرآن کریم نفی رؤیت نسبت به خداوند متعال کرده ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي﴾ (الأعراف).

ولی در آیات دیگر قرآن اثبات (لقاء) نسبت به حضرتش فرموده و به نظر ابتدائی و سطحی بین این دو تناقض مشاهده می شود، همچنان که در موارد عدیده نسبت به مطالب دیگر که در ظاهر متهافت اند.

شیخ صدوق اعلى الله مقامه روایتی را نقل می فرماید در همین موضوع: شخصی خدمت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید، عرض کرد یا امیرالمؤمنین من در قرآن شک می باشم حضرت فرمودند چگونه شک در کتاب خدا داری؟ عرض کرد چون بعضی آیات آن تکذیب بعض آیات دیگر را می نماید، در این صورت چگونه من شک در آن نداشته باشم؟!

حضرت امیر علیه السلام فرمودند چنین نیست که تو پنداشته ای، بلکه بعضی تصدیق می نماید بعض دیگر را نه آنکه تکذیب نماید بعضی آیات بعض دیگر را، ولی به تو آن عقل و فهمی که شخصاً استفاده نمائی داده نشده تا معنا و مراد را درک نمائی، اکنون بگو مواردی را که توهم نموده ای بعض قرآن با بعض دیگر تناقض و تهافت دارد، آن شخص آیاتی را ذکر کرد و حضرت امیر یکایک را برای او بیان فرمودند، از مواردی که عرض کرد موضوع استفتاء جنابعالی است.

اولاً قسمتی از متن روایت نقل، سپس ترجمه ی آن عرض می شود، « قال علیه السلام هات ویحک ما شککت فیه، قال: وأجد الله جلّ جلاله يقول ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾. وذكر المؤمنين فقال ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ وقال: ﴿حَتَّىٰ يَتُوبَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾ وقال: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ﴾ وقال: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ فمره يخبر أنّهم يلقونه ومرة أنّه لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار، ومرة يقول، ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ فأنّى ذلك يا أمير المؤمنين وكيف لا أشكّ فيما تسمع؟! . فقال علیه السلام وأما قوله: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ وذكر الله المؤمنين ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ وقوله لغيرهم: ﴿إِلَىٰ يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ﴾ وقوله: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ فأمّا قوله: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ يعنى البعث، فسمّاه الله عزّ وجل لقاءه، وكذلك ذكر المؤمنين ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ يعنى يوقنون أنّهم يبعثون و؟؟؟؟ ويحاسبون ويجزون بالثواب والعقاب، فالظنّ ههنا اليقين خاصّه، وله: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ وقوله: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ﴾ يعنى: من كان يؤمن بأنّه مبعوث فإنّ وعد الله لات من الثواب

والعقاب، فاللقاء ههنا ليس بالرؤية، واللقاء هو البعث، فافهم جميع ما فى كتاب الله من لقاءه فانه يعنى بذلك البعث، وكذلك قوله: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾ يعنى أنه لا يزول الايمان عن قلوبهم يوم يبعثون، قال: فرجت عنى يا اميرالمؤمنين فرج الله عنك فقد حللت عنى عقده. ^(۱)

خلاصه ی گفتار آن شخص این است که دسته ای از آیات خبر می دهند، بندگان خداوند متعال را ملاقات می کنند و دسته ای دیگر می گویند با چشم انسان ها او را نمی بینند، مگر ملاقات بدون دیدن می شود؟ یا امیرالمؤمنین چگونه من شک در آنچه از آیات خواندم ننمایم؟!

حضرت فرمودند مراد از آیه ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ و درباره ی مؤمنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾ و درباره ی دیگران می فرماید: ﴿إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ﴾ و فرمود ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ چنین است.

اما آیه ی اول: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ يعنى به بعثت و حشر کافرند و خداوند نام بعث را لقاء خود فرمود.

و اما آیه ی دوم: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾: ظنّ بخصوص در اینجا به معنای یقین به بعث و حشرشان و اینکه به حسابشان می رسند و به پاداش و ثواب می رسند و یا کيفر و عقاب می شوند، آمده است.

اما آیه ی سوم: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ و آیه ی چهارم ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ﴾ يعنى هر آن که ایمان به آن دارد که به عالم آخرت مبعوث و محشور می شود....

پس لقاء در اینجا به معنای رؤیت نیست بلکه به معنای بعث و حشر است.

سپس

(۱) توحید صدوق ص ۲۵۸ و ۲۶۷.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند بدان در هر جا از کتاب خدا که ذکر لقاء حضرتش شده از آن بعث و حشر قصد گردیده است.

پس از نقل محلّ شاهد حدیث شریف، لازم است تذکر داده شود چون انسان پس از انتقال از این دنیا و مبعوث شدن به عالم آخرت قوای ادراک او قوی می شود و شواغل مادی عالم دنیا زائل می گردد و سطوت و ملک و قدرت حضرت احدیّت و عدم مؤثر بودن غیرش را عیناً مشاهده می نماید آیات قرآن مبعوث و محشور گشتن به عالم آخرت را به لقاء حضرت احدیّت تعبیر فرموده و کسانی که مطالعه و تفکر در معارف اسلامی دارند می دانند تعبیر مذکور حقیقت است و به هیچ وجه مجاز در آن نیست.

والعلم عنده سبحانه (السید محمد هادی الحسینی المیلانی)

﴿پرسش صد و ششم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه آیت الله العظمی السید محمد هادی الميلانی دام ظلّه الوارف.

نرجو من سماحتكم الجواب عن الأسئلة التي تلى، دمتم ملاذاً للمسلمين.

س ١: ما معنى الركون؟ وما المراد من الظالمين؟ وما هو الذى يحرم الركون فيه ليس فى تفسير الآيه نص معتبر يعول عليه، وقد بسط صاحباً تفسيرى (المنازل) و (الميزان) الكلام فى ذلك غير أن النفس لا تقنع بما ذكرنا، فالرجاء تحليل الآيه مدلاً.

س ٢: قالوا: إنَّ الأَّ من من مكر الله حرام، وهو المستفاد من القرآن وبعض الروايات المعتبره والظاهر أنَّ المراد من المكر هو العذاب الدنيوى وعليه فالناس مأمونون منه بالتجربى ومجتنبوا الكبائر بقوله تعالى ﴿إِنْ جَحْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ فمن لا ذنب له مأمون من العذاب، والمتقون لقوله تعالى ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ ولا يعقل أن يكونوا فى الدنيا فى غير أمن الهى، والمسلمون بالاستغفار فان الله ﴿لَا يَعْذِبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ فما معنى حرمة الا من من مكر الله؟

س ٣: فى صحيح الكنانى أنَّ من أحدث فى المسجد الحرام يضرب، وفى الكعبه يقتل (الوسائل ج ٩ ص ٣٨٥).

والحدث يشمل الرّيح أيضاً فهل أفتد أحد بقتل من أخرج ريحه فى الكعبه متعمداً؟ ثم هل يلحق القرآن والمشاهد المشرفه بالكعبه أم لا؟ .

س ٤: فى موثق عبدالرحمن... « نهى رسول الله ﷺ عن المحاقله »^(١) (الوسائل ج ١٣ ص ٢٤) فهل النهى المذكور ارشادى الى بطلان معامله أو تكليفى؟ وما هو رأيكم؟! .

س ٥: ورد النهى فى الروايات المعتبره عن الدّلك للمحرّم، فما المانع من الفتود بالحرّمه؟ .

س ٦: ما هو المراد من اذاعه سر الانبياء والأئمّه عليهم السلام (لاحظوا الوسائل ج ١١ ص ٤٩٥) فى حين أنّ العلماء كتبوا الاسرار فى كتبهم الواقعه بأيدى الاعداء والاحباء القاصرين فما هو عذرهم؟

عبدالحسين الساعدى

(١) قال الطريحي (فى مجمع البحرين): المحاقله بيع الزرع فى سنبله بحب من جنسه... وفى بعض نسخ الفقيه: نهى عن المحاقله: يعنى بيع التمر بالرطب والزبيب بالغنب.

« بسمه تعالى وله الحمد »

السّلام عليكم وعلى جميع اخواننا المؤمنين ورحمه الله وبركاته.
أمّا الجواب:

ج ١: أولاً: يكفى المعنى اللّغوى فى الظواهر القرآنيه ويعتمد عليه ما لم يخالفه نصّ معتبر.

وثانياً: ذكرت فى تفسير البرهان روايات أربعه فى تفسير هذه الآية المباركه.
والحاصل: أنّ الركون هو الميل والمودّه الطّاعه، ولا يبعد أن يكون المراد من اللّذين ظلموا، الجبابره، ولا يخفى أنّ مساس النار غير الخلود فيها كما فى تفسير العياشى.

ج ٢: فى تفسير علىّ بن ابراهيم: أنّ المكر من الله تعالى العذاب، والظّاهر هو خصوص العذاب الأخرى: أو الأعم منه ومن الدّنيوى، ويستفاد من اطلاق التوصيف بالخسران فى الآيه المباركه أنّ الا من من مركه تعالى من الكبائر فلا موضوع لتكفيره، وآيه ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ حاكمه على ما يستظهر من

آيه ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ والمرتكب الآمن من المكر، ليس من المتقين الذين لهم مقام أمين.

ج ٣: لم نعر على فتود أحد، لكنّه ان كان ذلك بنحو يوجب الارتداد فى الجميع يترتب عليه حكمه.

ج ٤: هو ارشاد الى بطلان معامله، ولو أقدم عليها شرعا كان محرماً.

ج ٥: أولاً: ما ذكره صاحب الجواهر رحمته من الاجماع على الجواز، ثانياً. ما ورج من الروايات الصحيحة الدالة على جواز حكّ الجسد فيستفاد منها بالأولوية جواز تدليك الجسد، ويحمل النهى على الكراهه.

ج ٦: العلماء لم يذيعوا السرّ وأنما ذكروا ما رواه أصحاب الأئمة عليهم السلام و الاسرار التي بينها الامام عليه السلام لأصحابه لم تصل الى العلماء فلا موضوع للاذاعه.

والعلم عنده سبحانه - سيد محمد هادى الحسينى الميلانى

﴿پرسش صد و هفتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحه العلامة الحجة آية الله العظمى السيد الميرزا محمد باقر المجلسي دام ظلّه.

بعد التحيّة والسلام لما كان من دأب الخراسانيّين الرّجاء من الوافدين الى مشهد الامام الرضا عليه آلاف التحيّة والثناء في اتحافهم بأحاديث عن اهل بيت العصمة والطهارة عليهم السلام كما أثبتوا ذلك في مطالبتهم الامام عليّ موسى الرضا عليه السلام عند قدومه الى نيشابور أرجو من سماحتكم أن تفيضوا علينا ممّا أفاض الله عليكم وأنتم قادمون لتقيل العتبه الرضويه على مشرفها الصلوه دمتم ودامت أطيافكم.

« شيخ حسين خراساني المشهدي »

« بسمه تعالى شأنه »

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى واللّعن على أعدائهم.

وبعد فاعلم أنّ المتكلّم حين ما يوجّه الكلام الخبري يستظهر أنّه استعمله في معناه اللّغوي والعرفي وأنّه قصد احضار المعنى في ذهن مخاطبه وأنّه بداعيه الجدّي تصدّى للاخبار به وحكايته، كلّ ذلك بمقتضى القواعد المرتكزه العقلائيه في قانون المحاوره.

وبعد انعقاد هذا الظهور بجهاته الثلاثه يلاحظ المطابقه مع الواقع وعدمها فيوصف بالصدق أو الكذب وما لم ينعقد ذلك في نظر العقلاء واختلّ ولو واحد من تلك الجهات حسب اختلاف المقامات فلا مجال لتلك الملاحظه وذلك التوصيف.

ضروره أنّه مع عدم استظهار أنّه بصدّد الاستعمال أو بصدّد التفهيم أو بصدّد الاخبار الجدّي كيف يؤخذ بالمدلول التصرّوي ويلاحظ مع الواقع ويقال: أنّه صدق في كلامه أو كذب.

ثم أنّه يتفرّع على ما ذكر أمران أحدهما أن المتكلّم ان التفت الى ما يستظهر عقلائيّاً حين ما يوجّه كلامه فلا أثر لارادته النفسانيه في الحكم بصدقه أو كذبه فلو قال: رأيت أسداً بلا قرينه في البين اصلاً وأراد الرجل الشجاع فقد أغرى بالجهل وأوقع مخاطبه في الضلاله فيذم بدم الكذب بل يحكم بكذبه حسب القانون العقلاني في طريقه المحاوره وليس ذلك بتوريه.

فإنّ التوريه هو الكلام الجارى على قانون المحاوره، ولكنّ المخاطب لا يتناوله على ما هو عليه فيقع في خلاف الواقع من قبل نفسه مثلاً يسأله من يعتقد جلوسه على باب داره منذ ساعه: هل رأيت زيداً، فيجيبه: ما رأيته منذ جلست، وقد جلس عليها منذ ربع ساعه وسبقه رؤيته قبل جلوسه هذا.

والحاصل أن القبيح ايقاع المخاطب في الجهاله والضلاله بحيث يسند ذلك الى المتكلم لا وقوعه في ذلك بسوء معتقده وقصور فهمه أو غفلته وخطائه الى غير ذلك.

ولا يضر المتكلّم علمه بأنّ مخاطبه هكذا فإنّ وظيفه الجرى على قانون المحاوره وعدم اغراء المخاطب واضلاله لا اخراج المخاطب عن ضلالته المقتضيه لان يذهب غير مذهب.

ثانيهما أنّه ربما تشهد القرينه الحاليه أو المقاليه على أن القضيّه المستعمله في معناها اللّغوى أو العرفى ليست بداعى الاخبار الجدّي بل بدواع اخر كالاخبار بلازمه كما في الكنايات أو اظهار مطلوبيته كما في مثل الصيغ المستعمله في مقام البعث من قوله ﷺ يغتسل ويصلى ويصوم ونحو ذلك او اقامه الحجه على

خصمه او اختبار مخاطبه او التعريض له أو التحبب والتوادم اليه أو سوق الكلام على طبق ما ادعاه الغير الى غير ذلك، مثلا: يكسر الاصنام ويعلق الاله على عاتق كبيرهم ويقول: « فعله كبيرهم هذا » والحال تشهد بأنه ليس بجدا الاخبار وان استعمله في معناه الموضوع له، بل بداعي الاحتجاج بصغرى وجدانيه فى ذهن المخاطب وهى أن هذا الجماد لا يقدر على ذلك، وكبرى عقلائيته ضروريه وهى أن من لا يقدر ليس برب فليس المتكلم كاذبا فى خبره هذا ومن نسب اليه ذلك فقد افترى لما تقدم من أن الكذب ما لم يطابق الواقع، وكان ظاهر الكلام جدا الاخبار، وقس على ذلك نظائرها وهى كثيره فى الاستعمالات الشايعة المتعارفه مثل قولهم: الدار دارك أو أنت المولى وأنا خادمك تحابيا أو يقول: أنا جاهل أو أنا سقيم أو هذا كذا جريا على ما يقوله وينسب اليه غيره بلسان حاله او مقاله كل ذلك مع عدم ظهور الكلام فى جد الخبر حسب قيام القرينه ولو كانت هى ظاهر حال المتكلم ونظير ذلك الانشاءات التى هى بدواع مختلفه كالامر بداعى التهديد والتعجيز ونحو ذلك والتمنى والترجى والاستفهام بداعى غير حقائقها. هذا ما كتبه على العجالة مع اجمال فى مباديه وبعض مطالبه لامر الصديق المكرم الشيخ حسين المشهدى دام منارا للفضل وملاذا للمهتدى. وكان ذلك فى غره ذى القعدة الحرام ١٣٦٢ أيام تشر فى بتقبيل العتبه المقدسه الرضويه على مشرفها آلاف الصلوه والسلام والتحيه.

سيد محمد هادى الحسينى الميلانى

﴿پرسش صد و هشتم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی دام ظلّه العالی. عرض می شود، فقهاء اهل سنت بین ولایت بر نفس و حضانت تفاوت کلی قائل هستند و این دو مبحث را جداگانه مطرح می کنند و عقیده دارند که اولیاء بر نفس اصولاً پدر و جد پدری و سایر اقارب پدری هستند در صورتی که حق حضانت اصولاً به مادر و خویشان مادری اختصاص دارد، ولایت بر نفس شامل تأدیب و تعلیم تطبیب و ختنه کردن و تعیین حرفه و ولایت بر زواج است، اما حضانت شامل هیچ یک از اینها نیست بلکه منظور از آن فقط حفظ و مراقبت و تنظیف صغیر و مجنون و امثال آن می باشد، بنابراین مادر و خویشان مادری هر چند دارای حق حضانت باشند ولایت بر نفس به معنایی که گفته شده ندارند. این خلاصه ی عقیده ی فقهاء اهل سنت است.

اما عقیده ی فقهای شیعه برای بنده روشن نیست.

تقاضا دارم بفرمائید آیا در این مسئله اختلافی بین شیعه و سنی وجود دارد؟ مفهوم حضانت و ولایت بر نفس و حدود و دائره ی شمول آنها چیست؟ و هرگاه حق حضانت مثلاً به مادر اختصاص داشته باشد، آیا پدر و جد پدری ولایتی بر نفس (به جز ولایت بر زواج که اشکالی در آن به نظر نمی رسد) دارند؟ و در صورتی که ولایت داشته باشند، حدود این ولایت چیست؟

(پاریس - سید حسین صفائی)

« بسمه تعالی شأنه »

۱ - ولایت پدر و جد پدری غیر از حضانت مادر است.

۲ - ولایت پدر و جد پدری مخصوص خودشان است و به خویشان پدری مانند عمو و پسر عمو تجاوز نمی کند، و همچنین حق حضانت مخصوص مادر بوده و برای خویشان مادری حق حضانت شرعاً ثابت نیست.

۳ - ولایت پدر و جد پدری در مسئله ازدواج دختر مسلّم است و همچنین درباره ی پسر صغیر بنا به مشهور و بعضی از روایات، توضیح اینکه بنا بر احتیاط واجب بایستی در اجرای ولایت مصلحت فرزند از جمیع جهات تشخیص داده و منظور گردد، و روی همین شرط است که غالباً پدران به تزویج فرزندان خود در حال صغر اقدام نمی کنند مخصوصاً با در نظر داشتن اینکه الفت و محبت امری است شخصی و در کتاب حدیث وسائل الشیعه روایت به این مضمون است « تزویج فرزندان در حال صغر برازنده نیست زیرا ممکن است پس از آنکه بالغ شدند الفت نگیرند ».

۴ - پدر و جدّ ولایتی بر طلاق فرزندان ندارند.

۵ - موارد ولایت پدر و جد پدری به اضافه ی ازدواج در تمامی اموری است که مربوط به صلاح فرزندان صغیر است، یعنی - در هر چیزی که مفاسد صغیر را از مصالحش تشخیص دهد - مصالح او را عملی نموده و از مفاسدش جلوگیری کند.

۶ - تصرف پدر در اموال فرزند برای نیازمندی های خود با مراعات موازین احتیاط جایز است، بلی اخلاقاً پسر اگرچه کبیر است و اختیار مال خود را دارد در عین حال موظّف است از تصرفات پدر جلوگیری نکند بلکه پدر را صاحب اختیار کامل قرار دهد.

۷ - در دو صورت حقّ الحضانه برای مادر تصوّر می شود: یکی در دوران رضاع، در این دوران مادر می تواند کودک را اعم از پسر و دختر به عنوان حقّ

الحضانه که دارد نگهداری کند، و مادر برای شیر دادن اجرت حق دارد ولی اگر بیشتر از متعارف بخواهد یا کسی پیدا شود که بی اجرت شیر دهد یا کمتر از آنچه مادر برای شیر دادن می خواهد او بگیرد، در این صورت پدر با ولایتی که دارد می تواند کودک را از مادر بگیرد.

دوم - دوران پس از رضاع، باید دانست که حق حضانت مادر تنها درباره ی دختر است، این دوران چند صورت دارد. الف - پدر مرده و جد پدری برای کودک وجود ندارد، در این صورت حق حضانت با مادر است.

ب - پدر مرده و جد پدری کودک وجود دارد، در این صورت احتیاط مقتضی این است که ما در رضایت او را در حضانت کودک تحصیل نماید.

ج - پدر زنده است و مادر شرعاً از او جدا شده و به دیگری تزویج کرده است و کودک هنوز از هفت سال تجاوز نکرده است در این صورت حق الحضانه ی مادر ساقط و ولایت پدر ثابت است.

د - پدر زنده و مادر تزویج نکرده، تا هفت سال حق الحضانه مادر ثابت است.

۸ - موارد حق الحضانه چیزهایی است که به نفع کودک باشد و ضرر را از او دور سازد، و البته نفع و ضرر باختلاف حالات و زمان ها و مکان ها متفاوت می باشد، باید اگر خود تشخیص کامل ندهد با دیگران مشورت بنماید.

والعلم عنده الله سبحانه

سید محمد هادی الحسینی الميلانی

﴿پرسش صد و نهم﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت حجت الاسلام والمسلمين آيت الله العظمى آقاى ميلانى دامت
بركاته.

عرض مى شود..... خانواده ي محترمي گرفتارى پيدا نموده استفتائى
خدمتتان مى فرستند. اميد است ان شاء الله رفع مشكلشان بشود.....

اصفهان - الاحقر حسين الخادمى

(صورت استفتاء)

محضر مقدّس حضرت آيت الله العظمى آقاى ميلانى متّع الله المسلمين بطول
بقائه:

معروض مى دارد، زیدی از اشرار بحقه ی دختر یازده ساله ای را عقد کرده
و پس از زفاف یک هفته گذشته مشغول کارهای غیر مشروع از سرقت و قمار
و نوع فحشاها شده و قبلاً هم مبتلا بوده فعلاً زندانى است و سه سال است
دختر و بستگانش در کمال بیچارگی مى باشند و حریف طلاق هم نیستند
مراجعه به علماء اصفهان شده ايكال به نظر حضرت آيت الله نموده اند، تقاضا آن
که هر طور رأى مبارك تعلق گرفت دستور نجات اين دختر بدبخت را مرحمت
فرمائيد، ايام برکات مستدام، اصفهان مسجد جامع - مير سيد على ابطحي - و نیز
عين استفتاء از حضرت آيت الله آقاى حکيم شده جواب معظم له را پيوست
تقديم مى داريم.

(رونوشت جواب آيت الله حکيم)

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر چنان چه قیام به وظایف شرعی زن خود از نفقه و لوازم آن بنماید چاره نیست و باید دختر صبر نماید و اگر به نفقه و لوازم آن قیام نکند باید شوهر را اخطار داد که یا نفقه ی دختر را بدهد یا طلاق او را بدهد و چنان چه امتناع نماید دختر می تواند موضوع خود را شکایت به حاکم شرع کند و طلب طلاق از او بنماید، حاکم شرع او را طلاق می دهد و پس از تمام شدن عده می تواند شوهر اختیار کند.

۷ ذیقعه سنه ی ۱۳۸۵ نجف اشرف

محسن الطباطبائی حکیم

(جواب آیت الله میلانی)

« بسمه تعالی شأنه »

تسلیم و تحیت به عرض می رسانم امید آن که در ظل توجه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در خدمات دینی و مذهبی مؤید باشید، مرقوم شریف زیارت شد حقیقتاً از ابتلاء آن دختر متأثر شدم و چون راجح در نظر أحقر آن است که با رعایت بعض خصوصیات حاکم شرع می تواند او را طلاق دهد و حکومت شرعیّه در این گونه موارد مربوط به قضاوت و ولایت در امور حسبیّه است، و نیز برای آن دختر طریق استخلاص موجود است که مراجعه نماید و مطلقه شود، ملتمس دعا.

سید محمد هادی الحسینی الميلانی

(جواب نامه ی آیت الله خادمی)

« بسمه تعالی شأنه »

اصفهان - حضرت حجت الاسلام آیت الله آقای حاج آقا حسین خادمی
دامت برکاته.

تسلیم و تحیت وافر به عرض می‌رسانم و به انواع دعوات یاد آورم و در غالب اوقات در مواقع زیارت نیابت می‌نمایم، مرقوم مبارک زیارت شد،... راجع به مسأله‌ی که مرقوم فرموده، انصافاً خیلی قوی است که حاکم شرع حق طلاق دادن در این گونه موارد را داشته باشد، سال گذشته نظیر این مورد مراجعه شد^(۱) فحص کردم و آشنا به مورد بحث بودم و اینک مجدداً مراجعه نمودم.

(۱) سؤال و جواب سال گذشته:

محضر مبارک مرجع تقلید آیت الله العظمی آقای میلانی مد ظله.

این کمینه نه سال قبل با مردی ازدواج نمودم، دو سال بعد از زندگی مشترک شوهرم مفقود الاثر شده است اکنون هفت سال از گم شدن مشار الیه می‌گذرد، طی این مدت جهت پیدا کردن ایشان هرگونه فحص به عمل آورده ایم، ولی نتیجه نداشته است و کسی هم نیست که از طرف ایشان نفقه‌ی بنده را متکفل گردد خواهشمندم مقرر فرمائید شخصی اینجانبه را مطلقه نماید، سیاره قلی زاده

« بسمه تعالی شأنه »

ج - در مفروض سؤال اگر مأیوس شده اید از پیدا شدن شوهرتان و می‌دانید در هر جا و هر اندازه تفحص نمائید از حیات و یا ممات او خبردار نخواهید شد و شوهرتان هم مالی ندارد که از آن به جهت نفقه خودتان بردارید و نیز کسی از اقوام شوهرتان نیست که متکفل نفقه شما بشود و یا به او گفته شود و نفقه شما را بدهد حاکم شرع در موقعی که حیض نباشید ممکن است شما را اطلاق بدهد و بعد از آن چهار ماه و ده روز عده نگهدارید، سپس اختیار تزویج دارید و اینجانب کلیه در امر طلاق مداخله نمی‌نمایم. المیلانی

اولاً بعض روایاتی است که صاحب حدائق در فائده‌ی شانزده از مقدمه‌ی کتاب نکاح بیان فرموده و صاحب وسائل در باب اول ابواب النفقات روایت فرموده و مرحوم سید در ملحقات عروه الوثقی به مناسبتی در عده (مفقود عنها

زوجها) عنوان فرموده و از جمله ی آن روایات صحیحہ ی ابی بصیر است که در من لا یحضر در باب «حق المرأه علی الزوج» است و مشتمل است به جمله ی «کان حقاً علی الامام أن یفرق بینهما» و صحیحہ ی ربعی و فضیل است که نیز در من لا یحضر است و مشتمل است به جمله ی «و الا فرّق بینهما»، ثانیاً در صورتی که به دلیل حرج منتفی شود حکم وضعی بودن «الطلاق بید من أخذ بالساق» اگره آن اثبات نمی کند ولایت حاکم را ولی دلیل عمومی ولایت حاکم در امور حسبیّه کافی است. والحاصل در موردی که شوهر حاضر نباشد نفقه بدهد و کسان او هم نفقه ندهند و مالی نداشته باشد که باستیذان از حاکم شرع از آن به جهت نفقه برداشته شود به مقتضای روایات طلاق دادن حاکم جای دارد بالخصوص اگر احتیاطاً مراعات شود که مدت زندانی بودن مرد در وقت نزدیک تمام نخواهد شد و چنان چه جنبه ی حرج از حیث عدم نفقه باشد اوفق است. و الیه سبحانه الامر کله.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

﴿پرسش یکصد و ده﴾

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی متع الله المسلمین بطول بقائه.

پس از عرض مراتب تحیت، با معذرت از تصدیع خواهشمند است جواب سؤال ذیل را مرقوم فرمائید:

سؤال: در صورت تساوی مجتهدی که فتوای اصحاب در حق مقلّدین بر تخییر است ولو با علم بتعارض فی الفتاوی.

آیا چنان چه یک نفر از ایشان یعنی (از مجتهدین متساوی) فتوی داده باشد با تساوی و علم به تعارض به وجوب اخذ به احوط القولین و احوط الاقوال و از فتوای او همه مطلع شده باشند، آیا با وجود این فتوی ولو از یک نفر تخییر در حق عامی سقوط پیدا می کند ولو نسبت به خود مسئله ی تخییر که هم نمی تواند به دیگری که مطلقاً قائل به تخییر است رجوع کند، آن گاه از خود او یا از هر کس که مایل است تقلید نماید، لذا همه در این هنگام واجب است که اخذ به احوط القولین و احوط الاقوال بنماید؟ یا آنکه فتوای یکی از مجتهدین موجب سقوط حکم تخییر رأساً در حق عوام نمی شود و هیچ مانعی ندارد که مردم به تقلید سایر مجتهدین که قائل به تخییرند ولو مع التعارض به هر کس می خواهند رجوع کنند و تقلید نمایند و اخذ به احوط الاقوال برایشان واجب نیست؟

« شوشتر - سیّد عبدالسلام آل طیب »

« بسمه تعالی شأنه »

جواب: راجع به این مسئله به نحو اختصار به عرض می رساند، لابد است هر شخص که احوط القولین او الاقوال را بگوید احتیاط و جویی گفته باشد نه فتوی زیرا این شخص ملاک تخییر بین الحجّتین را منحصر می داند به روایات، و

ملاک در غیر آنها را جاری نمی داند، پس یا مدرک قول بتخیر را دلیل لفظی جواز تقلید فقیه می داند که عام است، و در صورت تعارض ممکن نیست هر دو ضد یا هر دو نقیض را بگیرد، احوط القولین او الاقوال را به مقتضای قاعده ی اشتغال می گوید، یا مدرک قول به تخیر را حکم عقلاء به رجوع به هر یک از اهل خبره که می داند که در صورت اختلاف باید احتیاط نمود، یا مدرک تخیر را دلیل انسداد صغیر می داند که نتیجه علی الحکومه احتیاط است که معسور نیست.

والحاصل احتیاط این شخص اثری ندارد اگر دیگری فتوی به تخیر حتی مع التعارض بدهد، والعلم عنده تعالی.

سید محمد هادی الحسینی المیلانی

پایان

فهرست مطالب

۵	پرسش یکم
۷	پرسش دوم
۱۵	پرسش سوم
۱۷	پرسش چهارم
۲۰	پرسش پنجم
۲۴	پرسش ششم
۲۵	پرسش هفتم
۳۳	پرسش هشتم
۳۷	پرسش نهم
۴۰	پرسش دهم
۵۶	پرسش یازدهم
۶۰	پرسش دوازدهم
۶۲	پرسش سیزدهم
۶۴	پرسش چهاردهم
۶۹	پرسش پانزدهم
۷۳	پرسش شانزدهم
۷۵	پرسش هفدهم
۸۱	پرسش هجدهم
۸۳	پرسش نوزدهم
۹۱	پرسش بیستم
۹۵	پرسش بیست و یکم

- ۱۰۵.....﴿پرسش بیست و دوّم﴾
- ۱۰۷.....﴿پرسش بیست و سوّم﴾
- ۱۰۹.....﴿پرسش بیست و چهارم﴾
- ۱۱۱.....﴿پرسش بیست و پنجم﴾
- ۱۱۲.....﴿پرسش بیست و ششم﴾
- ۱۱۴.....﴿پرسش بیست و هفتم﴾
- ۱۱۷.....﴿پرسش بیست و هشتم﴾
- ۱۱۸.....﴿پرسش بیست و نهم﴾
- ۱۲۰.....﴿پرسش سی ام﴾
- ۱۲۳.....﴿پرسش سی و یکم﴾
- ۱۲۷.....﴿پرسش سی و دوّم﴾
- ۱۳۰.....﴿پرسش سی و سوّم﴾
- ۱۳۲.....﴿پرسش سی و چهارم﴾
- ۱۳۴.....﴿پرسش سی و پنجم﴾
- ۱۳۹.....﴿پرسش سی و ششم﴾
- ۱۴۰.....﴿پرسش سی و هفتم﴾
- ۱۴۲.....﴿پرسش سی و هشتم﴾
- ۱۴۴.....﴿پرسش سی و نهم﴾
- ۱۴۶.....﴿پرسش چهلم﴾
- ۱۵۰.....﴿پرسش چهل و یکم﴾
- ۱۵۴.....﴿پرسش چهل و دوّم﴾
- ۱۵۶.....﴿پرسش چهل و سوّم﴾
- ۱۵۹.....﴿پرسش چهل و چهارم﴾
- ۱۶۱.....﴿پرسش چهل و پنجم﴾

۱۶۳.....	﴿پرسش چهل و ششم﴾
۱۶۵.....	﴿پرسش چهل و هفتم﴾
۱۸۰.....	﴿پرسش چهل و هشتم﴾
۱۸۳.....	﴿پرسش چهل و نهم﴾
۱۸۸.....	﴿پرسش پنجاهم﴾
۱۹۳.....	﴿پرسش پنجاه و یکم﴾
۱۹۷.....	﴿پرسش پنجاه و دوّم﴾
۱۹۹.....	﴿پرسش پنجاه و سوّم﴾
۲۰۲.....	﴿پرسش پنجاه و چهارم﴾
۲۰۷.....	﴿پرسش پنجاه و پنجم﴾
۲۰۹.....	﴿پرسش پنجاه و ششم﴾
۲۱۳.....	﴿پرسش پنجاه و هفتم﴾
۲۱۶.....	﴿پرسش پنجاه و هشتم﴾
۲۱۸.....	﴿پرسش پنجاه و نهم﴾
۲۲۱.....	﴿پرسش شصتم﴾
۲۲۴.....	﴿پرسش شصت و یکم﴾
۲۳۳.....	﴿پرسش شصت و دوّم﴾
۲۳۵.....	﴿پرسش شصت و سوّم﴾
۲۳۷.....	﴿پرسش شصت و چهارم﴾
۲۴۲.....	﴿پرسش شصت و پنجم﴾
۲۴۶.....	﴿پرسش شصت و ششم﴾
۲۵۰.....	﴿پرسش شصت و هفتم﴾
۲۵۲.....	﴿پرسش شصت و هشتم﴾
۲۵۸.....	﴿پرسش شصت و نهم﴾

۲۶۱	﴿پرسش هفتادم﴾
۲۶۴	﴿پرسش هفتاد و یکم﴾
۲۶۶	﴿پرسش هفتاد و دوّم﴾
۲۶۷	﴿پرسش هفتاد و سوّم﴾
۲۶۹	﴿پرسش هفتاد و چهارم﴾
۲۷۰	﴿پرسش هفتاد و پنجم﴾
۲۷۳	﴿پرسش هفتاد و ششم﴾
۲۷۵	﴿پرسش هفتاد و هفتم﴾
۲۸۰	﴿پرسش هفتاد و هشتم﴾
۲۸۱	﴿پرسش هفتاد و نهم﴾
۲۸۳	﴿پرسش هشتادم﴾
۲۸۵	﴿پرسش هشتاد و یکم﴾
۲۸۷	﴿پرسش هشتاد و دوم﴾
۲۹۰	﴿پرسش هشتاد و سوّم﴾
۲۹۳	﴿پرسش هشتاد و چهارم﴾
۲۹۵	﴿پرسش هشتاد و پنجم﴾
۲۹۸	﴿پرسش هشتاد و ششم﴾
۳۰۰	﴿پرسش هشتاد و هفتم﴾
۳۰۱	﴿پرسش هشتاد و هشتم﴾
۳۰۳	﴿پرسش هشتاد و نهم﴾
۳۰۵	﴿پرسش نودم﴾
۳۰۷	﴿پرسش نود و یکم﴾
۳۰۹	﴿پرسش نود و دوّم﴾
۳۱۱	﴿پرسش نود و سوّم﴾

۳۱۷.....	﴿پرسش نود و چهارم﴾.....
۳۱۹.....	﴿پرسش نود و پنجم﴾.....
۳۲۲.....	﴿پرسش نود و ششم﴾.....
۳۲۴.....	﴿پرسش نود و هفتم﴾.....
۳۲۶.....	﴿پرسش نود و هشتم﴾.....
۳۲۹.....	﴿پرسش نود و نهم﴾.....
۳۳۱.....	﴿پرسش یکصدم﴾.....
۳۳۳.....	﴿پرسش صد و یکم﴾.....
۳۳۵.....	﴿پرسش صد و دوم﴾.....
۳۳۸.....	﴿پرسش صد و سوم﴾.....
۳۴۱.....	﴿پرسش صد و چهارم﴾.....
۳۴۵.....	﴿پرسش صد و پنجم﴾.....
۳۵۰.....	﴿پرسش صد و ششم﴾.....
۳۵۳.....	﴿پرسش صد و هفتم﴾.....
۳۵۶.....	﴿پرسش صد و هشتم﴾.....
۳۵۹.....	﴿پرسش صد و نهم﴾.....
۳۶۳.....	﴿پرسش یکصد و ده﴾.....
۳۶۵.....	فهرست مطالب.....